


مجله علمی و ادبی - شماره ۱ - ۱۳۸۲

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتب رقم ۱۰۲۸۹ فهرستی تاسیس ۱۳۰۲ شماره قفسه ۱۲۹۹	مؤلف موضوع شماره ثبت کتاب ۴۹۲۴۹ ۸۱۱۵	
۸۱		۳۲۰۶

نظری - فهرست شده
۸۳۹۹

اقل هم از حیض قرار میدهند و بعد از این بیست و سه روز را یکی از حیض قرار میدهند
و غایب روزها را میگویند و باز هفت روز از حیض قرار میدهند و حیض تا
او منقطع شود مخفی نماند که در تحقیق نیز چند امر شرط یکی اختلاف
خون یعنی بعضی از آن مشابه حیض باشد و بعضی نباشد چنانکه مذکور
شد و تمام آنکه خون مشابه حیض از سه روز کمتر و از سه روز بیشتر
نباشد سیم آنکه خون که بصفت حیض بتنهائی یا با ایام پاک که در میان
انفصا میماند از سه روز کمتر نباشد **مسئله ششم** هر زنی که از
دو قریب باشد یعنی صاحب عادت باشد اگر آن قریب از او باشد یعنی
صاحب وقت و بعد از هرگاه در وقت عادت یا اندکی سابق بر آن یا
در انقضاء ایام عادت خون به پند بخورد و دیده از حیض قرار میدهند
و عادت ناقص میگویند خواه بصفت خون حیض باشد یا نه و اگر عادت
عادت نه پند و بعد از آنکه به پند آید بصفت حیض باشد از حیض
قرار میدهند و اگر بصفت حیض نباشد قرار میدهند و بهر تقدیر بعد
از آنکه خون از چنین قرار داد عمل حائض میکند پس اگر خون او پیش از
روز قطع شود معلوم میشود که حیض نبوده و اگر پیش از سه روز منقطع
نشد و سیم ماند پس اگر خون او از ایام عادت تجاوز نکند مجموع آن
حیضست خواه بقدر عادت یا کمتر و خواه بعد از سه روز از آن خون به
سابق منقل ریزه باشد یا نه ان شاء کاهی پاک بهر سبب باشد چه از پاک

حکم حیض مذکور و اگر خون از ایام عادتش بگذرد پس اگر عادتش ده روز
بیشتر باشد یا ده روزه استخوانه خواهد بود و چیزی دیگر بر آن نیست
و اگر عادتش کمتر از ده روز باشد بعد از ایام عادت غسل میکند و عمل
استخوانه بجای آن و تا روز دهم پس اگر حیض از ده روز تجاوز نکند
چیز بر او نیست و باز غسل استخوانه میکند و اگر از ده روز تجاوز نکند
جمع ایام خون را چه ایام عادت و چه بعد از آن از حیض قرار میدهند
و اگر بعد از ایام عادت روزی که فصد باشد دو بار قضا میکند و این قدر
واجب است و لیکن در صورتی که ایام عادتش کمتر از ده روز باشد و خون
از ایام عادتش کمتر از ده روز باشد و خون از ایام عادتش تجاوز کرده باشد
از بجای او سنت است که بعد از ایام عادت استظهار کند بقره عادت
و عمل حائض گویند اگر چه خون بصفت حیض نباشد یا نه یعنی که اگر عادتش
نه روز باشد بگوید دیگر قریه عبادت میکند و عمل حائض میکند و اگر بیشتر
روز باشد بگوید یا دو روز دیگر پس غسل تخمینی یعنی مختار وجود هر کدام
که خواهد بگوید و اگر هفت روز باشد بگوید یا دو روز یا سه روز یا چهار روز
اگر شش روز یا کمتر باشد بگوید یا دو روز یا سه روز بقدریکه تاوه غرض
شود استظهار بقره عادت میکند و بعد از ایام استظهار اگر خون
منقطع نشد عمل استخوانه میکند و عادت بجای آن تا روز دهم عمل
میکند پس اگر خون او با وجود استظهار از ده روز تجاوز نکند و بده روز

بالبطلان منقطع نشد حکم میشود حیض بود آیام استظهار و ما بعد
ان تا ده روز و مجموع خوفی که در ده روز دیده حیض خواهد بود و اگر
آیام روزی واجب باشد بر او واجب خواهد بود که روزی ده روز را قضا
کند اگر بعد از استظهار روزی گرفته باشد و اگر خوف از روزی تجاوز
کند حق آنست که آیام استظهار را حیض قرار میدهد و ما بعد از آن اگر
چند قبل از ده روز باشد استحاضی قرار میدهد و ده روزی که در ماه بعد
ان گرفته صحیحست و قضا بخوبی دهد اگر چه خوفی در این زمان بعد از
بصفت حیض باشد و در این قبل ان بصفت حیض نباشد اگر چه خوفی در
ده روز حیض قرار داد که در حیض بوده باشد یعنی اقل طهر که در روز
باشد فاصله شده باشد یعنی آن خوفی پیش از عادت منقطع شود بعد از آن
و پیش از ده روز باز عود کند در زمانیکه توان استظهار کرد استظهار کند
و از ده روز تجاوز نکند در این صورت آیام استظهار نیز حیض نخواهد
بود بلکه از روز انقطاع خوف حکم با استحاضه می شود و اگر زن
صاحب عادت وقتی وعد در پیش از وقت خوف به پند و از ده روز
تجاوز کند و در آخر وقت عادت قطع شود مثل اینکه عادت او هفت روز
اول هر ماه باشد و در روز بیست و پنجم ماهی خوف به پند و بر هفتم ماه
قطع شود پنج روز اول استحاضه قرار میدهد و حیض از وقت عادت
میگردد و اگر بر هفتم نیز قطع نهد و تجاوز کند چهار هفت اول ماه را

حیض قرار میدهد و قبل و بعد از استحاضه و اگر از ده روز تجاوز نکند
همان هفت و در انداز عادت قطع شد مثل اینکه همان زن در بیست و پنجم
خون به پند و بی چهارم ماه بعد قطع شود چهار روزی وقت عادت را
باسه روز قبل از آن حیض قرار میدهد و آنچه مقدم بر انقضای
و اگر خوف او هیچ داخل وقت عادت نشد مثل اینکه در آخر ماه قطع شود
و عدد عادت را حیض قرار میدهد و اعتنا بی وقت نمیکند و اما اگر
دو روز از این صفت و ان نزاحت که صاحب عادت عدوی شها باشد از
ابتداء حیض مثل مبتداه است یعنی هر وقت که خون دید اگر بصفت
حیض باشد از آن حیض قرار میدهد و اگر بصفت حیض نباشد
نباشد حیض قرار نمیدهد تا سه روز اگر خوف تا سه روز هر روز یک
حیض قرار میدهد در قدر حیض اگر از عدد عادت تجاوز نکند همان
حیض است و اگر تجاوز کرد عدد عادت را حیض قرار میدهد و در این
ما استحاضه اگر چه عدد آیام عادت بصفت حیض نباشد و بجز این
بصفت حیض باشد و سنت است از بجز این استظهار ما استحاضه
عادت عدوی و وقتی بی خوفی او از ده روز تجاوز نکند همه را حیض
قرار میدهد و اگر تجاوز کند همان عدد را آیام استظهار حیض
قرار میدهد و تمة استحاضه و اگر خوف او استماعی نداشته باشد
تا مدت قبل بعد از گذشتن حیض اول و فاصله ده روز طهر هر وقت

خون به صفت حیض شود حیض قرار میدهد و باقی را استحاضه و
 اما قسمی هم وان تر نیست که صاحب عاده وقتی شها باشد پس ان عینا
 مکرر زنی که عاده را فراموش کرده باشد و حکم او خواهد آمد
 چه اگر فراموش نکرده باشد همان قدر اقل عدد که مشترک میان دو وقت
 است بنا بر قی عاده او خواهد بود و صاحب عاده وقتی بعد از
 خواهد بود **مسئله چهارم** هر زنی که از صفت سیم باشد یعنی ناسیه باشد که
 که عاده خون را فراموش کرده باشد پس اگر از تسلسل باشد یعنی عدد و
 وقت هر دو را فراموش کرده باشد در ابتدا او حیض مثل مبتدیه است که وقت
 خون به صفت حیض به بیند اما حیض قرار میدهد و اگر خون به صفت حیض
 نه بیند ناسیه روزی در بی خون نه بیند اما حیض قرار نمیدهد و اگر
 از قسم سیم باشد که عدد و شها را فراموش کرده باشد و وقتی دادند در ابتدا
 حیض قرار داده مثل صاحب عاده وقتی وعد دیت و جمیع این اقسام جمیع
 آتای که خون به بیند از ده روز تجاوز نکند هر چه حیض قرار میدهد
 و از بجای قسم سیم بعد از تجاوز آتام عاده استظهار بخون مذکور است
 سنت است و اگر خون در این قسم از ده روز تجاوز نمود پس یا صاحب
 عاده هستند یا نه و معنی عینی مذکور شد پس اگر صاحب عاده نباشند قسم
 اول ایام عینی حیض قرار میدهد و تکرار استحاضه و اگر قسم دوم

باشد

با عدد همان عدد عاده را از اول زنی که حایض شده تمام میکنند و در تقویم
 عمل استحاضه میکنند و اگر از قسم سیم باشد در عدد و شها رجوع نمایی میکند
 اگر ممکن باشد پس وقت عاده را حیض قرار میدهد و بعد از آن عمل
 میکند و اگر صاحب عاده نباشد پس قسم اول هر ماهی هفت روز را حیض
 قرار میدهد و از اول زنی که حایض شده میگیرد و قسم دوم همان عدد
 خود را از اول زنی که حایض شده میگیرد و هر ماهی عواقب این عمل
 میکند و قسم سیم هر قدر عاده را که یقین دارد حیض قرار میدهد
 و اینقدر بالا و ضم میکند که هفت روز تمام شود **مسئله پنجم** بسیار اتفاقا
 می افتد که عاده زنان مختلف میشود جب وقت یا عدد هر دو مثل
 اینکه گاه هفت روز عاده او چنان باشد که در اول هر ماه هفت روز
 حیض به بیند یعنی روز اول عاده او روز اول ماه باشد و در ماهی
 دیگر عاده او بگذرد و در اول ماه پنج روز خون به بیند یا بعد از آن
 پنج روز از ماه هفت روز یا بجز خون به بیند پس اگر در ماه خون
 پنج روز پیش کند عاده او همان عاده سابق خواهد بود و اگر بعد از آن
 نکند بلکه بان طریقی ماه پیش به بیند که قیاس یافته بود در اینصورت عاده او
 کوچه و عاده زنان از بجای او هر سیه و باید ان عاده تازه را اعتبار کنند
 و در وقت تجاوز کردن خون از ده روز رجوع بان عاده کند نه عاده کند
 و همچنین اگر این عاده نباشد و عادی دیگر نان بهر سبب باید رجوع بان

در این کتاب

و کاستن نفی از عاقبت بگوید و نفی دیگر بشود مثل صاحب وقتی تنها میشود
یا یکی و معیار حاصل شدن هر عاقبت تازه است که در دو ماه بیک خوبی
فصل پنجم در بیان احکام حائض و در آن چند مسئله است **مسئله اول** هرگاه
حائض خونی او عجب ظاهر قطع شود در یک روز و منتهی واجبست که استیذان
باید بخواند و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
خون در راسه کند و بگوید و داخل کند و اندک صبر کند و بگوید و بگوید و بگوید
الوده نباشد پاکست و واجبست غسل کند و عاقبت عاده باشد یا نه
اگر چه باز منتهی عود داشته باشد و عاده او این باشد که خونی او در آنجا
قطع شود و عود کند و اگر بعد از غسل باز پیش از آنکه نشانی در موضع آن
حیض خونی به پدید آن پایی و خونی هر دو حیضت و اگر اندک روزی
تجاوز کند حکم آن گذشت **مسئله اول** واجبست بر حائض قضا و روزه ماه
رمضان که در هنگام از او غایب شده باشد و در وجوب قضا و روزه عیق
که در وقت حیض اتفاق افتد خلافت و احوط قضای آنست و قضا
عائزهایی که در آیام حیض فوته شده واجب نیست خواه نماز و غیره باشد
یا غنیمت و اگر پاک باشد که وقت نماز داخل شود پس اگر اینقدر پاک بود
که تواند بکشد و منتهای حقیقت بکشد بلکه همین قدر که تواند بیشتر از
یکبار بکشد و پیش از نماز حائض شود باید آن نماز را قضا کند و اگر
نیست که آنوقت بعد از آن باشد که تواند وضو هم بزند بلکه همین نماز حقیقی

یا بیشتر آن کافیت در وجوب قضا و اگر پیش از آنکه مقدار متعین باشد
حائض شود قضا بر او لازم نیست و هرگاه زنی حائض باشد و در آخر وقت
پاک شود و آنقدر از وقت نماز باقی باشد که غسل کند و هر دو نماز را بکشد
باید چنان کند و هرگاه آنقدر از نماز باقی باشد که قضا نماید آنرا و اگر
کوت از نماز و بقیه نماز را بکشد یا نه هر دو را بکشد و اگر همین
بقدر یک رکعت نماز و بقیه نماز را بکشد یا نه هر دو را بکشد و اگر همین
این صورتها اگر اخلال بان نماز کند باید آنرا قضا کند **مسئله دوم** هر
که حائض است اگر چه سجده واجب بشود یا بخواند بر او واجبست که سجده
کند **مسئله ثانی** بر حائض حرامست نماز کند و طواف کند و روزه گرفتن
و بدن بنویشتن قیام نماید و داخل مسجد الحرام یا مسجد حرام دیگر
شدن و رکعت کردن در میان ساجد و چیزی در آنجا کند و خواندن
سوره های سجده واجب بفعلی که در جنب کند **مسئله پنجم** حرامست
جماع کردن با زن حائض خواه دائمی باشد یا متعین و اگر چه در قبل از عی
در طرف پیش او اما وظی در بد او پس حرام نیست بلکه مکروهست بلکه
شدیده و حرام بودن در وقتیکه که علم بحائض بودن زن باشد پس
اگر جاهل باشد با اینکه زن حائضست مجامعت جایز است اگر چه احتمال
حائضی بودن نماید بلکه اگر مظنه از او داشته باشد تا علم بجبر
ساقط می شود و آن جماع کند مگر اینکه زن خبر حیض خود بد

در آن وقت

۱۰ که قول الحقیق و پاکی مقبولست و باید قبول کرد مگر اینکه بقای بکند
 او باشد و آیام استظهار نیت مانند آیام حیضت و مجامعت و در
 حرام است اما آنچه میان آیام استظهار نیت مستح و در وقت
 میشود حرام نیست و هر چندی که از نیت پاک باشد اما لغو غسل
 کرده باشد میتواند با جماع کرد بعد از آنکه فرج خود را بشوید اگر بگوید
 هست و هر چنانکه بگوید مجامعت با نیت حایض حرام است بجز آنکه
 تمکینی داده و مرد را از جماع از حال حیضت اگر تواند تمکینی ندهد بشرط
 مرد عالم باشد حیضت بودن یا زنت با و گفته باشد اما هرگاه مرد نداند
 که زن حایض است و زن هم با و نکوید و تمکینی بدهد هیچ کدام با
 بر اقوی فعل حرام نکرده اند و اگر مردی بداند که زن حامله است و عدا
 با و جماع کند او را بخت و پنج ناز یا زحد باید زد و باید که کفاره بدهد
 و کفاره آن در نیت اول آیام حیضت و نیت اول آیام حیضت است
 که چهار روزه و نیم مثقال صیرفت و در نیت دوم نیم مثقال شصت
 و در نیت آخر ربع مثقال شصت است اگر نیتی که با و جماع شده اند باشد
 و اگر کمتر باشد کفاره واجب نیست بلکه سب است که بقدر سه مد
 طعام متصدق کند و کفاره که در نیت از او میدهد باید خود را
 طلائی سکه در بدهد و قیمت آن کافی نیست اگر چه در نصف چنان
 باشد بی آنکه با نیت از طلائی سکه در نباشد همان پیشتر گفته

دارد بدهد و با فقره در نیت شرک می شود و اگر یکبار جماع کرده باشد
 و کفاره داده باشد و دوباره جماع کند دوباره کفاره باید بدهد و اگر
 پیش از آن کفاره ندان و دوباره جماع کند بک کفاره از بی مهر و مهر
مسئله ششم سنت است از بی نیت حایض که در هر وقت نماز می خواند
 وضو بزد و بعد بنشیند و بمقدار نمازی که بان معذور بود ذکر
 خدا کند از سبحان الله و لا اله الا الله و نحو اینها **مسئله هفتم** موطا
 از بی نیت حایض که شستن از مساجد غیر از مسجد الحرام و مسجد
 حضرت رسول که کن شستن از آنها حرام است و خواندن غیر از سوره
 های سجده واجب اگر چه کمتر از هفت باشد و بجز شستن و دستها
 بجاشیده و مالایی سطوی آن و خضاب کردن دست و پاها و عو ها
 عینا و سوره **مسئله هشتم** جایز است از بی نیت حایض غسلها
 مستحب بلکه سنت است که آنها را بجا آورد چون غسل جمعه و غسل نیت
 و غسل نیت و نحو اینها **مسئله نهم** در غسل استحاضه و احکام آن و نیت
 چند فصل است **فصل اول** در بیان اینکه کدام خون استحاضه است
 بدانکه خون استحاضه در اندک اوقات مایل بر بدست و چند آن که
 نیت و در وقت آمدن سوره نیت چند آن نیت بر هر خون که
 چندی باشد و نیت که از هر حدیث کرده اند و نیت یا خون بکار
 و در بی مهر بر استحاضه بودن او نباشد حکم با استحاضه بودن او

در

۱۲ و جمیع احکام استخاضه از برای آن حق اهد بود و هر چند هر وقت
 که زن حائض یا نفاسی به بیند استخاضه است تا آن مانی که دو باره حائض
 شود و هر وقت که زن بعد از زده رفتن پاک شدن و پیش از آنکه نشانی از
 رفتن پاک یابد بیند بان استخاضه است و هر وقت که زن متبذره یا بدین
 تیره عادت خویش که اکتفی نباشد باشد یا از این ^{هفت} روزی که
 حوضی نشان او متفق نباشند یا خوشی نداشته باشد یا بیند استخاضه است ^{خونی}
 که زیاد برایم حیضی چنانکه گذشت یا بدین متقبل یا وام حیضی یا متقبل نشد
 آنکه پیش از زده رفتن پاک بوده باشد باز استخاضه است و هر وقت که زن از اینها
 و بصفه استخاضه هم نباشد مثل خویشی که در یک روز سه روزی بیند و بعد از
 رفتن پاک و آرام استظهار بخواند و در روز پاک گذشت باشد و حکم حیضی
 بود آن شود یا پیش از بلوغ یا بعد از سقط و آنی بر بیند در حکم استخاضه
 بود آن اشکالت و اظهار است که حکم استخاضه بود نشود و احکام
 استخاضه از برای آن ثابت غرض **مقدمه** در احکام استخاضه و احکام آن
 و هر یک چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه زن استخاضه را عاده چنانکه در
 بخود میدهد و بر روی آن لغتی بندد که آن پنبه میفتد و با عتبار آن
 و زیاده آن بر سر قسمند زیرا که خون استخاضه یا هیمن یا صوفیه یا پنبه
 که معانی اکثری نامت که بان قدیم میدارند او ده میکند و بظاهر آن
 در پنبه فرو رود و این استخاضه قلیله گویند و یا خون پنبه را میگویند

و بظاهر

و بظاهر آن می رسد و شربت بجای دیگر نمیکند یعنی بلبه یا بخوان عیسه افرا
 استخاضه متوسله گویند یا از پنبه میگذرد و تجاوز میجوید دیگر میکند افرا
 استخاضه کثیره گویند و اگر زن پنبه بپنداشد باشد و خونی به بیند اگر
 که هرگاه پنبه بر بیند استخاضه نفع میسود و از کدام قسم میسود همان نفع
 قوی میدهد و اگر بخاند و نتواند که بفهمد که از کدام قسم بنا بر این
 میکند و استخاضه قلیله قوی میدهد و اگر بخاند که قلیله نیست و بخاند
 که متوسله است یا کثیره متوسله قوی میدهد **مسئله دوم** هر زن که صاحب تخم
 قلیله باشد یا او واجب است که در وقت الزام نماز ظاهر نشود اگر او در این
 باشد و بپندارد هم بخانی رسیده باشد از برای همانی که چه سستی باشد بگوید
 اگر بخاند که بعد از وضویش پیش از پنبه خون او ده شده خون تازه و اگر بخاند
 و احتمال دهد که بعد از وضویش آن خون پنبه باشد همان وضویش اول
 او پاک نیست و در این قسم هیچ غلطی بر او لازم نیست **مسئله سیم** هر زن که صاحب
 استخاضه متوسله باشد باید آنچه از برای استخاضه قلیله مذکور شد بخواند و اگر
 بلبه ده روز شبانه روزی یک غسل از برای عان میجوید که او را میگوید او را میگوید
 او **مسئله چهارم** هر زن که صاحب استخاضه کثیره باشد در وقت الزام عان
 فتح لازم است و باید هر شبانه روزی سه غسل بکند یکی از برای عان ظاهر و یکی
 از برای عان شام و خفتی و یکی دیگر از برای عان صبح و جهت خون استخاضه هر روز
 بر او واجب غرض بلی هرگاه حدی از او سرزند که موجب شک و وضو شود باید وضو

و باید بعد از نماز ظهر بلافاصله مشغول نماز عصر شود و هر چندی شام
 و خفتی و جایز است فاصله قبل بدهد و تفریق کنی و لیکن در این وقت
 لیکن از برای نماز عصر و یکی از برای خفتی باید بکند که جمیع غل غسل
 باشد **مسئله پنجم** باید وضوئی که صاحب استحاضه قلیل یا متوسطه که از آن
 نماز میباید میسازد و غسلها را که صاحب استحاضه کثیره یا متوسطه میکند
 بعد از دخول وقت نماز باشد پس اگر پیش از وقت وضو میگیرد و غل غسل
 و هر چندی باید غل غسل نماز باشد یعنی بعد از غل بلافاصله مشغول
 نماز شود و هیچ تأخیری نبیند از آنکه بگوید که مشغول شد نماز نماز
 پس اگر پیش از وقت وضو میگیرد و هر چندی باید غل غسل نماز
 باشد یعنی بعد از غل بلافاصله مشغول نماز شود و هیچ تأخیری نبیند
 مگر بگوید که مشغول شد نماز باشد از برای تأخیر در عورت و تحمیل
 و آنکه و اقامه و اما وضوئی استحاضه کثیره یا متوسطه لازم نیست بنا
 بر آنکه و هر چندی واجب است بر صاحب استحاضه که بکند اما مکان در وقت
 نماز سعی کند که خون بیدن و جامه او آلودگی نکند باین غی که بپوشد
 و اگر محکم ببیند **مسئله ششم** وضوئی که بر صاحب استحاضه واجب میشود
 در صورتیکه بعد از وضوئی سابق یا غل سابق سبب آن باز هم سبب
 چه منقل بوقت نماز بود نباشد پس واجب بوده غل کثیره و قلیل که
 در این دو نماز خون بقدر کثیره ببیند یعنی بعد از غل هیچ تا شام خون کثیره را
 و اگر غل بعد از غل میخورد و خطه بعد از غل ظهر به بیند و اگر بعد از صبح غل

مقارن باشد

کثیره ببیند

کثیره به بیند و بعد از غل ظهر هیچ خون نبیند یا ضعیف قلیل یا متوسطه
 به بیند همان لیکن هیچ به او نخواهد بود و بی **مسئله هفتم** اگر در وقت
 روز نمازی هر چه قسم به بیند مثل اینکه بعد از نماز صبح خون قلیل به بیند
 و بعد از نماز عصری متوسطه شود و بعد از نماز ظهر کثیره شود باید در هر
 قسم بجای آورد یعنی از برای هر یک از نماز ظهر و عصر وضوئی را
 برای هر دو لیکن بکند و از برای نماز صبح اینده هم لیکن بکند استحاضه
مسئله هشتم هر وقت که یکی از اقسام استحاضه حاصل شد حکم آن واجب
 میشود از برای نمازی که عقب آنست اگر چه منقل بان نباشد پس
 اگر پیش از نماز صبح یا استحاضه قلیل یا متوسطه و پیش از وضو منقطع شد
 از برای نماز صبح وضو میسازد و از برای نماز ظهر مخصوصه خون
 استحاضه وضو واجب نمیشود و اگر بعد از وضوئی نماز صبح منقطع شد
 از برای صبح و ظهر وضو میسازد و از برای عصر مخصوصه استحاضه
 وضوئی لازم نیست و هر چندی اگر متوسطه پیش از صبح حاصل شد
 غل از برای نماز صبح میکند و اگر پیش از آن غل منقطع شد از برای
 نماز ظهر هیچ لازم نیست و اگر بعد از غل صبح قطع شود باید از برای
 هر یک از نماز ظهر و عصر وضو میسازد و احتیاط آنست که از برای
 شام و خفتی هر وضو میسازد و از برای صبح بعد هم لیکن بکند و اگر
 کثیره پیش از صبح هم سبب لیکن از برای صبح میکند پس اگر پیش از صبح

در وقت نماز

منقطع شد دیگر آب او غسل واجب نیست اگر چه احوط آنست که در غسل درگاه
 هم بجای آورد **مسئله** هرگاه صاحب استحاضه وضو یا غسل از برای نماز
 بعمل آورد و بعد از آن بخی از عان خون اید وضو یا غسل آن شکسته می شود
 ب احوط و نباید دوباره تجدید کند **مسئله** همانکه اشاره بان شد
 که صاحب استحاضه قلیل یا متوسطه از برای عان واجبی و سستی بیک وضو
 عیناً کفایت کند بلکه از برای نماز سستی هم وضو می شود
 اگر چه از غافل بویته باشد و در اوقات عان واجبی هم نباشد و صاحب
 متوسطه میتواند میان عان شب و صبح بیک غسل جمع کند و غسل آنرا
 بجا آورد و این فاصله میان آن و نماز صبح ضرر ندارد و میتواند هم از آن
 نماز شب بوضو یا کفایت نماید و غسل تاخیر کند تا صبح صاحب کثیره
 جمع میکند میان نماز شب و صبح بیک غسل و هم چنین هر نماز واجبی یا
 افرا که چه مقدم بوضو یا کفایت باشد بیک غسل جمع می نماید و نمازهای سستی بیک
 و نمازهای قضائی با برای غسل بیکدیگر میکند در غیر وقت عان واجبی
 یا در اوقات عان واجبی بعد از نماز واجبی بیک وضو هم نمی آید
 مگر هرگاه حدیثی که سبب شکست وضو شود از او صادر شده باشد **فصل**
 در سایر احکام استحاضه و در آن نیز چند مسئله است **مسئله اول** اونی است
 که جانی است از برای زن استحاضه حقه یا استحاضه قلیل یا متوسطه یا کثیره
 خوانده و هر هالی سجده واجب و رکعت بنویشتن و آن مالکین و دیگران

در ساجد

در ساجد و بعد از آن سجده الحرام و سجده یقه می رسد اگر هیچیک از وضو غافل
 بجا نیاید و زن باشد و هم چنینی جانی است بجماعت کردن با او بدون توقف
 بوضو یا غسل یا شستن و **مسئله** هرگاه زن استحاضه قلیله بر هیچ چیز
 موقوف نیست و محضیت و هم چنینی روزه صاحب استحاضه متوسطه
 یا کثیره موقوف بر غسل نیست و مشهور میان علمای آنست که محضیت روزه
 موقوف بر غسل و جماعتی از علمای در آن توقف دارند و توقف ایشان بجماعت
 و احتیاط آنست که غسل در آن نکند و ظاهر آنست که صاحب کثیره همین که
 یکی از اعضا را نلذت نماید بجا آورد روزه او صحیح باشد و حکم بفساد روزه
 او نشود مگر اینکه جمیع اعضاء روزه نگرفته باشند و اینست که **مسئله**
سوم صاحب استحاضه هرگاه بعد از وضو یا غسل از برای نماز دیگر
 هیچ خون ندیدند و بالمره استحاضه او قطع شود و دیگر علی برادران
 نیست و اگر وضو شکست از برای نماز دیگر وضو یا غسل مثل کسی که پاک باشد
مسئله غسل استحاضه در کیفیت مثل غسل حیائت و حیضت و وضو
 لازم است **مقصد** ششم در غسل نفاس و در آن چند مسئله است **مسئله اول**
 خون نفاس خونیت که سبب زایل شدن بوی و بی ای ای پس هر خونیه که بعد
 از آن بوی تمام طفل می آید نفاس است و هم چنینی هر خونیه که با طفل بیرون
 می آید خون نفاس است و اما خونیه که در وقت در زایل شدن بوی و بی
 آید قبل از آمدن جنینی از طفل نفاس نیست بلکه آنی مثل اطمینان که از برای حیض

بیرون

در ساجد

۱۸ بودن خون زنده آسانی هست چنانکه گذشت و مانند باشد و ده روزه یکی میماند
 از این وقت از نفاس فاصله شود حیض خواهد بود و الا حیض نخواهد بود
 بلکه اگر چه شرط حکم استیاضه بودن است و مانع باشد استیاضه خواهد بود و الا
 استیاضه نمیخواهد بود و حیضه نفاس مخصوصست بخونی که در بدن باقی
 ماند و طفل کوید اگر چه سقط شده باشد و اما خوفی که با منقوعی علقه
 و نظیره که سقط شده باشد دفع میشود نفاس نیست بنابر اقوی
مسئله اقل زمان نفاس حکمی بلکه میتواند شد بکلیت باشد و
 تواند شد هیچ خون نبیند در این وقت هیچ نفاس از برای او نخواهد
 بود و در اکثری نفاس خلالت حق است که روزه است با این معنی که
 از ده روزه نمیباشد بلکه اگر زن در حیض صاحب عادت باشد و خون
 نبیند قاعد روزه از نفاس قائل میگردد و بعد از آن استیاضه و در اینجا
 رجوع بقیی یا عادت خویش نمیکند بلی اگر خون او تا ماه تمام منقطع
 باشد و در ماه تمام بطریقی که حیض گذشت از رجوع بقیی یا عادت خویش
 یا کو فتن هفت روزه از روزه عمل میکند و اگر زن در حیض صاحب عادت
 باشد پس اگر خون او بعد از آنکه اکثر انقطاع قطع شد همان نفاس او
 خواهد بود و الا بواسیل استحباب استظهار میکند و بعد از آن عادت
 استیاضه قائل میگردد **مسئله** صاحب نفاس بودن زن در ایام قاعد
 یا در ایام روزه و غیری صاحب عادت و قیقت که تمام اینهاست خون نبیند

۱۹ یا در ایام روزه یا از برای مکه خون نبیند و اگر چه یکطرف خون نبیند همان
 نفاس او خواهد بود و اگر هیچ خون نبیند قاعد روزه از نفاس بگذرد
 آن خون از نفاس نخواهد بود و هر چیزی اگر صاحب عادت خون نبیند
 تا بعد از آنکه عادت نفاس نخواهد بود اگر چه بی عادت روزه باشد و اگر
 ترافی بود انقضای ایام نفاس بان خون نبیند خواه منقطع یا خون
 نفاس یا منقطع از آن پس اگر ده روزه میان آخر نفاس و آن خون فاصله
 شده باشد مثل خون غایی خواهد بود که زمان در حال غایی نفاس می بیند
 پس اگر ده روزه میان آخر نفاس و آن خون فاصله شده باشد مثل غایی
 خواهد بود مطابق ایام عادت باشد یا بصفة حیض باشد حیض خواهد بود
 و الا فلا و اگر ده روزه فاصله نفاذ باشد استیاضه خواهد بود اگر چه
 مطابق ایام حیض باشد یا بصفت حیض بوده باشد **مسئله** هر چه
 بر حایض حرام است بر صاحب نفاس نیز حرام است و هر چه بر آن مکروه
 است بر آن مکروه است و هر چه از برای آن واجب یا مستحب بود از
 برای آن نیز حیثی است و غسل نفاس و احکام آن بوجهی مثل غسل حیض
مقتضی در غسل می میت و در آن چند مسئله است **مسئله** هر که میت
 او بدن میت ادری میسد بعد از مرگ شدن میت و پیش از غسل میت
 اگر چه میت شهیدی باشد که از غسل نفاذ باشد یا بجهت تقدیر
 او زیم دان باشد باید غسل کند و اگر میت کافی باشد میت او هم بعد از

در ایام روزه

۲۲ خصوصاً مبارک می و انبیا اکبر می و انبیا مختار و سوره بقره سوره
 خوانند که سنت است و سنت است که اول امر کنند چنانچه خلق بخلا و بیا
 دهند و از بکافات پرور بکار و اگر بد شوی جان سپارد و از فضل کنند
 نمکاتی که اغیب اوقات در آنجا مان میگردند و با بر روی سجده و پیشانی
 اوقات بکاف مان میگردند و سنت است که بعد از قبض روح چشود و دعا
 او را بگویند و از بکافات و چنانچه او را بپندند که دهان او کشوده نشود و وقت
 او را بسپارند او بکشند و ساقهای او را هم بکشند و از بکافات چاه می
 بگویند و او را در بکافات بگویند و او را در بکافات بگویند و او را در بکافات
 از بکافات او بکشند و در بکافات او بکشند و او را در بکافات بگویند
 بگردن او باشد و بیسی میگردن او شبیه باشد و از بکافات اشتباه است
 که غرق شده باشد یا خا خا بر سر او غرق آمده باشد یا در او اصحاب
 کرده باشد یا زهر با و خورده باشد یا پشه و می کشد باشد یا در ده
 شد و دی با و غرض شده باشد یا خوف شد و دی با و غرض شد و دی با
 شادی شد و دی با و رسید به باشد و غیر از اینها که صورت اشتباه است
 صبر کند تا یقین ببرد که او حاصل شود بظهور علامات مرگ و زمان که
 از آن جمله تعقیق شده است و است و بعضی علامات دیگر هم ذکر کرده اند
 که اگر آنرا حقاً یقین ببرد نشود از آن جمله همه یا چند فواید آن

عزیز

علم برده حاصل میشود و از جمله علامات که ذکر کرده اند است شدن قد
 میاست و او خسته شدن کفهای دست از زین و فرو رفتن چشمها و میل
 بینی و او خسته شدن پوست ریه و بالا جانی بیفتن و زایل شدن صفات
 مفیدی چشم و ظاهر شدن صورت چنانچه در حدقه و غشای آنها
 و اگر از این علامات علم حاصل نشود و این علامات یافت نشود تا
 صبر کرد تا سه شبانه روز بگذرد و اگر از حیلة در او ظاهر نشود معلوم
 میشود که مرده است **مسئله ششم** مگر هست که تا قبض روح مختصر نشود
 جنب یا حایض نزد او حاضر شوند و هم چنان مگر هست تنها کنند
 او جمیع آنچه مذکور شد و آنچه خواهد آمد از احکام میت چه واجب
 و چه سنی تحقیق بوی ندارد بلکه واجب یا سنت است بوی
 که مطلع شود و چون یکفر بجا آورد از همه دیگران ساقط میشود بشرط
 که علم هم برسد که بکفری اگر چه بواسطه قرائن باشد و ظن کافی نیست و
 هیچ محتاج باذن ولی نیست بلی جهت است که ولی یا کسی که او را از آن حد
 میباشد آن شوند مگر تلقین آخر که بهتر است که عزیزی میباشد که
فصل نهم در تدابیر و تدفین میت بدانکه سنت مؤکده است که مؤمنان
 در بیدار نشی جنازه حاضر شوند و تشییع جنازه کنند و افضل آنست که
 آنکه تشییع جنازه میکند پیاده باشد و تا نماز او نکند ملحقیت نکند
 و جهت آنست که تا دهن کفن هر چه کند و در وقت تشییع جنازه از عقب

در این کتاب

نه مرد را یکی از عطف آن و در حق جنازه رفتن مکروه است باید
تنگ در عاقبت امور کند و خشوع باشد و پند گیرد و باید جنازه را
چهار مرد بردند که هر کدام گوشه از آن را بگیرند و بهتر است که هر یک
از چهار نفر جانی را بگیرند تا هر کدام چهار طرف را بدوش گرفته باشند
تا از بیع بعمل آید و بیعی قدس بیع بعمل آید و افضل در طریقه تر بیع
است که ابتدا شود به پیش رو از جانب راست جنازه یعنی جانی که
دست راست میت بر آنست و بپای دست چپ کیدت که از عقب جنازه
نه می رود و آن طرف را بدوش دست خود بگیرد و بعد از آن برآید
جانب عقب جنازه و پای راست جنازه را بدوش دست بگیرد و بعد
از آن پای چپ را بدوش چپ گیرد و بعد از آن دست راست را بدوش
چپ گیرد و ختم کند و سنت است که جنازه را به بغل بگیرند و مکروه
است برکتی کسی که تشییع جنازه میکند پستی از حقن مکروه و بی میت
او را اذن برکتی دهد و مکروه است خندیدن و بیرون آمدن زن را
با جنازه و هر اهی کردن ایشان **فصل سیم** در غسل دادن میت و مرد
چند مسئله است **مسئله اول** هر چنانکه مذکور شد بهیچ آنست که
مباشه و بی او یعنی کسی که اولی عیادت اوست بشوید یا کسی که از جانب
اولی دفن باشد ولیکن این لازم نیست و شوهر اولی است بر زن خود
از جمیع خویشان **مسئله دوم** واجبست که مرد مرده و زن مرده غسل

مکره چند موضع که بخوبی شده که هر یک از مرد و زن دیگر را یکی
توانند غسل دهند آن زن است و شوهر خواه زن طائی باشد یا متعه
و دخول با او واقع شده یا نه و هر چینی است کینه و آقا که هر یک
میتوانند دیگر را غسل داد خواه در حال اختیار باشد یا اضطرار
بلی ظاهر است که باید از عقب جامه باشد که نمیتواند هیچیک را بدوش
بدهند غسل داد و عقب کسائی که باید یکدیگر محرم باشند خواه بی طهر
خوشی نباشد یا بی طهر یا بیب شیر خوردن که هر یک محرمی میتوان
مردی را که با محرم است غسل دهد و هر مردی میتواند زنی که بان
محرم است غسل دهد خواه در حال اختیار باشد یعنی مثلی از برای
او هر مرد یا زن باید غسل داد که هر یک زنی از عقب جامه باشند که
بجهنم میسر که کف از سه سال باشد چه میتواند زن او را
غسل دهد و بخاتی که کف از سه سال باشد مرد میتواند او را غسل
داد اگر چه در حال اختیار باشد و بجهنم باشد **مسئله سیم** هرگاه
کسی فوت شود و محرمی نباشد و مثل او هر نباشد یعنی اگر زن
باشد زنی نباشد و اگر مرد باشد مردی نباشد و مثل او هر نباشد
که او را غسل دهد اگر مثلی از اهل ذمه حاضر باشد باید غسل کند
او را غسل دهد و اگر از اهل ذمه نباشد غسل از میت است و میت
است که همان مواضی کردن و وضو نشسته میشود و مسح بر سر نمیشود

مسئله چهارم باید غسل دهنده بالغ باشد پس غسل دادن غیر بالغ
 اگر چه عتقی باشد صحیح نیست **مسئله پنجم** واجبست غسل دادن هر مسلمان
 اگر چه شیعه اثناعشری نباشد و هر واجبست غسل دادن اطفال
 مسلمانی و دیوانگان ایشان و طفلی که سقط شده باشد بشرطیکه چنانچه
 ماه او تمام باشد و کفن و دفن کردن سقطی که چهار ماه داشته
 باشد نفی واجبست اما اگر چهار ماه نداشته باشد غسل ندارد
 بلکه باید او را با خونی که در کفنه پیچید و خالی که و طفلی که
 منکر میت مرده باشد غسل او لازم نیست و غسل دادن مادر کافر
 بی آنکه طفل مرده بیرون او غسل او واجبست خواه مادر او
 مرده باشد یا زنده اگر چه بعد از غسل دادن مادر بیرون آید و اگر
 چه پاره پاره باشد **مسئله ششم** کسی که شهید باشد او را غسل نمیدهند
 و کفن نمیکند بلکه با جامهائی که پوشیده است بر او تان میکنند و
 دفن میکنند ولیکن ظاهر است که این حکم مختص بتجهیز میت که
 در خدمت امام معصوم یا کسی باشد که او مخصوص نبوده است
 شود و در سایرین شهید اجازت نیست **مسئله هفتم** هرگاه عضو از میت
 یافت شود پس اگر استخوان داشته باشد یا همه آن استخوان باشد
 اگر چه هیچ کونشت نداشته باشد واجبست غسل دادن او و کفن کردن
 و دفن کردن آن مگر آنکه عضو باشد که شمل بر سینه باشد که این

صورت علاقه بر غسل باید از او هر کفن نمود اگر قطعه از تنه جدا شود اگر
 دلت سینه باشد غسل دادن او واجبست و اگر واجب نیست و احتیاط است
 که اگر استخوان داشته باشد او را غسل دهند **مسئله هشتم** جانی نیست غسل
 کافی خواه حربی باشد یا ندی یا انکار ضرر دین را کرده باشد و هر
 جنبی جانی نیست کفن کردن و تان کردن و دفن کردن و اگر میتی زنده
 نماند مسلمانی یا کافر بی آنکه او را در ولایت مسلمانی یافته باشد غسل
 میدهند و کفن میکنند و تان بزرگ میکنند و اگر در ولایت کفار
 او را بیابند بعضی گفته اند که حکم کفار را ندارد و ظاهر است که این
 حکم در کفر در ولایت مسلمانی بیابند و اگر مرده کان مسلمانی و کفار
 با یکدیگر مخلوط و مشتبه شوند باید هر دو را غسل داد **مسئله نهم** کسی که
 در جبهه یا قضاوی جنگ تعلق گیرد جانی است که پیش از کشته شدن بکف
 کند بآب خالص و بعد غسل سدد و کافور و آب خالص او را حلقه حنوط
 نماید و کفن بیوشد و بعد از کشته شدن دیگر غسل بی او واجب نیست
 بشرطی که او را بجم کنند یا قضاوی زسایم کشته او جانی است که غسل او
 تا حین افتادن تا بعد از آن کشته شدن هر **مسئله دهم** بدانکه واجبست
 بر غسل میت که ابتدا او را نجاستی پاک بکشد و غسل عارض بدن میت
 باشد از آن کشته و بخواند و هر جنبی که او را در کفان غسل میت
 نجاستی پاک بکشد از آن غسل عارض شده باید شست و بعد از آن متوجه

کذا رویت
 بود

۲۴۱ ان غسلند اما نجاستی که در لغا و غسل عارضی میشود صحت آن متوقف
 بر آنکه آن نیت بلکه آب آن غسل از برای آن غسل و لایزال نجاست کافی
 خصوصاً نجاستی که غایب حاصل میشود مثل نجاستی که از دست غسل
 یا جامه میت بپزدن او سلب میکند **مسئله** واجب در غسل میت
 نیت قی به کرمه باین نحو که در دل بگذرانند که این میت غسل میدهم قی به
 قربة الی الله یعنی از برای خدا و باید غسل او هر محض قی به و طاعت خدا
 باشد و کرمه کوفتی و اجنبی دیگر باعث متوجه شدن غسل باشد چنانکه
 در کلمات و آیات متعارف است آن غسل فاسد و بی صحت و نیت پیمانی
 بی غسل دفع خواهد شد و در اینصورت در مثال این و لایات وین
 داده اگر مطلع بر موت کسی شود وقتی و جوب غسل داند از او سابقه میشود
 که بداند که او را غسل صحیح داده اند و باید چون مطلع بر موت کسی شود
 از راه و آنکه بعد از قی به سعی در غسل او بکند و از برای هر سه غسل یک نیت
 کافیت و اگر از برای هر یک نیت جدا کند بد نیت و اگر غسل دهند
 و بگویند همان نیت میکند و اگر متوکل باشند و همه در این عقیده
 و بگویند شکی نیست باشند یا در همه نیت کنند و اگر یکی آب ریخته و یکی
 میت را بگردانند پس اگر از تحقیق این آیین اب و بهر اعضائی میت بپزد
 نیت کردن آن کافیت و اگر کسی آب و بهر اعضا از غسل دهد و بپزد
 هر دو نیت کنند و اگر یکی آب بپزند و دیگری دست بپزد بگویند شکی نیست

اعضا

۲۴۱ اعضا از غسل آن حاصل شود باید نیت کرد **مسئله** واجب در غسل
 سه غسل دهند آن آب سرد و این غی که سرد را بگویند یا با آب سرد و یا
 آب کنند و غسل دهند بقیه آب کافی و سیم باب خالص و این قی به
 واجب و در هر یک از این سه غسل قی به میان اعضائی میت باید
 مرعات نمود پس این سه گویند و در این نیت و بعد از آن طاف بر
 و بعد از آن طاف چپ و در شش و هر عضو قی به از عضو مجاور
 را از نیت مؤکد می شود و بعد و کافی و غسل قدری در وقت نیت دارد
 بلکه باید انکسار باشد که این اعضا آب گویند و آب از طاق برون
 بپزند و ششای سرد و کافی کافیت نیت باید بقدری باشد که آب
 سرد و کافی بخوانند گفته شود و در غسل باب خالص شرط است که اگر
 و کافی خالی باشد اما طاقی برون از جوف های دیگر لازم نیت
 مگر اینکه جوفی باشد که آن مضاف گویند که خالی برون از آن واجب
مسئله واجب است که آب غسل پاک باشد و مباح باشد و غیبی باشد
 چیزی که سرد و کافی و سایر آلاتی که با آن غسل میدهند **مسئله** چهارم
 واجب است که در وقت غسل عورت پوشانیده شود اگر چه غسل دهند عورت
 باشد یا مثل میت باشد یا میت طفل باشد و واجب است که غسل دهند در
 وقت مشق عورت از آن بدست خود بپوشد **مسئله** پنجم هرگاه سرد
 و کافی و از نیت دیگری غسل داده آب خالص کافیت و سه مرتبه لازم

در غسل میت
 واجب است که
 بپزند و ششای
 سرد و کافی
 بخوانند گفته
 شود و در غسل
 باب خالص
 شرط است که
 اگر

در غسل میت

سرد و کافی کافیت نیت

بناب اقبی و یکی از آنها یافت شود و غسل باید داد یکی بآنکه یافت شد
و یکی باب خالص و اگر بعد از دفن یافت شود احادیث واجب نیست
و اگر بعد از غسل و پیش از دفن یافت شود احیاط در احوال است و اگر
اب یافت نشود یا پاک نباشد یا نتوانست میت غسل داد باب اگر چه
بجهت تشویش از هر دلیلی او باشد باید او را یک مرتبه غسل داد
غسل را در دو کباب بجهت پاک شدن یافت شود غسل سدر را مقدم میدارند
مسئله شانزدهم اگر میت جنب یا خاکی یا صاحب نفاس باشد غسل میت
هر که گفایت میکند و غسل دیگر واجب نیست و در وقت که سائی غسل
سنت باشد **مسئله هفدهم** هرگاه کسی در احرام باشد و میت غسل کافی از
او را یافت و بعد غسل دیگر آنکس میت شود **مسئله هیجدهم** هرگاه نجاسی از
میت بر روی او باشد آنرا غسل یا بعد از غسل و پیش از لحظ که از او
باور آن داشت و هر چه چینی اگر بعد از لحظ که از او نجاسی بر روی
او بود ممکن باشد شستن و هر صورت غسل صحیح است **مسئله بیستم**
سنت است و غسل میت که میت را بر روی چینی مرتفعی بجا بیاورد
که جانب پاهای او را شست باشد و او را بخوبی بخواه باند کف
پاهای او را بقبله باشد و در بعضی سقف او را غسل دهند و بعضی
عورت سائی اعضایی او بدهند باشد و عورت او را به پاهای او
پیوسته باشند به این نحو که پاهای او را از بالا و پاهای او را به عورت پیوسته
کنند

کنند و بعد از غسل از آنکه کافه از روی پاک کنند و ابتدا از آنکه کف و مفاصل
او را پاک کنند پس در وقت میت را از سر آنکه کف تا نصف ذراع سه مرتبه
باب سدر بشویند پس و یک اول سه مرتبه باب آشناده بشویند اگر چه
علم نجاسات او نباشد پس از آن وضو دهند باینکه در آن سدر باشد
و سدر را یک سدر پیش از غسل بشویند و آن غسل کافی است و نیز دستها
و عورتها را و او را بشویند از آب کافی و بعد از آن غسل باب خالص
باینکه پیش از آنکه از آب خالص بشویند و در وقت شستن هر یک از
هر دو طرف قد را از سر تا باطن بشویند و هر یک از سر و هر دو
جانب را و هر غنی سه بار بشویند و پیش از غسل او را بعلامت دست
بشک میت بکشند مگر اینکه میت زن است باشد و پیش از غسل میت
کنند و هر قبل او را و پیش از روی او را بکشد از نه و بعد از فراغ
از غسل او را بجامه خشک کنند و غسل دهند در حین غسل در طرف
راست میت بایستد و بعد از هر یک از غسل سدر و کافی دستها را
خود را تا مرفق بشویند و طاقی که وارده شده بخواند **مسئله بیست و یکم**
که غسل دهند میت را بر میان هر دو پای خود بکوبد و آنرا بچاند و چنان
بچیند که چه بپای او باشد و وی را اصلاح کند یا بکند یا بکشد و نیز با خطا
اول از چپ با خطا پاک کند و باینکه کمر شده باشد او را غسل دهد
مگر که بکشد سر او باشد و حرام است که میت را خسته کنند اگر خسته نگردد

در آنکه غسل میت

فصل چهارم در گفتن کوفه میت و زمان چند سئله است **سئله اول** بدانکه
بعد از فراغ غسل میت واجبست که او را کفن کنند و قد واجبست از کفن
سه قطعه است و حق است که آن سه قطعه را بر تاسیست که هر چه بود
پیشانی را دو سوراخ و یک پهلوی کتف را تا نصف ساق برسد
و حق است میان هر یک از این سوراخ و برای میت مرد دو یارچه و یک
سنت است یکی تمامه که بر سر او بچند دقّم زنند و افضل است
که عرض آن یک وجب و نیم و طولی سه نهج نیم باشد و از برای میت
سه یارچه مستحبست یکی مقنعه که جای تمامه مرد است دقّم زنند و یک
سیمین پتان بند و آن که با سر پهنست که بر سینه زنند که بر شانه
او را بکوبند و دو طرف او را بر پشتی که زنند و کیفیت کوفه کفن آنست
که ابتدا او را بچرخ کنند و بعد از آن که بر پهلوی بر عورت میت گذارند
سران که با سرش بچرخ کنند بعد از آن که دو جانب شق را بر کف میت قرار بدهند
پس بطریق که بجهت آن دو طرف شق را بر کف میت بندند پس هر یک از
کف با سبیل از عقب میان دو پای او را بچرخ آورند و از زیر آنچه بر کف
و بی بسته شده بر پهلوی کنند و محکم کنند که عورت و پهلوی که بر او گذارند
بره اند و فرو گیرند و پاها را بهم آورند و بر پاها را بانه که با سر بکوبند
به بچند تا هر جا منتهی شود پس سر را در آنچه بچرخ اند و فرو بندند
پس پهلوی در او بچرخانند و او را بیک لفافه به بچند پس او را بلفافه

دقّم به بچند بعد از آن میان تمامه را بگیرند و بر سر او بچند و از برای
دو طرف آن تحت الحنا که قرار بدهند و دو طرف آن را از زیر حنا که با
آورند و زیاده را بر سر او افکنند طرف راست را بچرخ و طرف چپ را
سئله دوم واجبست آن کسی که کفن میکند ترتیب کند و واجبست کفن میت
از برای سه یارچه که هر یک عرض نباشد بلکه عرض باریک نباشد که
اینکه ابرو نیم از کف ابرو نیم باشد و باریک نباشد که
اگر یکی از اینها کفن کوفه شود کفن کوفه او باطلست و مستحبست کفن
از برای یک یارچه خالص باشد و غده و تار و خونی بر او نباشد و پوسیده نباشد
است که از جمله کفن تمامه باشد که میت در حال حیات خود در آن عذاب میگردد
و همچنین آن که بان کفن نمیرد و زنده از رخ کفن باشد و در لفافه کفن هست
است که بنویسند که فلان ابن فلان شهید الله لا اله الا الله و حده
لا شریک له و هر چندی تشهاده بقبول پیغمبر و امامت هر یک از
انهم اثنا عشر را بنویسند و نوشتن جوشت کبیر یعنی سنت است اما
نوشتن قرآن بآن دلیلی ندارد و سنت است که آنچه را بنویسند بقرآن
مطلق حضرت امام حسین باشد و اگر آن موجود نباشد هر چای که
که باشد خوبست و بی سنت است که غسل بدهند پیش از کفن کردن دقّم
خود را بر فرق بشویند و از برای کفن کردن غسل کند و مکه و بیت کفن بپوشد
که سیاه باشد بلکه ده یارچه رنگینی و در کتاف و گردن سیمانی که کفن با

در کیفیت کفن میت

۴۶ پس این دعا را در آن صحیفه بنویسد پس رو با جماعت کند و بگوید که ای فلان
 و فلان که اسم شما در این صحیفه است این شهادت را از بلی من ثبت کنید
 حتی تمام قات کنید در این شهادت در نزد حوض کعبه و دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المسمون في هذا الكتاب
ان اخاهم في الله عز وجل فلان ابن فلان و یذکر اسم را در اصل تمام
 استودعکم باقر عندکم الله یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
 له و ان محمدا عبده و رسله و انکم مومنین بالانبياء و الرسل علیهم
 السلام و ان علیا ولی الله و امامه و ان الائمة من ولده الائمة و ان ائمة
 لهم الحق و الحسن و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و محمد
 بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن محمد
 و القاسم بن الحسن و علی بن الحسن و ان الخیرة حق و الله الحق و الناعة
 ائمة لادب فیها و ان الله یعرف من فی القیود و ان محمدا و رسله
 جاء بالحق و ان علیا ولی الله و الخلیفة من بعد رسول الله مستخلفه
 فی امته مؤدیا لامره تبارک و تعالی و ان فاطمة بنت رسول الله
 انهم الحسن و الحسین ابنا رسول الله و سبطاه و امام الهدی و قائم
 الزجریة و ان علیا مأمودا و جعفر موعودا و علی و محمد و حسن و الحجة
 علیهم السلام ائمتی و قادتی و صلواتی الی الله عز وجل حجتی علی عبادہ
 پس ان صحیفه را بر سجده و سران را مهر کند و مهر خود را بر مهر خود

استودعهم

بسم الله

۴۷ در آن بند و چون بر روی آن صحیفه را در جانب راست یا چپ بگذارد
 و اما آنچه حال متعارفت که بعد از مرگ میت صحیفه درست میکند و
 چهل نفر شهادت خود را در آن مینویسد حدیثی مذکور و فقیهی گفته
 بلی مستحبست که چهل مرد بعد از مرگ او شهادت بدهند باین نحو که
 بگویند انا لا نعلم منه الا حیکما یعنی ما بغیر از خوبی از او نمیدانیم اما
 نؤمن باین شهادت و بلی مذکور **فصل پنجم** در بیان حنوط کردن
 و ان واجبت از بلی میبایست که در احرام نباشد چنانچه از کفن کردن واجب است
 و کیفیت ان باین نحو است که بهر جنسی از هفت موضع سجده و ذکر
 کافور بخالد اگر چه اندکی باشد و همین قدر واجب و سنت است
 که قدری بر سر پایی و سینه و دستها و سر و کف و پاها و حج
 مفاصل بینی یا اندویچه انت که کافور و حنوط یکدر دهی نصف مقدار
 شریعت و ان از ان افضل منه ده درهم نیم است و این سوا کافور
 است و در حق کیسه و صیت نکرده باشد و ولایت اجازت نکرده یا اهل اجازت
 نباشد باید تقدیر اقل سالی کافور است انفاغود و سنت است که کافور
 در کف دست نیم ساند و ابتدا به پستان کند و آنچه ان کافور که در
 کون موضع مذکور زاید باشد بر سینه میت بپاشد **فصل ششم** در آنچه
 تعلق بر دفن میت است و در آن چند مسلمات **مسئله اول** واجبست که
 شود میت در کوفتی که در میان کنی شود اگر چه بغیر سالی باشد و

کافور و حنوط و غیره
 باید در آن کافور و حنوط
 و از آن کافور و حنوط
 و از آن کافور و حنوط

آن بقدری باشد که جقه میت را توان در آن رو قبله خوا یا نیکو
 آنه امین باشد که بوی بد او بدیم نیست و جسد او از زمین گمان
 باشد و جای نیت بدون ضرری از زمین باقی که روی زمین هست بگذرد
 اگر چه در تابوت یا در صندوق نهند اما جای است در تابوت گذاردن
 و در زمین نهاده و حاجت که زمین قبر نمیشود باشد که تصرف در
 جای نباشد و در غیر جای زمین دفن نمیشود که در مثل زمین غصبی
 یا لغوی یا قبری دیگر که نجس آن حرام باشد یا ملک خود میت که در آنجا
 نکرده و مستحق است که حق قبیله قاتل قاتل معتدلی باشد یا از اجنه گرفته
 و در غیر مستحق است که در طرف قبله خودی از برای آن قلم دهند که
 آن بقدری باشد که تواند در آن نشت و عرض طول آن اوقاف باشد
 که میت را توان رو قبله خوا یا نیک و بعد از آنکه میت را در جرد بگذرانند
 بخت خا همگی را حکم کنند بگو یک حال داخل آن نشود و درخت
 چیدن آن ابتدا از سمت راست کنند و بعد از آن بوی کردن قبری و آنرا
 چمن کنند و قبری بقدر چهل انگشت از زمین بلند کنند و سنگ
 یا چوبی که نام میت بر آن باشد در بالای آن بگذارند و سنگ نهاده
 بر آن قبری درین **مسئله** هر که هست فرشی کردن قبری بخت و نحو
 آن که عیله ضرری و خاک غری قبری را داخل قبری کردن و جوف
 قبری را که مالیدن و عمارت بر سر قبری یا خا عیله قبری و خانه کرد

بعد از نیکو شدن مکرر بقدری بوی او و آئینه و نیکان از اولاد
 و عباد ایشان که عمارت بر سر آنها ساختن و بچندید کردن جای بزرگ
 مستحب است و هر چینی که هست بر روی قبر نشانی و قبری را در خانه
 قرار دادن و بهیستی است که میت را در جایی دفن کنند که قبری میان
 مسلمین باشد خصوصا اگر بعضی از صلی در آن مدفون باشند باشند
 و سنت است که خویشان و اقارب در مقبره باشند و کلاه در ده
 میت در یک مقبره بی ضرری گذارند و نقل میت را از اولاد بی کفایت
 شده بولایتی دیگر کردن بکلی غایب است غیر آن و آئینه معصومین
 و اولاد مکرر باین ایمان که نقل کردن اموال با خا مستحب است البته
 و اگر چه بعد از دفن کردن باشد و وصیت هر که باشد اگر چه
 تشویش از همه بخیر است بدن میت باشد و اگر وصیت کرده باشد در
 جیب نقل بلبغا و اگر با وصیت در جایی دیگر دفن کنند باید بنویسند
 که و بهر آن موصی که وصیت کرده نقل کرد **مسئله** حرام است دفن
 کفار و اولاد ایشان مگر آن که کافر که از مسلمان حامله باشد و قبری
 میان مسلمین و دفن کردن مسلمین در قبری میان کفار و هر چینی
 حرام است نجس قبری مگر آنکه میت حاکم شده باشد یا ضرری طبی باشد
مسئله حرام است حاجت که میت را در قبری در جانب راست رو قبله بخوابانند
 مگر آنکه قبله مشتبیه باشد یا نتوان میت را رو قبله کردن و در آن

و در آن قبور کافر

سنت است که چون چنانه بانی دیک قبر رسد اگر مرد باشد انرا بقی
پای قبر بگذرانند بخوبی که سر میت بطرف پای قبر باشد و اگر زن باشد
انرا در برابر قبله قبر گذارند انرا عرض و چون میت گذارند انرا کف
کنند پس مرده را سوار بر پشت کنند انرا طرف پاها و او را سوار شیب
داخل قبر کنند و زن را انرا سمت قبله قبر بعضی بکمر تبه داخل قبر کنند
و یکی انرا محارم زن بقیه (مرفه و اورا بقیه گذارند و سنت است
که انکه داخل قبر میشود با وضو باشد و سر و پای او بجهت باشد
و بجهت های قبایل بگشاید و روی میت را باز کند و طرف راست روی
او را بجهت خاک گذارد و زنجیر او را انجا که بلند کند و کف بقی بپوشد
گذارد که بر پشت نیفتد و وقتی انوقت است مظهر امام حسین علی
با او بگذارد و در وقت دفن کردن زن قبر را بجای نشینی بپوشانند
و وقتی میت بود انرا استجانه و صلوات و سوره فاتحه و دعوتی
و قل هو الله احد و آیه الکرسی در قبری بخوانند و چون روی او را
بخاک گذارند بپوشی انرا بپوشند محدودی یا کسیکه انرا و مانزون
باشد دهان خود را بپوشد که کوفی میت بر دست چپ خود بپوشد
راست میت و دست راست خود را بر زین و دست او گذارد و او را حرکت دهد
و تلقی کند بجهت حق و بیعتی است که در عیالات و در ده ها تنه بهر
انکه هلاک و برباد بماند بقی که میت دست تلقی کند پس انکه داخل قبر

نوع انطرف پای قبر بپوشد **مسئله پنجم** سنت است که بعد از دفن
خاک را بپوشانند غیر از دوی الارحام سه مرتبه بر پشت کف هر یک
با هر خاک بر قبر دفن و دعا می گویند که وارد شده بخوانند و بعد از سه
قبر اب بجهت بپوشانند یا بنظر حق که اب دفنند و بقبیله بایستد و اگر
مسکوفه متصلا اب بپوشد و قبری تا با بجانب سر او و بقی مانده
انرا بپوشان قبری بپوشد و بعد از ان حصار و بقبیله بپوشد و در وقت
خود را با انکه انان کشا و بقیه گذارند بپوشی که انرا انکه انان
ظاهر شود دعا می گویند بخوانند پس وقتی میت یا کسیکه انرا خطاب
او مانزون باشد دهی خود را مقابل سر میت گذارد بعد از انکه مرده را
کوده باشند و بعد از ان بپوشد میت را آن چه غنی میگفت باشد
تلقی کنی کنی بخوبی بپوشد **مسئله ششم** سنت است از برای سلامانه
اهل مصیبت را که شیعه اثنی عشری باشد تفریه کنند و ایشان را
دهند و اقل تفریه انست که بپوشد و صاحب مصیبت را بپوشد و
تفریه که چون غیر شیعه حرام است و صحیح است که تا سه روز در یک
خصوصا که بپوشان برای صاحبان عز اطعام بپوشند و مکروه است
چیزی خورند در نزد اهل مصیبت اگر آنچه باشد که در یک روز خورند
مکروه است که چاره انان نباشد **مسئله هفتم** هرگاه طفلی در کف می رود و
انرا ندانند باشد پس تلقی کردن انرا در دست ممکن باشد چنانکه کرد

و اگر ساقط کند ممکن نباشد و بیرون او منتهی اند درست ممکن باشد
 باید چنان کرد و اگر آن نمی ممکن نباشد طفل را به پاره باید کرد
 و بیرون آورد و اگر نه حامله میبرد و نمی زند در شکم او زنده باشد بی
 آبی بیرون شکاف می شکم بیرون آورد طفل ممکن باشد باید بیرون
 آورد و بعد از آن شکم و موضع شکاف را بچونند و اگر شکم داشته
 که از طفل زنده است و از پاره باز شکاف شکم و بیرون طفل واجبست
مسئله هشتم اگر کسی از جنده جدا شده باشد در شکم او را سر
 می شود و بعد از آن بدنی را بر بالایی که می کند از شکم
 بی روی کردن می نهند و در میان کفن می گذارند و در وقت دفن
 مساجد با یکدیگر می گردانند و در جسد می نهند و رویت را بجا نباشد می کنند
مسئله نهم منتهی است از برای مرگ فرزندان زیارت قبور مؤمنین
 خصوصاً پدر و مادر و خویشان در هر وقتی و در هر عصر و در هر چینی که
 در آن نیست است و کسیکه بی یار قبور می رود اگر قبور مخصوص مریدان
 کند سفت است هفت مرتبه سوار که آقا ان لناه از نجی اند و اگر
 بر آن نراند کند سوره حمد و عقود توبه و توحید صراطیک سوره بقره و سوره
 الکافری بسیار بهتر است که در وقت روز قبله بنشیند و
 دست بر روی قلب بگذارد و اگر اهل حق را دعوت نماید کند یا زنده مرتبه
 مبارک قل هو الله احد را بخواند یا یکی از دعاها را که در زیارت قبور مؤمنین

اورده
 در وقت دفن
 در وقت دفن
 در وقت دفن

فترت قبرستان

و از ندها و ده اشیا را بخواند **مقدم نهم** در غسل های شنی و اوقالی باید
 و افضل غسل های شنی غسل جمعه است و اوقد وقت آن طلوع صبح روز جمعه
 و آخر وقت آن ظهر همان روز است و هر چه بظهر آن دیگر میشود و غسل
 و کسیکه بعد از غسل جمعه آب بدست نیاورد جایز است روز پنجشنبه بقیه غسل کند
 و کسیکه سه روز جمعه غسل کند اگر چه جدا باشد سنت است که تا آخر روز پنجشنبه
 کند از آن بلکه احتمال می رود که بعد از آن غسل می تواند گرفت و اگر کسی که
 غسل در یک روز جمعه بکند غسل جنابت یا حیض کفایت از غسل جمعه او
 میکند و سایر افسال مستحب در کتابهای ائمه معصومین است و منجمه
 اشیا را در کتاب مستند ائمه و کتاب هدایت الشیعه ذکر کرده ام
مقدم دهم در تقیم احکام آن و در آن چند فصلت **فصل اول** در بیان
 امور که سبب جواز تقیم میشود و آن چند جایی است **اول** یافت شدن
 ابویان آن اینست که اگر کسی در جایی آب نداشته باشد و هم در آن
 باشد که تا وقت نماز باقیست آب بدست او نمی آید اگر چه تقصیر هم
 بکند در این وقت تقیم باید بکند و طلب آب کردن ضرورت و اگر آب
 باشد اما آب اند که در فلان موضع آب هست که تا وقت باقیست باید
 باید بدو و اگر آب تحویل کند اگر چه تا پیش آب مساوت بسیار باشد و اگر
 تشریف داشته باشد یا باعث شقت بسیار باشد و اگر آب نداشته باشد
 و تعیین هم باب در جایی نداشته باشد اما احتمال بدو دهد که اگر تقصیر

تذکره جمیع

در این کتاب

۴۴ اب بخت اوی این در این صورت واجبست که بطلب اب براید و بقد
یکسب بواب در زمین ناهول اب بطلب کند از جمیع اطراف بشرط عدم
تسوی بی ابی اب یافت قبها و الا تم میکند و اگر خود نتواند بطلب
اب بود کسی را طلب میکرد و اگر طلب نکرده تم کند و غان کند غان او با طلب
مکلفینکه وقت ناله باشد کفایت تحقیق نداشته باشد و اگر تواند در
بعضی اطراف تحقیق کند و در بعضی دیگر نتواند بجهت شکی وقت یا اثر
یا غیری دیگر باید در اطراف که میتواند تحقیق کند و بدون این تم
جانی نیست و اگر کسی اب داشته باشد و عدد اترائف کند یا باب برسد
و عدد او ضوابط یا غل نکند اگر چه بداند که وقت ضرورت اب
نخواهد یافت باید در وقت تم احتیاج کند و تم او صحیحست اگر چه
در صورت عدا و عدا بد یافتی اب صحیحست که خواهد بود و اگر که
اب داشته باشد اما این قدر نباشد که کفایت وضو یا غسل بکند مثل
اینست که هیچ اب نداشته باشد و اگر وضو و غسل هر دو بر کسی لازم باشد
و قدری اب داشته باشد اگر این قدر نباشد که وضو سازد بی باید
البته وضو سازد و بعضی غسل تم کند و اگر این قدر نباشد که غسل کند بجهت
میان وضو ساختن و غسل کرد و اگر از برای هیچ کدام نرسد یک تم کند
بدان وضو و تم واجب نیست **و در وقت** و در وقت که بر کسی لازم است
بود وقت غان خارج شود و بقد و اگر که از وقت نرسد و غان عدد

مراد غیر غسل جنابت
اگر غسل جنابت
باشد البته از آن آب
غسل کند و دیگر تیمم
واجب نیست
و یک تیمم بجهت غسل
جنابت کفایت میکند
نه غیر آن

بگوید

تا این وقت

۴۵ تحصیل این تا خبر این احسنه باشد یا با ضطر باشد اما هرگاه اب
موجود باشد و لیکن وقت این قدر وسعت نداشته باشد که از آن وضو
یا غسل بکند در این صورت تم جانی نیست بلکه واجبست بلکه واجبست وضو
یا غسل بجا آورد و غان را قضا کند بی اگر کسی وقتی از خواب بیدار شود
که اگر غسل کند افتاب طلوع کند تم نمیتواند کرد بیای اقی بلکه باید
غسل کند و غان را قضا کند مگر اینکه قاضی اب مسافری باشد که اگر غان
بود بجهت وضو و اب و در افتاب طلوع کند **تیمم** نتوانست بی
اب اگر موجود و در یک باشد بجهت اینکه زمین کبر باشد و نتواند
خود را بپوشاند یا اب در جاه باشد و در او بر مانی نداشته باشد
یا صاحبی داشته باشد و غان فرود شد یا فرو نرفت بجهت که قدمه بر آن
باشد یا قدمه داشته باشد و لیکن اگر غان بدد بهلا که بی سد یا بفق
و مسکنه سبک شود اما اگر بجهت بی بود که در آن وقت باعث
هلاکت آن نشود و موجب فقر و احتیاج نکند باید بدهد و اگر
بخرد اگر چه اضافی قیمت اب باشد بلکه اگر چه زیاده از حد ثقیلا
طله باشد و اگر کسی اجده بجنبت واجبست قبول کند و هر چه در قیمت آن
بنای اقی و اگر بداند کسی اب دارد و احتیال بدهد که بجنبت واجبست **و اگر**
جهان تسویش داشته باشد از تحصیل اب و بطلب آن وقتی خواه خوف هلا
یا بخرج شدن یا مضروب شدن یا بی طرف شدن مالی که باعث ضرر باشد

در باب تیمم

یا غرض از خوف یا غرض خود اگر چه خوف بجهة جبری باشد که در اشتباه
نیم خوف داشتنی از استعمال آب که انرا استعمال کند مرخصی حاصل شود
 یا اجابت یا نخی که در آن شدید شود باز یاده شود یا دیو حق خوب شود
 یا عکاشی مشکل شود خواه یقینی داشته باشد یا مظنه آنها را و خلاصه
 این که در این که یقینی یا ظنی داشته باشد که جبره استعمال آب از تنی با و می رسد که
 تحمل آن در خواست باشد باید نیم کند مگر به کسوف و اده و قنوت و عکلا
 جنب شده باشد یعنی با وجود دانستی نقص یا غسل که در سو با وجوب
 این جنب شود در این صورت نیم جانی نیست و خوف شوق و تکیه در نماز
 باز یان شده تکیه یا رویه شدن از غلبه یونیم می شود **نیم** شفت
 شدیده در استعمال آب اگر چه خوف فیه باشد باین معنی که اگر آب
 استعمال کند ای بیای با و می رسد از سوا بیاید شدید یا حدیث
 خارج از حد تحمل یا سوزش جراحت و امثال آن **نیم** خوف تشنگی
 یا تشنگی که نتوان تحمل آن شد بوجوب یا شلیم دیگر یا جاهائی دیگر که خارج
 بآن هست یا تلف آن موجب نقص شود **فصل دوم** در باره چینه های
 که بآن نیم می تواند نمود بخاک اگر چه در آن باشد بهر آنکه بوجه باشد خواه غریب
 و خواه نزد و خواه مرغ خواه اجاره آن متعلق بهر باشد چونه در آن است
 باز و هر چه در آن است جانی است نیم بی بین که و آهک و بنی منی و کوب
 و کلنج و خشت و ریز و غیره آنها در حالت اختیار جانی نیست پس شکی

نیم

نیم

در باب نیم

نیم کرد بسنگ و خاکستر و سفال و اجاره و معدن و کله و اگر خاک
 یافت نشود و توان جامه افشاند و از غبار آن خاکی جمع نمود و نیم کرد
 واجبست که چنان شود و هر چه چینی اگر توله کله خشتل که در بانه نیم نمود
 باید کرد و اگر اینها یقینی نشود می تواند نمود بسنگ اگر چه بی غبار
 باشد یا چینی که غبار داشته باشد چونه جامه وند و زین و پان
 و فرش و دیال اسب و کابینه آن تا غبار آنرا حاصل شود و در این است
 و اگر سنگ و چینی غبار در آن یافت نشود و متعلق ای از برف حال
 نمود می تواند بهر برف نیم نمود و از این بجه مالیدک بعضی ابوص
 و غسل و باید خاکی که بآن نیم میشود عقیبی نباشد و در مکان عقیبی هم
 نباشد و نجی نباشد و اگر با خاک چینی دیگر که بآن نیم نمیشود کرد
 مخلوط باشد که آن چینی در جنب خاک مستهلک باشد ضرر ندارد
 و اگر نیم در دست نیت و اگر اندکی مثل گاه یا موئی یا در کندی یا جو با
 خاک نریج شود ضرر ندارد و مستحبست نیم کردن بجایهای مرتفع
 از زمین و مکه و هست نیم نمودن بنی منی شود و از روی یک **فصل سوم**
 در بیان چینی هایی که نیم از بوی آن می توان کرد جدا آنکه در صورتیکه متعلق
 باشد استعمال آب نیم می تواند نمود از بوی غار نه غازی که بوجه باشد
 خواه غار و فغانی یا در آنی از آنان هائی بی میته یا غیری آنها را جوی یا سستی
 و سستی هم خواه نوافل و میته باشد یا غیری آنها هم چینی می تواند نیم

نیم

منع از برای هر چیزی که وضو یا غسل از برای آن سنت است قیقه
وضو یا غسل متوقف باشد حتی غلطی استی چون غسل جمعه
و غسل زیاده و قیبه و غیره آنها حتی وضو از برای قرائت خوانده
و داخل منزل شدن و جمیع افعالی وضو و غسل مستحبی و در موضع است
که جایز است تیمم کرده اگر چه آب باشد و قلعه است و حال که یکی از
برای نماز نیست که سنت است که از برای آن تیمم کرده شود و یکی دیگر
از برای حایب شدن وضو است که کسی وضو کرده باشد وضو تا داخل
جایه خواب شود و بعضی مطلق تیمم کی دنیا اقی دانسته اند و اقوی
آنست که مخصوص است بصورت فراموشی وضو **فصل چهارم در بیان آنکه**
تیمم بعد از تیمم چند امر واجب است اول نیت کرده در وقتیکه دستها
بر زمین میزند باین نحو که تیمم میکنم قیبه الی الله و اگر نیت کند که
تیمم میکنم واجب یا سنت بدل وضو یا غسل قیبه الی الله بهتر است
ثانی زدن هر دو دست بر زمین و باید نیت باشد بجز آنکه کسی
کافی نیت نمیکند دستها را بکف دستها بر زمین نهد و پشت دستها را بر زمین نهد
دو دستها را با هم بر زمین میزند و لازم است که چیزی از خاک یا نیا
بدست به چسبند که آن مسح کنند و یک مرتبه دست بر زمین زدند کافیست
خواه تیمم بدل وضو یا غسل باشد بلی و در مرتبه زدند سنت است و قیقه
است که حایلی میان زمین و دست نباشد مگر حایلی اندکی چون انگشت

تیمم چیست

تیمم چیست

وزمکی

منه که در بودن آنها ضرر ندارد و احتیاط آنست که مثل آن حایلی نباشد
بناشد و سنت است که در وقت دست بر زمین زدند انگشتان از همه
جدد باشند و بعد از دست بر زمین زدند دستها را بشکند **سوم** مسح کردن
بقیام چنانچه ابتدا از دستگاه مو تا طرف بالای بینی و مسح نماید و از
پشتانی واجب نیست و اگر هر دو جنبه را بوسیله انگشتان کند بهتر است
و باید مسح کرده بکف هر دو دست باشد و همچنین قدرد که بگوید که هر
پشتانی را بهر دو دست مسح کند کافیست و لازم نیست که بهر دو دست
دو دست مسح بعمل آید **چهارم** مسح کردن پشت دستها باین نحو که ابتدا
پشت دست راست و قدر واجب مسح کردن پشت دست است از انگشت
تا سر انگشتان و باید ابتدا از بند دست کند و بسبب انگشتان ختم کند
و باید مسح دست راست را مقدم دارد و باید تمام پشت دست مسح شود بجز
عقارب که بزرگ است و پشت دست را مسح کرد و مسح کردن میان انگشتان و زری
فاصلها واجب نیست بلکه مسح کردن زری انگشت و یا انگشت زیاده هر دو
مطلوبه اگر چه احتیاط آنست که انگشت زیاده و زری انگشت هر دو مسح شود و
بعضی از آنکه کسی قطع شده باشد باقی مانده باید مسح کرد و اگر تا
بند دست همه قطع شده باشد مسح آن دست را بجز انگشت و اگر کسی
انگشت داشته باشد پشت همان دست را بر زمین میمالد **پنجم** قیقه واجب است
بجز آنکه مذکور شد یعنی اول دستها را بر زمین نهد بعد از آن پشتانی را

مسح

واجب است

پشتانی را

در اول تیمم

سخ کند بعد از این پشت دست راست بعد از آن پشت دست چپ **ششم** آنکه
 خود افعال تیم را بجا آورد دیگر آنکه خود نتواند بجا آورد در این وقت جای
 است دیگر میانه بایستد تا آنکه تیم دهد باین نحو که انحنای نایب دست
 مخصوصه عندی بر زمین نهد و لغز بپاشد و دستهای انبالد و اگر
 توانی دست انرا بر نایب دستهای خود بر زمین میندازد و مسح بپاشد
 و دستهای انحصار میکند و اگر کسی هر دو دست را داشته باشد باید
 پیشانی را بر خاکمالی **هفتم** مولای یمنی بخوبی افعال تیم را بجا آورد
 که عاقل بگوید که افعالی در پی فعل او در فاصله و احتیاط میان آنها
 قیام نشد **هفتم** پاک بودن موضع مسح یعنی پیشانی و پشت دستها
 و هر چیزی که دستها و این شرط جمعی از فقهای کوه اند و اقوی بر
 نقل حقایق آنست که پاک بودن هیچیک شرط نیست و با وجود نجس
 این موضع تیم صحیحست اگر چه نجاسه آنها بعبادت تیم سبب کند
فصل نهم در بیان احکام تیم و در آن چند مسئله است **مسئله اول** یعنی
 آنرا خل شدن وقت نماز تیم آنرا برای نماز آنوقت جایز نیست اگر چه
 بدانند که عذر تا وقت باقی خواهد بود و هر چیزی بنا بر اقوی صحیحست
 تیم بعد از خل شدن وقت آنرا برای نماز میسر نیست و در حوائج
 استیذان عذر را داشته باشد یا نه بلکه واجبست تا ختم بیند از
 تیم تا آخر وقت یعنی نماز آنکه احتمال دهد که اگر دیگر تا آخر وقت نهد

مردم

وقت نماز فوت شود و اگر وقتی هم چیزی داشت و احتمال داد که وقت
 نماند و تیم کی دعوت را بجا آورد و بعد معلوم شد که باز هم وقت باقی
 تیم و نماز او صحیحست و محتاج باطلان نیست و آنچه مذکور شد باید
 تیم و نماز تا آخر انداخت تا آخر وقت در صورتیکه در اول وقت
 تیم را بقی نداشت باشد اما اگر داشته باشد اول وقت میتواند نماز
 کند مثل اینکه در آخر وقت نماز ظهر و عصر و تیم کرد و نماز بجا آورد تیم
 را داشت تا غروب از نایب شد در صورتیکه میتواند نماز غروب و نماز
 بهمان تیم در آن وقت بجا آورد و اگر در آخر وقت بجهت نماز
 تیم کند و نماز تیم باشد که محال شود بهمان تیم نماز بعد از اول وقت
 میکند اگر چه مظنه داشته باشد که تا آخر وقت عذر او رفع خواهد
 شد و وجوب تا آخر تیم تا آخر وقت در نمازهای اهل بیت در نمازها
 کوفت مخصوصی ندارند اما نمازهای قضائی و نمازهای کوفت
 مخصوصی ندارند مثل نماز نذر و نمازهای شتی غیر از نمازهای بیه
 هر وقت که خواهد اتمال بکند میتواند تیم کند بلکه اگر برای آنها تیم میشود
 کرد اگر چه قصد کوفت نداشته باشد و هر وقت که از برای بجا آوردن
 آنها تیم کند میتواند باین تیم نماز بکند در اول وقت بجا آورد خواه
 آن فعل که بجهت آن تیم کرد بجا آورده باشد یا نه و باین سبب رفع میشود
 و آنچه بعضی گفته اند که باین وجوب تا آخر تیم تا آخر وقت عذر و حج

در بیان تیم

و با تسجیل قصر عجا آورد یا بناقی شرعی از پیشی اوج وقت عجا آورده باشد
 زمانه و آخر زمان ظهر و وقت که بقدر غایت عصر و قریب افتاب مانده باشد
 و آخر وقت غایت عصر و قریب افتاب است که عبارت از اینهاست شدن خورشید
 در زیر افق و آن شناخته میشود هر طرف شدی افتاب از جهت محل
 وضع و بقعه که در آن سرزمین است و از هر قدر مکان مرتفعی که ممکن است
 در آن سرزمین باشد بقدر ارتفاعی که بوده آن عاتق امکان داشته باشد
 و اول وقت غایت مغرب و قریب افتاب و جمعی از فقهاء اول وقت از
 بهر طرف شدن مسجی از جانب مشرق میدانند و حق آنست که بوقت
 وقت غایت داخل میشود و آخر وقت غایت مغرب از برای کسی که مسافر
 نباشد و هیچ عذری نداشته باشد بطرف شدن مسجیت از
 جانب مغرب و از برای کسی که عذر داشته باشد مثل امری و عیال
 جت عظمی که نتواند اخذ تاخیری انداخت یا مشغول مقدّمات نما
 باشد که پیشتر تحصیل آنها ممکن نبوده و نحو اینها وقت آن میکند
 تا بقدر چهار رکعت بنصف شب مانده و اگر برای کسی که از خواب
 بیدار یا مانده نماز نموده کند یا زنی که حایض باشد وقت آن میکند
 تا چهار رکعت بطول صبح مانده و اول وقت غایت خفتی و قیامت
 که از زمان شام فارغ شود و بهیچانست که بعد از زمان مغرب و نافله آن

وقت
 تمام
 نیز چنین فرموده اند
 وقت نماز و آخر روز
 روز را

مطلقاً آخر وقت
 تا این وقت است
 از برای همه کس
 و حقیر ندانم

از احوال خود تاخیری آن تا هر طرف شدن و شناقی از طرف مغرب سفت
 نیست و آخر وقت آن از برای کسی که مسافر باشد تا نصف شبست و هم
 چنین میکند تا طلوع صبح و اول وقت غایت صبح طلوع صبح و آخر وقت
 و آخر وقت آن طلوع افتاب است و کردند آن در ابتدا طلوع صبح بهیچانست
 و تاخیری تا صبح روشن شود سفت نیست **سند فقهاء** اول وقت نافله
 ظهر نافله افتاب است و اول وقت نافله عصر بعد از غروب از غایت ظهر است
 و حق آنست که نافله ظهر و عصر یعنی از زوال هم عجا آورد یا بعقب
 یعنی از زوال و بعضی بعد از آن خواه خوف داشته باشد که نافله بعد
 از زوال فوت شود یا نه و اول وقت نافله مغرب بعد از غروب از غایت عصر است
 و اول وقت نافله که دو رکعت و یک است بعد از غروب و اول وقت نافله
 نافله صبح بعد از غایت وقت است اگر چه احوال در اول شب که
 باشد و کسی که نماز شب کند میتواند نافله صبح در هر وقت شب که خواهد
 بکند اگر چه اول شب باشد و بهیچانست که چنین کسی تاخیر بهیچانست
 از تا طلوع صبح کاذب و اگر پیشتر کرده شود سفت است که بعد از طلوع
 صبح و باره از عجا آورد و اول وقت نافله صبح که مذکور شد بغیر نافله
 صبح میکند تا وقت فیه ان ما دلجی که فیه از دست نرود پس وقت
 نافله ظهر میکند تا هشت رکعت بقریب افتاب مانده و وقت نافله عصر
 میکند تا چهار رکعت بقریب مانده و وقت نافله مغرب میکند از برای

میتواند
 تمام جمیع

مخار تا غروب شفق مغربی و از بجای صاحبان عند تا بعد چهار رکعت
از وقت عشا باقی مانده باشد و وقت و تیی میکند از بجای مختار
تا نصف شب و از بجای مضطرب تا طلوع صبح و اما آخر وقت تا طلوع
و قیامت که سرخی از جانب مشرق طلوع کند و همه اطراف آفتاب روشن
شود و بهیچ نیست که نافله ظهر پیش از آنکه سائیه هر چندی بگذرد
و وسیع شاخص زیاد شود بجای آورد و اگر آن زمان باقی وسیع
و بقیه آن باقی چهار وسیع نکرده باشد بهیچ نیست که نافله شمس کند
نکند و قیضه بجای آورد و بعد از قیضه اگر خواهد نافله قضا کند
بلی اگر پیش از وسیع و چهار وسیع بقدر یک رکعت نافله رکوع باشد
این وقت بهیچ نیست که همه نافله تمام کند و بعد قیضه بجای آورد و با
نافله در نهایت خفت و تعبیل بکند **سید سید** اول وقت نماز شب
و نصف شب و هر چه بپوشد و دیگر است قیاب آن پیش است
و جای است که در آن پیش از نصف شب بعد از نماز عشا از بجای کسی
که خلیل باشد یا مریض باشد یا خوف بیدار شده داشته باشد یا خوف
سعاد باشد یا باقی بدجنب باشد یا شغلی از بجای اهمیت بدد که
نمی تواند بکند اما قیام آن پیش از نصف شب و قضا کردن آن در صورتیکه
بعد از نصف شب بکند افضل است و آخر وقت نماز شب و قیامت که اگر
مشغول آن شود نماز صبح قضا شود پس وقت آن میکند تا رکعت

از آنکه از وقت عشا تا بعد از وقت صبح و از وقت عشا تا بعد از وقت صبح و از وقت عشا تا بعد از وقت صبح

تدریس

بطلوع

بطلوع آفتاب مانده و اما افضل آنست که هر پیش از طلوع صبح آنرا
نکند تا صبح طلوع شود ابتدا نماز صبح بکند مکمل بکند این چهار رکعت
از نماز شب را که باشد که صبح طلوع شود ابتدا نماز صبح بکند در این
صورت بهتر است که نماز شب تمام کند و بعد از آن نماز صبح بکند
و اگر کسی وقتی بیدار شود که نتواند چهار رکعت پیش از صبح در بیاورد
و نتواند مکمل بکند یا بد بهیچ نیست که هیچ از آن بجای آورد تا صبح طلوع شود
و نماز صبح بکند و اگر آخر وقت نماز شب آنقدر مانده باشد که بعضی
از آن بکند ظاهر است که نتواند آن بقدر بجای آورد بلکه همه آن قضا
کند و هر چنان ظاهر است که نتواند عشا بعضی از نماز شب را بکند
و بعضی آن را بکند و باقی آن را بکند یا بکند یا بکند یا بکند یا بکند یا بکند
بلی چنین است که نمیتواند بعضی از آن را بکند و بعضی آن را بکند
قدری باشد که وسعت و قی و نافله صبح داشته باشد پس بهیچ
آنست که اینها کرده شود و نماز شب بنا حین افتد پس اگر بعد
از نماز صبح معلوم شود که وقت و عشا نماز شب را بکند یا بکند یا بکند
شب حساب که تمام کند و تمام نماز شب را بجای آورد و بعد وقت بکند
و اگر بعد از نافله صبح معلوم شود که باقی است از نماز شب شب محسوب
دارد و نافله رکوع و نماز بجای آورد و مکمل است که بعد از تمام شدن نماز
و پیش از صبح بخوابد **فصل دوم** در رکعتی که متعلق باوقات نماز است

در رکعت و نماز

بطلوع

و در این چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه هر نمازی که وقت معینی داشته
و غیر وقت آن نمیتواند آن نماز را بجا آورد و باید علم بدخول وقت حاصل
شود و اگر تحصیل علم ممکن باشد پس از بی یقینی که ممکن است تحصیل علم باشد
تا علم به زمان باشد که وقت داخل شده جایز نیست که وقت آن نماز را
هر وقت که بخواهد مؤذن عادل وقت شناسی باشد که ممکن است تحصیل
علم باشد میتواند باذن او آن نماز را در هر چه جایز ظاهر است که اگر وقت
عادل وقت شناسی بلکه بگذرد و در آخر از دخول وقت بدهد و هر چه
تواند علم بوقت هر نماز میتواند بگوید آنها اعمیاد که در دخول
شد اگر چه در این خود تواند تحصیل علم بقی کند و اگر کسی خود متقین
تعیینی وقت نباشد و کسی هم که عادل و وقت شناسی باشد باشد یا
باشد اما آنها نمیتواند علم به زمان باشد مثل اینکه احوال الطاهره
باشد در این صورت باید هر که تا علم بدخول وقت حاصل شود و اگر
بسیار کرده هم تحصیل علم ممکن نباشد در این صورت همیشه مظنه بدخول
وقت حاصل شود میتواند باذن آن نماز را بجا آورد **مسئله چهارم** هرگاه
کسی چنان داند که وقت داخل شده و نماز کند و بعد معلوم شود که
وقت نبوده پس اگر خواهی آن نماز پیش از وقت واقع شده باشد باید در
باید نماز کند و هر چه چینی آن هم آن نماز پیش از وقت واقع شده باشد
باید در آن نماز کند و هر چه چینی آن هم آن نماز معلوم آن شود که وقت داخل شده و اگر

چه بداند که پیش از تمام شدن نماز وقت داخل خواهد شد و اگر بعضی
انسان در وقت و بعضی پیش از وقت شده باشد و وقتی مطلع شود که نماز
تمام شده باشد یا در آن وقت نماز باشد و وقت داخل شده باشد نماز او
صحیح است و اعاده لازم نیست **مسئله چهارم** اگر کسی بعد از پیش از وقت
نماز کند یا با آنکه در وقت دخول نماز شود یا آنرا در جهل عبثه یا خطا
در وقت مثل اینکه هر چنان تصور کند که بعد از صبح که در بی
توان فیضه معجزه او کرد یا آنرا فی موی مثل اینکه نماز ظهر را در وقت
کند و در ابتدا از آنکه که مخصوص ظهر است نماز عصر را بجا آورد و در
این صورتها نماز او باطل است و باید در وقت اعاده کند و اگر وقت گذشت
باشد قضا کند و اگر کسی چینی داند که وقت شده و نماز کند یا با وجوب
شک در وقت نماز کند یا بجز مظنه بوقت با وجود غلبه آن نماز کند
و بعد یقینی حاصل شود که هر نماز او در وقت واقع شده باشد نماز او
باطل است و باید اعاده یا قضا کند و اگر کسی نماز را در وقتی بکند که یقیناً
بجهد وقت در وقت بوده خلاف آن مثل اینکه نماز ظهر را در وقت با وجوب
احتیاط در آخر وقت روز بکند یا نماز شب را پیش از زوال حرمه غفلت
مشرقیه بکند و بعد از برطرف شدن سبخی موجب یا نماز معجزه در آخر
وقت پس اگر تقلید بجهت زنده کرده باشد نماز او صحیح است و اگر
بدون تقلید کرده باشد و از آنکه اختلاف علماء در وقت

چهارم

در این وقت نماز

شونده باشد نماز او باطل است. اگر چه بعضی از علمای زنند یا همه
 انها قایل بوقت برون الوقت باشند **سید جهاد** چنان است بجا آن
 هر نماز او جایی چون نماز کسوف و خسوف و طوف و عاصف و
 قضاها و نماز یومیه در هر وقتی که چه وقت نماز فی یومیه داخل شود
 باشد ملازمیکه وقت فریضه حاضر نشد و هر چه بی جای است
 بجا آورده نوافل یومیه و قضاء انها و نوافل غریب یومیه مطلقا یعنی هر
 نماز شتی در وقت نماز فریضه و جای است که بیک نماز شتی از
 بوی کسی که قضاء نماز را جایی بگذرد او باشد بنابر اقوی **سید غفر**
 مکروه است بجا آوردن نماز شتی که عینی از نوافل باشد در چند وقت **ق**
 بعد از نماز پنج بجا بگذرد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب **سید غفر** از وقت طلوع آفتاب
 تا بلند شدن آفتاب **سید غفر** در یک ظهر تا وقتی که ظهر داخل شود **سید غفر**
 بعد از نماز عصر بلکه بعد از دخول وقت تا غروب آفتاب **سید غفر** از وقت غروب
 آفتاب تا قیام شکره از نماز فریضه یعنی مکروه بوده نماز در این اوقات
 است که خواب آن کمتر است از کسوف و عینی دیگر را اینکه کسوف آن بهتر باشد
سید غفر هر چه از نوافل شب فوت شود در روز و در شب میتوان قضا کرد
 و هر چه از نوافل روز فوت شده باشد بان در روز و در شب میتوان قضا
 نمود و اینکه بهتر است آنکه که قضا نوافل شب در شب و قضا نوافل روز در روز
 که شود مگر سفر که مطلقا در شب افضل است **سید غفر** هر نمازی که وقتی

قدم
بر میزد

از برای اعجاز است که سعی در افضل است که در اول وقت کرده شود **۲۱**
 و خواب آن در اول وقت بسیار بیشتر است از تاخیری بلکه تاخیری آن تا آخر
 وقت نهایت کراهت دارد مگر چند موضع **ق** در جای که تاخیری مکروه
 باعث در یافتن صفت کمالی و فضیلتی باشد مثل تاخیری بجهت ادراک فیض
 جماعت و بیشتر شدن حضور قلب یا در فای مجید و امثال اینها **سید غفر**
 تاخیری اینها ختمی که صاحب عذر باشد که بان عذر نماز نافعی باشد
 بکند چون نماز نشسته یا ایستاده یا با تیمم و امثال اینها و تا آخر وقت میت
 نوافل عذر **سید غفر** پس نماز را با حق وقت می اندازد تا بوجه کامل بر آید
سید غفر تاخیری کردن نماز ظهر و عصر از برای ناکله کند که تا از ناکله انها
 فارغ شود **سید غفر** تاخیری کردن کسی که بخواهد غایب داشته باشد تا از وقتنا
 حاجت فارغ شود و جمعی گفته اند که افضل تاخیری نماز ظهر است تا سه
 هر چه بی بقد در وسیع آن زیاده شود و تاخیری نماز عصر تا سه یا هر چه
 بقدر چهار وسیع آن زیاده شود و دلیل نام بر فضیلت این تاخیری نیست بلکه
 در اول وقت کردن بهتر است مگر کسی که ناکله کند که تاخیری بعد از ناکله
 است و هر چه بی آنچه که بعضی گفته اند که افضل است تاخیری نماز ظهر و عصر
 تا بعد از غروب که شود و تاخیری نماز عصر از نماز ظهر بقدری که قضا بماند
 انها حاصل شود اگر چه ناکله کند و تعقیب بخوابد تاخیری نماز مغرب تا
 مشرقیه بر طرف شود و دلیل نام ندارد **سید غفر** هرگاه کسی بجا کند

در اول وقت نماز

کمان ظهر را بجا آورده و مشغول بمان عمر شود و اگر پیش از فراغ شد
 انمان بخاطرش اود کمان ظهر را نکند باید عدد و همان ظهر کند یعنی
 در وقت کند که این انمان ظهر است و چون چنان کند انمان انمان ظهر
 محبوب میشود و صحیح خواهد بود اگر چه اینها پیش از تیت عدد و بجا
 آورده در وقت تحقق بظهر واقع شود باشد و اگر بعد از فراغ انمان بجا
 اود کمان ظهر را نکند پس اگر مجموع انمان عمر در وقت تحقق بظهر کرد با
 ان زمان املت و باید ظهر و هر دو بجا آورد و اگر مجموع انمان عمر بعضی
 از آن در وقت مشترک واقع شده باشد مشهور است که انمان صحیح
 از عمر میشود و باید انمان ظهر را بکند و اگر کسی کمان کند کمان مغرب را که به
 و مشغول عشا شود اگر وقتی بخاطرش اید که داخل کعبه رکعت چهارم نشود
 باشد عدد انمان مغرب میکند و اگر وقتی بخاطرش اید که از انمان فراغ شود
 باشد انمان خفتن او صحیح و اگر وقتی شد که داخل کعبه رکعت چهارم شده
 باشد و هفت فراغ نشود باشد در آن اشکالست و احتیاط است که انمان تیت
 عشا تمام کند و بعد انمان مغرب را بکند و در بان عشا را نیز بجا آورد **فصل دوم**
 در احکام قید و حلال و فصلت **فصل اول** در شناختن قید و ان چه در آن
 قید در آن ضرر است و در آن چند شده است **مسئله اول** بدان که قید هر کسی
 خانه زن دیکه و خانه در خانه خانه کعبه است تا قعر زمین و قعر آسمان هر که
 بایر و بان آید جیثی که در آن بکوبند فلا در کسی و سمت کعبه ایستاده و

ان شود

در آن کعبه

آن شده است خانه فی الحقیقه خانه عینی کعبه باشد و انوار ادبی چند
 از کعبه می شود سمت محاذات او وسیع و میگرد و حقایق است که حجر معلول
 داخل کعبه نیست و این مخصوص مردی که در رتق از آنکه اند تفاوتی نمیکند
 بجهت وسعت سمت محاذات بلی یکی از جوی کعبی که در مسجد الحرام باشد
 تفاوت میکند و مناسبتی را در داخل خانه کعبه میشود که خانه با حتما
 خواه با منظره اما او جوی می شود که در هر صورت با منظره که ادبی جا
 دیگر نباید و کسی که داخل کعبه ان کند بهر سعی که خواهد می آید و ان
 او صحیح **مسئله دوم** واجب است از جوی کعبی که نمکون از تحصیل علم قبله
 باشد که بقای همه رسانند که محاذی سمت کعبه ایستاده است
 با وجود امکان تحصیل علم الکفای نظیر غنی و ان که و کسی که نمکون
 از تحصیل گنا باشد مثل کسانی که در مکه معطر نیستند و در میان و بلا
 رفتن واجب بر او که سعی کند در تحصیل ظن باینکه در سمت کعبه
 ایستاده است و تحصیل ظن بان را انطوف بسیار میشود **فصل اول**
 انکه طرق داره هندیه است و کیفیت ان مشهور است **فصل دوم** انکه تامل
 کند تا روی که خواسته داخل درجه هفتم از برج جن را بایستد و در آن
 میشود پس طول مکمل و طول موضعی را که میخواهد قبله را مشخص کند ملا
 کند و تفاوت با بای ان طولین را بکشد و هر قبه را که ساعت کند و هر
 چهار دقیقه حساب کند و آنچه جمع شد نگاه دارد پس اگر آن موقعی فرقی

باقی

مکه باشند یعنی طول آن را بادی از طرف ل مکه باشد چون همان قدر اعتبار
 و در قایم که نگاه داشته از ظهر بگذرد سائر شاخه های رقبه کوه باشند بخلاف
 جهت قبل است یعنی چوبه بر روی آن سائر بایستد و در شاخه رقبه
 ایستاده خواهد بود و اگر از موضع غربی مکه باشند یعنی طول آن کمتر از
 مکه باشند چون همان قدر بظهر مانده باشد سائر شاخه های رقبه
 قبله باشد **سوم** اگر سائر جدی که ملاحظه کند و قبله را به بنامند
 و قطب را شناختن قبله از آن است که در هر دو لایه چوبه رقبه
 بایستی سائر جدی مقابل جزئی از بدنه ای یافت می شود و در آن
 چوبه جدی مقابل جزئی از بدنه نگاه دارد و رقبه ایستاده خواهد
 بود چنانکه در لایه موصول و در آن روز و لایه نزدیک آنها باشد
 هرگاه جدی میان دو کف قرار دهند و بایستد و رقبه را خواهند
 بود و در جبهه و که بالا و حد و بغداد و حوالی آنها اندکی از میان
 دو کف باید نسبت کف راست میل کرد یعنی از مقابل اوایل پشت کف
 راست قرار داد و در اصفهان و کاشان و تبر و کلیا بکان و عجم
 امل و استرآباد و سمنان و دامغان و بسطام و حوالی آنها در مقابل
 میان پشت کف راست بگذارد و در اکثر ولایات هندوستان از آن جهت
 پشت کف راست که متقبل بیاید هست قرار دهد **چهارم** اگر سائر که
 اقل نشانه گویند و آن سائر رویت از چند ستاره که آنرا کاسه

در صورت

دو شان خواتند و آنرا بر او واد و بارهوش و شوش و کاشان
 شان و قمر و حد استرآباد و سمنان و دامغان و بسطام و حوالی
 آنها در غروب آن مقابل دست راست قرار دهند و سائر که آن
 تسلط این خواتند در سمت رقبه و بغداد و خوی و ارومیه
 و موغان و حوالی آنها در غروب آن مقابل دست راست قرار دهند
 و عیون و راهوات و قارون و بلخ و بدخشان و قریه های آنها در
 غروب آن مقابل دست راست قرار دهند و سائر که از آنجا که رابع حوالی
 در جهت آن و قریه و سلطانیه و قریه و حوالی آنها در غروب
 آن مقابل دست راست نهاده و در لایه میان قلب العقرب در مقابل است
 چپ وقت طلوع آن کتف نهاده **پنجم** از طرفی که قبله را به اعتبار
 کرد خبر داد و در قمر امل بگذارد و رقبه را بگذارد و در جبهه
 که غیر امل باشند کفایت میکند و هم چنین کفایت میکند قول اهل
 انقباض است **ششم** محل های مایه سیم و قبرهای ایشان که ملاحظه
 قبله آنها در شناختن قبله معتبر است مگر اینکه خطاهای آنها موقوف شود
 بجهت مخالفه بعضی از قریه **سوم** هرگاه کسی قطب رقبه داشته باشد
 و تمکین از قطب باشد که سعی کند و خواص جمعی باشند و وقت خود را
 تو سائر باید اینچنان کند و نباید بگذرد قطب که سائر آن کف کند **سوم**
چهارم کسی که کوه باشد یا سرشته از قله عدل داشته باشد یا داشته باشد

مدر

در صورت

و نتواند قبله از آن بنام جهت تنگی وقت یا غرض دیگر قوا شخصی
 در کعبه شناختن قبله از برای او کافیت و کسی که هیچ نوع نتواند قبله
 از آن بنام جهت که چهار طرف نماز کند و همه چنین اگر
 خصوصیت قبله را نداند و لیکن داند که از فلان نصف
 در افاق بیرون نیست باز باید که چهار نماز کند چنانکه در آن
 نصف و اگر داند که قبله از هر موضع معینی بیرون نیست و نتواند که
 شخصی کند که کدام موضع نماز میکند باز در سمت و
 چنانی در هر موضع نماز میکند **مسئله پنجم** بعد از آنکه قبله را شناخت
 موافق بود خواه بطریق علم و افاق و یا بان نماز میکند و مطلقا از آن
 انحراف نورزاند و بدست چپ و راست میل نکند و بعضی گفته اند
 که از برای اهل علق سنت است که اندکی میل بدست چپ کنند
 و این قول اعتباری نکرده و در نزد حقایق صحیح نیست **مسئله ششم**
 واجب در قبله ایستادن در همه نمازهای واجب خواه نمازهای
 یومیه باشد و اغیری آنها بقطر قدس و اما نمازهای سنتی پس اگر
 سوره یا در حال راه رفتن بکند و در قبله بیرون واجب نیست
 چنانچه مذکور خواهد شد و اگر در حال استقرار در موضعی نماز
 نماز سنتی بکند مشهور است که باید در قبله بایستد و این امر
 است اگر چه ظاهر است که در هر وقت و بی همه طریقی که خواهد میشت

نماز کند

۴۷

نماز کند **فصل هفتم** در بیان احکامی که متعلق قبله است و در آن چند
 مسئله است **مسئله اول** هرگاه کسی در نماز از قبله منحرف شود اگر چه
 اندکی باشد نماز او باطلست و اعاده آن در وقت و قضا و در خارج
 وقت لازم است و اگر انحراف او از قبله جهت این باشد که خطا
 کرده باشد در فهمیدن سمت قبله او این قدر نکند باشد از قبله
 که بدست چپ و راست قبله رسیده باشد یعنی بقدر ربع و در فلان
 منحرف نشود باشد نماز او صحیحست و هیچیک از اعاده و قضا
 او لازم نیست و اگر یکی از طرف رسیده باشد او وقت نماز را
 باشد باید نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد چیزی بر او
 واجب نیست و اعاده و نه قضا خواه در مقابل طرف راست یا چپ نکند
 باشد یا گذشته باشد و اگر قبله را می شناسد که در نماز در قبله
 ایستادن واجبست و باین جهت انحراف کرده باشد در آن صورت
 اگر وقت باقیست باید نماز را اعاده کند خواه بطرف راست یا چپ
 باشد یا نه و اگر وقت گذشته باشد قضا بر او لازم نیست و اگر انحراف
 او جهت سهو و غفلت باشد حکم او در جهت مناقبات نماز خطا
 اند و هرگاه کسی در اشتغال نماز مطلع شود که از قبله منحرف شده پس اگر
 از طرف راست یا چپ قبله تجاوز نکند باشد آنچه از نماز که کرده
 صحیحست و از نماز و قبله میکند و نماز را تمام میکند و اگر از طرف

تدریس

تدریس

در احکام نماز

۶۱ است واجب نماز باشد واجب نماز قطع کند و از سر گیرد
 اگر چه وقت نماز باقی باشد **مسئله سیم** هرگاه کسی سی در تحصیل قبله کند
 از امر معینی کند در هر نمازی بان گفتا میکند و هر نمازی علیه بخواند
 مگر هرگاه شکر از برای او به سرسد و اگر کسی کرد و قبله را بدست
 آورد بعد از نماز شکر کرد که ایاسی او درست بود یا نه نماز آن
 و نایقین بخطا کند چنانچه بایست و اگر کسی با اعتماد قوی بکین
 یا بخت نماز کند در بستی و بعضی دیگر بخلاف او بگویند اگر
 بعد از نماز باشد نماز او صحیح است اگر چه از قول آن بعضی
 ظن قوی هم رسد مگر اینکه علم بخلافی اقرار هر چه در ظاهر وقت
 باید اقرار کرد و در خارج وقت قضا بخند و اگر در باین نمازها
 آنچه را بجا آورده صحیح است و در باقی بقوله هر کدام بخت اعتماد
 عمل میکند و اگر هر دو ساری باشد آن نماز بستی که این نماز
 میکند و بکنان دیگر و بستی میکند **مسئله ششم** هرگاه در نماز کسی
 در شناختی قبله کند و هر یک بنوعی بفهمند غیر از دیگری هر یک
 بد دیگری میتوانند افتد اند و باید هر یک در بقبله که خوفی
 کرد بایستند **مقصد ششم** در احکام لباس و سترویه مصلی و در راه
 چند فضیلت **فصل اول** در بیان آنچه باید در نماز پوشید و در
 و آنچه متعلق بافت و سات چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه

باشد

احکام

واجب است

واجب است بر مرد که در حاله نماز عورتها را خود را بپوشاند خواه
 بپوشد باشد یا نه اگر چه شب تاریک در موضع تنهایی باشد و عورتان
 عیال است از آن که و خفیه و حلقه و بپوشانند و غیر از اینها
 واجب نیست بلکه در سنت بود آنکه نامی است و واجب
 بر زن که در حاله نماز چپ جسد خود را بپوشاند حتی موهای
 سر یعنی موئی که بر سر است به پوشاند مگر مو دستها را بپوشد
 دست ناسر انگشتان و قد مهال خواه پشت پا و خواه روی پا
 که پوشانند آنها واجب نیست و هم چنین اقول است که آنچه
 از عورت سر او که از سر پا بپوشد آمده و او بپوشد یا بپوشد یا بپوشد
 آنها واجب نیست و قد واجب بپوشانند موئی که بر سر است
 بلکه در پوشانند گوش و کمر و ناف تا مثل است اما احتیاط آنست
 که گوش و کمر و ناف بپوشانند و این در وقتیکه که زن از نماز
 اما کثیر را بپوشانند سر واجب نیست **مسئله نهم** هرگاه کسی
 در نماز آنچه مذکور شد که باید پوشانند بپوشاند با وجوب
 ممکن بود و نماز که نماز او باطلست خواه نماز واجبی یا نه
 مگر نماز نیست که برهنه کردن آن جایز است و این در صورتیکه
 که بپوشاند عورت او را بپوشد یا بپوشد یا بپوشد اما اگر جایز
 مکشوف باشد و او نداند یا فراموش کند یا بپوشد که او بپوشد

ندم

در احکام نماز

۷۰ غانه او صحیحست و کسی که نداند غانه مکتوف العود دست نیت
و مکتوف غانه کند یا زین از راه جمل مجله معنی پیدا بود پوشا
نپوشاند و غانه کند غانه او باطلست مگر اینکه احتمال خلاف
او بخاطرش خطور نکند که در اینصورت غانه او صحیحست و اگر نه
انتاده غانه کسی موضوعی که باید پوشانند عدد مکتوف کند یا
غانه او باطلست و اگر بی اختیار مکتوف شود باید رفقه بیفتد
و اگر توفیق ممکن نباشد تقه غانه بطریق غانه کسی که ساقی
نداشته باشد بیای آورد و کسی که هیچ ساقی نیابد اگر مرد باشد
پس اگر کسی که نگاه کوبت (و حرام است حاضر باشد و اجبت
که برهنه ایستاده غانه کند و از برای نگو و سجود بسبب اشاره
کند و از برای اشاره سجود مخفی است که ایستاده غانه کند
و انشسته و در حال تشهد و سلام بخشیند و اگر کسی که نگاه
کوبت آن حرام است حاضر باشد نشسته غانه میکند و باز از
برای سجود اشاره بسجده میکند و اگر نه باشد در حال ایستاده
غانه میکند خواه کسی باشد یا زو از برای نگو و سجود بسبب
انتاده میکند و اگر هیچ ساقی سولی حرام نباشد تحقیق است
که حرایمی پوشد و دست غانه کند یا بپوشد بطریق مذکور غانه کند
و اگر کسی از نقد ساقی باید که بعضی از جاهای که واجبت پوشش

۷۱ آن بپوشاند واجبت که از او پوشانند و بطریق بپوشانند غانه
کند **مسئله سیم** باید پوشانند بطریق بپوشانند که در عرف بپوشانند
بپوشد که عود خود را پوشانند پس اگر بپوشد که متعارفست بپوشانند
شاند غانه او صحیحست اگر چه از سمت فوق یا تحت توفیق او
درید مثل اینکه مردی بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد تا ساق
پای او بپوشد غانه او صحیحست اگر هرگاه کسی فرم شود و از برای
بپوشد نظر کند توفیق عود او را بپوشد یا از جای که بپوشد
نظر کند عود او را توفیق ملا حظه کند و هر چند بپوشد هرگاه زنی
جامه فرانی پوشیده باشد که اگر کسی از برای توفیق بپوشد غانه
او صحیحست و هر چند اگر در است واجب زنی جامه فرجه
شکلی باشد که اگر کسی متوجه شود و بدقت از برای نظر کند توفیق
ند او را بپوشد یا زنی بپوشد **مسئله چهارم** قد واجب از برای
نیدن است که اگر برای بر روی بدن باشد که بدن بپوشد توفیق
تا که توفیق تشخیص رنگ او را در هر چنانی باید اصل بدقت
بپوشد نه چنانکه توفیق بنوعی که اگر کسی نگاه کند اصل بپوشد یا
نه بپوشد و جایگاه بپوشد اما اگر چشم بر خود بپوشد یا ساق او را
باطلت اگر چه رنگ تشخیص داده نشود مثل اینکه جامه نازکی
پوشد که از عقب آن جسم بدن یا مولد بپوشد اگر چه نتواند

مقدم

در این کتاب

۷۲ شخصی دهد که بدن چه رنگ هر چنانکه در هوا بماند که اندک
 تا بزرگ باشد ممکن است (دری بدن که بماند و نتواند رنگ آنرا
 تشخیص دهد و اگر اصل بشره را ندانند و حال بدنه بدند ضربه بخورد
 و اگر چه جسم آن معلوم باشد اما اگر بغیر از کسی با کسی چینی در یک
 دین نشود **مسئله پنجم** چنان است پس شایند که بهر چه سابق باشد
 اگر چه بدنه در جنت یا کلبه باشد و اگر چه بدنه شایند که
 بهر چه سابق باشد **فصل ششم** در تشخیص جانم مقتل و بیان آنچه
 غایب از میتوان کرد و آنچه نمیتوان با آنکه بدنه در جانی که
 با آن زمان میشود چند امر شرط است **مسئله اول** اگر پاک باشد و این شرط
 در بدن زنی است یعنی واجب است که بدن زنی پاک باشد پس اگر کسی
 عمداً با نجاست جامه یا بدن نماز کند غایب او باطلست و امانه آن
 در وقت و قضای خارج وقت لازم است و در اینجا چند مسئله است
مسئله اول هرگاه بدن یا جامه کسی نجس باشد و بداند نجس است
 اما در وقت نماز که در محراب نشسته و بداند غایب کند و بعد از آن
 متذکر شود اگر وقت نماز باقی باشد باید آنرا اعاده کند و اگر
 چه وقت باقی نباشد اگر چه حکم بر جوب قضای آنست (اما احتیاطاً
 آنست که قضای کند و اگر بدن کسی نجس شده باشد و نداند و بدن
 مطهر نشود تا آن زمان فارغ شود پس اگر ابتدا هیچ کس نجاستی

بجای میسر شد

۷۳ نداشت و امکان داشت اما بعد از آنکه شخصی چینی نیافت در آن
 صوفی غمانه او صحیح است و هیچیک از اعانه و قضای او لازم نیست
 اما اگر مظنه یا احتمال نجاستی میداد بدو آن شخص غایب بود
 معلوم شود که بدن یا جامه او نجس بوده ظاهر است (اعانه در وقت
 و قضای خارج وقت بر او لازم باشد و اگر بعد از آن غمانه نجاستی
 در بدن یا جامه خود بیابد و احتمال بدد که بعد از آن زمان بهر چه
 غمانه او صحیح است و چیزی بر او نیست و اگر در آن زمان نجاستی
 در بدن یا جامه خود بداند پس اگر یقین دارد که آن نجاست بر بدن
 نیکش اندر خود غمانه حاصل شده باید غمانه را قطع کند و دو بار نماز
 بکند و حوله تواند در میان نماز بدو و فعل منافی نماز آنرا قطع
 کند یا نه و خواه پیش از نماز یا در وقت نماز باشد و فعل منافی باشد
 یا نه و حوله وقت باشد که بعد از قطع غمانه تمام نماز یا بقدریک
 که است از آن در وقت در یاد یا نه و اگر یقین نداشته باشد که آن نجاست
 پیش از نماز بر بدن یا جامه او رسیده و احتمال بدد که در این نماز
 عارض شده باشد پس اگر قطع کند در میان نماز بدو و فعل منافی
 ممکن باشد آنرا قطع میکند و غمانه از آنکه موضوع که است تمام
 میکند و اگر قطع کند بدو و فعل منافی ممکن نباشد غمانه بدو
 میریزد و از سر برگیرد **مسئله دوم** هرگاه کسی دو جامه داشته باشد

در این دو جامه

۷۳ که یکی از آنها نجسی باشد و یکی پاک و بیکدیگر مستقیم شده باشند و شستن
 هر دو ممکن نباشد یا یکی از آنها واجب است هر نماز با هر یک از آن جا
 می آید که هر نماز را در دو یا در جای او روزه باشد و هرگاه از دو جامه بیشتر
 باشد مثل اینکه سه جامه یا چهار جامه باشد که یکی یا بیشتر از آنها
 نجسی باشد و بقیه پاک و مستقیم باشد این حکم ندارد بلکه بهر یک از
 جامه ها که نجس بود نماز می کند و اگر کسی جامه او منقضی باشد و پاک
 جامه نجسی پس اگر منقضی باشد بیوسعت آن و نتواند آن را بپوش
 کند در همان جامه نماز می کند و نماز او صحیح است و بعد از آن
 اعاده آن لازم نیست و اگر منقضی نباشد و نتواند بپوشد شود
 محقق است میان آنکه در آن جامه نجسی نماز کند یا بهیض نماز کند
 بطریق دیگر که در نماز بهیض کف دست و اگر بدن کسی نجسی شود
 پاک کردن او ممکن نباشد با همان نجاست نماز می کند و اگر جامه
 و بدن هر دو نجسی باشند و همین شستن پاک کند مگر باشد
 نجس است میان شستن بدن و یا جامه و اگر نجاستی در بدن یا
 جامه هر دو باشد و شستن هر دو نجاست ممکن نباشد اما اگر کف
 و بعضی شستن ممکن باشد واجب است که هر قدر می تواند از نجس کند
 و نجاستی که کند و اگر نجاستی باشد که باید متوعد دست و بعد
 بکمر به شستن کافی نباشد باید هر قدر که ممکن بشود و اگر عین

مقدم

مقدم

نجاسی

۷۵ نجاستی باشد و شستن و پاک کردن آن نجاست ممکن نباشد اما
 آنرا توان شستن احتیاط آنست که بر پا شده شود **مسئله ششم** هر
 چیزی که بتنها عورت مردان می تواند پوشانید چون کفشی
 و حجاب و چکمه و کلاه و عرقچین و قد بند و بند زین جامه و کلاه
 اینها نجسی بودن آنها را حاکم نماز ضرر نمی سازد و پاک کردن
 آنها واجب نیست خواه آنها را پوشیده باشند مثل آنکه کلاه
 در سر باشد یا نه دست باشد یا نه و عرقچین دست در آنکه انجینی قابلیت
 عورت را اصلاح نداشته باشد مثل عرقچین یا آنکه بهیضی که خود آنجا
 دارد قابلیت نداشته باشد اما اگر آن هیئت را بر هوشی و نجس
 دیگر از بدن و زین و قد عی باشد که عورت را بپوشاند مثل کلاه بن
 حیث آن کلاه است عورت را بپوشاند اما اگر آنرا بهیضی و نجس
 و هر دو و همه آنها بدن و زین گاه باشد بقدر ساق هر دو عورت
 باشد در آنصورت هم تا کلاه است نجاست آن ضرر نمی سازد
 اما از هیئتی که از خود جامه نیست و در حال پوشیدن عارض می شود
 مثل تمامه اعتبار ندارد پس اگر تمامه بنجی باشد که در وقت سجده
 آن دست را بپوشی بهیضی که در سر است عورت را بپوشاند اما اگر آن
 پهن کنی ساق عورت باشد نجاست آن موجب بطلان نماز نیست
 و اگر چیزی را بپوشی باشد که عورت را بپوشاند اما موقوف باشد

مقدم

در نجاست جامه نجسی

پوشانند و عروق بان که دست بان نگاه دارند و چینی بان به بندی
 که بدو است که بزرگ ظاهر است که نجاست از خضر بنامانی است و خلا
 آنکه چینی که طهارت است شطرت جامه که وسعت آن بقدری باشد که
 عورتی را فری و بکشد و خود آن جامه بدون احتیاج بچینی و
 توان در آن غانه کرد و بپوشید و یا چینی که پاکیزه است و از آن
 چینی با حقه که چینی خنی در آن باشد هر که می باشد غانه می کند
 و اگر کسی بخانی یا چانه یا خانی به خند بپوشد که بعضی از آن
 به روی زمین باشد و موضعی از آن که به روی زمین است چینی باشد غانه
 در دست نیست اگر چه تخته آن پاک باشد **مسئله چهارم** هرگاه خونی در
 پوست جمع شده باشد که چینی از آن در ظاهر نباشد ضمیر بفراغی
 و هر چینی خوردن چینی یا حرام که در جبهه باشد غانه را باطل می
 کند و قی که در آن واجب نیست بلکه مستحب است **مسئله پنجم** هرگاه
 زخمی یا جراحتی یا زگیلی یا خونی در بدن کسی باشد و خون آن بیست
 یا جامه بر سر ضمیر بنامانی نهد و غانه بان خون می کشد اگر چه
 بسیار باشد و تان جراحت باقیست شستن آن خون از جای غانه
 واجب نیست بشرطی که از جراحتی باشد که فی الجمله باطلی ندهد از جراحت
 که قلیل زمانی دفع می شود مثل قند و حجامت و خونی که از زخم
 خارج می آید و می آید که خون آنها معفو نیست مگر هرگاه آن

ع

تدریس

یا حجامت

یا حجامت یا زخم خالص از حد متعارف تجاوز نکند و جرعت شود که
 اینصورت خون را معفو خواهد بود و خون قروح و جروح و
 غانه معفو است و هرگاه ممکن باشد که کبودت واجب نیست و چینی
 واجب نیست موضع جراحتی شستن یا بدو کردن جامه اگر چه آنها
 ممکن باشند و هرگاه خونی از محل جراحت و محاذی آن و موضعی که چینی
 از بدن خون بانها نیست تقدیر کند و موضعی دیگر از بدن و چینی
 برسد اگر خون خون تقدیر کرده باشد باز ضمیر ندهد و معفو است و اگر
 بواسطه چینی دیگر تقدیر عفو شده باشد مثل اینکه دست بان که کشته باشد
 و دست خون او موضعی دیگر کشته یا موضعی از جامه بان باشد بر سر
 آن خون کشته حق است که معفو نیست و غانه بان معفو نیست و هرگاه
 چینی روی پاک یا مثل جراحت یا عرق یا آب یا خون قروح و جروح ملاقات
 کند و بپوشد یا جامه برسد تطهیر آن لازم است و غانه بان معفو نیست
 و سنت است از جای صاحب جراحتی که جامه آن خون او می کشد
 اگر ممکن باشد شستن و زخمی یا جامه خون را بشوید یا بدو کند **مسئله ششم**
 هر خونی که مساحت آن کمتر از مساحت یکدیگر باشد وانی که بعضی از آن
 بغلی بقی گویند در جامه یا بدو بود باشد غانه بان ضمیر ندهد و معفو
 است مگر آنکه خون خون حیض باشد که با کثرت آن غانه بان معفو نیست
 و بعضی خون نفاس و استحاضه و خون کافر و خوک و کافر

تدریس

استخاره اند و این احوط است و سلامت و هر بقدر که بد بالایی کنند
 بزرگ است یا کسی که دست و هرگاه خونی که از دستش بیرون آید
 در بدن یا جامه باشد و عینی آن انداخته شود اما موضع آن شسته شود
 ضرر ندارد و باز نمائید و اگر چنانچه در یک روز یا در یک وقت کند
 مثل عرق یا آب و یا جامه یا بدن بیست و واجب شستنی و عرق یا آب و یا
 نیت اگر چه آن خون جامه یا بدن بیست و واجب شستنی و عرق یا آب و یا
 باشند و اگر خون جامه یا بدن بیست و واجب شستنی و عرق یا آب و یا
 باشد بقدر که در هر روز یا در یک وقت کند ضرر ندارد و اگر چه آن
 اگر چه آن جامه یا بدن باشد مگر اینکه در جامه باشد بر روی هم
 مثل آب و یا هرگاه خون از آب و یا است و این که در خوف آنها
 هست سزا است کند و خون اعتبار میشود بنابر اقوی و اگر
 ساعت خون بقدر که در هر روز یا در یک وقت کند ضرر ندارد و اگر
 خفایه شده باشد که اگر چه در هر روز یا در یک وقت کند ضرر ندارد و اگر
 احتیاط است که شسته شود و از آن در آن خون بسیار است
 بدن یا جامه متفرقا باشند که جمیع آنها از قدر که در هر روز یا در یک وقت کند
 اگر هر موضع بقدر که در هر روز یا در یک وقت کند ضرر ندارد و اگر
 آنرا واجب دانسته اند و جمعی دیگر واجب دانسته اند اقول ظاهر و قوی
 احوط است **شماره پنجم** از جامه مقتلی آنست که از پوست میت نباشد بلکه از

جزئی از اجزاء میت که حیاه در آن حلول نموده نماز برکت نیست خواه
 در جامه باشد که سابق عرقی باشد یا نه بلکه هرگاه در اجزاء
 میت که حیاه در آن حلول کرده باشند باعث بطلان نماز است
 اما حیاتی هائی که حیاه در آن حلول نمیکند چون پشم و مو و
 کرک و مانند آن چنانکه گذشت نماز در آن ضرر ندارد و فی
 نیت میان مرده که خون چیده داشته باشد یا نه مگر اینکه
 از قبیل شیخی و پیغمبر و کیم و مکی و زنجیره و اینها باشد که
 مرده اینها اگر در جامه باشند ضرر ندارد **شماره ششم** اگر جامه
 مقتلی از پوست حیوان حرام کشته نباشد اگر چه از آن خارج
 شرعی که باشد یا نباشد و هر چقدر باید از پشم و مو و کرک و
 هیچ جزئی از اجزاء حیوان حرام کشته نباشد که اگر جامه
 یکی از اجزاء آن باشد اگر چه از اجزائی باشد که حیاه در آن حلول
 نکرد نماز باطلت بلکه اگر یکی از اجزاء و فضلات حیوان حرام
 کشته اگر چه مثل عرق یا آب دهان او باشد در جامه باشد نماز
 باطلت حتی اینکه اگر یکی یا بقیه عرق آن جامه کی بر روی بدن
 باشد نماز باطلت می شود اما اگر جامه باشد و جامه چسبیده باشد
 ضرر ندارد پس اگر کسی که در سینه آن شیرماهی باشد و دیگر باشد
 آن شیرماهی جامه چسبیده باشد نماز برکت نیست اما اگر چسبیده

در جامه چسبیده

۱. باشد یا مثل دستمالی میان آن و میان جامه فاصل شود ضرر
 ندارد و هم چینی چاقوی که دسته او صدف یا عاج یا شیشه یا
 یا کف باشد اگر در غلافی باشد یا بدستمالی پیچیده باشد و
 جیب باشد ضرر ندارد و اگر بی غلاف باشد ضرر می رسد و هم
 چینی ظرف ساعت اگر کشف باشد و قوی بخت میان آنکه جا
 دهد ساعت عود باشد یا نباشد و هم چینی قوی بخت در حیوان
 حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد یا نکر مثل شپش و مکی
 و پشه و کبک و زنبور که فضلات آنها ضرر ندارد پس بختی خون
 منبت یا بقیه یا فله مکی یا سم زنبور مطلقا ضرر ندارد و هم چینی
 ضرر ندارد که درون چینی از آن در دهان مثل اینکه از استخوان آنها
 یا صدف و بند این ساخته شود و بعضی دندان افتاده گذراند شود
 و اگر عرق یا شیر یا آب دهان حیوان حرام گوشتی که پاک باشد بجای
 برسد احتیاج بشستن آن نیست بلکه همیشه خشک شدن کافیست
 و اگر چینی آنکه باقی باشد همیشه بپزاشید و بپزاید و
 نگارید آن را در بشوید کفایت میکند و اگر بر پوست یا منبر یا چیزی
 دیگر نشسته شود که یا از حیوان حلال گوشت و یا حرام گوشت بان نما
 می تواند کرد و ضرر ندارد و بخفی نماید که صدف زنی از جمله حیوانات
 حرام گوشت است هم چنانکه از اخبار مستفاد میشود و بدانکه از جمله حیوانات

نظم چینی

گوشت چند چیز است که مستثنیات و غایبان صحیح است **اول** ۸۱
 انسان که با فضیلت پاک مثل عقی و لب دهان و اشک و موی آن
 نماز می تواند کرد و ضرر ندارد و خواه از خود آن شخصی نماز کند یا
 یا از دیگری بجای آنکه بپوشد و هم چینی ضرر ندارد نماز کند زن یا
 کیس و عجل که بپوشد یا نه بپوشد بلی اگر از موی انسان جامه بافته باشد
 مثل کلاه یا عرقچی احتیاط کند آنکه بهتر است **۲** خنرات که نماز با
 پوست و موی که آن می تواند کرد و بپوشد از اخبار مستفاد میشود است
 که خنرات به قسمت حرام گوشت و حلال گوشت و بنا بر این مخصوص غنچه
 دانه چه نماز به پوست و گوشت آن بلکه با هر جنسی از آن نماز می تواند کرد
 حتی از موی که در پوست خرم میباشند و استخوانی دارند نماز با
 ندارد بلی اگر پوست خنری معاین و معلوم باشد که از آن خنرات گوشت
 مرغی پوست و گوشت آن نماز می تواند کرد اما ممکن نیست در مثال این که
 معلوم نموده آن و در شناختن همی قدر که مشهور و مجرب باشد یا تجار که
 که پوست خنرات کافیست و هم چینی است سایر پوستها از بغور و نجاست
 و قانر و غیری اینها و بگویند پوست نیست که در این زمان او را که بپوشد
 و مشهور است که نوعی از خنرات است پس نماز بان ضرر ندارد بلکه اگر مشبه
 باشد هم با آن نماز می تواند کرد **سوم** نجاست و نماز به پوست و موی
 آن جایز است بنا بر این و ایام بلی خالی از گوشتی نیست **چهارم** موی بدن

موی بدن

۱۲ با وجود آنکه از خوف صدق باي و نه می آید و دانست که خزانة جلد حیوانات
 حرام کوشت و غنائم بان جایز است و مخصوص قاصد در عبارت فقها علی
 بر غرض بهم و یکی در بعضی احادیث ذکر آنها وارد شده و در حدیثی حکم
 بجهت غنائم در آن شده و در حدیثی دیگر هم حکم بجهت غنائم در آن شده
 و یکی چونه ظاهر آنکه نام بعضی از اهل لغت و مستفاد از عبارت بعضی از
 طلبه که قاصد حرام کوشت پس اجتناب از آن بهت و احوطست و جایز
 غنائم در پوست و گوشت و عوی سموم و هر چه از دواب و شغال و غیره
 و کوبه و امثال آنها اکتفا پوشیدن آنها بعد از بیخ شری یا کوفی از یک
 مسلمان ضرر ندارد و اگر عوی از آنها نجاسه چسبیده باشد باید در وقت نماز
 دفع کرد و الا غنائم باطلست **حکم** آنکه جامه که مرد بان غنائم بپوشد حرام
 محض نباشد که غنائم در آن جامه که حرام محض باشد باطلست و هر جامه که
 غنائم بان جایز است هر چینی مطلق پوشیدن آن چه در غیر حال غنائم باشد
 و عود حرام است اما از بوی زنانه پوشیدن و غنائم کردن جایز است
 و ضرر ندارد و هر چینی از بوی بسلک نابالغ پوشیدن آن جایز است و غنائم
 قبیحی که در آن کتف صحبت و بوی آنها واجب نیست منع آنها و هم چنانکه
 مذکور شد حرمت پوشیدن و غنائم کردن در صورتیکه که حرام محض باشد
 پس اگر با عین پوشیدن مثل زینت یا بینه یا گوشه یا سر یا نخ فقره مخلوط باشد
 غنائم بان درست است اگر چه آن غیر ابراشیم بسیار کمتر از ابراشیم باشد بلکه

اگر چه در بایک

۱۴ اگر چه در بایک آنکه باشد که وقت ما را میباید در جنب ابراشیم مستهلاک
 نباشد و از اینجا معلوم باشد که با وجود آنکه بوی وقت قدح چنان حرمت
 از میثاق کد که کسی آنکه چنان نمیکند و لباس حرام میپوشد که وقت
 آن اجازتی عمای شیعہ است میسر است که بقتل با حکام خدا و مؤاخذه
 روز جزا هستند و ظاهر آنست که اگر ابراشیم و نخ طلا یا نیکو بپوشد
 باشند و جامه از این دو بافته باشد بیش از یک **مسئله** هیچ مستهلاک در جنب
 یکدیگر نباشند غنائم بان درست است و پوشیدن آن جایز است اما
 احتیاط کردن از آن بهت و است و آنچه مذکور شد که هرگاه از ابراشیم
 و غیر ابراشیم باشد پوشیدن و غنائم کردن بان جایز است در وقتیکه
 که ابراشیم و غیر ابراشیم با هم مخلوط باشند در آن با وجود آنکه
 اما اگر فقط ابراشیم وصل کرده باشند یا بهر دو ختم باشند مثل آستر
 و ویر و نصف جامه ابراشیم و نصف غیر ابراشیم فایده ندارد و پوشیدن
 جایز نیست و در اینجا چند مسئله است که باید بیان شود **مسئله اول**
 حق آنست که حرمت پوشیدن و بطلان غنائم کردن با حرام در صورتیکه
 که آن جامه از حیف هائی باشد که شهادت در آن غنائم کرده یعنی سابق
 عورتی نباشد پس چینی که چینی نباشد چون کلاه و عرقچی
 و قد بدو جو ابراشیم جامه است بلکه و امثال آنها که حرام
 محض باشد پوشیدن و غنائم کردن با آنها جایز است **مسئله ثانی**

پوشیدن جامه که بوی آن طالع باشد و خنده باشند و غنچه کبریا
 آن آب طلا کشیده باشند حکم غنچه طلا شود **ششم** آنکه جامه که
 نماز میکند خواه مرد و خواه زن غصبی نباشد یعنی جامه نباشد که اگر
 گفته باشند و مالک آن مراضی نباشد که چندی جامه پوشیده اند
 و نماز در آن باطلت خواه بقدر مسافر عیور باشد یا نه بلکه اگر کسی
 یا بر بماند حرام در جامه باشد نماز باطل و اگر آنکه حرام در
 باشد و نماز باطلت خواه توان در آن نماز آنرا بجا حجتی میکند
 یا نه مگر اینکه بالفعل نتواند بکند و آنرا بقصد محافظت بپوشد
 که چون بجا حجتی برسد یا ورنه کند و اگر چندی بر غضب کرده باشد
 آنقدر در وقت نماز همراه او باشد نماز باطل نیست و آنچه مذکور شد
 که در جامه غصبی نماز باطلت در صورتیکه که عالیه غصبت آن باشد
 و اگر نه نماید اول میداند که در حال نماز غمناقی که نماز صحیح
 و اگر کسی بداند که جامه غصبت آنرا نداند که در جامه غصبی نماز
 نیست اگر هیچ احتمال بطلان بخاطر غصبت نکند نماز او صحیح
 و اگر احتمال میداد و مردی بیک مسئله که تاهی کرد نماز او باطلت
 اینجا دو مسئله است **مسئله اول** هر چه غصبت بپوشد و نماز
 از مسافر یا مسافر با تقاضای جمیع علمای نماز باطل است و اگر کسی بپوشد
 پوشاند و هیچ انسابی بپوشد در آن خلاف واقع و واضح نیست

در جامه

که باز نماز صحیح و ضرری در آن نیست **مسئله دوم** نماز در هر جامه
 و لباسی که بغیر از آنچه مذکور شد که نماز در آن صحیح نیست صحیح
مقصد سیم در حقیقی هائی که مرعاه آن در جامه در حال نماز صحیح
 و در بیان آنچه مکرر هست اما مستحبات آن چند چیز است **اول**
 آنکه در حال نماز جامه به سر نهد و در حدیث وارد است که فضیلت نماز
 با جامه نسبت به نماز بی جامه مثل فضیلت پیغمبر است بزرگ
 آنکه در جامه تحت الحذو قرار دهد یعنی بپوشد از جامه بزرگ
 کمره در طرف دیگر وصل کند **ششم** آنکه در جامه بپوشد و جامه
 آنکه در نمازهای جماعت و نماز عیدها لباس فاخر بپوشد و بعضی مطلقاً نماز
 در لباس شست دارند و آنرا وافی آنست که مخصوص نماز جماعت و عید است **هفتم**
 آنکه در جامه سفید نماز کند **هشتم** آنکه در حال نماز آنکه بپوشد و عیون
 باشد و دست در دست نباشد **هفتم** آنکه اگر کسی بپوشد و بغیر از
 آنکه لباسی دیگر بپوشد باشد آنکه بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و اگر کسی در نماز جامه بپوشد و نماز کند بپوشد و بپوشد و بپوشد
 اگر چه در مسافرت باشد **هشتم** آنکه اگر کسی بپوشد و بپوشد
 و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 اموری چند است که در آن وقت و در فعل آن کتابی نیست **اول**
 در جامه سیاه نماز کردن و آن مطلقاً مکروه است مگر در هر چه جامه

و عباي سیاه و چکه سیاه که در منافقانی هفتی نیت **نیم** در جامه که بسیار
سرخ باشد بگوید بوشیدن جامه بسیار سرخ مکرر هست اگر چه در جامه
نماند باشد **نیم** در جامه کمی که چند آنه از نجاسات پوهی نکند و آنجا
غصبی احتیاز نکند **چهارم** در جامه یا آنکه کسی که ملک صوره حیوان
کل وافته و درخت و امثال آن باشد بشوید آنکه صوره چینی باشد
که مصداق طاری داشته باشد نه محقق صوره و اگر آن صورتی آنکه
تغییری بدهند مثل اینکه سرفه یا یک چغمه یا یک شاخ از آن را که
کرانه بر طرف میشود **نیم** این که در یک جامه غایب کند یا در جامه نا
زنی که حاکم عود نباشد همان کند و اگر حاکم نباشد و جامه دیگر شود
باشد غایب او باشد **نیم** آنکه جامه که تختک الحاکم نداشته باشد
نما شکر کند **هفتم** آنکه در در حالت نماز دهان بند و دندان رو بند بپوشد
هشتم آنکه در زمان در دست یا پای ایشان خلخال یا دست بندی باشد که صد
کند و هنگام نشستن و برخاستن **نیم** آنکه در در حالت نماز باشد و
حلی و زیور خالی باشد بلکه سنت است از برای ایشان که زیور بپوشند
اگر چه که باشد و موضع خفایا هرگاه خفتاب نداشته باشد خفتاب
کند **نیم** آنکه کسی در حالت نماز نکند سر بالای پهلوی بند **دوازدهم**
آنکه که در جامه از سر بر بغل خود بپوشد و بر روی مقابل بپوشد و در
فقه اشیا ایضا گویند و در احادیث نیز باین عبارت وارد شده **نیم** آنکه

بی در پشتمانی کند **نیم** آنکه در حالت نماز آهوی همراه داشته باشد
و جوی از فقه آنرا حرام میدانند و قولی بر تعالی از قوه نیت و یکدیگر
یا حرمه در صورت نیت که اگر پید باشد و اگر نه باشد مثل چاقو در کف
یا در جلد یا در کوب باشند و یا کار و یا شمشیر در خلاف باشد یا در شکر باشد
یا نخ که بر پهنید رفع کراهه یا حرمه میشود و هر چینی در صورت نیت که اگر
در مقابل و نیت باشد کراهه یا حرمه در اینها ایضا و نیت اگر کف
باشد **چهارم** آنکه کسی در حالت نماز پوی همراه داشته باشد که در صورت
نقی باشد حقه ظاهر باشد یا پنهان مثل باج اقلی یا پوی لهایی سیاه و
شوی و اسک یا کسی که در ظاهر است هرگاه در وضعی باشد که در کف آن خوف
و ترس می یا تلف شدن ندارد باشد که اگر بر طرف میشود و هر چینی
اگر اینها بر پیش حق و قور دهد مثل اینکه در همیانی باشد که بگوید
موجب باشد کراهه بر طرف میشود و جوی از فقه آنرا نوبه اند که در
در حالت نماز بند های قبا یا کمر بسته باشد و حق آنست که هیچ کدام مکرر
نیت بکشد بپوشد بند های قبا بهتر و مستحب است **مفسد** در احکام
مکات نماز و در آن چند مسئله است **مسئله اول** شطرت در مکانی که نماز
در آن میشود سلاح باشد باین معنی که اگر از ارضی باشد که مالک نماز
چون زمینهای امواله یا ملک همان شخصی باشد که نماز میکند و اجاز
کوب باشد یا صاحب او آنکه دارد باشد که ملک نماز کند در جای و آنکه

نیم

در جامه سیاه و چکه سیاه

قبیلت مساجد و قیومه و ربالمات و از آن قوی داشته باشند مثل کسی
 که میباید بکند و دیگر بیجان میطلبد و شاید حال بد و دلالت میکند
 هر چه کند و کارهای نیک و بد و دستها که نماز کند و در آنجا
 نهد و ظاهر است که قوی برضای مال الله هرگاه وقت میجویند نماز کند
 و احتیاج به قوی نیست و زمین که مال صغیر باشد و او را از یاسویه
 باشد قوی برهان و از آن که پدر یا جد یا وصی پدر یا حاکم است
 باشند که قیوم و همین قدر که غنای قیوم و بی باشد نماز میتوان کرد مثل
 اینکه کسی بجهت کسی از صغیر بخانه او بی و یا در زمینی که در دست نباشد
 نماز کند **مسئله** جانی نیست در مکان غنایی از زنجیری غاصب و نه
 بلی دیگر که صاحب ملک و او ملک و قوی از جانی که وقف بر
 هست غصب نمایند هر یک از موقوف علیهم میتوانند در آنجا
 حق و وقف خاص باشند مثل اینکه وقف اولاد باشند یا وقف عام باشد
 یا وقف بر علماء و سادات یا مسلمین باشند نماز در آن صحیح خواهد بود اگر
 چه از ایشان غصب شده باشد مگر اینکه بد شخصی مقبلی در آنجا
 گرفته باشد و از آن شخص غصب نموده باشند مثل اینکه متولی وقف
 از آن شخص اجازه داده باشد و غاصبی از آن شخص متاجر غصب نموده
 باشند که در آنجا نماز نمیستاجر در آن صحیح خواهد بود و در قبل
 وقف بر مسلمین است وقف مسجد ها و مدرسه ها و باطها و کاروانسراها

و نه ها

مقدم

۹۱
 غنای الله معصومین و غیرهم بی جانی است نماز هر یک از
 مسلمانی در آنجا که چه مقصوب باشند و غنا کنند غالب باشد
 و اگر وقف بر فقرا یا سادات باشد جانی است نماز هر یک از فقرا یا سادات
 هرگاه بماند یکی از فقرا یا سادات باشد نماز هر یک از فقرا یا سادات
 هرگاه بماند یکی از فقرا یا سادات باشد نماز هر یک از فقرا یا سادات
 و ظاهر است که جانی است نماز شیعیان در مال که که حرمه المالك باشد
 و صاحب معتق بدین معلوم نباشد اگر چه در دست غاصب باشد و بلی
 حق غاصب در آنجا نماز نمیخواند کرد و حکم وضو و غسل در آنجا
 و قی و محمد المالك که غصب نموده اند مثل حکم در مکان نماز است
 بی جانی است وضو و غسل هر یک از موقوف علیهم از آنجا
 او صاحب مقصوب و جانی است وضو و غسل هر یک از شیعیان غیر
 از غاصب در آنجا محمد المالك مقصوب و هرگاه صاحب ملک مقصوب
 از آن غاصب نماید دیگر نماز در آنجا کرد در ملک او که غصب شده نماز صحیح
 خواهد بود و اگر از آن دهد که در ملک او داخل شود و نماز کند چنانچه
 داخل نماز شود اگر کسی از راه بیرون رفتن اطاعت او را از نماز نیت بلکه
 بنا بر اتقوا نماز را با شکر تمام میکند و بعد از آنکه بگوید میرود و نماز
 وقت و بعد از آنکه در آنجا باشد که نماز را قطع کند و بگوید میرود و نماز
 نماز تمام کند یا نه و هر چنانکه اگر حق شرع در نماز نکرده باشد (اما

در باب مکان نماز

و اگر در آنجا با وجود
 غضب بکفر ظاهر است
 که جانی باشد نماز صحیح

وقت وسعت بخاشته باشد که پای و نه رعد و صد خراج ملک غصبی غارت
تمام کند و در هر آنجا غارت با سکون و استقرار تمام میکند و پای و نه رعد
و هرگاه کسی در مکان غصبی محبوب باشد یا محبوب باشد در مکان آنجا
و غارت کند غارت او صحیح است و صحیح است غارت در نهایی غصبی که اذن آن غصبی
باشد و در نهایی غصبی هرگاه اصل زمین انهایی عیب باشد و صحیح
نیت غارت نهایی یا تحت غصبی که چه زمین مباح باشد و هم چنین صحیح
نیت غارت که در نهایی یا تحت غصبی باشد اگر چه آن زمین یا
مباح باشد و هر چند صحیح نیت غارت کسی که سوله چهار پای غصبی پای
غصبی باشد یعنی اگر در حال سوله غارت کند اذن غارت باطل است **سنة**
باید مکانی که در آن غارت میکند خالی باشد از نجاساتی که در حال غارت
نقدی بجا آمد و بدست مصلی کند اما نجاساتی که نقدی نکند مثل اینکه خنک
باشد ضرر ندارد بر روی آن غارت کردن بلی و لاجب است که جای سجده
بدستانی از هر نجاساتی پاک باشند پس اگر جای بدستانی نجس باشد اگر
چه خنک باشد غارت درست نیت مگر آنکه حالایی میان بدستانی و نجس
باشد مثل اینکه همپاکی بر روی موضع نجس کند که در اینصورت
غارت درست است **سنة** مگر هفت غارت در چند موضع یعنی در
انها غارت درست و نیکو فی ابان که است از غارت در موضع دیگر و غارت
جمله مواضعی که غارت در آن مکرر است موضوعت کرده و نه خواست

ندیم جمیع

یا محمد در جای یک یک غارت کنند یا نه پیش از مرده باشند که در اینصورت
غارت هر دو مکرر است اگر یکبار در غارت ایستاده باشند و اگر یک کلام
سابق بر دیگری داخل غارت شده باشد غارت او مکرر نیست و غارت آنکه
داخل غارت شده مکرر است و اگر غارت آنها در صورتی که حالایی میان
انها باشد یا در مزج نیز مزج است میان ایشان دو مرتبه باشد و هرگاه
حالایی که مانع از نیت باشد میان آنها بوده باشد چون در روی یا
چون یکی یار و یار دیگر ایشان در مزج باشد که اهل حق خواهد بود و هم چنین
اگر نه در عقب باشد اگر چه آنکه یکی باشد که در حال سجده و مقابل
جای پای مرده یا پیشتر هم باشد که اهل حق ندارد و غرض نیت در نیت
بودن مواضع آنکه مرده نگاه گرفته کند یا نه پس اگر مرده چشم بر هم گذارد
یا اگر باشد یا در آن یکی غارت کنند یا نه مرده خواهد بود و هر چند
اگر مکان ملک باشد و عقب ایستاده زن ممکن نباشد و وقت
هر ملک باشد یا نه که اهل بر طرف غیش و مکرر بودن موقوف به
صحیح بودن غارت هر دو نیست پس اگر در آن یکی غارت یکی از آنها خالی
باشد یا نه غارت آن مکرر خواهد بود و اینکم غصبی مدعی
پس که اهل حق نیت در غارت مرده هرگاه در جواب یا پیش از او خالی باشد
باید و نه در غارت زن هرگاه در جواب یا عقب او یا بعد از او یا غارت
سنة مکرر است غارت در تمام یعنی هر جایی که متصل با دارة

داخل مرقوم ناز
مکرر نیست
و غیر ندم

در باب حکایت

خبریه است که از پنج باب از خبریه بهرید ازین (منا در سخت کن
 بلکه در خلوتی که در تمام میانه شد حکم یومی جدا کند
 و از این خبریه ندانم تا نکرده مکروه نیست و هم چنین مکروه مستأ
 در بیت الخلاء و در جای که فضل انسان در مقابل قبله باشد و در
 خوابگاه نشاند یعنی مکانی که مهیا شدن است از برای خوابیدن
 نشاند و اب و ادب انسان (منا در جای که از برای انسان مهیا شود
 و لیکن اتفاقاً نشاند بخواباند پس اگر نشاند باشد نماز مکروه است
 و الا مکروه نیست و هر چندی مکروه است نماز در محله یا حصان یا
 از برای کلمات یا کوشتن و اسباب و نشاند و از این مهیا کردن که اند
 مکروه است نماز در درختان اگر چه خشک باشند و از آمدن ریل
 خطی باشند بلکه هر چیزی ای که با فعل اب ندانسته باشد چون
 نه های جاده ها و راه ها و در زمین شود مگر آنکه موضع سجده را
 محکم و محرم کنند بنوعی که بیگانی بدانند که ای و هر چندی مکروه است
 نماز در هر چه در جای که قبری یا قبر قبله باشد یا قریه بقیه باشد
 حوله در عقب یا پشت واجب مگر آنکه در نزع نزع است قری از چها
 طرف دور باشد یا حایمانند دیوار بتنی در میان باشد که در نزع
 که رفتی نخواهد بود و قری نیست در این حکم میان قری یعنی می و معصوم
 و سایر هم مگر نمازهای مخصوصی که مرید است که باید در بالای سر

مطهری

با عقب

محمد رسول الله ص پی و مرتبه پی علی الصلوة پی و مرتبه ۹۵
 پی علی الفلاح پی و مرتبه پی علی خیر العمل پی و مرتبه الله
 پی و مرتبه لا اله الا الله و کعبه اقامه نیتی و نیت شوی
 مگر اینکه در اول و مرتبه الله اکبر میگوید و در آخر بگوید لا اله
 الا الله و و مرتبه قد قامه الصلوة میان پی علی خیر العمل و الله
 اکبر زیاد میکند و اشهد ان علی و لی الله از اجزاء لازم هیچیک
 از اذان و اقامه نیست و منتهی است که از اجزاء مستحبه انقضت
 و بعضی از استحباب میداند و ان اقول و مستحب است که در اول
 اشهد ان علیا و لی الله یا اشهد ان علیا امی المؤمنین بگوید
 و در سفر یا وقتی که کسی بجهت امری یا تعجیل داشته باشد
 قرائت هر یک از فقره اذان و اقامه را یکبار بگوید و لیکن اقامه
 تنها تمام گفتنی در صحنه مذکور افضل است از یک دفعه گفتنی فقره
موقوفه اگر کسی اذان و اقامه را ترک کند تا داخل نماز شود پس که
 خدا را ترک کرده باشد باید نماز تمام کند و جایز نیست بر گفتنی و
 سهوا بوجه باشد پس اگر داخل رکوع بوده باشد باز نماز تمام می
 کند و غیرتواند بگوید و اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد سنگت
 کتب کرده و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر کوبد و اگر یک
 کدام از اذان و اقامه را نکرده باشد مطلقا بر نمیگردد حق و عملا

مطهری

باشد و با سهولت و خنوع بر کعبه رفته باشند و آنکه کسی شک کند که
 آیا اذان و اقامه یا رکع کدام است گفته باشند یا نه در وقتیکه داخل نماز
 شده باشند اذنتك اعتبار ندارد و بر عینک دو هم چنینی اگر چه
 وقتی شك کند که مشغول بکبریا و بیعتی از نماز یا دعاها یا قبل از نماز
 شده باشند و اگر شك کند در اذان وقتی که داخل اقامه شده باشد
 باز آن شك اعتبار ندارد و هر چنانچه کسی شك در فقره از فقرات
 اذان یا اقامه کند چه در اصل فقره یا عدد آن یا اعراب یا حرفی
 از آن و قتیکه که داخل فقره دیگر شده باشد آن شك اعتبار ندارد
 اگر هفت داخل فقره دیگر شده باشد آن فقره را میگوید **سندم**
 چند امر در اذان و اقامه مذکور است **اول** آنکه آخر هر فقره را
 ساکن کند و حرکة انشا ظاهر نماز آنکه چه قطع نفی نکند **دوم**
 آنکه اذان بتانی و اقامه را بتعجل بگوید **سوم** آنکه در اذان و اقامه
 که در فقره اذان و اقامه هست خوب ظاهر نماید **چهارم** آنکه قاصد
 قلم دهد میان اذان و اقامه بد و رکعت غمان یا سجده یا نشستن
 یا کلام بی دلشایی یا سکوت کند یا سبحان الله یا الحمد لله گفتی
 و غیره هر گاه که نافله آنها مقدم است چون ظهر و عصر و صبح حضور نماز
 بطریقیست میان قاصد دو رکعت قلم دادن افضلست خصوص دو رکعت
 از چهار رکعتی دو رکعت از میان اذان و اقامه بکند و قاصد بنشستن
 در نماز

۹۶

سندم

در نماز مغرب اولی است از نشستن در نماز مغرب و قاصد سکوت
 در نماز مغرب اولی است از فصل سکوت در دعوی آن و جای آن است
 کردن بی یادی از اینها بلکه بگوید آنها در یکجا نیست اگر قاصد
 سجده کند در سجده بگوید **رب سجدت لك خاصعا خاسعا ذلیلا**
 و اگر قاصد بنشستن کند بگوید **اللهم اجعل قلبي بارئ و بری داری و**
عبدی قار و علی سائر و اجعل عندی بقية قلم و مستقر و خلو
ن من ایند عالمه سجده یا نشستن در بعضی کتب ذکر شده و اگر کام برآورد
 پای راست را پیش کف دست و بر روی قبله بگوید **یا الله استقم و بمجد صی**
الله علیه و آله استنج و اتوجه اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی
بهم و جیه فی الدنا و الاخرة و مع المقربین **سوم** آنکه با طهارت
ششم آنکه در حال اذان و اقامه بر روی قبله باشد **هفتم** آنکه ایستاده باشد **تدم**
 و تاکید این سه در اقامه بیشتر است **هشتم** آنکه در صدای اذان
 طبعی کند و زن آهسته بگوید **نعم** آنکه در حال اذان گفتن دو انگشت
 خود را بر دو گوش نهاد **نهم** آنکه اگر بگوید از اقامه گفتن سخن گوید
 اقامه را دوباره از سر بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
 سخن گفتن خصوصاً در اثناء اقامه و هر چنانچه مکروه است در حال
 نماز و قلم و یا در اقامه گفتن یعنی ثواب آن کم است اما در اذان گفتن
 نیست **سوم** **چهارم** گفتن اذان و اقامه مذکور است از بی نمازها

۹۷

سندم

در اذان و اقامه

پنجاه شبانه و روزی و از برای نماز جمعه و بعضی واجب دانسته
 اند و قوی است و تاکید استجاب از برای هر یک نیست است
 از زمان و از برای حاضر نیست است از مسافر و از برای نماز جمعه نیست
 از برای نماز و از برای نماز مغرب و صبح نیست است از غیر آنها و تاکید
 اقامه یعنی از اذان و اقامه از برای هیچ نمازی نیست
 از نمازهای پنجاه و شروع نیست خواه نماز واجب باشد یا سنتی و
 در نمازهایی که جماعت کرده میشود سنت است مؤذن سه مرتبه
 اقامه بگوید **سبح** در دو موضع اذان و اقامه ساقط است
 آنها شروع نیست بنا بر قوی **از** کسی که اذان و اقامه مؤذن را
 بشنود خواه آن مؤذن اذان اعلامی گفته باشد یا از برای سجده
 یا بجهت خود اذان و اقامه گفته باشد و خواه آن شنونده نماز
 جماعت خواهد بکند یا فردی بلی او خواهد فردی نماز کند اما
 اقامه بقیه ای سنت است و هم چنین اگر بعد از شنیدن اقامه
 تکلم کند یا بلند **نعم** کسی که داخل موضعی شود که در آنجا نماز جماعت
 کرده شود خواهد بود نماز جماعت باشد یا بعد از فراغ اذان اما
 بشرطی که از اهل اجتماع او چه بکنند باشند در مکان خود باقی
 بمانند اگر چه مشغول تعقیب یا نماز هر نباشد و خواه آن شخص
 که بلند شده مرده نماز جماعت داشته باشد یا نه و خواه آن موضع

مثل نماز عید

تدریس

تدریس

مسجد باشد



در اذان و اقامه

۹۹ مسجد باشد یا غیر آن که در همه این صورتها اذان و اقامه از آن شخصی
 ساقط میشود بلکه گفتنی آن نامشروع نیست مگر آنکه یعنی نماز کسی باشد
 که آن شخص بداند قابل اقامه نیست و در این موضع دیگر اذان و اقامه
 ساقط است و بکن نامشروع نیست بلکه باید معنی که تاکید در آن گفته است
 از برای موقع و آن در صورتیست که کسی چند نماز قضای خود را با هم
 و خواهد بکند در آن صورت از برای اذان و اقامه میگوید و **سبح**
 با اقامه آنها اکتفا میکند اگر چه بعضی را در جمعی دیگر بکند و در بعضی
 وضع دیگر هر هست که جمعی از اهل حکم بسقوط اذان کرده اند یکی
 صورتی که کسی جمع میان دو نماز کند یعنی نافله یا تعقیب میان
 آنها بعمل نیاورد و فاصله بگذارد در این صورت گفته اند اذان و اقامه
 در وقت ساقط است و یکی دیگر در نماز عصر و زجر و هیچیک و یکی
 و حق عدم سقوط است و اگر کسی اذان و اقامه بگوید که نماز فردی
 کند بعد نماز جماعت میشود سنت است اذان و اقامه از هر یک
سبح بداند مؤذنی که اذان از برای مسلمانی میگوید و باید مسلمانی
 با اذان او اکتفا نماید لازم است که مسلمانی باشد بلکه شیعه
 اثنی عشری باشد و قول باشند و مرد باشد یا عجم اگر اذان از برای
 مردان گوید و بخواهد از آن شرط نیست و سنت است که عاقل باشد
 و از بلوغ داشته باشد و پنهان وقت شناس باشد و باطهاره و

کافیت و بالجله واجب در تیت همین قصد غنا است باقی به و چیزی
 که ان غنا را معنی میکند آن در خارج معنی نباشد و اگر معنی باشد
 همان تویی خارج کافیت و در تیت امری دیگر بخیر از قصد غنا
 قیبه و تویی در صورتی که بدون قصد معین نباشد واجب نیست
 پس تیت و جوب و است و یا با قضا یا تویی عدد در کاهه یا امثال
 اینها ضرورت مگر آنکه در تویی و تویی محتاج بیکی از اینها باشد
 پس در غنا همین قدر که مان ظاهر میکند از قیبه ای الله کافیت و
 چیزی مانع و غریب و غنا و صحیح لازم نیست که تیت و غیره
 جاری سازد بلکه گفته اند آن امور مذکور بدل کافیت و با تویی
 قیبه را بفهمد و بداند که از آن اینست که این عمل از برای
 نزدیک شدن به خدا است و خشنود و طاعت امل و یا بجهت
 خلاصی از عذاب یا رسیدن ثواب و چیزی او در آخر خیر و احوال
 دنیا پس اگر کسی در غنا قصد ثواب دینی که از برای ان غنا
 رسیده داشته باشد غنا او صحیح و بالجله باید مقصود از ان
 غنا امری باشد که از جانب خدا باشد مثل اطاعت او و ثواب
 دادن او و محض دل گذاریدن که قیبه یا معنی کافی نیست بلکه باید
 واقع هر طابق این قصد باشد یعنی غرضی دیگر مطلق این در غنا
 کردن نداشته باشد پس اگر در واقع قصد داشته باشد یا امری

م

ع
تدریس

دیگر مقصود او باشد غنا او باطلست غنا مقصود بالذات قیبه باشد
 و یا با هدف بالشیع هم کند یا برعکس و خواه این قصد در همه غنا باشد
 یا در یکی از اجزاء او اوصاف لازم آن یا در خصوص فردی از افراد غنا پس
 اگر غنا را بجهت قیبه کند اما بجهت حصول شخصی سوره مخصوصه و غیره
 یا جهت کند یا بسبب الله را بداند که در غنا باطلست و غنا در سجد یا در اول
 و قیبه بجهت سر یا با حقیقت شخصی کند و قصد داشته باشد که ان شخص
 به بیند غنا را در وقت یا در سجد میکند غنا باطلست و هم چنین
 اگر طایفه در هر کس را سر و دستان از این جهت و یا بعمل آورد غنا او
 باطل خواهد بود و بالجله چنانچه در اصل غنا یا در یکی از اجزاء او اوصاف
 واجب غنا یا امری دیگر یا در خصوصیت فردی از افراد غنا را با قیبه
 از افراد اجزاء او اوصاف یا بجهت سر یا بعمل آورد غنا باطل خواهد بود و
 اما اگر قصد سر یا در غنی اینها امری که خارج از غنا است بشود
 غنا صحیح خواهد بود پس اگر خشیع کند در غنا یا سر یا پیش از ان در با
 دستها را بر نهان چنانچه یا چشم بر هم گذارد یا در کعبه کردن بکشد
 و امثال اینها بجهت در غنا باطل نخواهد شد و اگر با قصد قیبه قصد
 چیزی دیگر غیر از سر یا امری دیگر هم کند بلکه امری یا با باقی هم شود
 مثل تحلیم شخصی یا اعلام غیری یا سر یا رفع تهت بی غنا یا از خود یا امثال
 اینها پس با این قصد در غنا باطلست و در یکی از اجزاء او اوصاف

۱۰۴

ساده است

و

واجبه ان ضم شود ياد خصوصيات و الاوصاف غير واجب و مقصود كذا
 قربة باشد وليكن بالتبع ان مطلوب ديكر از ضم كند غانه صحيح خواهد
 بود مثلا شخصي غانه ميكنند و در غانه كند ياد در جهر قربة در جائي كه
 واجب باشد ياد سوره كه خواند قصد تعليم غير ميكند اكن غانه يا اجبه
 يا سوره خواند از ان براي خدا كند كه اگر هيچ غرض ديكر هم نباشد باز
 ميكند و ليكن قصد كند كه حال ميكنم فلان شخص را ياد در جهر غانه
 غانه صحيح است و اكن عكس باشد بون غني كه اراده تعليم غني كند و قصد كند
 كه حال كدام تعليم ميكنم غانه ياد در جهر غانه كند كه اكن قصد
 نموده باز غانه بجهت تعليم ميكند در اينصورت غانه باطل خواهد بود اما
 در صورت دوقبه كه ضم قصدي ديكر در امور واجب باشد بحد در خصوصيات
 يا اوصاف غني لازم باشد و در اصل فعل واجب قصد قربة در ضم باشد
 غانه صحيح خواهد بود مطلقا خواه مقصود اصلي در ان خصوصيات
 يا اوصاف قربة باشد يا غير قربة پس بعد از انكه كي اصل غانه از غانه
 خدا كند كه اكن هيچ قصدي نيكند غانه ميكند اما در افتابها كند
 بجهت كرم شدنك يا سوره مخصوصي را بخواند بجهت تعليم غير اما در
 سوره را بقصد قربة بخواند ياد در جائي كه جهر واجب نباشد بسم الله
 بلكه كوي بجهت محض اكلها ايندك غير غانه او صحيح است **سند**
 چون دانست كه غير از قولي فعل و قصد قربة در توت امر ديكر لازم نيست

و در صورت اول كه در ضم غانه يا اوصاف باشد و در جهر قربة باشد و در جائي كه واجب باشد ياد سوره كه خواند قصد تعليم غير ميكند اكن غانه يا اجبه يا سوره خواند از ان براي خدا كند كه اگر هيچ غرض ديكر هم نباشد باز ميكند و ليكن قصد كند كه حال ميكنم فلان شخص را ياد در جهر غانه غانه صحيح است و اكن عكس باشد بون غني كه اراده تعليم غني كند و قصد كند كه حال كدام تعليم ميكنم غانه ياد در جهر غانه كند كه اكن قصد نموده باز غانه بجهت تعليم ميكند در اينصورت غانه باطل خواهد بود اما در صورت دوقبه كه ضم قصدي ديكر در امور واجب باشد بحد در خصوصيات يا اوصاف غني لازم باشد و در اصل فعل واجب قصد قربة در ضم باشد غانه صحيح خواهد بود مطلقا خواه مقصود اصلي در ان خصوصيات يا اوصاف قربة باشد يا غير قربة پس بعد از انكه كي اصل غانه از غانه خدا كند كه اكن هيچ قصدي نيكند غانه ميكند اما در افتابها كند بجهت كرم شدنك يا سوره مخصوصي را بخواند بجهت تعليم غير اما در سوره را بقصد قربة بخواند ياد در جائي كه جهر واجب نباشد بسم الله بلكه كوي بجهت محض اكلها ايندك غير غانه او صحيح است

پس اكن امور ديكر را ياد كند اكن امر مطابق واقع باشد مثل اينكه
 نيت كند كه چهار ركعت نماز ميكنم واجب قربة الى الله كه عدد ركعت
 و وجود و اول در جائي كه بآن محتاج نباشد ياد كند البته غانه صحيح
 بلكه بهتر است و اكن مطابق واقع نباشد مثل اينكه نيت كند كه نماز
 ميكنم قربة الى الله پس اكن سهو باشد و في الحقيقه بدانند كه نماز
 ظهر واجب است ضرر ندارد با التفتاق و اكن عدا باشد و اعتقاد نباشد
 بود آن داشته باشد يا مثلا نيت نماز مسنة واجب كند با اعتقاد
 اينكه واجب است باز ضرر ندارد و غانه صحيح بنا بر اقوي **سند**
 هرگاه كي متي رد باشد در لفظ غانه كه كلام يك اند و غانه با اجازت
 مثل اينكه متي رد باشد كه نافله صبح بكني يا في بعضه و بدين قربة نماز
 بقصد قربة نشاء كند پس اكن بدين قربة باقي باشد تا اخر نماز
 ان باطل است و اكن در تمام نماز ان قربة بدين يك نمازها را معوي
 كند نماز او صحيح خواهد بود **سند** لازم نيست در نيت كه
 در رد بكنند كه فلان نماز ميكنم قربة الى الله بدين معني كه صورت
 اين عبارت در خاطر او نقش شود و بكنند بلكه همان التفات بفعل
 و بدي و فعل معوي و دانستن اينكه نماز ميكنم و اين عمل بجهت اقامت
 خلاست و با بجهت بر خيزد بقران نيت و عجز نيدي ديكر احتياج نيت
 و اين التفات و دانستن همه در نيت اي نماز واجب است نه در تمام نماز بلكه

تدرم

تدرم جميعا

احتياطاً بر احوال

در انكه ديكر را ياد كند اكن امر مطابق واقع باشد مثل اينكه نيت كند كه چهار ركعت نماز ميكنم واجب قربة الى الله كه عدد ركعت وجود و اول در جائي كه بآن محتاج نباشد ياد كند البته غانه صحيح بلكه بهتر است و اكن مطابق واقع نباشد مثل اينكه نيت كند كه نماز ميكنم قربة الى الله پس اكن سهو باشد و في الحقيقه بدانند كه نماز ظهر واجب است ضرر ندارد با التفتاق و اكن عدا باشد و اعتقاد نباشد بود آن داشته باشد يا مثلا نيت نماز مسنة واجب كند با اعتقاد اينكه واجب است باز ضرر ندارد و غانه صحيح بنا بر اقوي

معلق بکن بربری که تقی بوجود آن نداشته باشد مثل اینکه قصد کند که اگر فلان شخص بیاید غایب قطع میکنم و نداند آن شخص خواهد آمد یا نه در تصویره آن شخص نیامده است غایب و صحیح و اگر آمد پس اگر پیش از آمدن او یا بعد از آمدن او بوقت قطع کرد غایب مطلقا صحیح و اگر باین بوقت باقیست تا فعلی از افعال نماز یا این بوقت بجا آورد آن فعل فایده نکند و اگر باین بوقت باطل میکند غایب او باطل است و اگر باین بوقت باطل نیست باید بعد از وقت بوقت دوباره آن فعل را بجا آورد و غایب صحیح و قوی در قطع همه حکم بوقت قطع در همه چیز آنچه مذکور شد **مسئله هفتم** هرگاه کسی بیتی داخل نمازی شود نمیتواند در آن نماز مانده و آن نماز از آن بوقت بنیازی و بیکر کند مگر در بعضی که از شایع رسیده و مذکور خواهد شد **مقصد دهم** در تکبیر الاحرام و آن عبارت از گفتن **الله اکبر** بجهت دخول در نماز بعد از بیتی و آن رکعت که بیتی و نه یا دتی آن عمدت و سهو غایب یا طل میبخشد پس اگر کسی بکفره تکبیر الاحرام بگوید و باین دفعه دوم بگوید غایب او باطل است پس اگر بوقت سیم بقصد تکبیر بگوید باین نماز منقطع خواهد شد و باینجا چند مسئله است که باید پان شود **مسئله اول** بداند که چنانکه مذکور شد صوره تکبیر الاحرام اینست که بگوید **الله اکبر** و باید الله

مقدم

مقدم باشد و فاصله میان آنها نکند اگر چه بسکوت یا اسمی از اسماء الله باشد پس اگر بگوید **الله العظیم** اکبر غایب او باطل است و باید هیچ حرفی از اسماء را تغییر ندهد و آن لام داخل اکبر نکند و بگوید **الله العظیم** اکبر اشباع با آن نکند و آن **الله** مد ندهد بخیشی که از آن قدسی باینکه رود و باینکه بوقت کند و اغلب از ظاهر نماز غایب او باطل خواهد بود بنا بر اقوی و باید فتح **الله** یا **الله** ظاهر کند و آن ظاهر وصل کند و باید که در هر چیزی در هر تکبیر الاحرام که از آن تغییر ندهد ضرر ندارد مثل آنکه بگوید **الله اکبر تعالی** و تقدس یا اجل و اعظم و غیره که از آن ظاهر نکند و ساکن کند و اغلب از ظاهر نماز **مسئله دوم** کسی که عاجز باشد از گفتن تکبیر الاحرام بتمام هر وقت که بیتی بگوید و اگر عاجز از تکلم باشد و هیچ تنی بگوید احتیاط آن است که اگر لفظ از او نماند قصد کند و اگر این لفظ نماند و لفظی دیگر تواند گفت اگر قدری بماند که فای تکبیر الاحرام باشد باشد واجب است از آن لفظ کند و اگر قدری نماند بماند بماند بماند آن است که بقیه از آن بگوید بقیه لفظی که داند و اگر لفظی از عربی که بمعنی آن باشد بگوید بقیه **مسئله دوم** بداند چنانکه بعد از این مذکور خواهد شد مشش تکبیر بگوید تکبیر الاحرام مست است گفتنی پیش از قرائت نماز که با تکبیر الاحرام هفت تکبیر شود حق آنست که مقی غرض آنست که هر کدام از این هفت تکبیر که خواهد

اگر

احوط و در هر نمازی

تکبیر الاحرام قرار دهد و افضل است که تکبیر اخر تکبیر الاحرام قرار
 دهد و شش تکبیر مقدم بر تکبیرات سخته قرار دهد **سده چهارم**
 آنچه در نماز واجب از طهارت و استقبال در تکبیر الاحرام ملایم است
 واجبست کسی که ایستاده نماز میکند اگر ایستاده بگوید یا الله یا الله
 یا در حال ایستاده بگوید یا الله یا الله **سده پنجم** در تکبیر الاحرام
 چند امر سنت است **اول** آنکه در وقت تکبیر گفتی متذکر عظمت و جلال
 الهی شوی و ما سواي خدا حقیقی شمارد **دوم** آنکه اگر پیش نماز باشد
 ای بلند بگوید یا الله بخوبی بگوید که همه مأمورین بشنوند مگر آنکه
 محتاج باین باشد که زیاد از قدر معتاد او بلند کند که در این
 باید آنقدر معتاد کند و نه باده موجب بطلان نماز میشود که
 مأموم باشد اشته بگوید و اگر خود بقیتهای نماز کند بخوبی است میان
 بلند گفتی و اشته گفتی **سوم** آنکه در وقت تکبیر الاحرام گفتی یا
 بلند کند بخوبی که بگوید و غنیهای گوش بصدای او در وقت و بلند
 بلند نکند و در این حال سنت است آنکه تن در سهوا هم چسبیده باشد
 مگر آنکه بفرمان که باید از آنکه تن در سهوا دور باشد و کفهای تن
 رو قبله باشد و ابتدای دست بر بالای شانه مقارن ابتدای تکبیر گفتی
 باشد و انتهای تکبیر گفتی مقارن انتهای دست برداشتی باشد
 کف خود او در سهوا بعد از تمام شدن تکبیر باشد **مصدق** در قیام

یعنی

یعنی ایستادن و درین چند مسئله است **سده اول** بدانکه گفتی نیست
 که با وجود قدوة قیام در نماز واجب است در حال تکبیر الاحرام گفتی
 و قیامت کند تا حال فرود رفتی بکعبه و در دو حال گفت که بانی
 آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود یکی در حال تکبیر گفتی و دومی در
 حال فرود رفتی که این قیام متقبل بکعبه گویند و در حال قیامت
 نیست بی آنکه بعضی از قیامت سهوا نشسته بجا او در نماز از سجده
سده دوم حد ایستادن همان قدر است که در عرف بگویند ایستاده است
 و آن متحقق میشود بر است داشتن صلب و قفله ظهر پس جانی نیست
 در حال قیام نیست از خم شدن و خمی شدن را بطرف راست یا چپ که
 شدن مگر اختلا با سجده شدن بسیار که منافاتی با صدق قیام ندارد
 باشد و مستحبش آنکه در منافاتی با قیام نباشد بلکه در سبب رخصت
 باشد **سده سوم** واجبست بر هر دو یا ایستادن پس اگر بدو وضو
 یکبار بلند کند نماز او باطلست و بدو شستن یکبار و گذاردن در همانجا
 ضرر ندارد و هر چینی واجبست اینکه قدمها را از یکدیگر بسیار دور
 نکند بخوبی که از ایستادن متعارف بپای و نه رود و مشهور است که
 واجبست استقلال یعنی خود ایستادن و تکیه بر چیزی نکردن به
 نحوی که اگر آن چیزی را بر زمین آن شخص بیفتد و بعضی این را مستحب
 دانسته اند و اولی را حوط است و در حال ایستادن است که قیامت چیزی

سوم

تدریس

که معین بر خواستی بشود ضربه زدن و بعضی اعتقاد بر هر دو یا رفتنی
 واجب دانستند یا نه بعضی که سنگینی بد نباشد یکبار فقط بزنند بلکه هر
 دو یا اندک و حق است **مسئله چهارم** اگر کسی از این که
 عاجز باشد باید بر چیزی مانده عملاً یا ریاضت بگیرد و نماز کند
 و اگر از این که عاجز باشد و لیکن این است ایستادن عاجز باشد
 مخفی میشود و نماز میکند و باید بقیه امکان بخمار کند و هر
 چیزی که نتواند یاها را از تن بکشد بگذارد (بها) از یک بر و هر
 ممکن و مراعات قضا امکان نمی یابد و اگر کسی به هر چه ممکن
 بی یکبار نگیرد و اگر مرگد شود میان نگیرد یا مخفی است
 نخی است که هر کدام که خواهد قبول کند و اگر کسی در هر دو
 از این که مستقل عاجز باشد و بعضی احوال عاجز باشد بر
 اگر قدمه داشته باشد که اقل واجب بدون نیکه و اخلا یا فاصله
 میان یاها بعمل آورد واجب چنانکه کند و مستحبی است که کند و اگر
 هر اقل واجب است و بعمل آورد هر قدر که تواند بدو نیکه
 و اخلا بعمل آورد و یا بی نیت بکند بعمل آورد و باید نیکه کرد و در
 این که مقدم دارد و بعد از نیکه کند و جایز نیست بر کسی کند
 بی آنکه نصف نماز را قرائت بی نیت بعمل آورد باید آن نصف آن
 قرائت دهد و در نصف دوم نیکه کند یا آخر شود و هر چه این است

اگر کسی

اگر کسی این قدر نتواند در است بایستد که قرائت کند یا رکوع کند باید
 چنان کند و اگر کسی از مطلق ایستادن عاجز باشد و نتواند مطلق
 بایستد نماز و نه خم و نه مستقلا و نه با نیکه باید نخست نماز کند بر
 اگر هیچ نتواند بایستد همه نماز را نشسته میکند و اگر قدری توان
 بایستد و قدری نتواند هر قدر نتواند بایستد و قمره را نشسته
 بجا آورد و حد غیری که موجب حوائج نشسته نماز کرده است آن
 است که قدمه بی ایستادن نشسته باشد و دانستی او مستند
 بعلوم آن شخصی بجا آورد و از جمله اسباب عجز است که ایستادن
 باعث مشقت بسیار باشد که عاده نتواند تحمل آن شود یا در آن
 مظنه تلف باشد یا سبب زیاده ای مرینی یا طول آن یا دشواری معانی
 آن شود و کسی که نتواند ایستادن نماز کند اما قادر بر رکوع یا سجده
 نباشد باید ایستاده نماز کند و رکوع و سجده را با نشان بجا آورد
 و اگر کسی نتواند بایستد اما تواند در راه رفتی نماز کند عجز
 میان نشستی و راه رفتی نماز کردن و احتیاط آنست که در راه رفتی
 نماز کند و غایت احتیاط جمع میان دو نماز است و کسی که نشسته
 نماز کند باید آن تواند بعد از قرائت حمد و سوره بی خیزد و بایستد
 و بر رکوع رود و اظهار آنست که طایفه مداین بر خواستی واجب
 نیست بلکه بجز بر خواستی میتواند بر رکوع رود و اگر بر این

قدمة ندانسته باشند نشسته رکوع میکند و اگر بعد از رکوع تواند بایستد
 یا ایستاده سجود رود واجب چنان کند و طمانینه در این ایستادن
 واجب و کسی که نشسته نماز میکند باید در رکوع اینقد رخم شود که اگر
 رکوع گشته گویند و بهیچ وجهی است که اینقد رخم شود که پیشانی او
 بخاندی موضع سجود او شود یا روی او بخاندی رانهای او شود و اگر
 کسی نشسته نماز را جمعی یا سستی کند مستحب است که در حال قیام بر سجده
 بعمل آورد و این غرض بر آنست که پاها نشیند یعنی کت پاها را بر زمین
 نهد و ساقها را بلند کند و نصب کند و ایستد و خود را
 نرمی است کند و در حال رکوع دو طرف بنشیند و در حال تشهد
 ثواب بعمل آورد و این غرض بر آنست که بر طرف چپ بنشیند و هر دو را از روی
 خود بپای و آورد و پشت پای چپ را بر زمین گذارد و پشت پای
 راست را بر زمین بپای چپ نهد **سنة** اگر کسی عاجز باشد که نشسته
 نماز کند باید به پهلو بخوابد یا پهلو راست یا چپ و تقدیر پهلو
 راست است و باید رو و ساقها را در یکجا بجا بگذارد و قبله کند مانند
 خوابیدن میت در سجده و باین طریق نماز کند و از برای رکوع ایستاده
 کند و از برای سجود بر زمین افتد و سجده کند اگر تواند و اگر نشد
 از برای سجود بر زمین ایستاده میکند و اگر از پهلو خوابیدن هم عاجز
 باشد بر پشت میخوابد بخوبی که کت پاها را و بجا بگذارد قبله باشند
 هم چنانکه

لست افضل

مختصر برای خوابیدن و از برای رکوع و سجود ایشان میکنند و باید بشناسد
 کند و هر قدر تواند از برای سجود رخم شود بلکه احتیاط است که هر قدر
 تواند از برای رکوع هم رخم شود و اگر از ایشان کردند بهیچ وجهی
 باید ایشان را بچشمها کند باین طریق که بجای قیام چشمها را بکشد و بجای
 سجود چشمها را بر زمین گذارد و بجای سر برداشتن باز بکشد و رستم
 کف و داندن سر و بر زمین گذاردن چشم از برای سجود بیشتر از رکوع
 باشد و واجب است که از برای سجده چیزی که سجده بر آن صحیحتر باشد
 خود گذارد و اگر کسی که قادر بر سجده نیست قدمة داشته باشد که چیزی را
 از زمین بلند کند چون پشتی و امثال این رخم شود و بر آن سجده کند و
 است چنان کند **سنة** اگر کسی ایستاده نماز کند در ایستادن
 ایستادن عاجز شود می نشیند و نماز تمام میکند و نماز را از سر
 اگر کسی که از سجده نشسته نماز کند در ایستادن قدمة بپای خواندن
 هر ساری باید بر خیزد و نماز تمام کند و هر چند است حکم در
 این نشستن و پهلو خوابیدن و پشت خوابیدن و اگر کسی از خوابیدن
 بر پشت هم عاجز باشد تواند بر روی بخوابد یا بر روی قبله بخوابد
 نماز کند و از رکوع و سجود را با نثار بعمل آورد بخوبی که می تواند
سنة در حالت ایستادن چند امر است اول آنکه مخصوص
 و خضوع بایستد بخوبی که بنده ذلیل کند و در نهایت عجز و انکسار

در سجده
 در رکوع
 در ایستادن
 در سجده
 در رکوع
 در ایستادن

سنة

در خدمت اقای خودی ایستد **دفعه** آنکه در حالت ایستادن نظاره موضع
 سجده باشد **ششم** آنکه هر دو دست بر هر دو پا که کتف بخوبی که عاضی
 زانوها باشد **چهارم** آنکه انگشتان دستها را بهم چسباند **پنجم** آنکه
 ساه از یکدیگر دهم بداند قدر سه انگشت و اگر چه **ششم** آنکه در
 بالادیکر محاذی گذارد زانیک پیش روی گذارد **هفتم** آنکه انگشتان هر دو پا
 بجانب قبله بداند بخوبی که هیچیک از قبله منحرف نباشد **هشتم** آنکه چنانکه
 شد سینه بپای خود بر هر دو پا مساوی اندازد **نهم** آنکه زانوها
 خود را بر پاهای خود گذارد بخوبی که پاهای سینه او مجید و پاک
 بالیکدیگر جفت سازد و از هر دهم نکند **مقدم** چنانکه در قرآن است و آن
 واجب است اما اگر نیت لهذا ترک و زیاده آن عمدتاً نماز باطل میگردد
 اما سهواً باطل نمیکند و در این مقصد سه فصل است **فصل اول** در آنچه از این
 کرد و در بیان محلی که باید قیامت نمود و در آن چند مسئله است **مسئله اول**
 بداند که واجب است خواندن نمازهای در رکعتی و در دو رکعتی و در
 نماز سه رکعتی و چهار رکعتی از نمازهای واجب و هر چه نیت شرط
 خواندن آن در نمازهای مستحبی و در رکعت سیم نماز سه رکعتی و در دو
 رکعتی از نمازهای چهار رکعتی مخفی است میان حمد و تسبیح که
 و از برای مأمورین تسبیح که افضل است و از برای امام و مقید
 هر دو مساویند و تسبیح که در این رکعتها بجای حمد گفته میشود

مقدم

از یک دفعه گفت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و الله
 الحمد لله و سبحان الله و الله اکبر و گفتی آن که بهای است و بهتر از
 آن سه دفعه گفتی است و واجبست قیام میان این ذکرهای معنی
 اگر او را در تسبیحات اربعه بگوید آن تسبیح و بعد حمد و بعد
 این تهلیل و بعد بگوید و او دو رکعت بگوید آن دو رکعت تسبیح و بعد غیر
 بگوید و گفتی دیگر در میان آن که سه نماز و آن نماز صورتی که سه دفعه
 تکبیر کند در میان هر دو دفعه گفتی چنانکه نماز باطل نمیکند ضمناً
 و از برای تسبیحات بسوره الله گفتی ضمناً سه دفعه بگوید و نیت و لیکن
 اگر بگوید نماز او باطل نمیشود و هر چند نیت که ابتدا قصد احوالی
 خواندن حمد یا تسبیح یا بگوید بلکه اگر بی التفات شروع در یکی از آنها
 کند نماز او صحیح است و اگر ابتدا قصد خواندن یک کدام را معین
 داشته و غفلة نماز او بدیگری جاری شود میتق اند همان نماز
 کند و میتواند عدول بدیگری نماید اگر ابتدا قصد یک کدام
 معین کند و شروع در آن کند باز میتوان عدول بدیگری
 نماید و احوط عدم عدول است در این صورت و اگر در یک رکعت سیم
 نماز چهار رکعتی یک کدام از حمد یا تسبیحات را بخواند ظاهر است
 که واجب باشد در رکعت چهارم نیز همان یک را بخواند و حالیکه
 یک کدام در یک رکعت و یک در یک رکعت دیگر جای نباشد و اگر

تجدید

تقدم جمیع

و اگر طاعت اول است

یا قول بحول قوت

تسبیحات را مکمل بگوید و اگر عدد آنها شش کند بنا بر کف میگذارد
 و استغفار کردن در نماز تسبیحات مستحب نیست و بعضی مستحب و نه
 اند و دلیلی ندارد **مسئله** واجب است در نمازهای واجبی که در وقت
 اقل بعد از حمد یکسوره تمام بخواند و اجبت مقدم داشتن حمد
 بر سوره پس اگر سوره را مقدم بر حمد دارد اگر در اثنا و سوره
 اخراقی کند و حمد بخواند و بعد از آن سوره نماز او صحیح و
 اگر آن سوره مقدم را تمام کند نماز او باطل است و اگر سهواً مقدم
 داشته باشد نماز او صحیح است پس اگر قبل از خواندن حمد متذکر شود
 حمد را بخواند و بعد از آن سوره را و اگر بعد از حمد متذکر شود و نماز
 سوره بتنهائی بخواند و اگر بعد از آن کوع متذکر شود احتیاج به
 خواندن چیزی دیگر نیست و نماز را تمام میکند و واجب است که
 که بخواند وقت و ساعت خواندن آن و تمام کردن نماز را
 باشد پس حرام است خواندن سوره طویلی که باعث انشود که
 بعضی از افعال حق تعالی نماز را خالی و وقت واقع شود و بخواند
 آن نماز باطل میشود اگر نداند که وقت و ساعت خواندن آن سوره
 ندارد و بعد از آن بخواند اما اگر چنان داند که وقت و ساعت خواندن
 آن را در وقت شروع در خواندن آن کند و در اثناء نماز معلوم شود
 که وقت بان وفا نمیکند نماز باطل نیست بلکه باید عدد و سوره که

که وقت

که وقت و ساعت آن را داشته باشد و اگر وقت و ساعت هیچ سوره
 نداشته باشد سوره را قرائت میکند و نماز را تمام میکند و تمام
 است خواندن سوره از سوره های سجده واجب در نمازهای
 جبری و اگر آنرا بخواند یا ایر سجده را تمام کند اگر حمد اخراقی یا
 نماز او باطل است و اگر سهواً باشد نماز او صحیح است و اگر قمر سوره
 مانده باشد تمام میکند و بعد از آن نماز سجده میکند هم چنانکه اگر
 او در نماز باشد و دیگری آید سجده بخواند و او بنفوذ باید فانی
 بگوید کند و اگر تا ایر سجده نرسیده باشد عدد و سوره دیگر
 کند خواه بعد از شروع در آن که باشد یا سهواً و حرام نیست خواندن
 سوره سجده در نمازهای تنهی و چنانچه کسی در اثناء سوره
 سجده بخواند چون بموضع سجده برسد باید سجده کند و بعد
 از آن بر چیزی و از آن موضع که و اگر نشسته بکشد و نماز را تمام کند
 و اگر سجده در آخر سوره باشد چون سوره اقل است است که بعد
 از بر خوانستن فاتحه را بخواند (نگاه بر کوع ریزد و نماز را تمام کند
 و هر چیزی است حکم که در نماز نافله باشد که دیگری آید سجده را
 بخواند و او بنفوذ و هم چنین حرام است در میان دو سوره تمام که
 متغایر باشند بکشد اگر چه یکی از آنها بقصد جزئی است نماز بخواند
 پس اگر دو سوره بخواند نماز او باطل است بنا بر اقوال و حرمت در صورتیست

مقدم

از سجده

نماز واجبی صحیح

سوره دیگر بخواند باید رجوع سوره اول کند و از برای سوره دیگر
بسم الله دیگر بگوید اگر هیچیک را نکند و بجای آورد نماز او باطل است
مسئله پنجم در هیچیک از نمازهای واجبی سوره یقینی واجب نیست
بلکه هر سوره که خواهد بخواند بلی مستحب است که در نماز ظهر و عشا
بعد از حمد سوره سبح اسم ربك الاعلی یا والنمی یا ایاچه بقدر یکی
از اینها باشد بخواند و سوره اذا جاء نصر الله والهمم التکا فی مثل
اینها را در نماز عصر و مغرب بخواند و بجهت و فضل اینها است
که در هر یک از اینها ^{در نمازها} سه رکعت اول سوره اذ فات لک فی لیلۃ الله
و در هر رکعت دوم سوره قل هو الله احد بخواند و اینها در غیبه
شب جمعه و روز جمعه است اما در جمعه پی در رکعت اول جمیع نماز
های واجبی شب و روز این سوره جمعه خواند مستحب است و در رکعت
دوم نماز جمعه و نماز ظهر و نماز عصر این سوره منافقین خواند
سنت است و در هر رکعت نماز صبح روز جمعه سنت است خواندن
سوره منافقین یا قل هو الله احد و در رکعت دوم نماز عشا
سنت است خواندن منافقین یا سبح اسم ربك الاعلی و در رکعت
دوم نماز مغرب سنت است خواندن سوره سبح اسم یا قل هو الله احد
مسئله ششم مکروه است خواندن سوره قل هو الله احد را بیکسری
مسئله هفتم در نمازهای یقینی خواندن هیچ سوره الا هم نیک بلی

خوانده

۱۲۲

دوم

سوم

خواندن سوره سنت است بلی یا چه مخصوصه در بعضی از نمازها
سنتی رسید و وارد شد و جزء آن نماز شده یا نه یعنی که وارد شد
با سند فلان نماز کیفیت اینها را می خواند که بعد از حمد فلان سوره
خواند شود در اینصورت شرط است که آن سوره خوانده شود و
هرگاه غیر آن سوره خوانده شود باطل خواهد بود اما هرگاه
بیان کیفیت فی سیده باشد و لیکن وارد شده باشد که در فلان
نماز سنتی مستحب است خواندن فلان سوره در اینصورت بخواند
آن نماز باطل خواهد شد بلکه بهیچ خواندن آن خواهد بود
فصل دهم در کیفیت قرائت نماز و در این فصل بی چند **مسئله**
مسئله اول واجب است که کلمات حمد و سوره را با کمال و اجتهاد
نماز دست گفته شود و الفاظ را قیاسی نهد و اخلال بخیر فی
انحراف نکند حتی تشدید بدیسی کی مثلاً در الزمینی یا ذال
الذین را مشدّد و بخواند و مختلف کند نماز او باطل است و با
جب است که تمام حروفی از غایب خارج کند یعنی که هر کس از
اهل لفظ بشنود بداند چه حرفی گفته خواه خج ان حرف وعت
داشته باشد مثل خج جیم و ذال بی نقطه و تاء قیامت و کاف
و غنی از اینها میگوید از پنج دین نهایی بالا یا از هر یکی از اینها
هر جا که خواهد بگوید او را وسعت نداشته باشد چو غایب

در نماز

فصل

۱۲۴ باو انجید ویاو حقی و نیم و عا و مثل انها حد انرا که عرفا اخف
 خارج از دهان باشند دیگر لازم نیست در حروفی که مخارج انها
 و معنی در آن موضع معینی از میان بیخ دندان و آخر حنک
 اخراج شود و هر چنانکه بعضی اهل قیامت میگویند و چند
 حرفی که در لفظ عجم وارد شده که تا آن زمان نداشتند و مانند
 و ط و ظ و قاف و با یخیه فارسی زبانان مخارج انها را میگویند
 و در بعضی کتب فرق میان انها و میان تالوس و نه هون و غیره شده
 در فقهی نمیکند از این مناصد در انها لفظ عربی است واجب که
 ها را بخوبی ادانند که اگر عرب بنمود بفهمد چه حرفیست مثلاً
 در کتب ذی وزن و فصل طالع بنویس بکی بد که عرب بفهمد کدام
 یکی گفته می بینا بولون واجب که در این حرف هر یک از مخارج
 خود چنانکه فی بعضی مقرب است اخراج کنونی لازم است که
 مخارج انها را اهل قیامت آید و اهل ان عربت یا کسانی که
 از علم قیامت سرشته دارند و ظاهر است که در حروف قلقله
 و همزه در حالت سکون اظهار قلقله انها لازم باشد تا اخراج
 حرف از مخارج صادق آید و قد واجب از قیامت همین است که گفته
 شد و جمعی مد متقل چون مذکوره الف و ک و م و ن که در انها
 و هر چنانکه ادغام صغیر چون هل و من و نجه و ان لا اله الا الله

مخارج

تدریس
غیر

و نحو انها را

و نحو انها را واجب دانسته اند و باخلال در انها نماز باطل
 اند و اظهار عدم وجوب انهاست و لیکن افضل و احوط آنست
 انها را بجا آورد و در غیر از انها از صواب قیامت و صفات
 حروف و تجویزات اذ اما له و اظهار و اخفا و غنه و همزه
 و استعلا و تغنی و تقیق و مک منفصل و طباق و اشباع حرکات
 و امثال انها را مطالعه لازم نیست بلی و در نیست که مطالعه
 انها مستحب باشد بشرطی که استقبال با انها موجب وسوسه
 و مایع از حضور قلب و استعیان نشود و مطالعات حرکات و
 سکونات الفاظ چه در این خیر کلمات و چه در اواسط انها
 لازم است اگر چه بی نیازی تغییر دهد نمازش باطل است خواه
 از تغییر این معنی یا بی متغیر شود یا نه و خواه تغییر بی که
 دان موافق عربیت باشد یا نه و هر چنانچه مذکور شد
 اشباع حرکات لازم نیست بلی و در نیست که او را باشد و در کسره
 آیات و باور بی و نحو انها بهتر است که اشباع کند و بعضی
 لازم دانسته اند اشباع را و بعضی عدم اشباع را و لازم دانسته
 اند و حق جواز هر دو است با فنیله و اشباع **مسئله** قیامت جانین
 است وقف کرد در هر موضعی که خواهد بشرطیکه وسط یک کلمه
 نباشد بلکه احتیاط و وسط دو کلمه در حرکت یک کلمه هستند چنان

مخارج

یوم الدین و ولا الصلوات و نحو اینها هر بناشد و هر جنبی خاص
 وقتی که احزاب آخر کلمه را ندانند یا ندانند تشکیک داشته باشند و ^{قف}
 که در جان است و شرط نیست در وقف کردن قطع نفس و ^{قف}
 کردن بلکه جان است ساکن که در آخر کلمه بدون نفس کشیدن یا ^{قف}
 ممنوع و هم جنبی جان است وقف حرکت و اگر بعد از کلمه که ساکن
 کند هنوز وصل باشد هم ظاهر کند و هم جنبی بعد از کلمه که وقف
 از مردم گذشته این ^{قف} حرکت کند و توقف اگر هنوز وصل باشد باید ظاهر سازد ^{قف}
 جان نیست قرائت کردن کلمات و حروف و احزاب حمد و سوره بخواند
 موافق عربیت باشد بلکه باید بخواند در قرائت هست قرائت کند موافق
 یکی از قرائت و ظاهر است که موافقت یکی از قرائت عشره کافی باشد
 و لازم نیست که البته باید یکی از قرائت سبعه باشد ولیکن بهتر است
 که از قرائت سبعه بخواند نکند ^{قف} **مسئله چهارم** واجب است مراعات ترتیب
 کلمات و آیات حمد و سوره بخواند مقتضای است و اگر جدا هم الفقه ترتیب
 کند غایتش باطلست ^{قف} **مسئله پنجم** واجب است موالات در میان کلمات و
 آیات حمد و سوره یعنی باید در میان الفاظ قرائت فاصله واقع نشود ^{قف}
 طویل یا بکلمه که غیر آن و دعا باشد اما فاصله بکلمات قرآن و دعا
 ندارد مگر هرگاه ^{قف} **مسئله ششم** هرگاه ^{قف} باشد که شنونده تملیک ^{قف} نکند ^{قف}
 مثل اینکه گوید الحمد لله خالق الارضین و السموات ورب العالمین

الستحق المثلان العقاد الرحیم مالک یوم الحشر و الدین که از پیش
 باطلت و هر جنبی هرگاه منجز بنویسند که موجب اتحاد یا ترتیب
 اتحاد باشد و این موجب فصل طویل باشد که هر فاکتی بعد از کلمه
 خوانده مثل اینکه بگوید الحمد لله بخواند و بعد از آن بگوید چند فقره
 از دعا بخواند و بعد آید دیگر بخواند که در اینها هر غایت بالکل نیست
مسئله ششم هرگاه کسی نتواند حمد و سوره و سایر اذکار را بر زبان حفظ
 بخواند شکی نیست که از روی نیت میتواند بخواند و هرگاه نیت بخواند
 و حرفی نداشت باشد خالف است که از این روی نیت میتواند خواند
 یا نه حق است که مطلقا میتواند از روی نیت بخواند خواه عذری
 داشته باشد یا نه و از حفظ خواندن واجب نیست بلی مستحب است که در
 ضریقه از حفظ بخواند **فصل نهم** در بیان باقی احکام قرائت و همه
 محتوبات آن و در آن چند مسئله است **مسئله اول** حرام است گفتن آوین
 بعد از تمام شدن حمد چنانکه طریقه ستیامنت و اقوی است که بگویی
 ان غفر الله باطل میشود و اما گفتن ان در غیبه آخر حمد مانند قنود
 و اخر سوره ضریقه و نماز باطل نمیکند **مسئله دوم** واجب است ^{قف}
 که حمد و سوره را در نماز مع و در دو رکعت اقل شام و دو رکعت اقل
 خفای بلند بخوانند و در دو رکعت اقل ظهر و دو رکعت اقل عصر
 هست بخوانند و اگر با وجود علم بمسئله در آنچه مذکور شد که باید

از حفظ

ندم

بلند بخوانند و اگر با وجود علم و علم در آنچه مذکور شد که باید بلند
بخوانند اهر بخوانند یا برعکس غائر ایشان باطلت و در رکعت
و در رکعت آخر نماز شام و دو رکعت آخر ظهر و عصر و غایت
حق است که اهر خواندن واجب نیست خواه در آنها تسبیح
اربع بخواند یا حمد و احتیاط آنست که رکعاتی اهر بخواند و تسبیح
اگر چه بخواند و وجوب بلند خواندن یا اهر خواندن مخصوص
بحد و حد و در سایر احوال از ذکر رکوع و سجود و قنوت و تشهد
و تسلیم واجب نیست و در حد بلند خواندن که از اهر که میسر
اهر خواندن که از اخفاء گویند خلافت و اهر است
که در جهه باید جوهر صد ظاهر شود و بخوبی باشد که اگر کسی
با او ایستاده باشد و مانعی نداشته باشد قنوت بخواند و در
اخفاء باید جوهر صد ظاهر شود و کسی که نزدیک باشد قنوت
اول نشنود یعنی کلمات و شنیدن همه یا صوته یا بعضی از
یا قلقله آنهاست و در جهه چنانی اگر قنوت و اما در تخیص
انچه را میخوانند بدهد یا نه فرقی و واجبست که در نماز جهه
صد را بسیار بلند نکند بخدی که از قنوت متعارف تجاوز نکند و اخفاء
چنان اهر نکند که قاری خود با وجود عدم مانع قنوت نشنود
و آنچه مذکور شد از وجوب جهه و اخفاء حکم مردانست و اما زنان

ع
در سجده

در سجده

پس در مواضع جهه بلند خواندن ایشان واجب نیست بالانفا
و در مواضع اخفاء اهر خواندن ایشان واجب نیست ببا و قنوت
در مواضع مخفی اند میان جهه و اخفاء بی اثری و بی با و قنوت
که در امتداد محرم صدای انفا را می شنود بلند نماز نکند و نماز قنوت
از برای خود یا از برای دیگران بعنوان تبع یا اجاره در جهه و اخفاء
حکم نماز ادائی دارد پس واجبست جهه در نمازهای جهه و اخفاء
در نمازهای اخفای از برای مردان بشرطیکه در نماز قنوت از برای
غیران غنی نیست مرد باشد و اما اگر مرد نماز قنوتی از برای
زنان کند تبع یا اجاره مخفی است میان جهه و اخفاء
خواه در نماز جهه و خواه اخفای و هر چینی اگر زن از برای
مرد نماز قنوتی کند مخفی است میان جهه و اخفاء و نماز
زنان جهه و اخفای و **مخفی نماز** که اهر گفتنی مثل یک
کلمه یا دو کلمه در نماز جهه یا بلند گفتنی مثل یک کلمه یا دو کلمه
در نماز اخفای ضربه غنی ساند اگر چه بعد از آنکه
تیمم یا بخوبی که واجبست خوانده باشد **مسئله** یا باطل شدن
نماز با اهر خواندن نماز جهه یا یا بالعکس در صورتیکه
کماله بمسئله آن باشد و از برای مرد باشد پس هرگاه کسی جاهل
بمسئله جهه و اخفات باشد و از برای جهل نماز جهه یا اهر

در سجده

کند یا خفاقی را بلند کند نماز او صحیحست و اعاده آن لازم نیست اگر
پیش از رکوع رفتن عالم شود و بار خواندن آن چند خوانده نشود
نیت خفه جاهل بوجوب جهس و خفاقی باشد یا نداند که باید
و نمازی مثلا جهس کرد و لیکن نداند که این نماز آن نماز است
و هر چنانکه است حکم کسی که مسئله جهس و خفاقی و مضع افغان
داند و لیکن آنرا فراموشی قرائت نماز جهس را اشته کند یا
بالعکس پس نماز او صحیحست و اگر در اثناء قرائت متذکر شود
لازم نیست قرائت آنرا از سر بگیرد **مسئله** کسی که جاهل بفراخه
و سوره یا بعضی از آن باشد و نتواند او را بیخ صحیح بخواند و
جبت کسی کند و در مواضع آن یله متابعت کی نکند کسی که
بخواند یا اقتدای آن به بختمان عادی و اگر یاد کی قرائت آن
ممکن نباشد و وقت ننگ باشد از تعلل آن و متابعت و اقتدای
هم میسر نباشد خواندن سوره واجب نیست اما حمد پس
اگر یک ایستاد از حمد را تواند درست بخواند باید آنرا بخواند
و ظاهر آنست که در اینصورت لازم نیست که بعضی از آنرا بخواند
چیزی دیگر از قرائت یا از کسی دیگر بخواند و اگر یک ایستاد از
حمد را نتواند درست بخواند پس اگر جای دیگر از قرائت نماند
درست بخواند و جبت باید آنرا بخواند بعضی حمد و اگر هیچ

انتهای

۱۴۰
م
جمعاً

انتهای نداند بعضی حمد سبحان الله و الله اکبر بخواند و اگر این در
حکم این درست نداند هر یکی که تواند بخواند و در جمیع این مواضع
لازم نیست که آنچه بعضی حمد میخواند بقدر جدا باشد بلی با دیگر
و کسی میگوید عرفی باشد و چنانچه اشاره بان شد حکم سوره چنان
یست بلکه اگر در هر کوه آن ممکن نباشد یا وقت ننگ باشد سوره را
ندانست یا وقت اگر چه بعضی از سوره ها درست دانند بلی احتیاط
است که سوره را دانستی بعضی از سوره ها را بخواند **مسئله** **نیم**
کسی که فسخ و سوره را نداند لیکن بعضی حروف یا کلمات آنرا درست بخواند
ند از بخیج اخراج کند اگر چه نیم آن ممکن باشد باید درست کند
پس اگر مشغول درست کردن باشد و تفصیح نفوذ تا وقت نماز
ننگ شود یا تعقیب درست کرد آن کند تا وقت ننگ شود
هر چه که درست میداند از حمد و سوره بخواند و آن موضع غلط
و کذا و بلاکه آنچه بسته یا نیت جبت عزیمت الزامی و کذا و مثلاً
اینکه هرگاه از قرائت درست نتواند گفت یوم را قرائت کند کسی
و اگر احتیاط کند و دوباره نماز کند بگذرد چنانکه مذکور شد
و دفعه دیگر همان موضع غلط بخواند میتواند بهتر است و اگر
تفصیح آن ممکن نباشد بجهت قصوری که در بیان او باشد مثل
کسی که بخیج بعضی حروف نداند یا زیاده او بگیرد چنانکه بعضی حرف

۱۴۲ رکنه کند یا جمعه کند بدین زبان او بان کلمه اگر چه هر حرف
از در وقت سخن گفتن بن بان خود درست بگوید بهر خوبی که زبان
او میگرد بخواند و غلط آن حکم صحیح دارد **سلسله ششم** کسیکه کند باشد
بازبان او را بریده باشند اگر بعضی کلمات و آیات را بتو می خواند آنکه
باید بکند اگر چه مطلقا نتواند تکلم کند باید بدل حمد و سوره را قصد
کند و با نکتش اشاره کند که در مدح حمد است و آنکه بان دانسته باشد
از این در دهان حرکت دهد و هم چنین در سوره و تشهد **سلسله هفتم**
بعضی از مستحبات قرائت در خلال آنچه گفت مذکور شد بعضی
امور دیگر مستحب است **اول** آنکه امام و کسی که شهادت نامه کند بسم الله
در اول حمد و اول سوره در جای که حمد و سوره را اخفات خوان
بلند بگوید و هم چنین در رکعت آخر که حمد بخواند اگر چه
بلکه از اخفاء و جهل در آنجا واجب ندانیم **دوم** آنکه قبل از
شروع در قرائت رکعت **اول** اعوذ بالله من الشیطان **الرحیم**
یا استعین بالله من الشیطان **الرحیم** یا اعوذ بالله التمسع
العلم من الشیطان **الرحیم** بلکه اگر پیش از قرائت سایر کلمات
هم بگوید در نهایت مستحب باشد و سنت است اهسته گفتن آن
اگر چه در نمازهای جهلی باشد **سیم** آنکه قرائت را بتانی کند
و حروف و حرکاتی بنویسد ظاهر سازد و فی الجمله اشیا را در حرکات کند

باید مردم

که بشود

۱۴۳ که شبیه بله عرب باشند **چهارم** آنکه حفظ و قوف کند یعنی
وقفها را که در قرائت سنت است و قوف کند باین معنی که اگر چه
وقف کند و قوف نکند مگر در مواضعی که وقف مستحب است پس قوف
کند بر وقف تمام و بعد از آن بر وقف حسن و در حمد چهار قوف
تمام است **اول** اول و آخر بسم الله **دوم** اول و آخر الحمد **سوم** اول و آخر
نستعین بالله **چهارم** ولا الصالحین و وقف حسن است **اول** بسم الله
دوم الرحمن **سیم** الحمد لله **چهارم** رب العالمین **پنجم** الله الرحمن
ششم الله رحیم **هفتم** آياك نعبد **هفتم** المستقیم **هفتم** انعمت
علیه **چهارم** اغفر المعصوب علیهم **پنجم** آنکه قرائت را در نافه
مقرب و عتار و غایت بلندی بخواند و در نافه ظهر و عتار و صبح
آهسته بخواند **ششم** آنکه سوره قجید را ده بار از نماز شب
سی مرتبه بخواند **هفتم** آنکه پشیمان قرائت کند در نماز جهلی
بلکه طلق آنکه هر که اخفاء انفا واجب نیست در جمیع نمازها
به هم ناموسین که در عقب او نماز میکنند متنبه اند بقرطی که از
متعارف تجاوز نکند و او را او بیان بلندی نشود **هفتم** آنکه
چون در وقت قرائت سوره بایر رحمة رسد طلب رحمة کند باین
طریق که اللهم انرفقنی و چون بایر عذاب رسد استعاذت نماید
باین نحو که بگو یا اعوذ بالله منه **هفتم** آنکه بعد از تکبیر اول

و سنت است که از برای تکبیر دستها را بلند کند بخوبی یکساعت انگشتان محاش
 کوشها برسد و ابتدا ای دست بر و شقی باید (ابتدا) شروع بیکساعت
 و انشهای اف انشهای بکیر که چون دست بر جوی کوشی برسد تکبیر تمام
 شروع **نهم** آنکه مرد دو کف دستها را بر اف کند بخوبی که کف دستها
 از افرازی شود و از افرازی کوفته شود و انگشتان از هم جدا
 باشند و از برای زان سنت است دو کف دستها را بالا افرازی کند
 تا بسیار خم شود **سهم** آنکه مرد در حال رکوع از افرازی برود
 یعنی بیاورد **چهارم** آنکه ابتدا دست را بر اف کند و بعد از آن دست
 چپ **پنج** آنکه پشت خود را چنان راست بدارد که اگر قطعا اب بوزن
 شود بجای خود بایستد **ششم** آنکه در نماز کند بخوبی که در برابر پشت
 باشد و در آن وقت قصد کند که انبی من بتو ایمان آوردم اگر چه کف
 زمین **هفتم** انگشتان میان دو پا را یکدیگر کند و مابین
 بقیه بکشد باشد و نقطه مابین دو قدم خود افکند **هشتم** انگشت
 خود را از پهلو خود دور دارد **نهم** آنکه در نماز رکوع تسبیح بگوید
 و افضل است که سه مرتبه سبحان الله بگوید و از آن بهتر یک مرتبه سبحان
 ربی العظیم و مجده است و از آن افضل سه مرتبه سبحان ربی العظیم
 و مجده است و بهتر از آن هفت مرتبه است و هر چه زیاده بگوید
 فضیلت آن بیشتر است مادی که باعث ملائمت شود بلی از برای

پیشتر

پیشتر افضل است که باقل واجب انگشت کند مگر اینکه بداند که مامور
 لها لب یا در فی هستند **یازدهم** آنکه در رکوع پیش از تسبیح و بعد از آن
 صلوة بر جوی و از افرازی دست را بر اف کند بخوبی که انگشتان از هم جدا
 و آل محمد و آل علی الله علی محمد و آل محمد **دوازدهم** آنکه پیشتر از آنکه
 رکوع را بلند بگوید یا موم اهسته بگوید و منفذ آن را در جبهه
 و اخفات افرازی تا بر قیاف کند **سیزدهم** آنکه چون ستر رکوع بردارد
 دستها را تا محاذی کوشها بلند کند **سیزدهم** آنکه چون سر بردارد
 و بایستد بگوید سمع الله لمن حمده خواجه امام باشند یا موم باشند
 و سنت است که بعد از آن بگوید الحمد لله رب العالمین اهل الجود
 والجود و البرکات و الوفاة الله رب العالمین و مکره است که در
 وقت رکوع دستها را به پهلو جیباند و سبب آنکه با ستر
 بلند کند بخوبی که کف زمین بکشد و سبب آنکه در دستهای او
 در زیر جاسهای او باشد **مقدم** **ششم** سجده بداند که در هر رکعت
 دو سجده واجب است و هر دو با هم رکعت که اگر هر دو قوی شود
 نماز باطلست خواجه عدا و خواجه سهوا و هر چینی اگر در رکعت دو
 سجده زیاده شود اثرا بر یاد کند شدن بگوید از آنکه فی الموضع
 و سهوا نماز باطل میشود و از برای سجود و اجابت و استجابتی است
 و اما اظهار در دو فصل بیان میکنیم **فصل اول** در واجبات سجود

۱۴۱ وان چه چنانچه است **اول** سجده کردن بر هفت عضو و آن
 و دو کت و کتای و دو زانو و دو انگشت بنه که پا خلست و در هر یک از
 اعضا سببه کند و دست می کا فیت و واجب نیست بر همه اعضا
 کند و در دستها احتیاط است که کت انگشت بنه را ببرد و در باهام
 باها افضل است که سر باها بنه را ببرد و اگر کت در چنانچه
 یا عضو دیگر باشد که نتواند از این بنه را ببرد پس اگر آن عضو
 چنانچه با فو و نگر نیست باشد و ممکن باشد که کت با فو که سر و
 سجده موضع مجزئ داخل آن کند که موضع صحیح بنه را برسد
 است که چنان کند و اگر این ممکن نباشد یکی از دو جای خود
 کت و اگر این فو ممکن نباشد بذات خود سجده کند و اگر نه ممکن
 نباشد بجهت سجده اثر کند **دوم** اگر موضع گذاردن چنانچه
 محل ایستادن از یکجاست که تقریبا چهار انگشت است بلند تر باشد خواه
 در زمین مستطیع یا منحنی اما شیب بر او ده موضع چنانچه بنه را بر
 از قدام مذکور بنا بر اقل ضمه بخار و فو این حکم محتق بر موضع
 چنانچه و اما در موضع دست و زانو و انگشتان پاها را باده از حد
 مذکور بلند بر دست ضمه بخار و اگر سهوا چنانچه بر موضع گذارد
 از یکجاست بلند تر باشد آن بکند در صورت امکان تلموضع صحیح برسد
 و هر چه از چنانچه بنه را چنانچه گذارد که سجده بر آن صحیح نیست باید

تدریس

پیشین

چنانچه از این بنه بکند و بعد از آن چنانچه در بار گذاردت و وجود
 امکان کشیدن چنانچه و اگر ممکن نباشد کشیده در دست راستی
 نیست **سوم** ذکر کلمه چنانچه در هر کج گذشت واجب بطلانی ذکر عمل
 می آید و لیکن افضل است که تسبیح باشد و افضل سه مرتبه سبحان الله
 یا یک مرتبه بسم الله ربی الاعلی و سجده است و بهتر از آن سه دفعه گفتن
 است و هر چه بیشتر یکی در فیت است بیشتر است و اگر از برای بنه
 نمی بقیه می که مذکور شد **چهارم** اگر سنگینی بدن خود را در جمع
 هفت عضو مذکور اندازد پس اگر سنگینی بر بعضی از این اعضا
 مطلقا نیست از دست نگیرد پس اگر بر مثل پیرم یا پینه یا کاه سجده کند
 باید چنان اعتماد کند که این اعضا دست ممکن گردید **پنجم** اگر
 در سجده یعنی در آنکه کت کردن بقدم مذکور واجب بعمل آید پس اگر
 قدم جدا از پای دیگر از کت در چنانچه واحد از برای داشتن آن بگوید
 نماز بنه پا خلست **ششم** اگر بهیئت سجده کتده گان باشد پس اگر
 برافند و دست و پا خلست خود را بکند چنانچه خواهد بود **هفتم**
 آنکه سر سجده از پای و دست و بنشیند **هشتم** آنکه طایفه در دست
 بجا آید **نهم** آنکه کت در هر بطریقی اقل از سجده کند **دهم** اگر صغیری
 که چنانچه خود را بران میگذارد باید باشد پس اگر نجس باشد سجده بر
 صحیح نیست اگر چه نجاستی باشد که غسل شده باشد و به چنانچه

تدریس
 سجده را
 احتیاط نشسته
 در رکوع و
 سجده بگوید

۵

۱۴۱

۱۴۱

نکند اما مواضع دیگر طهارت آنها شرط نیست مگر آنجا است که بیدن باشد
 کند **و از دست** آنکه موهنی که بر آن سجده میکنند غصبی نباشد پس سجده
 بر خاک غصبی جایز نیست و از این قبیلست بعضی موهها که در کربلا
 میباشند و حکام ایجاد کرده اند و بعضی صاحبان آنها از این بیزاری
و از دست آنکه پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده بر آن صحیحست و آنست
 از جنس اعیان زمین آن خاک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
 که در اینصورت احتیاط از اینها اوست و هر چیزی جایز است
 در هر جمیع بکلی و خفت و انواع خاکها و سنگ ریزه و لایق سنگها یعنی
 هر چیزی که از آن سنگ کویند خواجه سنگ بر سر یا بر سر یا سنگی که
 بر آن کاه تکی میکنند و سنگ اسیرا که سنگ سره که سجده بر آن
 جایز نیست و حق الله که جایز است سجده کردن بر اجسام و اشیاء
 و تشبههای پخته و هر چیزی که جایز است سجده کردن بر هر چه از آن
 مین برود از کباب و مثل بره و چوب و فی و علف و کل و کوفه و تباکی
 و نجوای و حصیه و باد زن و عصا و سواک و بالچه کبابی
 که از زمین بر روی خزه ق باشد یا خنک باشد یا باقی آن بر
 باشند و نیزه که ابتدا نفسی نباتی باشد و قلعی کوفته باشد اما هرگاه
 با آن قلعی کوفته باشند چو جمع در خنک و آب که از آن کاه
 فشرده شوند و بنجد شوند سجده با آنها جایز نیست و شرط است

در کبابی

در کبابی که سجده بر آن صحیحست پوشیده و خردن نباشد یعنی
 پوشیده آن نباشد و پس اگر چیزی باشد که پوشیده آن موهها باشد
 سجده بر آن صحیح نیست اگر چه پوشیده آنها محتاج بعملی چند باشد
 چون پنبه و کتان که باید شست و بافت و دوخت پس سجده بر آنها
 صحیح نیست و هر چیزی که از جنسهای نباشد که خردن
 آن از جنس انسان موهها باشد پس اگر چیزی باشد که خردن
 آن از جنس انسان شایع باشد هر سجده بر آن صحیح نیست اگر چه مثل
 زنجیر و در جنس نباشد اما چیزی که خردن آن شایع
 نباشد مانند سجده بر آن صحیحست اگر چه نام آن عجمه مدالی خورده
 شود مثل چوب صندل و ریزه خطی و کل خطی و خنک و لاجری
 و امثال اینها و اگر چیزی در بعضی ولایات خورده یا پوشیده آن
 شایع باشد و در بعضی ولایات دیگر شایع نباشد پس اگر اهل هر دو
 ولایت بگویند که این از جمله ماکولات و ملبوسات است سجده
 بر آن صحیح نیست مانند کتبی که در عراق خورده است شایعست و در
 کلا ناسه شایع نیست و لیکن اهل هر دو ولایت میگویند از جمله
 ماکولات متعارفه است و اگر اهل هر دو ولایت بگویند که از جمله
 ماکولات متعارفه نیست و لیکن مایه و بر مایه نغال و خاک
 بعضی جنس آن مقدار میشود سجده بر آن صحیحست و اگر اهل

بفاریست
 درخت میگویند

۱۴۴ چهار بگیرد بگوید **یکی** آنکه چوبه خواهد از کعبه سجده رود
 میتوان این بگیرد در حالی که ایستاده است پیش از شروع بپوشیدن
 بگوید و متنی اند بعد از شروع بپوشیدن بگوید (ما اول افعلت
یکی بگوید آنکه چوبه سه از سجده اول ببرد **سیم** آنکه چوبه سجده
 دوم رود **چهارم** چوبه سینه سجده دوم ببرد و این سه بگیرد را
 میتوان در وقتیکه رکعت نشسته بگوید و میتوان در مابین حاله
 و نشسته بگوید و اول افعلت خصوصاً در بگیرد آخر **وهم** آنکه
 با هر بگیرد دستهای را بخاندی که ششاید کند **سیم** آنکه در چوبه
 خواهد از کعبه سجده رود ابتدا دستهای بزمین گذارد و بعد
 از آن دستهای بزمین نهد و زبانه از آن دو طرف بزمین نهد و بگوید
 دستهای **چهارم** آنکه در حال سجده بخت ببرد و بگوید ساق
 دستهای بزمین نشاند و بر پهلوی بچسباند بلکه باز دستهای و پهلوی
 و ساقها از پهلوی خود جدا سازد و از بزمین بلند کند بچوبه
 دستهای مثل دو باز بکوبد و گوید باشد اما زن مستحبت که ساقهای
 دست بزمین بچسباند **پنجم** آنکه چوبه دستهای بزمین گذارد به
 جهت سجده انگشتان را بهم چسباند و ساقهای انگشتان بجانب
 قبله ببرد و دستهای بچوبه گذارد که طول بخاندی و دستها باند و
 در بین بخاندی و نانی ها و آنکه بجانب بزمین و بسیار آنها را شروع

تدریس

نقد
و در کتب دستها را
بهم بکشد

باشد

۱۴۵ **ششم** آنکه حال سجده بکند بزمین بچسباند بلکه این از بزمین جدا
هفتم آنکه نظر بپوشیدن بپوشیدن کند **هفتم** آنکه موضع سجده او تا موضع
 ایستادن بلکه موضع هفت عرض که با آنها سجده میشود برابر باشد و
 هیچیک از دیگری مطلقاً نیست و بلند تر نباشد **نهم** آنکه بپوشد را هم
 از سجده هفتای سجده سازد بلکه این بپوشیدن که سجده بر آن صحیح است
 بلکه بر خاک گذارد **دهم** آنکه زکوة تسبیح قیام دهد چنانکه مذکور شد
یازدهم آنکه در سجده سوره بپوشد و این از بزمین بچوبه
 در کعبه کن نشسته **دوازدهم** آنکه پیشانی بر پهلوی بکشد و بپوشد را بچوبه
 بر آن تسبیح است و ساند نه گفتن آنکه آن تمام پیشانی بر ساند
 چنانکه است **سی و دوم** آنکه بر خاک سجده کند نه چینی هلالی و دیگر که
 سجده بر خاک جایز است چوبه منک و چوب و کعبه و شان آنها
 و افضل است که بوقب حقیق امام حسین ع سجده کند و آن خاکید
 که از قبوس منوره برداشته باشد و آنچه از بزمین که در حوالی قبر
 منوره قدس است از هر طریقی یا بکند یا بوقب مطهر که در حوالی
 قبر منوره مقدس است از هر طریقی تا هفتاد سطرع بن سطرع است بلکه آنها
 است که از هر طریقی یا بکند یا بوقب مطهر اخفقت باشند و فضیلت
 داشته باشند **چهارم** آنکه هفت موضع سجده را بپوشد که در
 بزمین بلکه بحال گذارد **پنجم** آنکه در میان دو سجده چوبه

قبر

تدریس

بنشیند بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه **شانم** اند که
بعد از سجده دوم که استغفر الله ربی و اتوب الیه و رکعت دوم چهار رکعتی که
باید بخیزد اندکی بنشیند و اینرا جلسه استراحت گویند و جمیع
از علمای این فقه ای را واجب دانسته اند و این قول اصح است **مصلحت**
آنکه چون در میان دو سجده و بعد از سجده دوم در تشهد به
نشیند قرائت نماز باین نحو که بماند چپ بنشیند و پشت قدم
راست را بر چپ بماند چپ گذارد و الی یسوی خود را بر زمین نهاد **مجدد**
آنکه در چون خواهد برخیزد ابتدا از سجده راست کند و گفته است
بر زمین گذارد و تکیه بر پشتها کند و بر خیزد پس دستها را بر زمین
دستها را بر زمین بماند چپ نه اینکه دستها را بر زمین بماند چپ
کسی که خواهد خمی کند که آن مکروه است اما نه اول دستها
بر زمین و بیکد فوری است شود بد و آنکه عقب خود را بر زمین
نویس آنکه در وقت برخاستن بگوید بحول الله و قوته اقوم
و اتق الله ربی بحولک و قوتک اقوم و اتق
و اگر خواهد و اگر کعبه را سجده بکند اضافه کند و بداند که مکروه
در نشستن بر آن است و اگر بکند خوار معنی شود باینکه سینه پاها را بر
زمین نهاد و باقی دستها را سرافق کند و الی یسوی را بر پا نشسته پاها
گذارد و با آنکه ساقها را بلند کند و بر الی یسوی بنشیند **ناید** بداند که

تدم

در قرائت باینکه موضع سجده است **اول** در سجده اعلا **دوم**
بعد **ششم** محل **چهارم** بنی اسرائیل **پنجم** مراب **ششم** در موضع
سوره حج **هفتم** فرائض **هفتم** فعل **دوم** الصلوات **پنجم** صلاه **دوم**
حقه فقلت **ششم** **دوم** و الی **چهارم** انشئت **پنجم** اولی و این
باینکه سجده چهارم واجب و آن در سجده اولی و دوم فقلت
و الی **اولی** است و باقی سنت است و خلافت نبوت در اینکه در این
چهار موضع بر کسی که خود این سجده را بخواند یا بخواند گوش دهد
که اینها بنوع سجده واجب است و اما کسی که بر سبیل اتفاق بیاید آنکه
بنشیند از و اینها را بنوع در حق آن خلافت و حق است که سجده
بر آن واجب نیست بلکه سنت است و محل سجده کردن و قیامت که
این سجده تمام خوانده شود و یعنی از تمام شد واجب نیست که
چه لغز سجده خوانده شود و بعد از تمام شدن آن سجده نویسد
یعنی واجب است که دفعه سجده کرده شود و اگر عذرا نماند کند
کرده اما واجب آن است که بنشیند بلکه بعد از آن باید بجا آورد
و هر چند آنکه از نماز میسر باشد و اگر کسی مکروه این سجده را
بخواند یا گوش دهد و بشنود پس اگر از برای دفعه اول سجده
کرد چون دفعه دوم بخواند یا از برای دفعه دوم سجده کند و اگر
دفعه اول سجده نکرد از برای هر دو بیک سجده اکتفا می تواند

بشنود
نکرم جیسوا

عنه بنا براتقوى و واجب عيشه بخیر نشانی این هلا یاد دین آنها
 یا تصور آنها بدون خداوند و کوشش درک یا شنیدن و از برای این
 سجده نکیر نیست و وضو در آن شرط نیست و رو بقبله بودن لازم
 نیست بلکه سجدت است و احتیاط است بلکه در آن نیست واجب باشد
 بوقت غرض خود سجده کند و پیشانی را بر چینی کذارد که سجده بر
 صحیح است و مستحب است ذکر سجده و بهتر است که یکی از ذکرهای کلام
 شده بگوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله
ایمانا و نؤمن بقا لا اله الا الله عبی و ربه و ربنا محمد بن عبد الله
و ربی تعبد افرقا لا مستکبرا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلک لکما
کلمه سجدی در تشهد و آن از واجبات نماز است اما اگر
 نیست پس قرائت آن بعد از اذان بطلان نماز است و سهوا یا غفلت بطلان
 نیست و آن واجب در نماز و در کعبه یا کعبه بعد از سجده آخر است
 و در وقت و در نماز کعبه و چنانکه کعبه و در وقت یکی بعد از سجده
 آخر رکعت و در یکی بعد از سجده آخر رکعت آخر واجب است
 تشهد نشانی بقدیم ذکر یا که در آن واجب و ذکر واجب آن نیست
 که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و ربه پس صلوات بر پیغمبر و آل او و بعد از آن
 ساری که دلالت بر آن کند و بهتر است که بگوید اللهم صل علی محمد

محمد

مقدمه

محمد و مستحب است که در تشهد آن قبل از شهادت بگوید الحمد لله
 و در هر تشهد قبل از شهادت بگوید بسم الله و باالله و الیک
الحمی کلها لله و مع تشهد آن بعد از شهادت و صلوات بگوید
و تقبل شفاعته و ارفع درجته و بعد از هر تشهد بگوید
و کبر و الحمد لله که در کتب ادعیه مذکور است و مستحب است که پیش از
تشهد بگوید بخواند چنانکه گفته شد و نیت مستحب است در حال
 تشهد قرائت کند و معنی قرائت مذکور شد و هر چنانچه مستحب
 است که در آن وقت نگاه بکند و خود کند و گفت که تمام این کلام
 بعد از نماز است و آنکه شهادت بگوید بسم الله بدانکه جمیع از
 علماء متاخرین واجب دانسته اند که چون نام مبارک پیغمبر
 مذکور میگردد او را اولاد او صلوات فرستاده شود و بعضی دیگر
 گفت دانسته اند و این قول اقوی است اگر چه اول آن صحیح است
 و حق است که سنت بودن صلوات بر پیغمبر و آل او است
 که محکم و اجماع باشد و آنکه بگوید مبارک او چون رسول الله
 و مصطفی و خاتم انبیا و نحو اینها که چه بفرماید باشد چون
 پیغمبر یا کنیت او چون ابی القاسم بنی مذکور شد صلوات مستحب
 است بلکه چنانچه حکم خداوندی که با و راجع شود بگوید که این صلوات
 صلوات با حضرت مذکور میشود صلوات مستحب نیست و حجت آنست که

تقدم

تقدم جميعا ١٥٠

وجوب یا استحباب صلوة فی نیت بلکه اگر قدری ناخوش شود ضربه
 نعل و لیکن اگر کمتر نام او مسهر مذکور شود از برای همه بلیه
 صلوة الکفایه است آن که که بود از همه گفته شود اما اگر از برای
 ابتدا ای صلوة گفته شود از برای آنچه بعد من گویشو صلوة دیگر
 مستحبست **حق** در تسلیم است و آن نیت مثل تشهد از واجبات است
 که گفته نیت و حق است که چیزی نماند نیت بلکه از حقیقت آن نماز
 رحمت و بنا بر این اگر بعد از خواندن تشهد و پیش از تسلیم یکی
 از منافیات نماز بعمل آید ضربه نماز نخواهد رسید و نماز و ضربه آن
 صحیح خواهد بود و ظاهر است که واجب نشسته گفته شود بلکه اگر
 است که سایر شرایط نماز از طهارة و قبله و سعی عویة نای و دله
 صلوة شود و محل آن بعد از تشهد اخلاص و قدسه واجب است
 السلام علیکم است و احتیاط است که در حجة الله و بركاته نیز بگوید
 صاف شود و مستحب است که پیش از این عبارت دو سلام دیگر بگوید
 بگوید برای **بکی السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته و بکی السلام**
 علینا وعلی عباد الله الصالحین و قصد بیرون رفتن از نماز است
 هیچیک از این فقره لازم نیست بلکه سنت هر نیت و سنت است که
 در قصد سلام بر انبیاء و ائمه و ملائکه و مؤمنین را بگوید و پیشتر
 قصد نماز می نماند نیت می کند و نماز می بیند پیشتر از آن که نیت کند

تقدم جميعا

یا السلام علینا
 بگوید برای
 نسخ زین العابدین
 و علی عباد الله
 الصالحین احتیاط
 است

است

است از برای هر کسی خواه پیشتر یا نماز یا مستحب که در وقت گفتنی ١٥١
 سلام آخر از برای بجانب دست راست کند باین نحو که از یکی صفحه
 میل بجانب دست دهد و نماز می علاوه بر اینکه اگر در
 جانب دست چپ او کسی باشد یک تسلیم دیگر میگوید و از آنجا بجانب
 دست چپ نیت میکند **بجمله باب سیم** در افعال مستحبین از برای
 امور که جایز است آنها موجب نوبت و کمال نماز می شود
 بوقت آنها که نای نیت و نماز هم باطل نیست و آنها بسیار اند
 و اکثر آنها در حال افعال واجبه مذکور شد در هر فعلی آنچه
 متعلق با نیت بود و پنج امر باقی ماند که در اینجا مذکور میشود **از**
 بعد از نیت از آنکه اوله و قبل از نیت از بعضی از عیته مستحبه
 که در نماز است بخواند **بجمله** علاوه بر بکیرة الاحلام نشی
 بکیرة دیگر قبل از نماز بگوید که مجموع هفت بکیرة شود و متوالی
 به پنج بکیرة نیت الکفایه کند و هر یک از این هفت بکیرة که خواهد بگوید
 الاحلام قول میدهد و افضل است که بکیرة آخر بکیرة الاحلام
 قول دهد و سنت است در این بکیرة سه دعا می گوید و اولی
 و بعد از آن دو بکیرة بگوید و دعا می گوید و جایز است
 که بعضی از دعا را بخواند و بعضی از آن کند و سنت بود که
 هفت بکیرة مخصوص بنمازهای واجب است بلکه در جمیع نمازها

تقدم

آخرها که در دعا
 در جبهه است

تقدم

واجب و توفیق از یومته و غیر یومته سلف است **سید** فتوتت و آنکه
 بنابر اقوی مستحب و محل آن در هر غایتی در هر کس و در هر
 بعد از آنست و پیش از رکوع مکرر نماز جمع و وقت هر چنانکه
 مذکور خواهد شد حقیقت قنوه عبارت از دعا کردن و
 حمد و ثنای الهی بجا آوردن و اینجای قنوه طاعتی معتدنیست
 که بعضی از آن نتوان گفت بلکه چه شمل ب حمد و ثنای الهی **مقدمه**
 بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و آئمه معصومین و آل
 طاهرین او باشد میتوان گفت و هر چنانچه مقتضی دعا و طلب حاجت
 از خدا باشد بجهت خود یا غیر خود میتوان گفت و لازم نیست
 که زبان عربی باشد بلکه به هر زبانی که تواند از فارسی یا ترکی
 یا غیر اینها میتوان گفت بلی افضل آنست که در قنوه نماز قنوی
 بتهائی که از آئمه و دستخدا بخواند و اینها بسیار است و در کتب
 ادعیه مذکور است و بجهت مزهده کلمات فوج است و جایز است
 ذکر نام حاجت و نام آنکس که دعا را بخواند و اگر در میگوید در
 قنوه و منته است طول داشت قنوه و در بعضی خواص معلوم
 است که طول داشت قنوه باعث وسعت رزق میشود و هر
 چنانچه مستحبست که بجهت قنوه دستها را تا آویز به بلند کند و
 گفتای در سجده ایست که پهن کند و نگاه خود را بکف دستها

آنکه

لا اله الا الله الحليم الكريم
 لا اله الا الله العلي العظيم
 لا اله الا الله الحليم الكريم
 الملك الحق المبين سبحان
 الله رب السموات السبع
 و رب الارضين السبع وما
 فيهن وما بينهن و ما تحت
 هن و ما فوقهن و هو رب
 العرش العظيم و بجهت آنست
 که با اول قنوه بگوید که
 سبحان من دانست که انعم
 و الامهر بالعبودیه سبحان
 من لا يستحق العبودیه
 الله هو
 اعلم

آنکه و در وقت سوره حمد قنوتی بگوید که کسی قبل از رکوع
 قنوت را بگوید کند پس اگر پیش از سجده رفتی متذکره شود
 است همان وقت قنوتی بخواند و اگر بعد از سجده متذکره شود
 بعد از نماز نشسته قنوتی بخواند و هر چنانچه اگر بعد از نماز
 متذکره شود هر جا که باشد اگر چه در میان راه رفتی باشد و بقبله
 میکند و اینجای آوردن و آنچه مذکور شد از مستحب بودن قضا
 و قنوه در صورتیست که از نماز مؤثری نباشد اما هرگاه بعد از آن
 در محل خود قنوت کند یا بجهت خود قنوت کند مثل آنکه امام
 بجهت خود اینک او قنوت بخواند مرکب با امام در میان و این
 قنوت کند قضا ندارد **چهارم** تعقیب است و از آن مستحب است
 که است و منافع آن در دنیا و آخرت بسیار است و عبارت از
 در عقب نماز آن فاصله از بخواندن و خواستی و حمد و ثنای
 الهی بجا آوردن و قنوت خواندن و از حقوق خدا آفرینی و تالیله
 و تفکر که در عبادت و عبادت و در پیکار و تذکره نعمتهای الهی
 و سایر آنچه ماست از انعام است که در صدق تعقیب بنشانی بدست
 دعا و امتثال آن بدو و نه فتنای معلوم نیست اگر چه هر یک از اینها
 یعنی بتنهائی و فیضی و غلظی دارد و هر یک از تعقیب و نشانی و دعا
 و ثناء مستحب است که بجا آید و هر چه مراد کرده شود آید آن

حاجت

بانی زیاد میشود و شرط نیست در تعقیب نشانی در مصطفی و باقی
 بودن و در عقبه بودن و دعا بفری کردن بلی مراعات آنها را
 و افضلست و بهترین تعقیبات ادعیه است که از امامان رسیده
 صلوات الله علیه وارد شده و در کتب اصحاب مذکور است و افضل
 از همه آنها تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها است و آن اینست
 که ابتدا سبی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید پس سبی و سه مرتبه
الحمد لله و سبی و سه مرتبه سبحان الله بگوید و سنت است ختم کردن آن
 بیک مرتبه لا اله الا الله باشد و سنت است بودن تعقیب تحفیه
 بنمازهای واجب ندارد و بلکه در عقب نمازهای سنتی نیز هست
 سنت است سجده شکر است و آن سنت است در عقب هر نماز
 نری بجهت شکر کردن بر خلق و یا فتنی از جلای اذن و عاف و شکر
 است در قصد سجده شکر کردن و سجده کردن بر چیزی که سجده
 بر آن صحیح است و من تقع نبودن عمل سجده از جلای امتداد نرید
 بر چهار انگشت اما سجده بر هفت عضو شرط نیست و گذاردن بی
 شافی کافایت و سنت است در آن ساقهای راستی و چپ را خارج
 و سینه و کمر و زانو چپانیدن و اینکه سه مرتبه بگوید شکرت لله
شکرت لله و بجهت آنست که صد مرتبه بگوید شکرت یا صد مرتبه عفا
 و سجده شکر بیک سجده کردن بعمل می آید و بهتر آنست که در سجده

مقدم

کند

کند باین نحو که ابتدا یک سجده کند پس جانب روی سر را بر زمین گذارد
 و بعد از آن جانب روی چپ را بر زمین سجده کند و دیگری که بر کمر
 گوید میخواهد در سجده اذن بگوید و میخواهد در سجده و وقت نماز
 هر قسمت کند بی دو سجده و بهتر آنست که در سجده آخر بگوید
 از برای سجده و رو گذاردن ادعیه چند وارد شده که در کتب آمده
 مذکور است و سنت است که این سجده را بعد از همه تعقیبات و
 نافذها بجا آورد مگر در نماز مغرب که بهتر آنست که پیش از نافذ بگوید
 شود و سنت است که بعد از نماز بی درشتی از سجده گفتاری که
 خود را بر سجده گاه بگذارد پس بی درود و سوره خود بخرد
فایده بدانکه حکم زن در جمیع افعال و ادب نماز حکم مرد است مگر
 در جهرا و خفاة چنانکه گذشت و در بعضی از ادب سجده نیز تفاوت
 دارند چه سنت است از برای زن که چونه باید بستند و در نماز از یک
 دست نزنند بلکه بکوبند بچپانند و دستهای خود را بر پستانهای خود
 گذارد و چون رکوع کند انقار خم شود که دست بر زمین بگذارد بلکه
 دستهای خود را اندکی بالاتر از زانوهای راستی و چپ خود نهد و چون
 بجهت سجده فرو رود ابتدا زانوهای راست را بر زمین گذارد پس دستهای
 چون سجده مرد دستها را بر زمین بگذارد و به پهلوی خود بر
 چپانند و چون بختینند بر آلتی خود بختینند و چپان خواهد

در سجده

بوخیزد ابتدا دستها را بر دلو پس زانوهارا بلند کند و بر خیزد
باب چهارم در بیان نمازهای نافله یومیه و اعداد آنها و کیفیت
 آنها و در اینجا چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه نافله یومیه
 سی و چهار رکعت هشت رکعت نافله ظهر پیش از نماز ظهر
 و هشت رکعت نافله عصر پیش از نماز عصر و بعضی از علمای شیعه
 از این روایتی از ظهر میدانند و دو رکعت از عصر و حال آنکه
 قوی نیست پس بهتر آنست که در شیعیان رکعت اول که پیش از نماز
 میکند قصد نافله نکند بلکه بر نیت قیام الکفا کند و چهار رکعت
 نافله مغرب بعد از نماز مغرب و دو رکعت نشسته نافله عشا که
 از او طریق میگویند و باید نشسته بجا آورد بعد از عشا کبریا
 رکعت حساب میشود و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز
 شفع و یک رکعت نماز وقت و دو رکعت نافله صبح **مسئله دوم** در وقت نماز
 رکعت نافله ظهر و عصر ساقط است بآنچه جماع بلکه در جماع آنها جای
 نیست و نافله مغرب و نماز شب و شفع و وقت و نافله صبح ساقط نیست
 و کوندا آنها جای است بلکه مستحب است بآنچه جماع و در دو رکعت
 و تأیید خلقت و حق آنست که ساقط نیست بلکه بر استحباب
 باقیست **مسئله سیم** همان نافله صبحی نافله رکعت که باید در وقت
 رکعت تشهد و سلام خواند و زیارتی از دو رکعت جای نیست که

در نماز وقت که یک رکعت است **مسئله چهارم** در نافله نشسته میتوان کرد اگر
 چه در حال اختیاد باشد و ضرری نباشد بلکه چنانکه گذشت سوره
 و در حالت نشسته یک رکعت بعضی هر یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته
 یک رکعت یا آنکه نشسته حمد و سوره را بخواند و چون در باطن بر خیزد
 و ایستاده سوره را تمام کند و بگویند رود که در این صوره و قیام نماز
 ایستاده خواهد داشت و اینها در غیر دو رکعت و قیام است و اما
 آن دو رکعت را بقیم نشسته بجا آورد بنا بر اقوی **مسئله پنجم** هرگاه نشسته
 نماز کند سنت است که در حال قیام تسبیح بعمل آورد و در حالت
 تشهد قمر که نماید و در حال رکوع و قیام بنشیند و معنی قیام و
 قیام در سجده قیام گذشت **مسئله ششم** مکروه است سنی گفتی
 میان چهار رکعت نافله مغرب یعنی بعد از هر رکعت اول و دوم و سوم
 تا دو رکعت آخر بجا آورد و هر چند مکروه است سنی گفتی میان
 نماز مغرب و نافله آن غیر تعقیب و اما در تعقیب خلافت که آیا
 بهتر آنست پیش از نافله بکند یا بعد از آن اقوی آنست که تعقیب تعقیبا
 به نافله افضل است **مسئله هفتم** سنت است که آنچه از نافله در سجده
 میشود بلند خوانده شود و آنچه متعلق بوقت است آهسته بکند
مسئله هشتم سنت است که در رکعت اول و ثانی بعد از حمد سوره
 و قمره الواقع و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله احد

در احکام نماز
 در سجده
 در قیام
 در رکعت اول
 در رکعت دوم
 در رکعت سوم
 در رکعت چهارم
 در رکعت پنجم
 در رکعت ششم
 در رکعت هفتم
 در رکعت هشتم
 در رکعت نهم
 در رکعت دهم
 در رکعت یازدهم
 در رکعت بیستم
 در رکعت سی و چهارم

ع
تدر

بخواند و در بعضی اخبار مذکورست و قیام سوره تبارک آنکه
 بیدم الملك و در شده **مسئله** در محبت قلبی مذکور شده
 در جمیع نوافل بعد منها الكفا میتوان کرد و خواندن سوره شریف
 نیست اگر چه خواندن آن افضالت و میتوان در همه الکفا کند
 بعد از حمد سوره قل هو الله یا هم سوره دیگر که خواهد بلی سوره
 که در هر یک از دو رکعت اول نماز شب بعد از حمد سوره قل
 هو الله احد بخواند و در رکعت اول شفع سوره اعوذ برب
 الناس و در رکعت دوم ان بعد از حمد سوره قل اعوذ برب
 الفلق بخواند و در هر یک و تسبیح مرتبه قل هو الله احد بخواند
 و اگر در این رکعت معنی ذی بی اهرم بخواند یا سه قل هو الله افضل
 است و اگر در هر یک از دو رکعت شفع هم مرتبه تو حید را بخواند
 مذکور شد بخواند بسیار خوب است **مسئله** سنت است قنوه در
 هر رکعتی از نمازهای نافله یعنی در رکعت قیام آن قنوه سنت
 است که در سه رکعت و قنوه خوانده شود و در قنوه و بی بعد
 از دعای قنوه چهل نفر یا زیادتی از بیست و نه مؤمنه خواهد
 کند و اسرار این را ذکر کند باین نحو که اللهم اغفر لقائل هذا
 و فلان تا چهل نفر یا بیشتر و اگر از بیست و نه مؤمنه اغفر فی
 بگوید خوب است و اگر خواهد بیست و نه بگوید باین نحو که خدا یا یا

شفع و وتر

ع
تدر

فلان و فلان تا آخر بیست و نه یا زیادتی تا صد مرتبه استغفار
 کند باین نحو که استغفر الله و اتوب الیه پس سیصد مرتبه بگوید
 العفو و یغفر لی و توب بگوید یعنی ابتدا دعای بیست و نه و بعد از آن
 ان کنهاک و بعد از آن العفو بگوید و در دعای قنوه هر دو دعای
 تا جوابی بلند کند و قنوی بخواند و چون بدعای بیست و نه رسید
 تسبیح بیست و نه کرد و در دعای قنوه و تسبیح چهل و نه
 کند و در دعای استغفار و العفو یا بنماز و در حالت شریک یک
 رکعت و بلند کردن و تسبیح دیگر همین در استغفار و تسبیح اما جمعی از
 علماء در دعای بیست و نه و العفو هر یک که کرده اند و جهت آنست که در این
 دو قصد استیجابی کند **مسئله** یا نه بداند که باید یک رکعت و بیست و نه
 از دو رکعت و بیست و نه و وصل کردن آنها بیکدیگر چنانکه سنن
 میکنند خوب نیست **مسئله** در محبت اوقات بیان وقت هر نافله
 شده و این مذکور شد که اگر کسی وقتی بیدار شود که وقت است تمام
 نماز شب را بخواند باشد چنانکه **مسئله** سنت است که در هر روز جمعه
 بیست و نه رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه کند که
 مجموع بیست و نه رکعت باشد شش رکعت در وقت بلند شدن از خواب
 بجا آورد و شش رکعت آنرا اندکی پیش از ظهر بلند و در رکعت
 در اول ظهر بلند و جانی است شش رکعت اول و بعد از آن

همین

ایند و علمای دیگر

۱۶۰
 فی روضه بکند **مسئله چهارم** سنت است که در میان مغرب و عشاء سوره
 نافله مغرب دو رکعت نماز کند که از نماز غفيله گویند در رکعت
 اول بعد از حمد این ایه را بخواند که وَذِ النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَا
ضًا فَفَقِيَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ **فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَخَرَجْنَاهُ مِنَ الظُّلُمَاتِ**
وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و در رکعت دوم بعد از حمد ایه
 و **عَرَفَكَ مَنَاجِزَ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرُوجِ**
الْغَيْبِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ يُحِيطُ بِمَا لَا
حَبَرٌ فِي ظُلُمَاتٍ أَلَمَ مِنْهُ وَلَا رُكْبَ وَلَا يَأْبِسُ إِلَّا فِي كِفَافٍ
مِيزَانٍ بخواند و در قنوه بگوید **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا نَحْنُ**
الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقَيِّمَ حَوَاجِّي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ أَنْتَ
وَلِيُّ الرُّعْيَى وَالْقَادِرُ عَلَى طَلْبِي أَنْتَ تَعْلَمُ حَاجَّتِي فَأَسْأَلُكَ
لَكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا
فَضَّلْتَهُ لِي بِحَمْدِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بی حاجت حق
 طلب کند از خدا و جانی است که دو رکعت از چهار رکعت
 فله مغرب را باین نحو کند و همی دو رکعت قنوه دهد **سوره نوح**

۱۶۱
 سنت است که بعد از نافله صبح به پهلوی راست و بقبيله بخوابد
 بخوابد که متینه در حد میخی ایا نند و کونه راست حق و بر روی
 دست راست خود گذارد و بعضی ادعیه که وارد شده بخواند و این
 ضمیمه مینامند و از سنن مؤکده است که از خواص شیعیان
باب پنجم در بیان سایر غائزهای واجب و چهار نماز است
اول نماز جمعه **رویه** نماز عیدین **سهم** نماز اوقات از خوف و کفر
 و نذر نه و سایر اوقات سماوی **چهارم** نماز میت و اما نمازی که
 با اجبار واجب میشود و با وفاء نه بجهت قضا و عان بدست
 میشود در اینجا نماز عان قضا مذکور خواهد شد پس در اینجا
 چهار مقصد است **مقصد اول** در نماز جمعه و در اینجا چند مسأله
 است **مسئله اول** بدانکه نماز جمعه بامام معصوم یا نائبی که او
 مخصوص تعیین فی مابین واجب عینی است بهر مرد بالغ و عاقل
 ارادی که درین وقت و محل و مسافر باشد و بیارایی نباشد و از
 موضع آن تا جای که نماز جمعه میشود و قنوه بخواند و اما
 بر طفل و دیوانه و زن و مرده و کافر و مشرک و سارق و بیارایی
 واجب نیست و هر چند بی مکی که از محل برون بیاید تا جای
 که نماز جمعه میشود و قنوه بخواند و باشد و اما در زمان
 غیبه امام معصوم مثل این از منتهی حق شهور میان

ع

۱۶۲ علما است که واجب عینی نیست بلکه در وقت نیجه از امام جماعت
 شیعه که احوای اجماع و اتفاق شیعه را بر عدم آن نموده اند
 بلکه حق است که در آن در زمان غیبه نبوغها ظاهر گردد
 نماز ۲ شود جایز نیست بلکه حرام است بلی اگر کسی از بابت احتیاط قصد
 احتیاط اقل بکند یا بیشتر از عادی خصوص اگر بجهت جماع
 الشریط باشد نه بعضی نماز ظهر بلکه نماز ظهر به وقت و بوقت
 بکند مضایقه بکند بلکه میتوان نماز ظهر را هم بجماعت بجا آورد
مسئله نماز جمعه در رکعت است مانند نماز جمعه مکه اینکه
 نماز جمعه بقی است واجب است و در نماز جمعه سنت است
 و نماز جمعه بکفایت قنوت سنت است و در نماز جمعه در رکعت
 یکی در رکعت اول و پیش از آن کوع و یکی در رکعت دوم بعد از آن کوع
 و قنوت در نماز جمعه شرط است که بجماعت کرده شود و قنوت بجا
 نی نیست و باید لا اقل با امام پنج نفر باشد که اگر کمتر باشند
 در وقت و باید پیش از نماز دو خطبه خوانده شود که هر یک
 مشتمل بر حمد خدا و صلوات رسول و چنانچه از من عظم باشد و
 در خطبه اول سه مرتبه مختصری از قنوت باید خوانده شود و اگر
 در خطبه اول شهادتین و در قنوت صلوات بر ائمه و طلبه ائمه
 از برای مسلمانی نثار شود بهی است و باید خطبه ها بعد از نماز

شود

۱۶۳ شود و بدان دو خطبه اندکی بکشند و جایز است که خطبه غیره
 بیشتر باشد اما اتحاد آنها اولی و احوط است و در وقت خطبه
 بر مأمورین سخن گفتن حرام است و سنت است خطیب فصیح
 و متقی و پرهیزگار باشد و خطبه را با و نه بلند عالی بخواند
 و عمده بر سر و دایره دوش داشته باشد و بر شمشیر یا گمان یا
 عصائی تکیه کند و روی مردم بایستد و چون بالایی منبر
 و در روی مردم کند و سلام کند و پیش از خطبه خواندن
 بخشد و در آن وقت می زن از آن بگوید پس خطیب خطبه
 بخواند و جایز نیست که در مسافتی بکند سخن و نماز جمعه که خوانده
 پس اگر در نماز که شود و هر دو طایفه حاضر باشند یا یکی یکی
 هر نماز میکند نماز هر دو باطل است و اگر اینها یکی دیگر یک
 کدام از آن نمازها باطل نباشد و یک کدام از اینها یکی دیگر باطل
 باشد نماز هر دو باطل نخواهد بود و صحیح خواهد بود
 اگر هیچ کدام حاضر نباشند جمعه طایفه دیگر نباشند نماز هر دو
 صحیح است و اگر یکی از آن حاضر باشد و نماز او باطل است و نماز
 طایفه دیگر کمیند آنند صحیح **مسئله** وقت نماز جمعه از یک
 نواست و باید البته ابتدا ای زوال شروع شود یعنی وقتی که زوال
 متحقق شده بپایان صد عرفی شروع شود و نماز که خوانده شود

قد خطبه نماز طول دهد جای است تا وقت نماز عصر نرسد
نشده و کسی که احتیاط نماز جمع کند جای نیست افتد
ولی دهد کس وقت نماز ظهر نرسد شود و جای است حفظه
قبل از نماز بخواند **سوره بقره** اگر کسی در جای از راه تقیه یا خوف
ممنوع شود که نماز جمع کند یا کسی که اقتدا بان عزیمت کند پیش از نماز
جمع چهار رکعت نماز ظهر میکند و بعد بان امام نیت نافذ میکند و
با امام نیت نماز ظهر میکند و چون امام فاتح شد دو رکعت دیگر
تمام میکند و این امام دو رکعت را به نیت نافذ میکند و بعد از
نماز نماز ظهر را میکند **سوره بقره** بداند که از برای روز جمع ادا و
چند است **اول** آنکه بر کسی که نماز جمع واجب باشد عینا مثل نماز
عصر امام بعد از دخول ظهر و پیش از آنکه نماز عصر بگذرد
مکمل بخواند که بان نماز جمع را بگوید و اتمام نماز غایت امام
سفر مطلقا حرام نیست بلی بعد از طلوع صبح روز جمع تا وقت کند
نشانی نماز جمع از برای هر کسی سفر کنی است **دوم** آنکه در
وفوی بلکه هر علی که مانع از نماز جمع باشد در وقت نماز
جمع در حضور نماز امام معصوم حرام است (اما در نماز اهل
نمازها مطلقا نه بگوید و اگر چنانچه نماز جمع کرده شود **سوم**
آنکه بنابر اول ظهر چهار رکعت اضافه شود تفصیلی که گذشت **چهارم**

آنکه در هر رکعت اول نماز ظهر حمد و سوره را بگوید بخواند **بسم** آنکه
ابتداء ای روز جمعه روح و معرفت رفیق بمسجد با سکینه و وقار باشد
و جامه پاکیزه بپوشد **ششم** آنکه نوبت کند و در روز جمع نوبت کند
سنت است و در بعضی اخبار که منع رسید و معمول بر تقیه است
هر وقت روز کشیدن نوبت بیدار سنت است بلکه در هر روز
است و در هر باقی به روز استجاب مؤکد است و در هر وقت
تاکید شد بدین است و از برای هر کس که استیذان کند که از جمعی
سفر و از برای زن زیاده از بیت روز نوبت کشیدن کند
سنت است موضع نوبت را خایا **هفتم** بعد از نوبت خضاب
ناخنهای چنانچه سنت است بلکه مطلقا خضاب دست و پا بجا و خضاب
رویش بجا و او همه که از نماز کشیدن سنت است **هفتم** آنکه هر جمع
باب خطی و در بعضی **هشتم** آنکه هر جمع سه بار بگوید و شارب بگوید
و ناخنهای چندان و در هر وقت ناخن سنت است که ابتدا با نکت کوچه
دست چپ کند و با نکت کوچه دست راست ختم کند و زیاده
ناخنهای مدفن کند و در هر پنجشنبه و فتن ناخن چیدن خوب است
نهم آنکه خود را معطر و خوشبو سازد که این طریقه ابتدا است بلکه
خوشبو ساز خای هر روز سنت است و هر چند سنت است
روز بلکه در وقت هر نماز شانه کی در پیش و سنت است که ابتدا

در عصر جمع از دعا بخواند
اللهم صل علی محمد و آل
محمد الا و صلیا المصطفی
یا فضل صلیا ایتک
و بارک علیه و یا فضل
برکاتک و الصلوة
السلام علیه و علیه
و علی ارحم و علی
اجسادهم و علی ارحم
و رحمة الله و برکاته

اندر پیش سر بالا مثانه بنند و ملاوقت سوره آنا انی لناه
 بخوانند و بعد از آن از بالا پائینی شانده کنند و ملاوقت سوره
 والحدیات بخوانند و ایستاده شانده گردن مکرهت و استجاده
 سنتهای مؤکده است مسواک کردن حضوراً در محرابها و هم
 وضو ساختن آنها و از جمله مستحبات سره کشیدن دست در هر شب
 و در وقت خوابیدن و سنت است که عدد میل سوره نزل باشد
 یعنی عدد میلی که بدو چشم کشیده میشود طاق باشد و از جمله
 امور مستحبه حیدر موی داخل بینی است و حیدر نه ریشی از چانه
 بکوبیده زیادتی باشد و ابتدای قبضه از رخ نمیشود نه از پیشانی
نقد در نماز عیدین و در آن چند مسئله است **مسئله اول**
 بدانکه نماز عید فطر و عید اضحی در زمان حظه امام معصوم
 هرگاه خود یا نائب خاص او نماز کند واجب عینی است اما
 در زمان غیبت امام حق است که واجب نیست بلکه سنت است
 کوبه شود و مخیر است ادعی که آنرا جماعت بجا آورده یا ندی
 و جماعت کوبه اگر ممکن باشد بهتر است حضوراً اگر پیشان
 مجتهد جامع الشرایط باشد و استیجاب جماعت کوبه آن
 مشروط بشروطی که در نماز جمع هست نیست پس اگر عدد در جماعت
 هم بر پنج نفر باشد و هر چند در رکعت از یک نفر چند

نماز عید روز

نماز عید جماعت میشود آن که **مسئله دوم** ابتدای وقت نماز عید
 طلوع افتاب و زمان عید است و آخر وقت خورشید زوال و زمان عید است
 و اگر کسی نماز عید را نکند تا ظهر داخل شود قضا ندارد مگر در
 عید فطر هرگاه پیش از ظهر عید ثابت نشود و بعد از ظهر ثابت
 شود در این صورت سنت است که روز دیگر بعد از طلوع افتاب
 نماز عید را بجا آورد بوقت قضا و ظهر است که این تخفیفی
 به عید فطر دارد و عید اضحی مطلقاً قضا ندارد **مسئله سیم**
 بدانکه نماز عید در رکعت و کیفیت آن باین نحو است که بعد
 از نیت تکبیرة الاحرام میگوید پس حمد و سوره میخواند و در
 رکعت اول بعد از سوره پنج تنبیه میگوید و در عقیده
 تکبیری بکفوت میخواند و تکبیر ششم را میگوید و بگویند
 و در رکعت دوم بعد از سوره چهار تکبیر میگوید و عقیده
 تکبیری بکفوت میخواند و تکبیر پنجم را میگوید و بگویند
 و نماز را تمام میکند و قوی است که این نه تکبیر را در وقتها
 مستحب است در نماز عید و غیره لازم آن نیست **مسئله چهارم**
 چند امر است در نماز عید که سنت است **اول** آنکه قبل از تکبیرة
 الاحرام نشی تکبیرة بجهة افتتاح بگوید چنانکه در نمازهای
 واجبی مذکور شد **دوم** آنکه در رکعت اول بعد از حمد و

در نماز عید

اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْاَيْمَانِ
وَالْعِزَّةِ وَاهْلُ الْاِيْمَانِ
وَالْجَمْعِ وَاهْلُ
الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ
وَاَهْلُ التَّقْوَى
الْغَفْرِ اسْئَلُكَ بِحَقِّ
هَذِهِ الْاِيْمَانِ الَّذِي
مَجَلَّتْ لِيْ لِيْلَتِيْ عِيْدًا
وَلِحُجَّتِيْ مَلَى اَللّٰهُ مَلِكِيْ
وَالِلهِ نَحْمَدُكَ وَنُكْرِمُكَ
وَمَنْ يُّدْرِ اَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِيْ
فِيْ كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَهُ
فِيْهِ مُحَمَّدًا وَاَلْاَحْمَدُ
وَاَنْ تُعْزِزَ حَيَاتِيْ
مِنْ كُلِّ سُوءٍ اُخْرَجْتُهُ
مِنْهُ مُحَمَّدًا وَاَلْ

سبح اسم ربك الاعلى ودر رکعت دوم بعد از حمد سوره و
 الشمس بخواند **سیم** آنکه در قنوت دعاي مخصوصي که وارسته
 بخواند **چهارم** در وقت تکیه گفتن دستها را تا پای و بلند کند **پنجم**
 آنکه بلند نماز کند اگر امام باشد یا منفرد **ششم** آنکه اگر نماز جماعت
 کرده شود پیشتر از نماز و خطبه بخواند بخوبی که در نماز
 جمعه گذشت **هفتم** آنکه در نماز ایستادن که کرده شود در نماز
 سقف و بهته است که در نماز که شده مکدر نگردد و در صورتی
 که بیرون رفتن مشکل باشد بجهت کسی یا بارانی یا غیره انظار
هشتم آنکه بعد از طلوع افتاب روز عید بجهت نماز بایستد و
نهم آنکه بر روی خاک سجده کند بلکه نمازهای بر روی زمین بکند
 نه فرش و بویا **دهم** آنکه در نماز جماعت مؤذن پیش از اشغال
 شدن بنماز سه مرتبه الصلوة بگوید و اگر وقت بایستد
 بنماز بگوید جایز است **یازدهم** آنکه پیش از نماز و در وقت نماز
 عید غسل کند و خود را خوشبو سازد و جامه پاکیزه بپوشد **دوازدهم**
 باید بلکه برای برهنه و جامه های خود را بالارزد و عمده ستر
 و تکیه کو باید بخوبی که مذکور خواهد شد بمصلی رود **سیزدهم**
 آنکه از راهی که بمصلی میرود از راه دیگر بگذرد **چهاردهم** آنکه عید
 فطر باشد قبل از نماز و در وقت نماز عید افطار کند به شیرینی

و افضل است که بخوبی یا موینی یا شکر افطار کند و اگر عید
 اصحی باشد بعد از نماز افطار کند و بهته است که اگر کسی
 قر بانی نذیح کند از کوشش قر بانی خود افطار کند **سیزدهم**
 بد آنکه از برای هر کسی خواه مرد و خواه زن سنت است که در
 عید فطر بعد از نشی نماز تکیه بکند مذکور خواهد شد بگو
 بعد از نماز مغرب شب عید و عشای آن و نماز صبح روز عید
 و نماز عید و نماز ظهر و عصر و روز عید بیابا و اقوی و در عید
 صغی در عقب نماز واجب بگوید که ابتدای انظار نماز ظهر
 روز عید است و آخر آن نماز صبح روز و روزهم و اگر کسی در
 عید اصغی در نماز باشد این تکیه را تا عقب پانزده نماز قنوت
 بگوید ابتدای انظار نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز
 روز و سیزدهم است و تکیه در عید فطر اینست و باین نحو
 که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر الله
 اکبر و الله الحمد و الله اکبر علی ما هدانا و در عید اصغی
 باین نحو است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر
 و لله الحمد و الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما هدانا
 من بهیمه الا کفام و سنت است این تکیه را مقدّم بر سایر
 تعقیبات باشد و در وقت تکیه گفتن اندکی دستها را

اللهم صلوا علی محمد
 وعلیه و آله
 اسئلك حبیباً مسلماً
 عباد الصالحین و
 تعف عن ذنوبنا
 منه عبادك القضا
 الحوائج

کند و حرکت دهد و اگر او را می کند تا از جای خود بیخیزد ساقط
میشود **مسئله ششم** در روز عید فطر و عید النحر بعد از طلوع شمس تا ظهر
هیچ نماز سنتی مشروع نیست کردن بلکه حرام است و مکروه است **مسئله هفتم**
در روز عید بعد از طلوع صبح تا نماز عید گذشته شود بلکه تا ظهر
روز عید هیچ چیزی مکروه است منبر بمجلسی نقل کردن اگر منبر باشد
با شد **مسئله هشتم** سنت است که از کل شبیه غنبری ساخته شود
مقصد سیم در نماز آیات و در آن چند مسئله است **مسئله اول**
بدانکه نماز واجب میشود از برای خوف شدید کوفتی و مایه کوفتی
اگر چه بسیار است باشد که بعد از نماز نماز عید باشد و از برای
نزد و هراس از آسمانی که باعث اضطراب و خوف غالب مردم
شود چون بادهای بسیار شدیدی یا آتشی بسیار درختی
ان و آسمانی که عالم را فرو گیرد یا مائع عظیمی یا بعد بسیار شدیدی
یا صاعقه و امثال اینها **مسئله دوم** اول وقت این نماز در کوفتی و شدیدی
و مایه ابتدای شروع در کوفتی است و آخر آن بنابر اقوی قنوت
که تمام قرص روشن شود و اگر در نماز باشد که تمام آن روشن
شد واجبست نماز تمام کند و وقت آن در نماز تمام عمر است
پس هر وقت که خواهد میتواند کرد و تعجیل در آن واجب نیست
بلکه سنت است وقت آن در هر ایامی است که در آن وقت

گاه مهر

که آن امور حاصل میشود و اگر کسی نماز کوف و احسن و در وقت
کفوی کوفته است بکند تا قرص منجمی شود پس اگر چه در وقت
کوفته شده باشد واجبست بر آن قضای آن نماز خوانده مطلع شده باشد
اگر بعضی قرص کوفته شده باشد پس اگر در حال کوفتی مطلع شده و نماز
را قرائت کند باز قضای آن واجبست و اگر مطلع نشد یا کوف یا
خسوف تمام شد قضای آن واجب نیست و اگر کسی نماز را پس از آن
که مذکور شد غیر از زمان در قرائت کند نماز مطلقا قضای آن نیست
مسئله سیم بدانکه این نماز در وقت کوفت و کفایت آن بدو
طریقت یکی آنکه بعد از آنکه حمد و سوره بخواند پس بر کوع
میرود و سر بر میدارد و بدو رکعت اینک سجده رود باز حمد و سوره
میتواند و بجای میرود باز سر بر میدارد و حمد و سوره میخواند
تا پنج دفعه و چون سوره رکوع پنجم بر میدارد و بدو رکعت
سجده میرود و دو سجده را بجای آورد پس بر میخیزد و رکعت
دوم را قرائت میکند رکعت اول بجای آورد که در مجموع دو رکعت
در قنوت و در کوع و چهار سجده بعمل آید و طریقی دیگر
آنکه بعد از آنکه حمد و بعضی از سوره را میخواند و بجای میرود
و سر بر میدارد و از آنجا که سوره را گذرانده میخواند بدو رکعت
خواند که حمد و بجای میرود تا هر جا که سوره تمام شد در آن وقت

باشد

چون بکوف رفت و سر برداشت حمد را میخواند و با آن شروع سوره
 میکند تا پنج رکوع رکعت اول تمام شود و بجهت میروند و بعد از
 برخاستن البتة حمد پیش از رکوع ششم بخواند خواه پیش از
 رکوع پنجم سوره را تمام کند یا نه باشد یا نه و احتیاط آنست که پیش از
 رکوع پنجم سوره را تمام کند و از برای رکوع ششم که رکوع اول است
 وقت باشد بعد از حمد شروع با سوره کند پس رکعت
 دوم را نیز مانند رکعت اول بجا آورد و اگر نماز او سوره
 میگوید حمد را نیز بخواند جایز است بلی واجب نیست مگر بعد
 از تمام شدن سوره و احتیاط آنست که از برای هر رکعت یکسوره
 تمام شود که لا اقل دو سوره تمام خوانده شود جایز است که
 یک رکعت بطریق اولی که شود و یک رکعت بطریق دوم و در صورتی
 که بعضی از سوره را بخواند بنابر اوقای واجب است که در رکوع
 بعد از همان موضع که و گذارد بخواند و جایز نیست از مواضع
 دیگر بخواند و سوره دیگر بخواند **مسئله چهارم** در این نماز چند
 امر نیست است **اول** آنکه اگر کسی پیش از روشن شدن غلام قی ص
 از نماز قانع شود در جای خود بنشیند و مشغول دعا و تضرع
 بماند کار باشد تا تمام قی ص و شود و آنکه نماز را اعاده کند **دوم**
 آنکه نماز را بعد از آن که کسوف یا خسوف تمام شود بجا آورد دهد **سوم**

صورتی که این

آنکه

آنکه سوره های طولانی بخواند اگر وسعت داشته باشد **چهارم**
 آنکه رکوع و سجود را طول دهد و رکوع آن بعد از نماز قی ص باشد **پنجم**
 آنکه هر وقت در رکوع می رود یکی بگوید و هم چنینی چون سوره رکوع
 برسد آمد مگر در سبب داشته باشد از رکوع پنجم و دهد که سمع الله لمن حمده
 میگوید **ششم** آنکه پیش از رکوع قدس و چهارم و ششم و هشتم و دهم
 بعد از قی ص قنوی بخواند **هفتم** آنکه پیش از قی ص کند **هفتم** آنکه
 در مکانی که غیر سقف باشد نماز کند **مسئله پنجم** این نماز را قی ص
 میتوان کرد و جماعت نیز میتوان کرد و جماعت کردن افضلست **مسئله ششم**
 اگر وقتی سبب این نماز هر سوره که وقت نماز نبوده باشد پس اگر کسی
 یک کلام مضیق باشد وقت دیگری موسع آنکه مضیق است مقدم
 میدارد و اگر وقت هر دو مضیق باشد نماز پیش از مقدم میدارد
 و بعد نماز ایا قضا کند و اگر وقت هر دو موسع باشد نماز
 در وقت هر یک که خواهد و بهتر آنست که پیش از مقدم نماز
مسئله هفتم جایز نیست در حال احتیاج نماز ایا قی ص را یا در حال
 راه رفتن بجا آورد و در حال اضطرار جایز است **مسئله هشتم** واجب
 نیست و نماز خسوف و کسوف هر یک که کسی بقی کند پس نماز دیگری
 بقی نیست و واجب نیست اگر چه در آنجا و بعد از آن باشد و ظنی
 حاصل شد که اگر بقی هم برسد واجب نیست اگر چه حق ندیده

در حصول آن

۱۷۴ باشد و بعد از تقوی بخوف یا کسوف وقت نماز با نیت تأیید بشود
 شده تمام قری کند پس اگر در اثناء قری عروب کند یا قری ادری
 تأییدین بوقت شدن تمام قری نکند وقت نماز خارج نشده
تفسیر نماز غایت و ملک چند فصل است **فصل اول** در بیان آنکه
 بر کدام میت نماز واجب است بدانکه واجب نیست نماز بر میتی که
 غیر از طوائف مسلمین باشد مانند یهود و نصاری و مجوسی و هندو
 و امتداد اینها و هر چینی واجب نیست بر میتی که از خروج باشد
 با تمام کدشنان اهل بیت اند و از غلظه یعنی کفری که علی را یکی
 از ائمه دین ملاحظه میدادند و واجب است نماز بر میتی که با طوائف
 مسلمین خواه شیعه اثنی عشری و خواه احنی و خواه غیر اینها و هم چنین
 واجب نماز بر مقتات مسلمین و بر کلبی معاصی از ایشان و بر بدعتی
 ایشان و بر اطفال بشری که سنی این در بشتی سالکی رسیده باشند و
 بر طفلی که در ولادت اسلام جیه متولد اگر چه پدر و مادر از اهل طایفه
 نباشند که چه مذهب داشته و هر طفلی که شش سال گشته باشد نماز
 بر او واجب نیست بلکه اقوی است که سنت هم نیست و اگر شخصی
 کشته شده باشد یا سببی از او در راه باشد یا در محله ای مرده باشد
 و بعضی از جسد او پیدا شود پس آنکه بعضی که پیدا شده سینه
 میت باشد یا بعضی که سینه در آن باشد نماز بر نماز بجا و واجب

و اگر

۱۷۵ و اگر غیر آن باشد واجب نیست بر او عضو باقی که استخوان دارد
 باشد چون یک دست تمام یا یک پای تمام یا سر نماز بجا سنت است
 و اگر میت مسلمانی و غیر مسلمانی با یکدیگر شنبه شوند پس اگر هر دو حاضر
 باشند باید یکجا بوجهی که به نیت نماز بر مسلم و اگر جسد یک
 کدام در میان نباشد و متعلق که آنکه جسد او در میان است جسد یک
 یا غیر مسلم نماز ساقط است **فصل دوم** در بیان آنکه چه شخصی باید
 نماز بر میت کند بدانکه نماز میت واجب کفایت بر کسانیکه طاهر
 شوند بر موت مسلمانی باین معنی که بوجه واجب و چون
 بعضی بجا آورند از دیگران ساقط میشود و هر کس که میتواند نماز
 بر میت کند خواه وی میت او را ازین بدهد یا نه بل هرگاه
 نماز بر میت بجماعت کده شود جایز نیست از برای کسی بقتل
 در آن مکرر ازین وی و مراد از وی کسیست که مقدم است بر
 اوست چون یعنی ازین میت میت مرده مرده و خواه زن و
 هرگاه ازین در یک طبقه متقدم باشند مردان و زنان بر زنان
 مقدم هستند و اگر مردان متقدم باشند پس پدر میت مقدم
 است بر او و در میت و سایر و زن و اگر جد پدری یا پدر
 یک طبقه باشند جد مقدم است و آن و آنی که از حیثیت پدر
 و مادر منسوب به میت باشد بر منسوب پدری تنها یا مادری تنها

مقدم است مثل اینکه بفرستد و مادری از بدی که تنها یا مادری
 تنها او را است و منسوب پدری تنها بدی که مادری تنها مقدم
 و عوبیر خالو تقدم دارد و اگر وی متولد باشد مثل اینکه پدر
 داشته باشد یا دو بولر هر یک بولر خواهند بود پس اگر اختلاف
 کنند در پیشی غانه باز هر کدام که غانه گذارد شود جایز است بنا
 بر اقوی و اگر وی میت صغیر باشد یا دیوانه یا در مکان دوری
 باشد که دست بر او نباشد و زنی هر چه در این اثبات عاقله و بالغه
 حاضر نباشد کمی ولایت بر میت نخواهد داشت حتی حاکم شرعی
 هم بلی که از جای میت خویشی و وی معلوم نباشد بجهت
 جامع الفرائض و بی او خواهد بود و اگر مردی بجهت
 نباشد عدول سلمی و بی او خواهند بود و خواه احکام غایب
 و غسل و کفن و دفن میت بر هر کسی مقدم است حتی بر پدر
 زن و پس او و لازم نیست در این وی که صریحا ازین دهد
 بلکه ازین مخفی و شاهد حال زنی کفایت میکند و اگر کسی
 ازین وی امامت کند در غایت غایب او باطلست و اما غایب
 کسانی که با او اقتدا کرده اند باطل نیست بلکه صحیح است و از اینها
 معلوم میشود که هر یک غایبی بر میت شد از بدی که سابقا می شود که
 چه بدون ازین وی باشد زیرا که آن غایب کننده تنها باشد

ازین وی شرط نیست و اگر پیشمان باشد غایب یا موافق او صحیح خواهد
 بود و جدا که او غایب کننده بر میت تنها باشد اجماعیت که غایب
 و ازین شرط نیست و اگر پیشمان باشد خلافت و حق است که
 پیشمان از این غایب هر عدالت شرط نیست و اگر چه بهتر است
 است که بغیر عادل پیشمانی نکند و سنت است از برای وی که
 قریب مقدم دارد چون اعلم از خود را باها شمی یا است از خود
 او حاضر باشد **فصل سیم** در کیفیت غایبیت بدانکه واجب است
 این غایبیت قریب بان غی که غایب میت می کند قریب به الله و اگر اسیر
 متولد باشد و خواهد بود بهر یک غایب علی حد کند باید تعیین
 شیمی که غایب بکند می کند و شرط نیست شش ماهی میت و بود
 از میت پنج بکیر میگوید که اول انها بکیر الاحصاء است و در میان
 هر یک بکیر دعا میخواند و بهتر است که بعد از بکیر اول شهادت
 را بگوید و بعد از بکیر دقت صلوة بدی بغیر عادل طاهر بی او باشد
 و بعد از بکیر تتم دعا بقریب می کند و بعد از بکیر چهارم دعا بکیر
 کند و از برای هر یک از عیته مخصوصه رسیده است اما انها واجب
 نیست بلکه سنت است و اگر بعد از بکیر اول بگوید اشهد ان
 لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از بکیر دوم
 بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از بکیر سیم بگوید اللهم

۱۷۱ اعفوا للمؤمنین و المؤمنات و بعد از یکدیگر جهاد بگوید اللهم
اعف هذا الميت و تکیه بخیر بگوید و فانی شود کافیت بگوید
 ظاهر است که اگر بعد از هر یک از جهاد تکیه بگوید اللهم
 اعف هذا الميت کفایت کند بلکه اینها بعد از یکدیگر باین
 نحی که بعد از هر تکیه بگوید خدا و این میت را پادشاه کافیت
 و سنت است که بعد از هر دعا بگوید اللهم عفوک عفی
و اگر میت خبی با نع باشد بعد از تکیه جهاد بگوید و علی
میت بگوید اللهم اجعله لایبوسه و کنا سلفا و قوما و اجعل
و واجب در نماز میت رو قبله بودن و ایستادن نماز میت
 و باید سر میت در طرف راست نماز کننده باشد اگر نماز کننده
 تنها باشد یا بشماران اما در نماز مؤمنین این واجب نیست و اگر
 عذر می باشد که نتواند میت را رو قبله کند یا سر او را بطرف
 راست کند بهر نحی که ممکن باشد نماز بر او می کنند و
 مشهور است که باید جنازه میت نزدیک باشد ببلند کنند
 و مکان او بلند تر و پائینی تر از مکان نماز کننده باشد و
 حکم بوجوب این دو شکست اما احتیاط است که هر دو ممکن
 جنبی کنند و باید نماز میت بعد از غسل دادن و کفن کش
 ادا باشد و پیش از این نیست و اگر کسی سهوا یا از جهل

۱۷۲ بمشقه نماز را پیش بکند نماز صحیح خواهد بود و در این نماز ضرر ندارد که
 حایلی میان سقایی و جنازه باشد و شرط نیست در این نماز پاکی جامه بودن
 و وضو و غسل بلکه بی وضو و غسل نیز میتوان بجا آورد و احتیاط است که اگر
 نماز را بالکلمه کند از حرف زد و خنده و تشه و امثال اینها اجتناب
 کند و این نماز حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد ندارد و سنت است که
 پیش نماز یا ارحم که شما نماز می کنید محازی که تکیه باید کرد اگر میت مرد
 باشد و اگر زن باشد محازی سینه آن و اگر جنازه ای مختلف شود سنت است
 که جنازه را از زمین بلند بکنند یعنی سیمت قبله و جنازه مرد را بعد از آنکه
 است که نماز اعم از هر چه کفن باشد در عقب امام بایستد و زنان در عقب
 مردان بایستند و نیز سنت است که نماز کننده با طهارت باشد و وضو
 واجب نباشد و کفش از پای و نکند و بجهت هر تکیه در تنها
 تا محازی روی بلند کند و از مکان خود حرکت نکند تا جنازه را بلند کنند
 مگر آنکس که باید جنازه را بلند کنند که اینجا باید بروند و جنازه
 بر او انداخته و بی سبب است که نماز کنند گان بر میت بسیار باشند و جا
 ز این است نماز میت کردن در مسجد و دیگر مکوه است و هم جنبی در
 هر وقتی این نماز میتوان کرد مگر آنکه وقت نماز نباشد بلکه باشد
فصل جهاد در بعضی احکام متعلقه بنماز میت بد آنکه جایز است که نماز
 شهد در رکعت میت شود اگر چه بعد از دفن باشد اما مکروه است

و اگر کسی وقتی بعد از پیشان بکشد و بعضی از بکشد و گفته باشند اقتدا
 میکنند و بکشد باقی مانده با امام میگوید اما باید دعای کوفه
 آن بکشد است بخواند نماز آخر امام بخواند پس اگر در بکشد امام
 برسد و امام دعای مؤمنین را بگوید او باید شهادتین بگوید
 که دعای بکشد آن است و هر چیزی چون امام از نماز فارغ شود
 تمام بکشد و با دعای آن تمام کند و اگر پیش از تمام شدن نماز
 بدارد بکشد تا بگوید و این نماز بکشد امام اما او بکشد
 و دعا ساقط نمیشود همین متابعت امام در بکشد واجب است یعنی
 باید مقدم بر آن یا مؤخر آن شود و اگر بعد از بکشد از بکشد است
 آن امام پیش از تمام فعل حرام کند (اما نماز باطل نمیشود بلکه باید
 تا اتم کند تا امام با و برسد و اگر سهوا پیش از تمام است که بر
 کرد و با امام ملحق شود و واجب است بر پیشان و مؤمن و منفرد که بکشد
 بکشد را بگوید و اگر کسی کمتر بگوید نماز او باطل است خواه عدا کند
 کرده باشد یا سهوا و اگر آن پنج بکشد یا در حق گفته شود نماز باطل
 نیست خواه عدا از یاد کند یا سهوا و اگر کسی در عدد بکشد آن نماز
 شک کند باید بنا بر آن که گفته شد آنکه بکشد که واجب است نماز کردن
 بر آن اگر بد و نشان رفتن شود باید بر قبر او نماز کند اگر چه مدتی
 نگذرد مگر اینکه تقی نمازی که بدست او از هر پاسیده شده است
 و جایز است

ندم

نماز جعفری

و جایز است هر یک نماز جداگانه شود و اگر کسی در این نماز تیت باشد
 که چنانکه دیگر حاضر شود میتواند نمازها قطع کند و یک نماز ببرد و اگر
 بکشد میتواند نماز اول امام کند و از بکشد چنانچه دوم نماز بکشد
باب ششم در بیان نمازهای مستحبی غیر از نمازهای واجب و بدو نماز
 صحتی بسیار است یکی که حضرت امیر علیه السلام در دعای او و در کتب اربعه
 و احادیث مذکور است و ما در اینجا نمازها ذکر میکنیم **اول نماز باطل**
 بدو آنکه نماز باران کردن سخت است در زمانی که باران از جود متعاقب
 که شروع و اوجها نقصان بهم رساند و نماز باران در رکعت و مثل
 نماز عید است هر دو قنوت و هر دو تکبیرات و هر دو قنوتها یکی
 سخت است که قنوت در این نماز دعای باشد که منقلب طلب است
 و تفاوت آنها و تقابل تسویرت باشد و دعای مخصوصی از این نیست
 بلکه هر چه خواند بخواند و بهتر است که دعاهای که از امام معصومی
 علیهم السلام وارد شده بخواند و شرط نیست که در زمان مقتی یا
 شد بلکه هر وقت باشد میتواند که بلی سخت است که روز و شب
 کرده شود و سخت است که در هر روز و شب و یکشنبه و دوشنبه و سه
 بکشد و در روز دوشنبه و پنجشنبه و روز جمعه اگر مانعی از نماز رفتن
 نباشد و هر یکی با و بکشد و با عجز و مکت و مسکینه و فقیر
 سه بار پیش از آنکه در نمازها شروع کند و در سجده و استغفار و قنوتها

و نماز اربعه است
 و با سهوا که گفته شد

رویه ۱۸۲ و مؤذنین در پیش امام جماعت بودند و سنت است هرگز بودن مردان و زنان
 بی خصوصیتها در سالکان و طفلها و چهار پایان و میان مادر و
 اطفال جدی افکنند و باکی نیست در همراهی اهل ذمه و کفار و سنت است
 که این نماز جماعت کرده شود و چوبه امام نیت این نماز قانع شود
 منبر رود و قبل آنرا نکره شود و نماز شود ردی خود را بگرداند باین
 نحی که ظاهر این باطن سازد و بالعکس یا اعلی یا اخص کند و یا
 اعلی بی رقبه کند و صد دفعه بگوید الله اکبر بی رقبه و هرگز
 خود کند و صد مرتبه بگوید سبحان الله بی رقبه و هر طرف چه خود
 کند و صد مرتبه بگوید لا اله الا الله بی رقبه و هر زمان کند و صد مرتبه
 بگوید الحمد لله و صدای خود را باین ذکر بلند کند و تمام باین
 نیت در این ذکرها متابعت او کنند و او را بلند کنند اما آنها
 رو بقبله بنشینند و با طرافت نکرند پس امام بخطبه بخواند
 مشتمل بر حمد خدا و صلوات بر سر او آل او و معظمت کند و نماز
 کند بجهت طلب رحمت و باران و جان است این نماز نیت کرده
 شود و در این وقت خطبه بخواند بلکه صد مرتبه جماعت خطبه سنت
 است و شرط نیست و اگر بعد از نماز بآیات یا مد سبقت رود
 بار بیرون رفتی پس اگر روزی سه شنبه افطار نکرده باشند همان
 روزهای سابق کفایت میکند و مرتبه هر روزی و هر روزی و آن
 سنت

سنت است سه روز روز را از سر کبایت و نیت در این نماز سنت است
 که اگر جماعت کرده شود مؤذنین قبل از نماز سه مرتبه اقلوب بگوید و نیت
 سنت است که قرائت در این نماز چهار کرده شود و خطبه و دعائش
 خوانده شود نماز جعفر طیار و این از جمله سننهای مؤکد است
 و اخبار بسیار رسیده که کفار کناهانت و این چهار رکعت بعد از
 در هر رکعت چهار و سوره بخواند و بهتر است که بعد از هر رکعت از
سوره اذ ذلک و هر رکعت دو سوره و العاديات و هر رکعت یک سوره
 اذ جاء نصر الله و هر رکعت چهار سوره قل هو الله خوانده شود
 و در هر رکعت چون از سوره قانع شود باین مرتبه تسبیح این چهار
 بگوید پس بکعبه رود و در مرتبه بگوید و چون سه مرتبه بگوید
 نیت در مرتبه بگوید ایستاده پس بسجده اول سرود و در مرتبه بگوید
 و چون سه مرتبه سجده اول بر سر نیت در مرتبه بگوید پس بسجده
 دوم رود و باز در مرتبه بگوید پس سه سجده و در مرتبه بگوید
 که در چهار رکعت سیصد مرتبه تسبیحات اربع گفته شود و شیوا
 چهار رکعت از هر نماز باین طریق بخواند و صواب نماز جعفر
 طیار خواهد یافت بلکه نمازهای واجب را نیت میکند چنانکه
 وقت است سنت است در هر رکعت دو سجده و چهارم و هرگاه کسی را
 شغلی باشد میتواند چهار رکعت نماز بخواند یا تسبیحات اربع



یکی در همان باقی مانده را قضا کند و بهترین وقتها این نماز اول
 روز جمعه است ولیکن هر وقتی دیگر هم میتوان کرد و سنت است که
 آخر نماز مختصری که در روز شنبه بعد از پنج بخواند **سوره غاشیه**
 قدیم است و کیفیت آن بدین نحو است که تفریباتیم ساعت قبل از
 ظهر غسل کند پس وضو ساخته دو رکعت نماز کند و هر رکعت بعد از
 حمد ده مرتبه سوره قل هو الله احد و ده مرتبه الله اکبر تا و هو
 اعلى العظیم و ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و چون از نماز فارغ
 شود حاجت خود را از خدا خواهد و دعا می نهد از این و ده
 مرتبه که خواندن آن سنت است **و همان نماز** لیلۃ القدر است و آن
 نماز دو رکعت در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه الله اکبر تا و هو
 اعلى العظیم و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه انا انزلناه بخواند
 و چون از نماز فارغ شود بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
و ابعث نبیاً بقدر القدر فلاک و استسبأ بیده و بعضی میگوید
 و ده بار قل هو الله احد و بعد از حمد و ده مرتبه سوره قل هو الله
احد بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره الکلم
 التکاور و چهار رکعت از این دو طریق که کرده شود خوب است ولیکن
 مخفی نماز که آنچه در اخبار و روایات آمده است که هیچ وقت نبی
 از این نماز از این نیت پس نمی گویند پس اوقات خود را باین
 بقصد

باین نیت

سوره

بقصد و اگر چیزی نداشت باشد که قصد کنید یکی از شما دو رکعت نماز
 بکند بطریق مذکور و باین احوط معلوم نیست که در صورت امکان قصد
 آن چه بچینی کی باشد این نماز و ده مرتبه باشد و هر چینی ظاهر
 روایات است که این نماز در شب اقل و وقت کرده شود پس آنچه حال
 متعارف شده که چهل نفر این نماز می کنند و در شب اقل و روز
 میکنند از روایات معلوم نمی شود که کسی خواهد بکند به نیت نماز
 لیلۃ القدر نکند بلکه نیت نماز علقی کند و ثواب آن نیست دهد
نماز تحت مسجد است چه سنت است که هر که داخل مسجد شود
 پیش از نشستن دو رکعت نماز کند به نیت تحت مسجد بگذرد
 که خواهد و بعضی از علما گفته اند که میتوان دو رکعت نماز کرد
 و استسبأ بیده بکند باین قصد و نیت که چینی خود را باین
باب هفتم در بیان منافات نماز یعنی چینی هایی که نماز باطل
 کند و در نماز احکام اثرات واجب و در بیان مکروهات نماز و سایر
 آنچه متعلق باین مقام است و در بیان احکام خلافت نماز سهو و شک و در آن
 چهار مقصد است **مقدم اول** در بیان منافات نماز و آن چند چیز است
اول هر چیزی که وضو یا اعتدال بکند خواه از روی عمد سهو یا سهو
 یا بی اختیار یا جاهل شده باشد و نداند که فلاک حدت نماز باطل میکند
مقدم دوم تفریبات یعنی دست بسته نماز کردن و کسی نیت در جای که نیت

نماز شب اول و آخر

و این چهار چیز است که منافات با نماز دارد
 و اینها از نماز باطل میکند
 و اینها از نماز باطل میکند
 و اینها از نماز باطل میکند

و مبطلات

۱۸۸ و سه حرف یا بیشتر از آمد بدهد غمان باطل نمیشود و هرگاه سخن گفته
در غمان از بیهوشی باشد یا غفلت یا قهقهه تمام شدن غمان باطل
نمیشود بلکه با احتمال تمام شدن غمان بعد باطل نمیشود مثل اینکه کسی
سلام بگوید پس تشکیک کند که ای اسلام او عیاج بود یا پیا و اگر کسی
استفسار کند و بعد معلوم شود عیاج بود بی عین غمان تمام
میکند و غمان باطل نمیشود به سه حرف و تشکیک نمودن و له کشیدن
و ناله کردن و باد انداختن و میدن و آنچه دو حرف از اینها
بهم رسد آنچه مذکور شد که سخن گفتن غمان باطل میکند و گفتنی
است که بعضی از چینی با شد که ذکر خدا یا دعا یا طلب حاجتی از
باشد اما اگر یکی از اینها باشد غمان باطل نمیشود در هر حالی از جا
لالت غمان که بوجه باشد مکمل اینکه در تمام حمد یا سوره باشد
ایستاده ذکر یا دعا یا طلب و دهد که موالات آیات حمد یا سوره
بهمه خوف و حق است که ذکر دعا و طلب حاجت از خدا در
افتاء غمان بجهت حق که بوجه باشد غمان باطل نمیکند خواه بوری
یا فارسی یا ترکی یا غیر اینها و هر چینی باطل نمیشود غمان بخواندن این
ان آیات قرآنی یا دعا که چینی هالی که مستغاث جانی نیست چون این
سجده واجب یا جمع کرده و سوره دعا هالی واجب نبوده و بعضی
از خواندن آن قصد قرآن و بجهت قرب و طلب باشد یا استغاث

ذکر

درم جمیعاً

۱۸۹ ذکر خدا یا دعا باشد پس اگر چینی از قرآن بخواند که بجهت قرآن
خواندن باشد و ذکر خدا و دعا باشد غمان باطل نمیشود مثل
اینکه اگر کسی بگوید که فلان چینی از کتب بگوید در غمان که آنده
سجده و غرض اولی باشد که آن چینی از مسلمانان نامزد و با یکی یکی
فاصله تعلیم و غرض او این باشد که کفشیهای خود را بپوشد و کن
ند این که بجهت قرب خواند باشد **بجمله** خنده قهقهه که در بعضی
خنده که بر سلطان صدای فنی در حلق یا سینه بزند و بگوید یا دعا یا طلب
غمان چینی خنده در صورت است که خدا صانع شود یا بخواهد خدا
دهد اما اگر سوره باشد یا از بیهوشی یا از غفلت یا سوره قهقهه کند
و غافل از این باشد که در غمان است غمان باطل نمیشود و هر چینی غمان
باطل نمیشود از خنده که بجهت باشد **ششم** کوبیدن از برای قوت شدن
از غمان و آن غمان باطل میکند خواه از روی حمد باشد یا سوره یا بی
اختیار یا از ترس جهل بگوید که با آن صد البته کند بگوید اما بجز
اشک از چشم در آمدن غمان باطل نمیکند و هر چینی که بگوید که از ترس
خدا یا امر متعلق با خدا باشد یا در طلب حاجت و نیازی از خدا باشد
موجب بلای غمان نمیشود **هفتم** فعل کشیدن یعنی عملی که خارج از غمان
و بعد از بسیار که مرکب آن غمان گفته نمیشود و هرگاه او را بپوشد
این شخصی مشغول غمان نیست و غمان نمیکند و هر فعلی که چینی باشد

ترم
جمعا
ح

۱۹۱ غائر باطل میکند خفا از روی عدم صانع شدن باشد یا سهو و بد انگار
باطل میشود بشتن یعنی از خونه و اثره نجاسی که در اثناء غائر بجا آید
و شمره رکعتها با غافرا بکشتن و مثل ان و صاف کردن موضع سجده
و پاره کردن خاک از پیشانی و بار دیدن عوفض سجده بجهت الله
چیزی از ان و دست بپا یا پا بر خورند بجهت آگاه ساختن
شخصی و در هر صورت و سنگین بد بکری اخلاص و چیزی
بدست دیگری داده و طفلی را بدوشی گرفتن یا بایمان گذاشتن و
نیز این کار بدست ان در حالت تشهد شیر طفل دادن و بدن خالی
و یک کام یا دو کام بلکه سه کام پیش رفتن و مار و عقرب کشیدن و کینه
و شمشیر کشیدن و چوبه از قتل و زخم پاک کردن و کلاه گذاشتن و بخت
تسبیح بپوشیدن و کوبیدن و غنی اینها **هشتم** چیزی که خورند و آب
اشامیدند و جوی از فقهائ ان با است بطلان سنان مید انند و حقا
کتمان بان باطل نمیشود مگر آنکه بسیار باشد بحدی که مرکب ان نماز
نکند و هر که از بیرون بکشد او شغل نماز نیست **نهم** ساکن
در نماز بکوفت یا باطلی بحدی که مرکب ان نماز نکند و نکند **دهم**
که کردن چیزی از اجزاء یا از ابطال واجب نماز یا از ابدان جنون
بفصلی که بعد از ان این مذکور خواهد شد **مقدم دهم** در جیف هائی
که در تکاب انظار نماز کراهه دارد و بعضی از مسائل که مناسب ان مقام

و این مقدمه

مکروهات
در تکلیفات نماز

و این مقدمه مشتمل است بر چند **مسئله** **اول** بدانکه مکروه است در نماز چیزی
که از قبل کوبیدن به سمت چپ و راست مالمیکه التفات به پشت
نماید و الا حرام است چنانکه مذکور شد و هر چیزی که مکروه است
خیان کشیدن و انگشتان را شکستن و با نی کردن یا ریش یا انگشت یا عضو
دیگر از خود و بار دیدن عوفض سجده و آب پیشی کوفتن مگر با وضو
و آب دهان انداختن حقیقی به سمت قبله یا طواف راست و اه کشیدن
و جوی بی دلیلی ابطال کردن یا این معنی که پیش از خود نماز را بحدی
غایب داشته باشد باید دفع کند که نماز جوی انظار نکند اما اگر
در اثناء نماز احتیاج به دفع انظار باشد تا ممکن باشد باید نگاه دارد
تا ان نماز فارغ شود و نماز را قطع نکند **مسئله یازدهم** بدانکه بعد از آنکه
او داخل نماز شد قطع نمود و یا اطل ساختن ان حرام است خواه
نماز جوی باشد یا سنتی بنابر اقوی مگر گاه خوف ضرر مالی یا جانی
یا مرضی از خود یا عینی خود داشته باشد که در اینصورت قطع نماز و
دفع ضرر جایز بلکه واجبست **مسئله بیستم** هرگاه کسی در نماز باشد و عطسه
کند یا بشنود که دیگر عطسه کند جایز است بلکه سنت است که بگوید الحمد
لله اللهم صل علی محمد و آل محمد و این در حالت عینی نماز هر سنت
سکوت است و در احادیث وارد است که هر که در وقت شنیدن عطسه
حمد و صلوات بگوید هرگز شکایت از سر و چشم و در بدن ان نکند و هم

در حدیث وارد شده که اگر کسی
که حرفت ادم را بر زبان آورد
وقتی بود که عطسه کرد و گفت
الحمد لله و حمد لله
منی علی ۳ از نماز جدا نشود
کرد و الحمد لله رب العالمین
زبان و لعل

چینی جایز است در نماز قسمت کسیکه عطر کند یعنی چو عطر
 دیگری بنشیند بگوید يَا حَمْدُكَ اللَّهُ يَا يُغْفِرُكَ اللَّهُ یا بخوان و همچنین
 اگر او عطر کند و دیگری او را بگوید يَا حَمْدُكَ اللَّهُ بگوید او در جواب بگوید
يُغْفِرُكَ اللَّهُ لَكَ وَبِحَمْدِكَ يَا يُغْفِرُكَ اللَّهُ لَكَ و گنا بلکه این جوابی است
 در طایفه نماز و غیر نماز واجبست **مسئله** جایز است سلام کردن
 بر کسیکه در نماز است ولیکن بنابر اقوی مکروه است و اگر کسی در نماز
 باشد و دیگری بر او سلام کند واجبست جواب سلام او گفتنی اگر
 بداند که بر او سلام کرده یا او هر داخل گشتی بوده که بر ایشان سلام
 کرده و لازم نیست که بخوی که سلام کرده جواب بگوید بلکه بهتر است
 از هفت صیغه جواب سلام متین اند گفت که عبارتست از
سَلامٌ عَلَیْکُمْ وَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ و السَّلامُ عَلَیْکُمْ و السَّلامُ عَلَیْکُمْ
السَّلامُ عَلَیْکُمْ و السَّلامُ عَلَیْکُمْ و السَّلامُ عَلَیْکُمْ و السَّلامُ عَلَیْکُمْ و السَّلامُ عَلَیْکُمْ
 که یکی از چهار صیغه آخر جواب گفته شود بلکه بهتر است که جواب
 علیکم السلام باشد خواه در نماز یا غیر نماز بلکه بعضی از علمای متقدمین
 در جواب سلام مطلقا واجب میدانند که یکی از چهار صیغه آخر است
 و حق آنست که واجب نیست و جواب سلام در حالت نماز و غیر نماز
 واجبست خواه سلام کننده مرد باشد یا زن محرم باشد یا نامحرم یا
 طفل عتیق یا کافی بلی اگر کافی سلام کند باید جواب علیکم گفته شود

تدر

حالت

و حق آنست که بغیر از علیکم در جواب سلام کافر جایز نیست و واجبست ۱۹۳
 جواب سلام که بخوی گفته شود که سلام کننده بشنود یا بشنود بر سر یا
 بدست بفهمد که جواب گفته شد و مشهور است که هرگاه بر جمیع سلام گو
 شود هرگاه یکی از ایشان جواب بگوید یا گفت و این مشکلت بلکه
 احوط آنست که هر یک از آن که داخل سلام او هست جواب بگوید
 و باید جواب سلام را بنقد متاخری نمود احت که عرفا بگویند حق
 جواب سلام کرد و مشهور است که جواب سلام واجبست بر کسی
 که باید دفعه جواب گفت و این بی حقی معلوم نیست بلکه باید دنیا
 از نقد متعارف تا خوی نینداخته و اگر کسی در نماز باشد و بر
 او سلام کنند و او در جواب تقصیر کند حق آنست که نمازش باطل نمی
 شود و سلام کردن مستحبست و از بیای هر کسی و سنت است که ایشان
 بفرستند سلام کند و جایز است سلام کردن بر هر یک از محرم
 و بر کفار چون یهود و نصاری و مجوسی و امتثال ایشان سلام
 کردن حرام است اما جواب سلام ایشان واجبست و باید علیکم
 جواب داد چنانچه مذکور شد **باب هشتم** در احکام خلای که در نماز
 واقع میشود از تقصیر و زیاده و بد آنکه خلای که در نماز اتفاق میافتد
 یا ازله عمد است یا جهل است یا سهو یا نسیان پس در این باب چهار
 فصلت **فصل اول** در عمد بد آنکه عمد آنست که عمدی از واجبات

و رواه بی پایه ۴

غمانه حقه از اجزاء نماز باشد چون تکبیر الا حرام یا قیامت اگر چه
 از ایات حمد یا سوره یا ذکر رکوع یا سجود یا طاعت یا تشهد یا غیبه
 آنها باشد یا شریعی از شروط آن چون طهارت یا قنیه یا ستر عورت یا غیبه
 آنها یا وصفی از اوصاف واجب مثل اینکه جائز باشد بلبی بخواند
 آهسته بخواند یا عکس آن نماز او باطل می شود و چه چنان باطل می شود نماز
 با یک عدد آن را دانسته تکبیر الا حرام را یا رکوع یا سجود اگر چه یک عدد
 باشد یا رکعتی از نماز یا صغایر یا کبایر که بنا بر داشت عدد بخینند یا در جا
 مکه نباید ایستاد یا بایستد بقصد جز عجزی است از برای نماز ایستاد
 مکه می رود ای ایات حمد یا سوره یا بخت آن را به نیت که
 بجهت صورت خواندن یا بهر جهت دیگر که بوده باشد یا مکه می رود
 فخریت تشهد و نحو اینها ضرر بنیان نمی سازد و همه چنان باطل نمی
 شود نماز بخیر شدن از برای بی داشتن چیزی از برای آن چه بعد
 رکوع باشد و بعد آنرا که بقصد رکوع نباشد در یادتی رکوع نیست
فصل هفتم در نقص و زیادت که سبب نادانی و جهل در نماز واقع
 شود بدانکه کسیکه از جهل بکسب جزئی از اجزاء یا صفات واجب
 نماز ترک کند یا زیاده کند اگر احمقانه است نبود که مراد او
 با وجود این تقصیر در سجده کردن و بان واسطه خلل در نماز او حاصل
 شود حکم عدد دل و غاصی و کناه کار است و با وجود این نماز او باطل
 و اگر

تدم

و اگر بقیه قطعی بجهت آن داشت و اصل و مطلقا بخیر او خلاف آن
 حلف نمیکرد و قیامی داشت بدو شک و شبهه که آنچه میکند صحیح است و
 عصیان و کناهی بر او نیست اما در وجوب نماز در وقت و وجوب قنیه
 در خارج وقت حکم دارد و معذوریت و بهر اینها در وقت نماز و غایت
 واجب مگر هرگاه نماز در جایی که باید خواندن واجب است اهره
 از جهل بکسب یا بکسب آن نماز را امانه و قنیه واجب نیست بلکه
 اگر نماز او قیامت مطلع شود بکسب و از سر کفایت قیامت لازم
 نیست و اما احکام بشروط واجب یا ارتکاب منافیات از راه جهل
 بمسئله بی حکم آنها در واقع حقد گذشت **فصل هشتم** در احکام
 در نماز بدانکه اگر ادعی که در نماز سهو میکند یا سهو چیزی از برای
 نماز یا یاد میکند یا قیامت میکند اما آن که چیزی از واجبات نماز را
 سهو میکند بی آنکه نیت نماز را یاد کند به تنهایی بدون تکبیر الا حرام
 در نماز او هیچ خللی حاصل نمیشود و نماز صحیح است و اگر تکبیر الا حرام را
 نیت کند یا رکوع یا سجده در رکعت نماز او باطل میشود و باید
 نماز او را با عجز آورد و همه چنانی که بکسب یا بخت نماز را یاد کند بعضی
 پیش از سلام داد و رکعت آخر بکسب کند یا بخت اضافت کند سهو
 نماز او باطل نمیشود و اگر بعد از دخول رکعت نماز متذکر شود هرگز
 قبل از آنکه متذکر شود باید بخت کند و نماز تمام کند و نماز او صحیح است

نماز

انتهای

انتهای

۱۹۴ و اصلا موجب تدارك یا قضا یا سجده سهو هم غنی شود و آن در وقتی
است که جهل یا اخفاة در جاهلی که واجب باشد فراموش کند پس
هوقت که متذکر شود بعد از آنکه بخی یک لازم است بپایانند و آن
جایی که غرض هیچ لازم نیست و هر چندی هیچ چینی لازم نیست
اگر کسی قرائت را تمامه فراموش کند یا بعضی از آن فراموش کند
تا داخل رکوع شود یا ذکر رکوع را یا طاعت یا نیت در رکوع تا سوره رکوع
بدرسد یا فراموش کند سر از رکوع برداشته یا طاعت یا نیت در حال
سر برداشتن تا داخل سجده او نشود یا ذکر سجده او نشود
یا طاعت یا نیت تا سوره سجده بدرسد یا در رکوع سر بر داشتی را
یا طاعت یا نیت در حال سر بر داشتی تا سجده در وقت برود یا ذکر
یا طاعت یا نیت سجود دوم تا سوره سجده و اگر قرائت کند سجده بر یکی
از هفت موضعی که سجده بجا واجب است غیر از پیشانی و متذکر
نمود تا سوره سجده بدرسد غایت صحیح است اما اگر سجده بر پیشانی
فراموش کند مثل اینکه گویند خود را بر زمین نهد پس حکم آن در
که اصل سجده را فراموش کرده باشد و حکم آن مذکور خواهد شد
و هر چندی اگر فراموش کند طاعت یا نیت در نشستن از برای تشهد
یا جلسه اسطرحتی بنا بر واجب بود آن تا بر خیزد غایت صحیح
است و آن اگر چه اولانم نیست و اگر کسی سر برداشتن از رکوع را

۱۹۹ یا طاعت یا نیت از سر برداشتن فراموش کند و پیش از آنکه داخل سجده شود
متذکر شود باید سر بردارد یا طاعت یا نیت بجا آورد پس داخل سجده شود
و اگر کسی فراموش کند سجود سر برداشتن از رکوع و طاعت یا نیت و رکوع
یا با ذکر رکوع هم و بجهت سجده فرورد و پیش از دخول سجده
متذکر شود باید عود کند بحال رکوع بدون برخواستن و طاعت
یا نیت یا ذکر بجا آورد پس سوره رکوع فرورد پس سجده رود و اگر
کسی بر رکوع رود و بجا اختیار بیند پس اگر بعد از ذکر رکوع و طاعت
آن باشد بر بخیزد و بجا ایستد و سجده میرود و اگر قبل از ذکر
یا طاعت یا نیت رکوع باشد عود بر رکوع میکند و طاعت یا نیت یا ذکر بجا می
آورد پس بر میخیزد و سجده میرود **قسم سیم** نفیست که نماز
باطل نمیکند اما تدارك آن در آنکه نماز واجب است و آن در وقتی
است که فراموش کند قرائت حمد و سوره یا یکی از اینها یا بعضی از یکی
از اینها را اگر چه یک کلمه باشد و قبل از آنکه داخل رکوع شود
متذکر شود که در بعضی لازم است برگردد و آنچه را فراموش
کرده تا نماز بعد از آن بجا آورد پس بر رکوع رود و هر چندی اگر
رکوع را فراموش کند و پیش از دخول سجده متذکر شود یا یکی از
در سجده را یا هر دو را یا تشهد را فراموش کند و پیش از دخول
رکوع متذکر شود بر میگردد و آنچه را فراموش کرده تا نماز بعد از آن

طاعت

بجای آورد و نماز او صحیح است و در اینجا چند مسئله است که باید بدان
مسئله اول اگر کسی بعد از آنکه از رکعت دوم رکوع فراموش کند و بجهت
 سجده فرود رود پس اگر پیش از سر بردن رکوع متذکر شود و بجا افتد
 رکوع میکند و بقصد رکوع خم میشود و رکوع میکند و اگر وقتی متذکر
 شود که از رکوع گذشت باشد واجب بر ویست که بایستد بر رکوع
 رود **مسئله دوم** اگر کسی دو سجده را فراموش کرده باشد و پیش از رکوع
 متذکر شود و بگوید در بجهت طاعت او روت دو سجده لازم نیست نشستن
 پیش از آنکه بگوید حیاتی ایستاده سجده میبرد و اگر بگوید
 فراموش کرده باشد و ایستاده متذکر شود پس اگر داند که بعد
 سجده آن نشسته بود و طاعتی در جلو مساجد او را بود بقصد
 جلسه استراحت دیگر ضرر نباشد نیت پیش از آن سجده و اگر نشسته
 که نشسته بود یا بقصد جلسه استراحت نشسته بود یا نشسته باشد
 که ایستاده بود واجب است ابتدا بنشیند پس سجده رود **مسئله سوم**
 اگر کسی صلوة در تشهد اولی فراموش کند و پیش از آنکه رکوع متذکر
 شود جمعی عود کی دهن و تدارک آنرا لازم میدانند و دلیلش نام
 باینند و اقوی عدم وجوب عود است **مسئله چهارم** اگر کسی
 در رکعت آخر دو سجده یا یک سجده را فراموش کند پس اگر در آن تشهد
 متذکر شود بر میگرد و آنچه را فراموش کرده با آنکه بعد از آن بجا میآورد

و همچنین

و همچنین اگر بعد از تشهد و قبل از سلام متذکر شود و احتیاطاً **مسئله پنجم**
 که در این تصویر اگر فراموش شده دو سجده باشد نماز اعادة نینماید
قسم چهارم فیصحت که باید بعد از انقضاء شدن نماز تدارک آن بشود
 بدون سجده سهو و آن در وقتیکه که یک سجده از غیر رکعت آخر
 فراموش کند تا رکوع رسد یا یک سجده رکعت آخر فراموش کند تا
 سلام بگوید یا تشهد آخر فراموش کند بتمامه یا بعضی از آن یا صلوة
 در آن سلام بگوید یا صلوة در تشهد اولی فراموش کند تا رکوع
 رسد که در جمیع این صور باید بعد از آن نماز فراموش شده را بجا
 آورد و سجده سهو ندارد بنا بر اقوی و در صورتیکه بعضی تشهد
 یا سلام یا صلوة را فراموش کند و خواهد قضا کند لازم نیست تمامه
 تشهد یا آن که چیزی که تمام شدن معنی آن فراموش شده موقوف بر
 است **قسم پنجم** نفی که تدارک آن بعد از نماز لازم است یا سجده
 سهو و آن در وقتیکه که تشهد اولی فراموش کند تا داخل رکوع شود
 متذکر نشود در تصویر لازم است که بعد از آن نماز قضا کرده شود
 و دو سجده سهو نیز بعمل آورده شود و مخفی نمائی که در جای که باید
 چیزی بعد از نماز تدارک شود هرگاه حدیثی یا ثنائی دیگر بعد از سلام
 و پیش از آنکه تدارک آن صادر شود ضرری ندارد بلکه آن صحیح است و باید که
 بعمل آورد و شرط نیست در اجزای فراموش شده طهارت و قبله و وقت نماز

در صورتیکه

۲۰۳ و واجب نیست فورا بعمل آورده بشود بلکه تا وقتی که جایز است و اگر
چند چیزی که تکلیف داشته باشند ترک شود ترتیبی در میان آنها
در تکلیف نیست و هر چیزی که ترتیبی در میان آنها و میان سجده
سهو نیست خواه سجده سهو خود آن جزو باشد یا بجهت چیزی دیگر
و آنکه قصداً این اجزاء را در تکلیف **فصل چهارم** در احکام شایسته
غائر و آن بود قسم است غائر که شایسته یا متعلق باعداء رکعات غائر
و واجب بطلان لغات است یا متعلق بافعال غائر است **فصل پنجم** غائر که
شایسته باعداء رکعات باشد و آن بود قسمی است که شایسته متعلق
باعداء رکعات و واجب بطلان آن غائر میشود یا نه **فصل اول** آنکه در
بطلان غائر شود و آن بود که شایسته کند در غائر واجب و رکعتی یا
رکعتی اعتدال این است که غائر حذف باشد یا بجهت سفر و رکعتی شده
باشد و هر چیزی که در غائر رکعتی بین واجب شد باشد با
شایسته در رکعات آن موجب بطلان نماز میشود و اگر کسی در
رکعتی غائری نماز ایستاده باشد که در هر نماز ایستاده دو رکعت میداند
میگوید نماز باطلست و هر که ایستاده رکعت میداند نماز باطل نیست
بلکه میگوید بنابر این بیست و سی باید گذاشت و غائر احتیاط کرد یعنی
آنچه احتمال می دهد بر وقت نماز احتیاط بعمل آورد و احتیاط
آنست که بعد از تحقق شایسته به اعداء رکعات غائر ایستاده بنابر آنکه گذارد

شود

شود و تمام شود و بعد از آنکه نماز بشود و هر چیزی که باطل میشود نماز
چهار رکعتی بشکست در رکعات هرگاه پای یک در میان باشد ملافا
و هر چیزی که هرگاه پای دو در میان باشد و پیش از آنکه سجده
باشد یعنی غفور سینه سجده تمام بخداست باشد و هر چیزی که باطل
میشود بشکست در جمیع رکعات یعنی غافل که چند رکعت کرد که
فصل ششم آنکه موجب بطلان نماز میشود و آن شایسته در غائر چهار رکعتی
که پای یک در میان نباشد و نه پای دو و پیش از آنکه سجده بایستاده و آن بود
قسمت غائر که پای یک یا بالادق میان نیامده است یا آمده است یکی
پای یک میان نیامده باشد باید بنابر بیست گذاشت و نماز احتیاط
کند و اگر پای یک یا بیست میان آمده باشد باید بنابر بیست گذاشت و در
سجده سهو کند و این قاعده کلیت و تفصیل آن نیست که شایسته
از آنکه سجده بای در رکعت تمام اگر پای یک میان نباشد چنانچه
صورت **اول** شایسته میان دو و سه در نماز سه و بنابر بیست میگذارد
و نماز تمام میکند پس در رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز احتیاط
میکند در رکعت نشسته در ایستاده اولی و احوط است بلکه ایستاده رکعت
نشسته یا یک رکعت **فصل هفتم** شایسته میان دو و چهار باید بنابر چهار گذاشت
و نماز تمام کند و در رکعت ایستاده نماز احتیاط کند **فصل هشتم** شایسته
سه و چهار باید بنابر چهار گذاشت و نماز تمام کند و در رکعت نشسته

و اگر

در

۱

۲

۳

بعل آرد و در این یک موضع با وجود سبب بلشقی عود لازم است
 او کسی شک کند در تشهد بعد از آنکه که شروع در بخواندن کند
 یا شروع در سلام گفتنی کند یا در جنونی از تشهد شک کند بعد از آن
 آنکه داخل جنونی دیگر از آن شود انتفاطات نمیکند و در این مقام
 مسأله ای چند است که باید بیان شود **مسئله اول** هرگاه در چیزی
 شک کند و محل آن باقی باشد و آنرا بعل آورد بعد از آنکه شک کند که شیخ
 که ابتدا بعل آورد چه بود پس اگر آن فعل رکن باشد باید نماز را
 کند و اگر رکن نباشد نماز او صحیح است مطلقا و اگر کسی استاده باشد
 و شک کند در رکوع پس بر رکوع رود و در آنجا رکوع متذکر شود
 که رکوع کرده بود نماز او باطلست و نمیتواند فرود بقد ببرد
مسئله دوم اگر کسی در چیزی شک کند و محل آن گذشت باشد و
 بعد از آنکه و آنرا کند اگر نماز او باطل میشود و باید دوباره کند
مسئله سیم کسی که شک کند واجب است که آنرا تامل کند و فکر کند
 که نماز او از تنجیح یک طرف شود و در حال تامل فعلی از نماز غفلت کند
مسئله چهارم اگر کسی بعد از آنکه از نماز فارغ شود یعنی یکی از دو سلام را
 گفته باشد شک کند در نماز کند انتفاطات بان نمیکند خواه شک در رکعات نماز یا
مسئله پنجم هرگاه کسی در ماضی نماز شک کند که از آن نماز کرده است یا نه
 پس اگر وقت نماز باقی باشد واجب است که آنرا بخواند و اگر وقت نماز گذشته

باشد

باشد

باشد انتفاطات بان نمیکند و نماز گذشته ضرر نیست **مسئله ششم** هرگاه
 کسی یقینی کند که نیت نماز را کرده و شک کند که آیا نیت نماز مستحب را
 کرده یا واجب را یا نیت نماز ظهر را کرده یا عصر یا نیت نماز ادائیگی را کرده
 یا قضای نماز و قتی که نمازهای متعدده بر او باشد و نیت
 بقصد کدام یک بگیرد کند در این صورت نماز او باطلست اما اگر نماز
 متعددی بنا باشد و بقصد نماز مخصوصی بر خواسته باشد و بعد
 شک کند که آیا چه چیزی بخاطر او خطور کرده اعتنا نمیکند و ضرر ندارد
مسئله هفتم اگر کسی در رکعتی شک کند که آیا چهار رکعتی است یا اول
 عصر یا چهار رکعتی ظهر است یا چهار رکعتی عصر یا اول ظهر است یا اول عصر
 بنا بر ظاهر ظاهر نمیکند و نماز تمام میکند و هم چنین است حکم در سایر
 نمازهای واجب و مستحب **مسئله هشتم** هرگاه کسی تشکیکی در نماز
 کند اما در طرف رجعت داشته باشد و این حالتی از غفلت گویند پس
 مشهور میان علمای است که باید بنا بر طرف راجع گذاشت و چنین
 قولی را در کتب نماز بیان نمیکنند و آنچه شده خواه باطل و خواه درست
 شود یا نه و خواه متعلق بر کراه باشد یا افعال و خواه در رکعت
 آخر نماز چهار رکعتی باشد یا غیر آن و ظاهر جمعی دیگر از علمای است
 که اگر وقت متعلق بعد از دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی باشد حکم
 چنانست که مذکور شد و بنا بر طرف راجع باید گذاشت خواه رکعت

نیت او باشد

در کتب

باشد یا بخت و غمان احتیاجی ندارد و اگر مضته را باقی داشته باشد
شلیخ بنابر این یاد می‌کند که غمان فاسد شود و اگر متعلق به
این باشد حکم شک دارد خواه متعلق به کتبی یا اقدا باشد
سه رکعتی یا دو رکعتی باشد یا متعلق بافعال غمان باشد پس هر جا که
ببب شک غمان باطل می‌شود اینجا هم باطل می‌شود و هر جا غمان صحیح
است صحیح خواهد بود و این قول در بعضی حقیقی است و اگر
کمی بعد از بیخی غمان مضته خللی در غمان نکند و وقوع آن خلل
در غمان او مزاح باشد پس اگر آن خلل چیزی باشد که اگر علم بان
میداشت غمان باطل می‌شد و لغاده لازم بود حال بی چیزی خواهد
بود مگر اینکه کثیر الظن باشد چنانچه مذکور خواهد شد و اگر
چیزی باشد که اگر علم بان میداشت (النفات بان نمیکند حال
نهی النفات نمیکند و اگر چیزی باشد که در صورت علم بان باطل
نمیکند در بعضی غمان صحیح و تدلیکی ندارد **مسئله**
بدانکه آنچه مذکور شد در حکم شک در صورتیست که کثرت شک بنا باشد
اما اگر کثرت شک باشد در یک شک او اعتبار ندارد خواه شک
در رکعات غمان باشد یا اجزاء و افعال غمان از وجبه یا سببه حتی
در اصل غمان هرگاه شک کند که کرده یا نه وقت آنکه باقی باشد
و واجبست که النفات بشک نکند بلکه چیزی قیام می‌دهد که آنچه

شک

شک در کتات آن دارد بجا آورده است و اگر چه هنوز محل آن باقی
باشد مگر اگر شک در وقوع غمان باشد که موجب بطلان غمان شود
در بعضی قول می‌دهد که اگر شک است تا غمان او صحیح باشد پس
اگر کثرت شک شک کند میان یک و دو و یا دو و سه یا سه و چهار
یاغنی اینها از آنچه بای پنج میان نیست در غمان چهار رکعتی بنا بر این
بیست می‌کند و غمان تمام می‌کند و غمان احتیاجی در کار نیست و هم
چیزی در غمان دو رکعتی اگر شک میان یک و دو یا در سه رکعتی شک
میان یک و دو یا دو و سه یا یک و سه کند غمان او صحیحست و اگر
در غمان چهار رکعتی بای پنج میان آید یا در سه رکعتی بای چهار یا
در دو رکعتی بای سه بنا بر این می‌کند و غمان تمام می‌کند و هم
بدون سجده سهو و هم چیزی است که کثیر السهو و حکم آن به
سهو او نیست حتی سجده سهو و تدلیکی که باید بعد از نماز به
کند و آنرا قضا کند یا در آن نماز باید تدلیکی کند و جای که محقق
باقی باشد چه همیشگی از اینها بای او لازم نیست و هم چیزی اگر در
رکعتی سهو کرده باشد و اثر محل آن گذشته باشد غمان او صحیحست
بلی احوط آنست که سجده سهو در موقعی که لازم است بجا آورد
مگر در اصل غمان که در سهو باید غمان نکند اگر چه بسیار سهو کنند
و غمان ترک کند و هم چیزی حکم نیست از اینها کثرت السهو بی انتفاء

بلكه بعضی خور نمیکند مثل کثیری الشك على میگوید در همه و هر علی کثیری
الشك میگوید او نیز چنان میگوید و مخفی نماید که در شناختی کثیر الشك
و کثیر السهو و کثیر الظن رجوع بعرف میشود یعنی هرگاه در عرف
بگویند که بسیار شک میکنند یا بسیار سهو میکنند یا بسیار مظنه می
کنند آن کثیری الشك و کثیر السهو و کثیر الظن خواهد بود و ظاهر
است که کسیکه در همه غایبهای بیخکاز بکفر شک کند یا در بیخکاز
از دوفضه یا بیش از کثیری الشك باشد و هر چینی کسیکه بیخ شک
در یکنواز کند بلکه هرگاه کسی در سه غایب در بی شک کند یا شک
در یکنواز کند کثیری الظن باشد یا کثیر السهو یا کثیر الظن خواهد
بود و اگر در سه غایب متفرق که بی در بی فاش شد شک کند حکم کثیر
الشك ندارد مگر آنکه چند روز چینی اتفاق افتد و این غرض
شود به چینی که در عرف بگویند فلان شخص بسیار شک میکند
(و می نماید میگوید یقین ندارد که داخل کثیر الشك و کثیر السهو یا کثیر
الظن باشد باید بمقتضای احکام شک و سهو و ظن عمل کند
هرگاه کسی در یک فعل مخصوص بسیار شک کند یا سهو کند چون
نیت نماز یا قرائت یا غی آن در فعلی دیگر شک کند که آن فعل مخصوص
جزو یگوید باشد عمل کثیر الشك و کثیر السهو میکند و اما در غایب
دیگر عمل کثیر الشك یا کثیر السهو نمیکند پس کسیکه در قرائت مثلاً

پشت

تدریس

بسیار

بسیار شک کند در تمام افعال نماز هرگاه شک کند عمل کثیر الشك
نمیکند اما اگر در غسل یا وضو شک کند عمل کثیر الشك نمیکند مگر
اینکه در غسل یا وضو بی کثیر الشك شود شرط در صدق کثیر الشك
یا کثیر السهو کثیر الشك یا سهو متعدد و مکرر شود و تعدد آن چنانست
شک یا سهو شده بدون تعدد شک یا سهو فایده ندارد پس اگر کسی
یک دفعه سهواً حمد و کبر و رکوع و ذکر رکوع را سهو کند کثیر السهو خواهد
بود و اگر کسی در نماز بی جهل سهو کند که باید بعد از نماز تدارک
انگیزد تدارک سهو جهل ساقط میشود در سهو اول و چون
کسی کثیر الشك یا کثیر السهو یا کثیر الظن شد باید حکم کثیر الشك
خود مستمر بدارد و همیشه بان حکم عمل کند مگر وقتی که متنی در نمازها
شک و سهو کند بخدای که در عرف دیگر از اسیل شک کنند یا سهو
کنند و بگویند یعنی حال او چینی شود نه اینکه متوجه خود باشد
و قبل از کثرت یا غی آن حساب داشته باشد و این جهت مثال شک
یا سهو نکند که آن عملی به طبع باشد باز شک یا سهو کند که اگر چینی
باشد هنوز کثیر الشك یا کثیر السهو خواهد بود و اگر کسی کثرت یا غی
و غی داشته باشد و بان سبب بداند که بسیار شک و سهو خواهد کرد
اما هنوز سهو شک نمیکند باشد کثیر الشك نیست و اگر کسی بجهل نماز
بسیار شک کند و بعد از قرائت او تمام شود یعنی یک بعد از دیگر شک

٢١١

و سهو و غفلت از کثرت الشک بود و بی وسوسه و دلچسب نمازی
 شک بکند و هر چیزی است حکم سهو و غفلت **مسئله** هرگاه بختیاری
 نماز شک کند باید بقیه نماز عمل کند یعنی بجهت نماز اول و ثانی
 نماید بجز آورد خواجه شک در رکعات نماز باشد یا در افعال (ن و خواجه
 از شک سبب نماز احتیاط باشد یا تکلیف یا مجبوره سهو یا غفلت
 نماز باشد و خواجه در نماز چهار رکعتی یا غیر آن و خواجه نماز نیت
 با مرد یا طفل متقی و جاه عاده باشد یا غیری عاده یکی باشد یا بختیاری و خواجه
 علم از اخبار او حاصل شود از برای امام یا غفلت یا بیخود است حاصل شود
 بلکه بجهت اخبار نماز باید قبول کند اگر چه احتمال بدهد که او
 خطا کرده باشد اما باید شک را احتیاطی یا غفلتی یا مجبوره یا غفلت
 نیت و نماز بجهت شک در این صورت نماز احتیاطی و نه سجده سهو
 و نماز او باطل نیست و هر چیزی که نماز شک کند و از
 امام شک ظاهری شود باید نماز متابعیت امام کند و اعتنا بشک غفلت
 خود نکند و حکمی از برای شک او نیست و هرگاه امام شک کند بجهت
 از نماز می کسی اول بیک طرف آگاه سازد آن از قول او عمل می کند
 است نیت و اگر مظنه هر یک باید بحکم مظنه عمل کند و اگر علم یا
 یقین باشد التفات بقول او نمیکند و اگر امام شک کند و یقین
 متوهم باشد یا شک و اختلاف کنند و هر کدام یقینی بکند باید امام

بقتضای

بقتضای شک کند و نماز می نیت فرای کنند مگر اگر یقین
 او مطابقت با حکم شک امام که او متابعیت امام میکند و اگر امام
 شک داشته باشد و بعضی یقینی بیک طرف باید همه متابعت کنند
 آن که یقینی بیک طرف دارد و بی امام لازم است که در وقتیکه شک کند
 رجوع کند به نماز و از او حقیقتی استعلام کند اگر چه با یقین
 باشد که بنا بر بیک طرف است یا به نیت نماز چه میکنند پس اگر چه
 این وقت نماز اول آگاه ساخت که خطاست پس بیک طرف یا بجهت نماز
 گفته و اگر نماز هیچ نیت میکند و بهمان طرف که بنا گذارده نماز
 تمام میکند و هیچ نماز احتیاطی یا مجبوره سهو یا بی نیت اگر چه
 که با یقین سجده سهو یا نماز احتیاط میزند در صورتی که **مسئله**
نقشه هرگاه بختیاری در نماز سهو کند اگر محل باقی آن نیت است
 و اگر محل باقی نباشد میگذرد و اگر چیزی که بعد از نماز قضا باشد باشد
 آن قضا میکند و هر چه سجده داشته باشد سجده را بجا میآورد و اگر
 قوی از آنست که بنماز نیت واجبیت که در آن سجده سهو متابعت امام
 کند اگر سهو در وقتیکه بوده باشد که نماز او تمام است اما اگر
 نیت باشد مثل نماز می که در رکعت و نیت یا بعد از نماز و سهو نیت
 باشد متابعت در آن سجده سهو لازم نیست و اگر نماز سهو سهو
 کند در جای بی او حکم سهو جاریست و هر چه حکم است باید عمل آورد

باشد

در نماز است

و اگر چیزی باشد که نماز باطل کند نماز او باطل میشود و اگر ایستاده و ایستاده
 هر دو سهو کنند هر یک باید با پنجه مقتضای حکم سهو اوست عمل کند
مسئله دوم حکم شک و سهو در رکعات و افعال نماز و نمازهای
 مثل حکم شک و سهو است در نمازهای واجبی مگر در دو حکم شک
 و سهو حکم سهو است اما در حکم شک یکی آنست که در نماز واجبی در رکعات
 رکعات بسیار جا بدید که بنا بر پیش میگذارد در نماز سنی هیچ جا نیست
 که لازم باشد بنا بر پیش بلکه جائز است میخواهد بنا بر پیش
 گذارد و میخواهد بنا بر مقرر مگر جائز که پای نرود فی میان این مثل
 شک میان دو سهو در نماز نافله هیچ مثل که در نیت صلاه البیضاء باشد
 میگذارد بلکه نهی است که هر جا بنا بر مقرر گذارد و در نیت آنکه شک
 در نماز سنی اصل نماز احتیاطی نیست اگر چه بنا بر پیش گذارد و اما
 سهو حکم سهو یکی آنست که بنا بر دو رکعت سهو نماز سنی باطل نمی
 شود و حکم آنکه آنچه در نماز واجبی سجده سهو داشت در نماز
 سنی سجده سهو ندارد سیم آنکه آنچه در نماز واجبی بعد از آنکه
 نماز تمام شده در نماز سنی بعد از آنکه تمام شد و اگر چه در نماز
 صحیح است بدو رکعت آنکه **مسئله سیم** کسیکه بجهت غرضی نشسته
 نماز میکند حکم شک و سهو او مثل حکم سهو و شک است که ایستاده
 نماز کند مگر نماز که نماز احتیاطی ایستاده یا نیت بلکه هر جا نماز

احتیاط نشسته سهو همان قدر نشسته میکند و هر جا نماز احتیاط
 ایستاده و سجده یا نه رکعات قدر ایستاده بعمل خواهد آورد
مسئله چهارم مذکور شد که سجده سهو در دو موضع لازم است یکی در
 صلاه فی الوقت و تشهد اول و دیگری در شک رکعات در
 رتبه پای پنج یا نه رکعتی بیاورد و بداند که در دو موضع دیگر یعنی
 سجده سهو واجب میشود یکی در جائز که کسی در نماز سهو یا نیت
 بگوید چیزی را که در حرف یا نیت باشد یا بگوید معنی را باشد
 خلاصه سخن آنست که هر جا نماز باطل کند اگر سهو یا نیت باید سجده سهو
 کند و هر چیزی که بطلان تمام شد در نماز نیت بگوید باز احتیاط
 آنست که سجده سهو را بعمل آورد و در وقت در جائز که سلام بگوید
 در غیر موضع سلام و حق آنست که بگوید این چهار موضع در جائز
 دیگر سجده سهو واجب نیست بل در چند موضع دیگر سجده سهو
 سنت است **اول** از برای هر زبانه یا نقصانی که سهو در نماز واقع
 شود که نماز باطل نکند **دوم** از برای بی خواستنی سهو در نماز سنی
 که بنا بر بی خواست **سیم** از برای نشستن سهو در نماز سنی که بنا بر نشستن
 و اگر کسی بعد از سجده دوم رکعت اول یا سیم بخنجد بقصد تفقید نماز
 نیت سهو سجده سهو سنت میشود اگر چه تشهد را بخواند و اگر قصد
 جلد استراحت بخنجد یا بدو قصد غافل بخنجد سجده سهو سنت

نیت اگر چه زیاد از حد متعارف بنشیند **مسئله نهم** وقت سجده
 بجا آورد بعد از سلام داد نیت واجب است گفته اند اگر از بلایی یا فتنی
 باشد بعد از سلام وقت آنست و اگر از برای نیتی در غایت باشد بعد
 از تشهد و پیش از سلام و این قول بعد نیت و حق آنست که قدوس
 در سجده سهو همین است که نیت کند که سجده سهو میکند بجهت فلان
 عملی یا به ای الله و اگر قید فلان عمل را هم نکند ضرر ندارد پس سجده
 و پیشانی بر چینی که سجده بر آن صحیحست بلکه اگر بر سر بر دارد و با
 چینی کند و دیگر چینی در آن واجب نیست بلی در این است که بعد
از نیت نیک بگوید و در هر دو سجده بگوید بسم الله و یا الله یا الله
علی الحسین و یا محمد و بعد از دو سجده تشهد و سلام خفیف بگوید
باین حق که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسوله الله
السلام علیکم ورحمة الله و بركاته و هر چینی حق آنست که شرط
نیت در این سجده وضو یا قبله و وقت نماز و نه سجده بر هفتاد و
بلکه بر پیشانی شهاک نیت و اگر فعل منافی نماز میماند نماز و آن عمل
از ضرر منافی ساند و اگر کسی حمد الله سجده سهو را وقت کند نماز
باطل میشود و هر وقت باشد باید از اینجا ابراز کرد که مدتی که
باشد و هر چینی حق آنست که اگر کسی در نماز چند سهو کرده باشد
که بجهت هر کدام دو سجده سهو تعاقب گرفته باشد بیاض دو سجده

تدم جمیعاً

نیت

سهو

سهو بجهت همه آنها انقضا مییابد که **مسئله شانم** بعد از آنکه وقت نماز
 احتیاط بعد از سلام داد نیت واجبست و نیت و تکبیر الاحرام
 و خواندن الحمد و رکوع و سجده و تشهد و سلام یعنی یک در اصل نماز
 است و شرطست در آن وضو و قبله و سرعوره و سایر شرائط نماز و نیت
 نیت که بعد از نماز یا فاصله شروع در آن شود بلکه جایز است تا آخر
 نماز و یک وقت اصل نماز آن خارج نشود و اگر میگوید که اصل نماز آن
 خارج شود ضرر غیر منافی آن چه عذر باشد **مسئله هفتم** اگر کسی در نماز
 احتیاط یا سجده سهو شک کند پس اگر شک در اصل کرده باشد آنجا باشد
 باید از آنجا بجا آورد و اگر شک در عدد یکی از آنها یا فعلی از افعال
 آنها باشد پس اگر از موضع مشکوک فیه گذشت باشد انقضای آن
 نمیکند و عمل آن صحیحست و اگر موضع آن باقی باشد حق آنست که بنا
 بر تکمیل میکند از آن و اگر میگوید و اگر کسی در نماز احتیاط یا سجده
 سهو کند پس اگر در نماز احتیاط باشد احوط آنست که حکم آن مثل
 حکم سهو در اصل نماز است و اگر در سجده سهو باشد اگر قبل از
 قیام از سجده باشد همانا که وقت کرده باشد آنچه بعد از آنست بجا میآید
 و اگر بعد از آنست باشد دو سجده سهو یا اعماره میکند **مسئله هشتم** اگر
 کسی در عدد رکعات نماز شک کند و باین پشت گذارد و چون از نماز خارج
 شود متذکر شود که همان پیشتر که بنا گذارد مطابق واقع بوده نماز او صحیحست

سجده

فان

بلک

و اگر نماز احتیاطی نکرده باشد احتیاج بان نیت و اگر نماز
 احتیاطی باشد می تواند از قطع کند و بگوید و اگر متذکر شود که نماز
 احتیاطی را کرده نماز او صحیحست و چیزی بی او نیست و هر چیزی که
 متذکر شود که در ابتداء نماز احتیاطی بوده نماز احتیاطی تمام میکند
 و نماز او صحیحست و اگر قبل از شروع در نماز احتیاطی باشد حکم او مثل
 حکم کسیست که سلام در غیبه موقع گفته باشد و گذشت و احتیاطی است
 که بعد از این عمل نماز احتیاطی بکند و این همه در قید است که متذکر
 نشود که رکعتی زیاده شده و اگر متذکر آن شود مثل اینکه شک میا
 چهار پنج کند و بنابر چهار گذرد و بعد متذکر شود که پنج بوده
 نماز او باطلست و باید از سر بگیرد **مسئله نهم** هرگاه در نماز خطای واقع
 شود که اعاده آن لازم نشود از شک یا سهوی اعاده کند از این
 در اعاده آن بان خطایی که موجب اعاده است واقع شود باید نماز تمام
 کند و بنابر اقوی ب اعاده دیگر لازم نیست **باب نهم** در ایستادن
 آنچه متعلق بنماز است از احکام قضای نماز جماعه و نماز سفره
 سه مقصد است **مقصد اول** در احکام قضای نماز و نماز چند **مسئله**
مسئله اول بدانکه هر بالغ عاقل از مسلمین که ترک نماز حلال دانند یا
 استهزاء و استخفاف بنماز کند کافر و مرتد میشود و احکام اهل مرتد
 بی او جاری میگردد اگر شبهه در حق او احتمال بود و اگر کسی نماز نکرده

فوق ذکر شد که مطابق واقع بوده و بعد از ذکر آنکه بگوید یا

تدریس

بمعنی اینست

بدون اینکه ترک نماز حلال دانند یا از راه استخفاف و اهلانت باشد
 باید حاکم شرع از تعذر بگوید و اگر در مرتبه ترک کند باز اول تعذر
 میکند و اگر در مرتبه ترک کند باز اول تعذر میکند و اگر در مرتبه
 ترک کند باز اول تعذر میکند و اگر در مرتبه ترک کند باز اول تعذر
 میکند و اگر در مرتبه چهارم از ترک کند اول میکند **مسئله دهم** هرگاه
 فوت شود از نماز و چیزی از نماز و چیزی از نماز های پنج گانه باشد
 روزی واجبست بر او که از آن قضای کند خواه عمدتاً فوت شده باشد
 یا سهواً یا از راه جهل و غلطی از ترک کرده باشد یا بی اختیار از
 او فوت شده باشد خلاصه هر چنانچه که از او فوت شده باشد مکمل
 در چند موضع که قضای آن واجبست **اول** نمازی که آنرا ناس
 در حاله حیض یا نفاس فراموش شود **دوم** نمازی که آنرا در حاله کفر
 فوته شود **سوم** بعد از آنکه مسلمان شد قضای آن واجبست
سیم نمازی که آنرا طفل غیر بالغ فوت شود **چهارم** نمازی که در دیوانه
 شود و معذور که خود سبب دیوانگی شده باشد مثل آنکه داروی مخدر
 باشد عمدتاً که دیوانه شده باشد و اگر بعضی اوقات دیوانه باشد
 و بعضی اوقات عاقل پس اگر در تمام وقت یکمانه دیوانه باشد
 قضای آن نماز لازم نیست و اگر تمام وقت دیوانه نباشد واجبست
 که قضای آن نماز را بخرد **نهم** نمازی که از دست فراموش شود و خود سبب

در نماز احتیاطی

۳۲۰ سستی خود نشانه باشد اما اگر خود بلوغ شده باشد مثل اینکه
 کتده خوب ده باشد و نمایی از آن باین جهت فوت شود قضای آن
 واجبست و هر چیزی که سستی تمام وقت نمائند فو نه گرفته باشد
 باز قضای واجب **ششم** نمایی که از سستی علیه فوت شود یعنی کسیکه
 در سستی باشد و پشوش گردیده باشد در تمام وقت یکسانی در وقت
 قضای او لازم نیست اگر چه خود باعث حدوث ایجاب شده باشد
 و اگر قده از وقت نماز بجای باشد بوقضا واجبست و سستی
 اشخاصی که ذکر شد بر همه کسی که قضا واجبست می شود پس
 واجبست قضای نمایی که فو نه شود بسبب نبودن آب یا چیزی
 که بان تیمم کند و نمایی که از غیبت شرعیان مثل سستی و زردی و
 سستی اینها فو نه شود در زمان کراهی ایشان و نمایی که بسبب غیبت
 فو نه شود اگر چه خواب همه وقت نماز فو نه گرفته باشد **سوم**
 حق انت که قضای نمازهای واجبی واجب فوری نیست و تاخیر
 آن جایز است بلی سنت است تعجیل در آن واجب نیست
 وقتی که قضای نماز بزمانهای واجبی دیگر هرگاه وقت آنها داخل
 شود بلکه سستی آن آن نماز را باجای آورد و بعد قضای آن را
 ظاهر است که تقدیر آن در وقت نهی باشد پس کسیکه نماز
 بر وقت او باشد سستی آن نمازهای خود را در وقت بگذرد و نماز

تدرج جمیع

نافذ

در وقت نماز

ناله که خواهد بکشد **سوم چهارم** هرگاه یکزمان از یکدیگر فو نه گرفته شده
 باشد و فو نه آن که کدام نماز است یکزمان چهار رکعتی میکند و یک رکعتی
 و یک رکعتی به نیت قضای آنچه در زمانه اوست و هرگاه نماز حق را
 دارد و چهار رکعتی را بخفت است چهار رکعت یا خفاه و اگر آن یکزمان در
 آن اوقتی شده باشد یک سه رکعتی میکند و یک دو رکعتی و بخفت
 در دو رکعتی میان چهار خفاه و هرگاه در نماز از یکدیگر فو نه گرفته
 فو نه شود و فو نه آن که است چهار نماز میکند یک دو رکعتی و یک
 سه رکعتی و دو چهار رکعتی و اگر سه نماز فوت شده باشد با چهار
 نماز یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و هرگاه چهار رکعتی باشد با چهار
 و اگر سالی باشد یک نماز یک میکند پس در صورتی که سه رکعتی
 و سه دو رکعتی میکند و در صورتی که یک نماز یک سه رکعتی و دو
 دو رکعتی و هرگاه دو نماز از هر فو نه شده باشد دو دو رکعتی
 و دو سه رکعتی و دو چهار رکعتی میکند و هر چیزی **سوم پنجم**
 هرگاه آنکه نمازهای چند بسیار یا کم فو نه شود و عدد آن
 نماند که چه قدر است مشهور میان علمای است که اینقدر قضای
 میکند که بوقت او غالب شود که دیگر چیزی بزمانه او باقی
 و حق انت که قدر واجب است که قدری که بقای دارد آن است
 نیست باید قضای آن و زیاده آن واجب نیست **سوم ششم** هرگاه کسی

چند مان های واجبی شاد و زنی فیه شود پس اگر قریب آنها
 بدانند که اول که دفعه شده و بعد کدام واجبیت بطاعت قریب
 قضا کنند با اتفاق جمیع علماء و اگر قریب آنها ندانند دلت خلا
 و حق است که در اینصورت مرعاه قریب واجب نیست و منتهی
 جمعی است که با مرعاه قریب واجبیت یعنی باید بوضع قضا کنند
 که یقینی حاصل شود که قریب بعمل آمده مگر هرگاه بسیار غنا فوت
 شده باشد و اگر خواهد بوضع کند که یقینی بخصوصی قریب کند
 باعث مشقت و عسر و حرج شود که در اینصورت مرعاه قریب بسیار
 قوت و تا باین حد نمیرسد باید تحصیل یقینی بخصوصی قریب
 بکند باین غنی که مانها را اینقدر مکتوم کند که در هر صورت قریب
 بعمل آمده باشد و ضابطه آن اینست که اگر در غنا فوت شده باشد
 و قریب آنها ندانند مثل بکوشا و بکوشا و سه مان میکند بقی
 و بار و یکی از میان آن دو یکی بکوشا میکند و بکوشا و باریک
 مان ظاهر یک و اگر سه مان شده بکوشا هر سه مان زیاد شده هفت
 مان میکند همان سه مان اول که مذکور شد پس آن غنائی که
 زیاد شده پس باز سه مان اول میکند پس بکوشا و بکوشا و باریک
 ظاهر و بکوشا میکند پس باز بکوشا و بکوشا و بکوشا میکند بکوشا
 ظاهر و اگر چهار مان شد یا تا ده مان میکند هفت اول پس آن که

زیاده

زیاد شده پس اول و هکذا و بطریق دیگر اسان فیه و بلکه اسان
 هر چه کدام که خواهد ابتدا کند تا عددی که از آن فوت شده تمام
 شود پس باز همان علم میکند یعنی از هکذا که اول است او که
 بود باز ابتدا میکند و عدد تمام میکند و هر چه یقینی تا بقدر
 عدد غنائی کفوفه شده الا یکی این عمل مکتوم کند و بر آخر آن
 زیاد میکند همان مان را که باقی است ابتدا کرده بود و بطریق در ده
 غنا و سه مان با طریق اول مساوی میشود و در زیادتی کمتر شود
 پس اگر ظهر و عشا فیه شود عدد دمان فیه شده و تا است
 یکبار ظهر و عشا میکند و یکظهر بکوشا و صاف میکند و اگر
 ظهر و عشا و صبح فیه شود سه مان فیه شده و دو بار همین سه
 نماز میکند و بعد کدام که ابتدا کرده بود همان را در آخر نماید
 کند که مجموع هفت مان شود و اگر چهار مان فوت شده باشد
 غنا میکند و هکذا و بطریق دیگر اول زمانی که یقینی دارد که
 مان او فوت شده معین میکند و آخر آن مان را که یقینی ندارد که
 بود از آن غنائی فوت شده یقینی میکند و جمیع غنائی آن
 مان را قضا میکند و بطریق در صورتی که مان بسیار فیه شده باشد
 خصوص در زمان که اسان است از طریق دیگر خصوص
 اگر ندانند که فوت شده کدام مان است خصوصاً هرگاه عددانی

باز هفت

۲۳۴
همانند بلی که غازی که در زمانه بسیار از اوفیه شده باشد
سابق انسان است و اگر کسی بداند که بکف عمارت اوفیه شود مثل
نماز صحیح از نمازهای کوفیه دارد نماز اوفیه شده شروع میکند و
با خراش مانده ختم میکند و همه نماز صحیح اوفیه قضا میکند و اگر کسی
نمازهای چند اوفیه شده باشد که در عدد آنها بداند و بداند که کدام
نماز است و توبه آنها بداند پس اگر این نماز بسیار باشد از بزرگتر
مثل اینکه بداند لا اقل نصف نمازهای یکسال یا دست که صد نماز است
یکسال اوفیه شده یکسال تمام نماز قضا کند و اگر نماز در زمانه بسیار
باشد مثل اینکه بداند چند نماز از ابتدای تکلیف تا حال
فوت شده و بداند چه قدر بوی و چه نماز بوی در این صورت دقیقه
آن بقدر بقیه الکفا میکند یعنی هر چه میداند از آن کمتر نیست
همان قدر که میگوید و در توبه نماز با نجه در سوره چهارم مذکور
شده جمیع میکند و هر توبه با نجه در همان سوره ششم ذکر شده
اگر خواهد توبه بعمل آورد پس بعد از آنکه دست که مثلاً از اوفیه
کمتر نیست چوبه نمیداند چه نماز نیست و هر کفیه و هر کفیه و
چهار رکعت میکند که مجموع شش نماز باشد و چوبه توبه با نجه
تحصیل نماید پنج دفعه این شش نماز میکند که سی نماز باشد
و همان یکی که ابتدا کرده ختم میکند و غنی نماز که آنچه مذکور شد

۲۳۵
کباب همه نمازها را بجهت تحصیل توبه کند در صورتیکه توبه
در همه بجهت باشد و اگر بعضی از آنها بداند که در همان جمیع رکعت
می آید پس اگر بداند نماز یکسال از اوفیه شده و نماز ایندی آن
سال بداند در همان یک رکعت توبه با نجه عمل میکند و توبه با نجه توبه
سال عمل میکند تا تمام شود و هر چه بداند در صورتیکه بداند نماز بسیار
در یکسال یا در سال مثلاً از اوفیه شده و خواهد همه آن سال قضا
کند و ابتدا از جاهل باشد چه نماز بوی در یک رکعت نماز و توبه
عملی آورد و باقی نماز توبه سال میکند **سوره هفتم** سوره توبه
قضا و نوافل نمازهای شبانه روزی هرگاه اوفیه شوند خانه بجهت
روزی یا عذری در کوفیه شده باشد یا عذر از آن ترک کرده باشد اگر
تأکید در قضا و آنها هر صوفی از عذر نیست است و اگر از قضا و
عاجز باشد سنت است که از جای هر چه رکعتی یکدک طعام تفهیم
کند پس اگر قادر نباشد از جای هر چهار رکعت یکدک پس اگر قادر
نباشد یکدک بجهت نماز شب میدهد و یکدک بجهت نمازهای روز
سوره هفتم هرگاه کسی توبه نداشته باشد که غازی از اوفیه
شده اما احتمال بدهد که بعضی از نمازهای او معویب باشد جایز
که هر وقت احتمال میدهد به توبه احتیاط قضا کند **سوره نهم** بداند که
جائز است که کسی از برای شخصی میتی غان کند یا این غنی غان را بکند

بر نیت خود بعد از تمام شدن ثواب او اهدیه ای نماید یا ابتدا
 بیک آن میت نماز کند خواه بداند که قضای بر میت است هست
 یا نه و هر چه ای اگر کسی بخاند که قضای بر میت هست یا نه قضای
 او داشته باشد یا احتمال قضای بر میت او بداند جان است قضای
 بجهت او و مستحب است از برای پسر بر میت قضای هر نمازی که از میت
 قوه شده باشد و جوی از علایق واجب دانسته اند و اقوی استحباب
 بلی ب او واجب است که هر نمازی که از میت در مرض الموت فوت شده
 شده قضای کند خواه مرض الموت باشد یا مرضی دیگر و شرط در
 واجب بودن قضاء نماز مرض الموت بر پسر که در وقت مردن پدر
 بالغ و عاقل باشد پس اگر طفل یا دیوانه باشد مطلقاً او قضای نیت
 و هر چه بی شرط است که پدر وصیت بقضای نمازی که از او فوت شده
 نکرده باشد که اگر وصیت کرده باشد قضاء همان نماز مرض یا هر نماز
 فوت شده او از پسر ساقط میشود و بدو وصیت از برای پسر
 نیت استحباب آن قدر نماز که او واجب و هرگاه پسر بر میت
 آن نماز نکرده فوت شده باشد پسر بر میت او واجب نیت که قضای
 نماز خود بخواند بکند و بعضی از علماء این قضاء را مخصوص بر پسر
 نمیدهند بلکه میگویند بر پسر مطلقاً واجب و بعضی بر پدر هم
 میدانند و احوط از برای پسر بر میت است که در وصیت تقدیر پسر

و وجود

و وجود پدر پسر بر میت نماز او و اگر هیچ پسر نداشته باشد و پدر داشته
 باشد احتیاط از برای آنست که قضای نماز مرض الموتی بجا آورد و قضای
 نماز نماز اصل بر پسر واجب نمیشود و بداند که در این نماز بر پسر بر میت
 نیت واجب نیست بلکه بهتر ترتیب که خواهد میکند **ساده** جان
 که کسی اجاره کند که از برای میتی نماز قضاء کند خواه نیتی بقضای
 او باشد یا بخیر و احتمال وجود قضای بر میت او در اینصورت باید از شخصی
 اجاره در نیت قضای کند که نماز از برای فلان میگویم و احوط آنست که قصد
 قرب نیت کند از آنکه در هر بی ربطه اجاره دادن خود بر او واجب شده و
 نیت بر اجاره که نماز اجاره باقی بماند و اگر کسی چند نفر را از برای
 میتی اجاره کند واجب نیست شرط ترتیب معینی کند بلی اگر کسی بر اجاره
 شرط ترتیب کند بر او ترتیب مشروط واجب خواهد بود و جایز است
 اجاره کردن هر یک از مرد و زن از برای نماز دیگری بلکه در نیت آنجا
 فوت طفل بمقتی یا زن و بی او نیت جایز باشد و یکی خلاف احتیاط بلکه
 خلاف قوی است و اگر کسی نیتی از برای میتی استحباب شخصی را کند
 که نماز کند لازم نیست آن شخص نماز داشته باشد و هر چه ای اگر شخصی وصیت کند
 که شخص معینی را اجاره کند باید اجاره کرد اگر چه عاقل نباشد بلی اگر
 کند شخص را بلی اجاره کنند غیر از عاقل نیست و اجاره نمود و اگر مطلق
 وصیت کرده باشد لازم است اجاره کردن شخص که عاقل باشد یا نیت

بجهت نماز آن

۲۲۸ و اطمینان تام با وجوده باشد و هر چیزی لازم است که آن شخصی اجیر در وقت
کردن نماز عاصه با جزیره و شرایط و منافات نماز بوده باشد بعنوان اجتهاد
یا تقلید و هر چیزی ممکن باشد آنرا خود مسایل ضروری که در نماز عاصه
میباشد از احکام شک و سهو و بی آنکه اجاره میکند لازم نیست که از
او این مرحله تفویض کند بلکه همین قدر که تحمل و تفرق و اطمینان باشد
از برای او کافیست و اگر از برای اجیر در نماز شک یا سهوی عاصه باشد
لازم نیست نماز را اعاده کند بلکه با حکام شک و سهو عمل میکند و هر
چنانکه در نمازهای خود میکند و احتیاط است که در حین اجاره
کردن این مرحله ذکر شود یعنی شرط شود که در شک و سهو با حکام
ان عمل شود و اگر از برای اجیر عذری حاصل شود که نتواند غسل یا
وضو بگیرد باید قیم کند یا نتواند ایستاده نماز کند یا رکوع و سجده را
بجا آورد بخوبی که در نمازهای خود با نیت و ایمان رکوع و سجده کند
و مضطرب شود که سوره نماز کند نمیتواند نماز استیجاب برپا بجا آورد
بلکه باید با غسل و با وضو باشد و ایستاده کند اینکه در وقت اجاره کردن
قرینه باشد که از آن فهمیده شود که ضایع مستاجر باین نوع نماز است
مثل اینکه اجیری کسی باشد که نماز عاصه را ایستاده نماز کند این را
در وقت اجاره دادن شرط شود که در صورت عذر مثل نماز عاصه و عذر
نکند و بدو این جایز نیست پس اگر از برای اجیری یکی از این عذر ها حاصل
شود

حاصل
بود

۲۲۹ شود باید نماز را تا جایی انداخته تا رفع عذر شود و اگر نه مانع اجاره میماند
باشد و تا تمام شد عذر از دست برود مثل کسی خواهد بود که عذر
آنکه اصل نماز از برای او حاصل شود و باید مستاجر را مطلع سازد
و اگر عذر بعد از آن چیزی شرط کند که منافی نماز جماعت باشد مثل آنکه
شرط می کند که و کوفت بر ماسوم بچشم است در این صورت اجیری
مختار است که نماز جماعت کند و اگر اجاره ذکر شود که این نماز
اگر خواهد جماعت کند خواهد توانست بکند و احتیاط است که اگر
در حین اجاره ذکر نماز جماعت نشده باشد این نماز را جماعت نکنند
و اگر ذکر شده بلا شبهه جایز است و هر چیزی احتیاط است که
در وقت اجاره تعیین بخشد که اگر اجیری بنای نماز اجاره را برای او
میکند از خود یاد کند شود که هر چه بخشد که خود خواهد تقلید کند
و اگر ذکر شود مجانی است که بنابر تقلید کسی کند که خود همیشه تقلید
اوست میکند و اگر تعیین بخشد بگوید تقلید غیر من نمیشود نماز را
سرا بکند اگر چه خود تقلید آن عذر کند یا اعلم باشد و بداند که اگر
از قیمت نماز فوق شده باشد در حال عذر مثل وقتی که وضو و وضو
بگیرد یا ایستاده نماز کند قضای آن باید درست کرد و جایز نیست قضای
آن بدو عذر یا تقیر یا نشستن یا او را و اگر کسی وصیت کند که نماز
ایام تکلیف او را قضا کنند و بدانی که در بعضی اوقات سفر کرده و قضا

که بقدر یک تقوی بقدر او باشد نماز قصر استیجاب شود و شرط است
 در نماز اجاره آنچه در سایر نمازهایی واجب شرط و منافی است آنچه
 منافی سایر نمازهاست و مستحب آنچه در سایر نمازهای مستحب مکروه
 هرگاه مستحبی شرط شود که در نماز صوره واجب خواهد شد بلکه اگر
 امری باجی شرط کنند مثل اینکه در خانه خود نماز کند یا واجب نماز
 هد شد و هرگاه از کسی نمازی فوت شده باشد یا واجب و مستحب
 بان یا اعلام پس بر هر یک با آنچه بر او واجبست یا از حق است که
 نیت بلی اگر وصیت نکند از قریب و قریب ان محروم خواهد شد
فصل دوم در احکام نماز جماعت و در آن یک مقدمه و چند فصل است
مقدمه در فضیلت نماز جماعت بدانکه نماز جماعت اعظم افعال
 مستحبیه و افضل ادب شرعی است تا کید و اهتدای که از شرعی
 مؤدیه در خصوص نماز جماعت شده در هیچ فعل مستحبی نشده و فضیلت
 و ثوابی که از جای نماز جماعت رسیده از جای هیچ شئی ولود نشد
 بلکه اگر احادیثی که در ثواب نماز جماعت مطلق رسیده و در نماز
 جماعت باطل است در مسجد خصوص هرگاه مؤمنانی متعدد بخوانند
 و یک لحظه بشوند بقدر ثواب و رکعت نماز نمیشود نموده و
 احادیثی که در مذمت ترک نماز جماعت رسیده و مسجد و حضرت
 حق اینک وارد شده که عیب تارک نماز جماعت جانی است
 و احکام

باید از نماز
 که از نماز است
 نماز جماعت
 نماز جماعت

و احکام او سابقا فقلت و حضرت رسول ص و حضرت امیرالمؤمنین علی ع
 فرمودند در حق جماعتی که اگر نماز جماعت حاضر نشوند اثنی جانها و ایضا هرگاه که جمعی در حال نیت
 ایشان می افکنم و طریقه ایمان است که می افکنم ترک نماز جماعت که مفارقت کنند بهر از نماز جماعت
 نشود حضور نماز با دوست بر ترک و هیچ علی چنان بر شیطان خیرت بوی بهشت اغیش شود
 کون نیست که نماز جماعت وجود غیبت کند و فضیلت آن شبهر هر چند نماز او از جمیع نمازها
 کند و در شبهر می اندازد در خصوص عدالت پنهان و حال پیشتر شد و تارک جماعت
 اینک می بینم که بسیاری در امور که عدالت در آن شرطست مثل طلاق مایعون است و دعای او مستجاب
 و شهادت دات و امثال اینها جماعتی اعتماد میکنند و بانها افتد نمیشود و وقت نماز از آن نمیشود
 نمیکند و این نیت مؤکد است و استکاف از اقتدا **فصل اول** از نماز جماعت او ممکن اگر
 در نمازهایی که جماعت میتوان کرد بدانکه اگر نماز جمعه یا عیدین باشد جمیع رکنها و اجزای
 واجب که جماعت کرده شوند و بدون جماعت صحیح نیست و جمعی در حدیث است که جماعت در نماز
 واجب نماز جماعت بر کسی که قرائت او درست نباشد و وقت نماز و نماز برای او مثل شب قدر باشد
 جماعت کردن آن نیک و در جای دیگر واجب نیست بلی مستحب است عبادت و در حدیث است که هر که نماز
 در همه نمازهای واجب حوله نمازهای یومیه و خواندنی آن حق جماعت مقابل پیشتر چهار
 نمازی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط که رکعت رکعت است که هر رکعت
 طواف و نمازهای قضائی و سنت مؤکده از نمازهای پنجگانه شبانه محبوس است در نزد خداوند
 و در خصوص نمازهای عشا و صبح و غیره چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه
 چنان که نیت که نماز صحیح و عشا جماعت کرده شود جایز نیست چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه
 ان الله عز وجل
 مقابل

در هیچ یک از اینها ایستی بفرمان عید که باید و خوب ان متحقق
 نباشد که در اینصورت جماعت میتوان کرد بلکه افضل هم چنینی عان با آن
 که ان بقی سبب است و به جماعت کردن مستحب و عانی که اگر
 فرای کوبه باشند و بعد جماعت یافت شود که در اینصورت بقی است
 اعاده همان عان جماعت **فصل دهم** در آنچه باعث حصول عان جماعت
 میشود و ان دو امر است امر اول آنکه دعوت کنندگان پس از آنکه
 یکفر بر تنهایی عان جماعت متحقق میشود و در غیر جمعه و عیدین
 در صورت واجب بودن در آنکه دعوت کافیت یکی پشیمان و دیگر
 مأموم اگر چه مأموم طفل ممیزی هر باشند که نماز کند جمعه و عید
 و عاده و همچنین این دعوت باشند قواب جماعت حاصل میشود که
 هر چه پیش باشد افضل و قواب ان اگر باشند امر دهم آنکه
 مأموم اقتدا از پی او تبت اقتدا نکند عان جماعت نخواهد بود
 و اگر کسی غفلت کند و تبت هیچیک از جماعت و فرای ان نکند عان
 او منصرف بفرای میشود و عان فرای خواهد بود و هم چنین
 اگر کسی داخل نماز شود در حالیکه مقدمه باشد که ایما جماعت کند
 وافرای بان نماز او فرای میشود و اگر کسی وقتیکه بگیرد گفت
 شک کند که آیا تبت جماعت کرده وافرای پس او بداند که عجب
 قصد بر حوائص و ایستاد به ان منصرف میشود و اگر بداند باز

فرای میشود و واجبست که پیش عان او معرفت کند پس اگر پیش
 معرفت نباشد مثل آنکه تبت کند که یکی از این دو نفر اقتدا
 میکند یا اقتدا میکند چه که زود تر یکی و در عان جماعت او
 نیست و قدر لازم از معرفتی بودن است که شخصی مقتنی اقتدا
 کند اگر چه اولاد بپند و با سبب و تبت باشد مثل اینکه سید
 جماعتی که امام در پیش است و اولاد بپند و نمیدانند کیت و یکی تنها
 مشهود بر او معلوم شد که پشیمان از جماعت عادل است پس تبت
 میکند که پشیمان اقتدا میکند کافیت و هر چنانچه هرگاه بداند
 که زود عادلست و امام این جماعت صحیحست باو اقتدا کند اگر چه
 نداند که زود کدام یک است و اگر شخصی وارد موضعی شود که در آنجا نماز
 جماعت میشود و چینی داند که پشیمان ندید است و بان اقتدا کند
 بعد معلوم شود که عی بوده و هر دو قابل امامت باشند پس او
 تبت چینی کوبه باشد که باین شخصی حاضر اقتدا میکند عان او صحیحست
 و هم چینی دانسته که این حاضر نیز امام و هم چینی او تبت کند
 که باین شخصی حاضر کند است اقتدا میکند بان نماز او صحیحست
 و اگر تبت کوبه باشد که زود اقتدا میکند عان او صحیح نیست و اگر چه
 هر چینی بداند که او حاضر است و اگر در آنجا نماز نکند که با
 بلکه ام طریق از این دو طریق تبت کوبه نماز او صحیح باشد و باقی

مانند او صحیح و آنچه مذکور شد که شرط نیت جماعت این درها
 موم است اما برخی غافلانه نیت کثرت امامت کند مکروه نهایی
 که جماعت کردن آن واجب باشد و اما در جماعت مستحب شرط نیت
 نیت او ندر صحیح غافلانه و ندر تحقق جماعت و ندر ثواب جماعت
 بلی اگر در جماعت قصد قیام نداشت باشد بلکه بجهت جاه یا مال
 باشد یا مضطر باشد ثواب غافلانه جماعت نخواهد داشت اما غافلانه
 صحیح خواهد بود اگر در اصل غافلانه نیت قیام نداشت باشد و هم
 چیزی غافلانه مومین او نیت صحیح خواهد بود بلکه ثواب جماعت
 نیت خواهد داشت **فصل سیم** در شرایط لازم واجب غافلانه
 وان مومین چند است که در چند مسئله مذکور میشود **مسئله اول**
 جدا اند در پختن آن چند امر شرط است **اول** آنکه اقل باشد **دوم** آنکه
 بالغ باشند اگر پختن آن بالغان کند و جانی است که طفل عقیق در زمان
 عقیق پختن آن طفلان کند **سیم** آنکه مؤمن باشد یعنی شیعه اثنی
 عشری باشد **چهارم** آنکه عادل باشد و عذر از عداوت در این مقام
 است که مجاهر عصبیت نباشد یعنی بی بی و ابراهیم معاصی از او
 نباشد و از او کتاب معاصی معلوم نباشد خلاصه آنکه معصیت
 کاری از او ظاهر نباشد و عاقل باشد و بالغ و نیت نباشد و قاطع صدق
 نعم نباشد و محل اعتماد و وثوق نباشد و محل این جامع میشود یعنی

ظاهر

ظاهر ^{یعنی} آنکه اکنه کبیره و اظهر بوصف معلوم نباشد و اولی **دوم**
 بخیر است و میراث باقی بخیر که موجب اطمینان باو شود و کسانی که باو
 معاشرت کرده اند بگویند ما از او بخیر حقیقتی ندیده ایم **سوم** آنکه
 ندانی که او ولد الزنا است و ولد شبهه و مجرم الایب ضرر ندارد **چهارم**
 آنکه مرد نباشد اگر پختن آن مردان کند بلکه پختن آن زن نافرمان کند
 بها حقوق چه حق است که نه در زمان واجب پختن آن نیستی آنکه
 نه از مردان و نه از زنان بلی در زمانهای سنتی که جماعت در این جایز
 است میتوان پختن آن زنان کند **هفتم** آنکه تواند ایستاده نما
 کند اگر مومین کسالی باشند که ایستاده مان کنند **هشتم** آنکه
 حمد و عده و انکاد واجبها تواند در وقت بخواند **نهم** آنکه در زمان
 اوافقی نباشد که نتواند بعضی حروف از محتاج ادا کند که اگر چنین
 باشد بعضی گفته اند صحیح آنکه انسان نمیتواند با او اقامت کند و احط
 اینست که چه حکم صحیح بان موضع نامطلوب است **دهم** آنکه کسی نباشد
 که حد شرعی بر او جاری شده باشد **یازدهم** آنکه ختنه کرده نباشد **دوازدهم**
 شرط است در تحت غافلانه جماعت آنکه میان پختن آن و ماموم و بعضی
 از ماموم یا میان ماموم و بعضی دیگر از مامومین حایلی نباشد پس اگر
 میان مامومین حایلی نباشد غافلانه ماموم صحیح نیست و در حایلی که مانع
 از تحت غافلانه است چیزی نیست که حصر باشد و مانع از مشاهده جمیع چیز

مامومی و امام و سایر

در این کتاب

امام یا مامی که مقدم ایستاده باشد بی حایل بودن تا یکی شب یا کوی
چشمه نه ندارد و همه چیزهای ضروری نیست در جمعی که مانع از مشاهده باشد
مثل پرده نازی که عقب آن مشاهده باشد مثل پنجهائی که سوراخها دارند
که مانع آمدن و نشاند هستند اما مانع رویت نیستند و همه چیزهای ضروری نیست
در حائلی که مانع مشاهده بعضی از اجزای امام یا ماموم مقدم باشد مثل اینکه
مانع و پرده یا لایه ای یا نصف بدن او باشد بلکه بختی بلی مشاهده جزو سیاه
کمی کافیست بلکه باید قدر معتد به آن امام یا ماموم مقدم مشاهده شود
مثل قدر سوسه سینه او و غیره طریقه انقضا و در همه احوال نشان شده
باشد چه حائلی که موجب بطلان نماز میشود اعم از این است که در همه احوال
نماز باشد یا بعضی از آن پس اگر حائلی باشد که وقت قیام بخشد امام
یا ماموم مشاهده باشد اما در حال جلوس هیچ چیز از آن نشاند
مشاهده نفوذ نماز باطلت مگر اینکه در حال بسیار کمی باشد مثل اینکه
کسی از میان ایشان عبور کند یا حایل بسیار کوتاهی باشد مثل چیزی که
که همی در حالت سجده و بختی حایل باشد که امثال اینها ضرر ندارد
و همه چیزهای حایل مانع از صحت اعم از این است که مستند باشد مانند
دیواری یا محترقه باشد که گاهی حایل نباشد چون شخصی که در شب
ایستاده باشد و نماز کند گاهی بایستد و گاهی بنشیند یا پرده را که باد
کا کاهی بر چید و همه چیزهای اعم از این است که آن حایل در ایستادن

هم بوده باشد یا در ایستادن نماز هر یک باید باشند اگر چه بدون اختیار
ماموم باشد و نتواند دفع کند و **و غنی غاندا** که حائلی که موقوفه شود که
موی سالی در وقت که ماموم مرد باشد و اما اگر ماموم زن باشند
که بر روی او قنداق کون باشد مطلقا وجود حایل و سالی ضرر ندارد و
از آنکه نتواند بفهمد که امام چه وقت بر کعبه رفت و چه وقت به سجده رفت
وقت بر خاسته اگر چه بنشیند نه صدای امام باشد یا خبر کردن شخصی
دیگر و همه چیزهای ضرر رسانیدن حایل در وقت که حایل باشد میان
ماموم و میان امام و جمیع مامومین دیگر پس اگر یک نفر از اهل صف پیش
تواند مشاهده کند نماز او صحیح است اگر چه آن یک نفر در عبادتی او
نباشد بلکه این ماموم در وسط صف باشد و او در کنار صف پیش
و با سایر مامومین حایل داشته باشد پس هرگاه پنجمانی در صف پایه
باشد و در طرف دیگر پایه یک صف از جمعی مامومین باشند پس اگر صف
مامومین از هیچ طرف پایه تجاوز نکند باشد و هیچ کس از امام بماند
بنشیند نماز همه انصاف باطلست و اگر یک طرف ایشان یاد و طرف آخر
محدادی پایه گذاشته باشد بنحویکه طرفهای صف نتوانند امام پایه
بنشیند نماز هر که میشود از امام پایه بنشیند درست است و نماز بقیه باطل
و بدین این بقیه بعضی از مامومین صف خلف از دست چپ یا راست
که آنها امام پایه بنشیند و باید بداند چه لازم است که از صف بنشیند

شود و اگر ملک طرف پاره که امام ایستاده صفتی باشد که دو طرف آن
با یک طرف از محاذی پاره تجاوز کرده باشد و در آن طرف دیگر پاره هم صفتی
باشد که هر اهل آن صف بعضی از صف پیشتر نه بپندند عمارت هکذا
حقایق انسانی که در محاذی پاره هستند چه آنها طرف صف پیشتر
بپندند بلی اگر هیچ از اهل آن صف را نه بپندند عمارت هکذا نه میباید
است اگر چه یک نفر باشد و هر چندی است اگر پاره مقابل طرف صفتی
باشد پس اگر آنکه محاذی پاره ایستاده از صف پیشتر هیچ کس نتواند
دید عمارت او باطلست و اگر یک نفر از اهل صف پیشتر تواند دید اگر چه
در طرف دیگر صف پیشتر باشد و محتاج بچشم خود را بیند نه باشد عمارت او
صحیحست و اگر امام در مسجدی نماز کند و جماعتی در خارج مسجد صف
کشند پس اگر مقابل مسجد هیچ مأموم نباشند و از دو طرف در صف
نکشند بخواهد هیچ یک کسی از مسجد نه بپندند عمارت هکذا باطلست
و اگر کسی از آنها مأموم میماند مسجد به پندند همین عمارت او صحیحست و بی
و اگر در محاذی در هر صف کشیده باشند هر که محاذی در است که داخل
مسجد طری پندند عمارت او صحیحست و هر چندی هر که بهای او ایستاده
باشد که تواند کسی را از مسجد به پندد و عمارت هکذا که کسی را نمی بیند
باطلست و اگر در وقتی که بعضی از اهل آن صف کسی را در مسجد به بیند
و نتواند مشاهده کنند در عقب او صف صفتی دیگر کشیده شود

عازمه

عازمه اهل آن صف صحیحست و بعد آنکه بعضی توهم کرده اند بلامطهر
عدم حایل که لازم است بر اهل هر صف متاخری که داخل نماز شوند
و تکبیر الله حرام نکو بیند تا اهل صف پیشتر تکبیر بکنند اگر چه یک نفر
از اینان باشد چه پیشتر آنکه آن تکبیر بگوید مأموم غافل بود
و این توهم فاسد است چه آنچه شرط است اینست که حایل میان
بعضی از اهل صف پیشتر و اهل صف عقب نباشد خواه صف
پیشتر داخل نماز شده باشند یا نه بلکه بعد داخل شوند و لازم نیست
که داخل شده باشند بلی باید از صف مأمومین شمرده شوند
که بگویند اینها هم از جمله مأمومین هستند و اینهم از صف
مأمومین است که هنوز تکبیر نکرده باشند پس اگر صفتی باشد که
کسانکه اصلا اراده ایستاده باشند حکم حایل خواهند داشت
مسئله سیم و فنی شرطست در صحت عمارت جماعت که مکان ایستاده
امام بقدر یک کام بود شای بدست از مقام ایستادن مأموم
نباشد بلکه احتیاط آنست که بقدر یکوی جب هم بدست نباشد اما
از یکوی جب کمتر مطلقا ضرر ندارد و این شرط در وقتیکه که مکان
امام بیک دفعه بدست شود پس اگر زمان سببش نباشد و امام
بطرف بدست ایستاده باشد ضرر ندارد اگر چه اخذ اذان ملا
شود زیادت از یکوی جب بلکه یک کام و دو کام هر شود خلاصه

در نماز جماعت

ندم

اینکه بپای و پستی که بجهله اخذ از آن باشد ضرر ندارد و هر
چیزی بپای مقام مقام تمام ضرر ندارد هر قدر که باشد پس جای
است که امام در مسجدی غایب کند و تمام ضرر آن مسجد یا امام آن
مسجد افتد آنکه بشرط عدم حایل و عدم بود بیان از سایر امامین
مسئله چهارم و نیز شرط است در صحت غایب جماعه که تمام از امام
دور نباشد یا از امامی که پیش روی او است بقدریکه معرفت بکونی
این صف پیوسته است از امام یا از صف پیش و فاعله است که اکثر
مکتبی از قدما باشند که بکنند و نمایند میان ایشان بخوابد و یا بکند یعنی
از محل مسجد صف عقب تا محل ایستادن صف پیش غایب است
است و اگر اینقدره یا زیادتر باشد غایب باطل است و مخفی غایت
که اعتبار این شرط در امتداد غایب است پس اگر ایستادن در صفها
نمی باشد باشند و لیکن در انشاء غایب در صف حاصل شود ضرری
سازد مثل اینکه صف پیش غایب شود یا بپوشد و بپوشد یا
مسافر باشند و غایب ایشان تمام کرده شود ضرری نمی سازد و نیز
هر چیزی قدر لازم است که دوری میان صف امام و صف
یا امام صف امام و صف دیگر اینقدره نباشد خواه صف امام و صف
پیش بکینه الا حرام گفته باشند یا نه بلکه همینکه از جمله امام و صف
هستند و از آن افتد در حد کافیت پس هرگاه مسجدی باشند

۲۴۰

تمام جمیع

و احوط آنست که در
رجای از یک کام برد
شتن زیاده تر نباشد

که صوفی

که صوفی بیاد باشند بعد از آنکه امام بکینه الا حرام گفت اهل صف
آخر می توانند بکیر بگویند اگر چه از صفهای پیش و پیش بکیر بکیر
باشند و هر متاخری پیش این مقدم خود می تواند بکیر بگوید
نیز بدانکه دوری که باعث بطلان غایب میشود در وقتیکه در میان
صف عقب و همه اهل صف پیش باشند پس اگر بعضی از اهل صف
عقب دور باشند ضرر ندارد بعد از آنکه بعضی دیگر از اهل
ان صف نیز بکیر باشند پس اگر در عقب امام مثلاً صفی باشند ده
نفر و در عقب ان صف صفی باشند ده نفر غایب آن همه صحیح است اگر
چه در طرف صف نیز در مقابل کسی ندارد بلکه جایز است که
در عقب امام بکیر باشند و در عقب او نیز بکیر باشند و در
او هم بکیر باشند و در صف چنانکه مثلاً صد نفر باشند
خلاصه آنکه هر چند بکیر از اهل صف نیز دور باشند و بکیر دور
تقریباً نصف ضرر ندارد و بعد از آنکه اهل نصف بکیر باشند
یعنی بقدر مذکور از همه دور باشند و بنا بر این جایز است که
در عقب امام صفی باشند مثلاً ده نفر و در عقب ان صف صفی دیگر
شود ابتدای نصف مقابل آخر نصف باشند و در پیش روی
اهل این صف عقب دیگر کسی نباشد و هر چیزی جایز است که
متاخر در نزد از صف پیش باشند که در مقابل بعضی از دو طرف

تمام

۲۴۱

(۱) مامومی نباشد مطلقا یا چیزی در یک صف پیش و در صف پیش در
 مقابل ایشان کسی باشد و هر چینی جای است که در میان صف
 پیش یا به با حوضی یا استوفی یا غی اینها باشند یا در کنار صف پیش
 باشد بشرطیکه مانع از مشاهده کسی که در محاذی او ایستاده
 بعضی از اهل صف پیش نباشند و هر چینی جای است که امام
 در بای باشد و ماموم در بای دیگره او که چه فاصله یا در آن
 که مذکور شد نباشد **مستند** یعنی از جمله شرط صحت نماز
 جماعت است که ماموم متابعت امام کند یعنی از امام پیش بیفتد
 در تکیه الله حرام گفتنی و در رفتن بی کوع و سجود و سر بر داشتن
 از اینها و در بی خواستن بعد از سجده و تکیه یا تشهد بلکه باید
 مقارن امام این اعمال را بجا آورد یا متاخر از او و متاخر اولی و
 احوط و در غیری آنچه مذکور شد از کار واجب یا مستحب
 متابعت واجب نیست و پیش افتاده ضرر ندارد و مثل آنست
 حمد و سوره در جائیکه از برای ماموم قرائت جایز باشد و در
 ذکر رکوع و سجود و ذکر تشهد و قنوه و سایر از کار مستحب
 او ماموم در آنچه متابعت واجب متابعت نکند و پیش افتد
 پس اگر عدا پیش افتاد باشد و خواهد دیگر متابعت امام نکند
 و باین حال بماند یعنی باقی نماز پیش از امام بگذرد نماز او باطل است

و اگر

و اگر این نباشد و چیزی در یک فعل پیش افتاده باشد پس اگر پیش
 سر از رکوع یا سجود یا در نشسته یا پیش بی خواسته باشند میتوانند بگویند
 و با امام ملحق شوند و میتوانند بجهت افعال صبر کنند تا امام با او بیفتد
 یعنی غیری بعد از همان ایستادن و سر بر خورند پیش افتاده باشد یا
 یا بپشته اینک امام سر برداشته باشد یا بی خواسته است و عود کند
 افضل است خلفی نماز صورت سهو و اگر پیش بی کوع یا سجود رفته
 باشند پس اگر بپشته رفتی امام آن رفتی فوراً رفت و از بخفتی است یا
 عود و امام و اگر عدا یا سهو یا بی خواسته بپشته بپشته اینک امام
 پیش رفتی رفته است واجب بر همان حال باقی بماند و صبر کند
 تا امام بیفتد و اگر باین صورت عود کند نماز او باطل است و اگر
 کسی تمام بکفعل بامام مقدم باشد و پیش افتد یعنی بکفعل
 پیش افتد و داخل فعلی دیگر شود مثل آنکه پیش از امام بی کوع
 رود و رکوع تمام کند و سجود رود و هفتون امام بی کوع فرفتد
 باشد واجب بر آن حال باقی بماند تا امام بیفتد ملحق شود خطا
 آن فعل کن باشد یا غیری کن و خواه عدا چینی که باشد یا
 سهو که آنکه بعد از امام پیش افتاده باشد که هر یک در موجب
 مخصوص نماز شود در این صورت افتد ای او باطل میشود بلکه نماز هر
 اگر عدا باشد و حق است که از برای ماموم جایز است تا آخر پیش افتد

بدرم

از پیش نماز بقدر کفعل یا بکست خواجه ان فعل رکعت باشد یا غیر رکعت و اگر
چنین کند نماز او اقتدای اهل دو صحیح است مثل اینکه از برای تشدید
اول بنشیند تا امام داخل رکوع شود یا آن رکوع هم بداند یا امام
در قرائت تامل کند تا امام مسلم از رکوع بگذرد و خواندن بلی اگر در فعل
بسیار بی افتد که عرفا در یک چیز شخصی یا مأموم و مقتدی تفاوت
گفت مثل اینکه در قرائت رکعت اول توقف کند تا امام بر رکوع رکعت
ثانی رود بلکه تا قرائت رکعت دوم هر طاهرانست که اقتدای او
باطل است و هم چنین اگر در حالتی بنماند بوسد که امام در رکوع باشد
اگر تا آخر رکعت در قرائت و دخول امام را در رکوع در میان باشد آن رکعت
از او قوه می شود پس در وقتی که امام در رکوع باشد و خواهد
داخل نماز شود باید بکوع امام برسد و آن رکعت از او قوه شده
مسئله ششم و از جمله شرایط صحت نماز جماعت آنست که مأموم پیشتر
پیشتر از امام نایستاده باشد که اگر مقتدم ب امام باشد نماز او باطلست
و آنچه باعث بطلان می شود آنست که در حال ایستادن انکساده یا
و یا نشسته یا و شکسته یا همه پیشتر از امام باشد و در حال
نشانی زانو ها و کلمات و کلمات و سینه او پیشتر باشد پس اگر بعضی از
اینها پیشتر باشد ضرر ندارد و هم چنین مقتدم بودن سر مأموم
حال رکوع یا سجود بجهة بلندی قامت و یا بجهة کفایت خفیه

مقدم

مکروه

شروط صحت

مسئله هفتم حقاقت که شرط نماز جماعت نیست قریب خواندن حمد
و سوره واجب نیست قریب آن هر چه موعنی و جمعی از نماز واجب است
قریب قرائت را بر مأموم در دو رکعت اول نماز اخفای مطلقا و در دو رکعت
اول نماز جهری اگر قرائت امام را بشنود و بعضی واجب میدانند
و بعضی واجب میدانند قریب آن در دو رکعت آخر هر دو حق آنست
که مأموم در هر دو رکعت میتواند قرائت حمد و سوره کند و جایز است از نماز
اوقرائت در هر دو موضع مذکور بلی قرائت کردن مکروه است در هر دو
این مواضع نیست است در هر دو تسبیح کردن بلی اقوی و واجب است
مأموم قرائت حمد و سوره در دو رکعت نماز جهری یعنی نماز عشا و فجر
و نماز صبح اگر همه امام را نشنود در این صورت مباح است قرائت بک
مستحب است و در این دو صورت مختار است میان جهرا و خفایا بخواند
جهرا کند و میخاهد اخفای **فصل پنجم** در امر سجده و رکوع و سوره
جماعت اما مستحبات آن پس چند امر است **اول** آنکه اگر مأموم بکشد
از طرف راست امام بایستد بخاندی او یا اندکی پستی و اگر مقتدی
شوند در پشت سر امام بایستند و اگر یک نفر باشد در عقب امام
بایستد و بطرف راست میل کند **دوم** آنکه جای امام مقابل میا
صف باشد **سوم** اینکه در صف اول کسانی بایستند که فضیلت
و زیادتی در علم یا عقل یا عمل داشته باشند یعنی افضل از برای

۹۴۵

مقدم

و اگر بشنود

اینکه پشیمان نبوده باشد مگر اینکه پشیمان از اهل حق نباشد **چهارم** آنکه
 امام حاضر باشد و مأمومین مسافر یا برعکس اگر پشیمان از دینانها
 باشد که در سفر قصر میشوند اما در زمان مغرب و صبح کراهه ندارد بهائیه
پنجم آنکه امای که نتواند وضو و غسل کند و تیمم نماید پشیمان از کسیر
 از برای کسانی که وضو میکنند و غسل میکنند **ششم** آنکه بکثرت بپوشد
 در عقب صفوف نماز کند و داخل صف نشود مگر اینکه در صف
 جای نباشد پس در اینوقت شهای ایستند به جای که محاذی آنها
 باشد **هفتم** آنکه در وقتی که مؤذن شروع با قاء میکند از نماز
 میانی کسی مشغول نافله باشد **هشتم** آنکه بعد از گفتن مؤذن قد قاء
 مت الصلوة تکلم کرده شود **نهم** آنکه پشیمان هرگاه دعا می کند
 بخود شها کند بلکه سجدت است که مأمومین را شریک کند و در این
 جاد و سجد است که منزل است بیان کرده شود **سودا** آنکه
 سنت است که هرگاه در منزل کسی باشد که او قابلیت پشیمانی
 داشته باشد و خواهد امامت کند او را بر دیگران مقدم دارند
 آنچه از برای دیگر بهتر از این باشد و هرچند کسی که صاحب
 ریاست شرعی باشد و در ولایتی امور شرعی او نافذ باشد و شایسته
 است تقدیر او بر دیگران و هرچند امای که در سجد سجده باشد
 اول است از برای آنچه در آن مسجد است و بعد از آن این اشخاصی

کفرند

کفر از جهت دفعه و قیامت و عرفان جهت از محتاج اخراج
 اولی بقدر میت در امامت از دیگران و بعد از آن هر که قضاوت و علم
 او بمثل دیگران بیشتر است و بعد از آن کسی که ست او بیشتر است و بعد
 از آن کسی که از برای هاشم باشد اولی است و بعد از آن که هرگاه آنکه
 حاجت حاضر باشد سعادت تقدیر او بر دیگران آنچه از آن
 بد دیگری بد دهد **سودا** هرگاه چند امام در مکانی جمع شوند
 و خواهند نماز کنند و با پشیمانی قیام داشته باشند بخوبی مانی
 عدالت باشد و بجهت جاه و منصب یا غرض نفسانی نباشد بر تویی
 که مذکور شد مگر آنکه مأمومین یکی اجتمعا کنند در اینصورت
 او اولی بقدر میت کی چه برقیب مذکور نبوده باشد **فصل پنجم**
 در ایام احکام نماز جماعت و در آن چند سجد است **سودا** هرگاه
 مأمومین بعد از نماز مطلع شود که پشیمان کافر یا فاسق بوده یا بی
 وضو بوده یا در نماز او خللی بوده عدد یا سهواً هر چه بوده باشد
 نماز ایشان صحیح است و اعاده بر ایشان لازم نیست و اگر در آن
 نماز مطلع شوند باید عدد را بفراموش کنند و نماز تمام کنند و
 مسکون فانی ضرر نیست و هرچند پشیمان اگر خود پشیمان بعد از نماز
 متذکر شود که در نماز او خللی بوده یا وضو نداشته یا جاهل نمایی
 بوده یا جنب بوده یا او واجب نیست که مأمومین را بحال خوش

در رکعت چهارم برسد و قنیه امام در رکوع باشد انرا رکعت اول
خود قرائت میکند و قنیه ساقطست و در رکوع خود قرائت میکند
و اگر پیش از آنکه امام بر رکوع رود برسد در رکعت چهارم امام
و در رکعت خود هر دو قرائت میکند خلصه مسئله اینست که اگر در
رکعت دوم امام برسد در یک رکعت قرائت میکند و آن رکعت بعد
است و اگر در رکعت سیم و یا چهارم برسد پس اگر در حال رکوع امام
برسد باز در یک رکعت بعد قرائت میکند پس اگر در حال رکوع امام
برسد در یک رکعت قرائت میکند و بداند که قدر واجب از قرائت
در این موضع که قرائت بر او واجبست بعد بقیه ایت بنا بر اقوی
و خواننده سوره مستحبت و اگر وقت نماند باشد از خواندن
سوره یعنی ترسد که اگر سوره بخواند امام سه رکوع بخواند
استحباب سوره ساقط میشود و سوره را نمیخواند و بعد شهادت
اکتفا میکند و اگر وقت از خواندن حمد نماند باشد تمام کند
آن واجبست و باید ایستاده انرا بخواند و بعد برکوع رفته اگر چه
امام سر بر رکوع بر دارد پس آن حمد تمام میکند و بهر جا که برسد
با امام ملحق میشود اگر چه در سجود بلکه بعد از آن سجود باشد خلصه
اینکه باید حمد ایستاده خوانده شود و سر بر داشتی امام از رکوع
ضریعی سازند و این قرائت تمام در نماز اخلاقی البته هست

پیش از دخول

قدم

تمام کند

خواند

خواند و در نماز چهارم خلافت حق اینست که بخواند است میان همه
خوانند و بلند خوانند و مستحبت است که بخواند و بداند که بر چنین
کسی که در انشاء میسرود اقتدا میکند واجبست که چون امام از
برای تشهد می بنشیند او نیز بنشیند اگر چه محل تشهد او نباشد
و این نشستن واجبست و مستحبست که نشستن را بطریق افعال و جافی
باشد یعنی بر سر یا نشیند و کف دستها بر زمین گذارد و اما ندان
تشهد واجب نیست اگر محل تشهد خود او نباشد بلکه مستحبست
و چون تمام محل تشهد خود رسد اندکی می بنشیند و تشهد
میخواند و خود را با امام میسازد و هر چندی سجدات که چون امام
از برای سلام می بنشیند او نیز بنشیند و لیکن اصل ذکر سلام و بنا بر
کفایت و جایز نیست گفتن آن و هر چندی سجدات که چون امام
قنیه میخواند او نیز متابعت کند اگر چه محل قنوت او نباشد و خود
نیز در محل قنوت خود قنوت مختصر میخواند به سبیل استحباب و یا
امام در رکوع ملحق میشود **مسئله پنجم** بدانکه هر کس که مأموم در رکعت
امام را در یا بد پیش از آنکه سه رکوع آن رکعت بخواند انرا گفتی
در یافته است و یک رکعت مأموم حساب میشود اگر چه ذکر رکوع را
در نیابد و اگر وقت کند و بر رکوع رود و تشکیل کند که او پیش از رکوع
او بر رکوع امام سر بر داشت یا نه بنا بر این میگوید که اگر سر بر نداشته باشد

قدم جمیع

بگوید

قدم

پیش از دخول

او محسوبیت و اگر پیش از سر برداشتن امام بکوع او نرسد و اگر
 در میان بد از کوع از او فوت شده بلی ستم است از برای او که بکیر کوی
 و بدون کوع با امام ملحق شود اگر امام بپیچود رفته است در سجده
 و اگر نشسته است در جلوس مخالفت کند و چون امام برخیزد و نماز
 از سر گیرد و نیت تازه و کعبه تازه بگوید و ابتدا بماند کند **مسئله ششم**
 بد آنکه چون امام سر از رکعت آخر بردارد و از برای تشهد و سلام
 بنشیند از برای ماموم جایز است که در تشهد و سلام از امام پیش افتد
 و پیش از امام سلام بگوید و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و خواه این عمل با نیت انفرادی کند یا بدو و آنکه و اما پیش از سر برداشتن
 از سجده آخر از برای ماموم پیش افتاد (از امام جایز نیست بدو
 عذر اگر چه بقصد عذر باشد یعنی بدو عذر عذر با انفراد
 از برای او جایز نیست اما اگر از برای او عذر بود هر چه عذر
 دینی شود جایز است که عدول بنیت انفراد کند و نماز خود را پیش
 از امام تمام کند و بگوید که در نماز جمعه یا عید واجب نباشد
 و اگر نمازها باشد در محال و وجوب مطلق عدول با انفراد جایز
 نیست اگر چه با عذر باشد بلکه در صورت اضطرار نماز قطع میکند
 و جایز نیست از برای کسی که بتنهائی نماز میکند در انشاء نماز عدول
 بنماز جماعت کند و اگر چنین کند نماز او باطل میشود **مسئله هفتم**

مطلقا جایز است
 نیست فراداد
 حقیر تدریس

هرگاه در انشای نماز جماعت از برای امام حادث شود که نتواند
 نماز تمام کند مثل آنکه بخاطر او آید که وضو ندارد یا جنب است
 یا در انشاء حدیثی از او سرزدند یا عافی هر چه که نتواند در حال نماز
 بشوید یا در رکعتی عارض شود یا غیر اینها نماز قطع میکند و نماز
 نماز خود را فری تمام میکنند و اگر کسی باشد که قابلیت امامت
 باشد و نایب ساختن او ممکن باشد سنت است که امام او را نایب
 کند و مامومین قصد اقتداء با او کنند و اگر امام تعیین نایب
 نکند از برای خود مامومین سنت است تعیین امام کنند و
 چنانچه اگر امام مسافر باشد و مامومین حاضر سنت است که
 نماز امام تمام شود در بقعه نماز مامومین نایبی تعیین کنند که
 نماز ایشان تمام کند **مسئله هشتم** بد آنکه جایز است اقتداء کردن
 هر نماز و ایجابی از نمازهای پنجگانه در روزی یا در روزی دیگر مثل آنکه
 کسی که خواهد نماز ظهر را بکند اقتداء کند بکسی که در نماز عصر باشد
 یا در نماز صبح بکسی که در نماز عشا باشد یا در نماز قضا بکسی که در نماز
 ادا باشد یا در نماز عشا در کاه آنها مساوی باشد و اختلاف **مسئله نهم**
 هرگاه کسی نماز فری تمام کند و تمام کند و بعد از آن نماز جماعت پیش
 نشود سنت است اعاده آن نماز جماعت خواند بعنوان امامت اعاده کند
 یعنی از برای مامومین نماز کند یا خود ماموم باشد و اگر نماز خود را بخواند

یعنی خون و صاع

تدریس

کرده باشد و بعد جماعتی دیگر منعقد شود احتیاط است که بکلیت غایت
نکند و ترک اعاده آن کند و هر چندی که در وقت نماز ایستاده باشد
جماعتی منعقد شود و بآن جماعت کرده ایشان با هم آن نماز خلا
احتیاط است **مسئله دوم** هرگاه امام در آن نماز غایب است و بعد از آن
امام به بپند که امام از آن مطلق نباشد واجب نیست برای او اعلام امام
جانی نیست و نه نماز جماعت او را بلکه غایب تمام میکند و صحیح است
مسئله ثانیه جانی است که مجتهدی اقتدا بجتهدی دیگر کند یا مقلد
مجتهدی اقتدا بجتهدی دیگر یا مقلد او کند که چه بداند که
در بسیاری از مسائل نماز با یکدیگر مخالفت دارند و بعد از آنکه اقتدا
کرد او در چیزی مخالفی نمیشود باشد که از امام مطلق باشد
نه باید در نماز جماعت بجا آورد و آن چیزی نیست مثل اینکه امام
سوره طه واجب داند و امام متحجب داند و یکی کند یا امام خواند
سوره سجده و در نماز جانی داند و بخواند و اگر مخالفت در
چیزی باشد که بی امام واجب نباشد بنا گذاردن بر فعل آن
و از برای حق او کردن آن باشد از حق عیای او که چه
امام قیام کرده باشد مثل اینکه امام بکیر یا سجده متحجب داند
و یکی کند و امام واجب داند باید حق بگوید یا امام دست بردارد
گذارد در رکوع واجب نماند و یکی کند و امام واجب داند

تقدم

باید امام از عیای آورد که امام و امام در قبل اختلاف داشته باشند
هر یک دو یا چند خود قبله دانند می ایستند ما می گویند بی یکدیگر
مسئله اول است است اقتدا کردن جماعت مخالفین از اهل سنت
بلکه اگر محل تعیین باشد واجب میشود اقتدا کردن با ایشان یکی از
دو نوع است **اول** آنکه در منزل خود او را بکنند پس باید یا ایشان صورت نماز
بجا آورد **دوم** آنکه با ایشان اصل نماز را بخوانند اما بقیه اقتدا کنند
و اهت است اذان و اقامه خود را بگویند و اهت قیام کند اگر ممکن
باشد و نماز تمام کند و هر یک نماز کفایه از اصل نماز او میکند اگر
ممکن از جا او در جمیع واجبات شده باشد و اگر ممکن نباشد
واجبی ترک شده باشد مثل اینکه حمد تمام مانده باشد یا سوره
را تمام شده باشد جانی یا قتل یا قتل یا قتل یا قتل یا قتل یا قتل یا قتل یا قتل
جا او در نماز دیگر نباشد و چنانچه از نماز کردن با ایشان نداشته باشد
این نماز صحیح است بدون اشکال و کفایت میکند نماز او را و اگر خواند
منفر و نماز دیگر کند یا قیام با ایشان نماز نکند و جماعت ایشان را
کند پس محل خلافت و حق است که اگر جهة رجحانی از برای اقتدا
کردن با ایشان مثل اینکه در ولایت مخالفین باشد یا خواهد دفع
تحت تشیع از حق که در جانی که منفذ فائده باشد یا خواهد تالین
قلب مخالفین کند نماز او صحیح است و میتواند بان اکتفا کند و احتیاج

نمایان دیگر نیست و اگر جهت رجائی نداشته باشد نمیتواند اکتفا نماید
اینکه در بلاد شیعه باشد و یک سنی مفلوک بی اسم و رسم مجری
انجا باشد کسی که اصلا عقیده سوکادی با این نداشته باشد و اقتدا
کند یا اینکه کسی از ولایتی عود کند که دیگر اهل عسکری با انجا
باشد و اصلا سوکاری با اهل آن ولایت نداشته باشد و کسی اورا نشناخت
که چه مذهب دارد بی و دو اقتدا کند **باب دهم** در احکام نماز
و در آن چند فصل است **فصل اول** بدانکه چون قصد سفر باشد بطریق که آن
برای آنست متحقق شود واجب میشود تقصیر یعنی که اگر در وقت
آخر نمازهای چهار رکعتی و تقصیرهایی در نمازهای چهار رکعتی
و در غیر اینها نباشد و نمازهای این نمازها وقتی در مسافت میشود که
انها حرام است مگر نماز وقتی که بنا بر اقامت در سفر مسافرت نیست چنانچه
بچه گذشت و هر چنانکه تقصیر در عین نماز چهار رکعتی نیست و
هر چنانکه نافه نمازهای دیگر مسافرت میشود **فصل دوم** بدانکه اگر
تقصیر چند شرط است که تا آن شرط متحقق نشود تقصیر جایز نیست
شرط اول مسافت و مسافتی که بواسطه آن تقصیر واجب میشود
بنا بر هشت فرسخ است یعنی رفتن بشهائی هشت فرسخ و در چهار
فرسخ رفتن که مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ نباشد تقصیر
غیر از آنکه اگر باشد که رفتن و برگشتن در همان روز باشد

هائ روز مراجعت کند یا شبی که رفته در همان روز آن مراجعت کند
خلافه انهای آن شبی که رفته مراجعت کند یا اگر ای کسی که اگر ای کسی
دیگر از چهار فرسخ کمتر باشد اما اگر ای کسی که در وقت رفتن از آن رفته
از چهار فرسخ کمتر باشد تقصیر واجب نیست اگر چه راه برگشتن چهار
فرسخ و بیشتر باشد و مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ زیادتر شود
و لازم نیست در برگشتن که در همان روز یا همان شب داخل منزل باشد
بشرط آنکه هر یک از آن روز و شب از موضع رخصت بیرون نماند و قصد اقامت
مبومع او را در وقت که آمده عود آن روز یا آن شب دارد اگر چه آن
روز یا آن شب داخل منزل او نشده بلکه در بین راه بیک روز یا دو روز
بماند که اگر از آن روز هر چه باشد بماند و اگر ای کسی که بماند
بشرطی باشد که در فراق بگذشتن گویند در رفتن بی آن که از آن رفته
گفتی دارد بخوبی معترف باشد که در ابتدا و آن زمان از موضع آن
روشن شود این به کثرتی نخواهد بود بلکه مراجعت وقتی متحقق شود
هد شد که بجائی برسد که بتدریج بموضع اولی برگردد شود و در
این موضع مسألهای چند است که باید پیاپی شود **مسئله اول** بدانکه
غیر مسافت هشت فرسخ رفتن و رفتن یا چهار فرسخی که در همان روز
یا همان شب برگردد بجائی دیگر تقصیر نیست بلی اگر مسافتی که برگردد
چهار فرسخ باشد که مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ نباشد

جایی است تقصیر باین معنی که ادبی بخوبی است خواهد قصر کند و خواه
 اتمام و بیک اگر خواهد پیش از ده روز مراجعت کند قصر افضلست
 و اگر خواهد ده روز بماند تا آنجا هست اتمام واجبست و در عرض
 راه اتمام افضلست که قصر نماند جایی باشد و هر چندی ادبی بخوبی
 میان قصر و اتمام اگر مجموع رفتنی و بکشتنی هشت فرسخ باشد
 اگر چه رفتنی تنها هفت فرسخ نیز می رسد باشد بلکه دو
 فرسخ باشد و بصورتی که رفتنی از چهار فرسخ کمتر باشد که
 قصد اقامه ده روز در جایی که می رسد انداخته باشد بخیمه
 و اما اگر قصد اقامه داشته باشد در رفتنی اتمام واجبست
 و در مراجعت که از چهار فرسخ بیشتر است بخیمه است **مسئله**
 بدانکه در شناختن فرسخ رجوع به رفتن می شود یعنی هر مسافتی را که رفت
 کنند یک فرسخ باید فرسخ قرار داد و این نیز درست با آنچه فقها تجویز
 کرده اند که قصر یعنی مسافت است و هر بی چهل و هشت فرسخ و در فرسخ
 است و چند آن تفاوتی ندارند پس در شناختن فرسخ بهر کدام
 رجوع شود صحیحست و اختلافی که در فرسخ حاصل میشود بجهت
 سائحه اهل عرف با بجهت تفاوت ذریع دستها مندرج و قد ذکر
 که متحقق شد کفایت میکند در حکم بوجوب قصر و آنکه اگر چه
 یک مسافتی دیگر را که هشت فرسخ گویند اندکی باین تفاوتی نیست

باشد

باشد و زیاد تر باشد و هر چندی هر چه نزدیک و شش فرسخ و در فرسخ
 ستعارف باشد قصر در آن واجبست اگر چه بدین دینی دیگر اندکی
 کمتر باشد چه اکثر دستها فی الجمله اختلافی دارند اگر چه بقدر
 عرض يك انگشت باشد و این قدر در دو و شش فرسخ ذریع قدر
 معتد به میشود **مسئله** ابتدا ای هشت فرسخ یا چهار فرسخ را از
 جایی باید اعتبار کرد که از آنجا حرکت میشود بقصر یا بسوی سفر خواه
 از ده باشد یا شهر کوچک یا بزرگ و بعضی گفته اند در ده و شهر
 و معتدل از خیره یا شهر اعتبار میشود و در شهر بسیار و وسیع
 چون قسطنطنیه و صفهان از آخر مقدمه و بقوله ضعیفست
 چون که دانستی که مسافت فرسخ یعنی است و اندک تفاوت مندرج
 نمی ساند باین جهت جایی است در مثل ده و شهر کوچک اعتبار
 مبدأ از آخر آنجا شود **مسئله** بدانکه در مسافت مذکور فرسخ
 میان سفر در یا خشکی نیست پس همینکه در سفر در یا مسافت بهشت فرسخ
 رسید قصر واجب میشود و چون چهار فرسخ باشد بخیمه خواهد بود
 اگر چه در یک ساعت آن مسافت قطع شود **مسئله** هرگاه که هشت
 فرسخ خواهد در زمان بسیار قطع کرد مثل یک ماه یا دو ماه جایی
 نیست قصر کرده بلکه واجبست تمام و اگر مسافت نزدیک وطن باشد
 و در زمان بسیار در طرف آن که پیش کشد مانند دهات نزدیک بهم

در فرسخ

واجبت قمر کی اگر چه زمان بسیار طول بکشد **مسئله ششم** بدانکه
صرف وقتی تقصیر واجب یا جایز می شود که یقین کند که مسافتی که میخواهد
طی کند بهشت فرسخ یا چهار فرسخ رسیده خواه این یقین از طریق
حاصل شده باشد یا از شایع میان مردم یا از قرائن خارجی و تا
یقین نداشته باشد و محتمل باشد بلکه محتمل نباشد واجب تمام
کردن و حق آنست که اول ممکن باشد در صورت شک تحقیق واجبست
اگر چه به پیروی باشد و اگر کتبی کند جایز نیست نماز کند مگر
اینکه وقت نماز وفا بتقصی و پیروی نکند در این صورت باید نماز
تمام کند و اگر بعد از اتمام کردن نماز معلوم شود که مسافت بوده
او محبت و اعاده آن لازم نیست اما اگر قصور کند باید اعاده کند
اگر چه بعد معلوم شود که بقدر مسافت بوده و اکملاده موضعی کند
و چنانچه داند که بقدر مسافت نیست و در آنجا راه معلوم شود که
مسافت نیست و در آنجا راه معلوم شود که بقدر مسافت نیست و
است بعد از آن تقصیر کرده اگر چه باقی مانده راه مکتوب از مسافت
باشد و آنچه را پیش از معلوم شدن مسافت تمام کرده اگر وقت نماز
باقی باشد باید اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد قضاء آن لازم نیست
مسئله هفتم اگر کسی قصد موضعی کند که دوری داشته باشد یکی بقدر
مسافت و دیگری کمتر باشد پس اگر از راهی برود و برگردد از آنجا
که

باید در رفتن و برگشتن نماز اتمام کند و اگر از راهی برود و برگردد که بقدر
مسافت دوری برود و در مراجعت نماز قصر میکند و اگر از راه برگردد
و از راه مسافت برگردد در رفتن تحقیقات میان قصر و اتمام و در مراجعت
قصر میکند و اگر از راه مسافت برود و از راه مکتوب عود کند واجبست که
در رفتن و در مراجعت یقین مراجعت تقصیر کند **مسئله هشتم** هرگاه
کسی بگوید در دو فرسخ یا سه فرسخ چند دفعه برود و برگردد
که مجموع هشت فرسخ یا نود شود نمیتواند تقصیر کند و اتمام واجب
است و هرگاه کسی آمده سفری کند که بهشت فرسخ بیسد اما از
وطن مکتوب شود باین غرض که خواهد از منی خود مثلاً دو فرسخ
دور شود و از آنجا بجای دیگر برود که آن نیز تا این موضع
دو فرسخ باشد اما تا منزل آن نیز دو فرسخ باشد و هر چه پیش
خلاصه اینکه هشت فرسخ دور شده بگوید واجبست قصر
کند و اگر بقدر چهار فرسخ باشد تحقیق است میان قصر و اتمام
مسئله نهم آنکه در ابتداء سفر قصد و اراده مسافتی داشته باشد
و همین که قصد مسافتی دارد باید بعد از آن که نشانی از حد
تحقیق نماز قصر کند اگر چه هنوز مسافتی طی نکرده باشد
بلکه لیکن سخن همه نوشته باشد اما هرگاه ابتداء قصد مسافت
نداشته باشد تقصیر جایز نیست اگر چه بسیار پیش از مسافت

بود مثل کسی که با استقبال یا مشایعت کسی بود و آن تعقیب کمر بست
یا غوغا و ابتدای اند اند تا کجا خواهد رفت و بقدر مسافتی که
نشد اشتباه باشد در این صورت واجبست نماز تمام کند و اگر چهار
فرسخ یا بقیه داشته باشد غنای خواهد بود میان قصر و تمام
خلاصه اینکه در جوانی قصر یا وجوب آن شرطست که ابتدا قصد
چهار فرسخ یا هشت فرسخ را داشته باشد که اگر قصد نداشت
باشد و بی قصد مسافت تا بیت فرسخ هم برود تعقیب جایز
نست بلی اگر قصد بقدر مسافت بود در وقت مراجعت منزل
خود واجبست تعقیب کند و اگر از هشت فرسخ یا بیشتر رفته
باشد و غنای است میان قصر و تمام اگر چهار فرسخ یا بیشتر تا
فرسخ نرسیده رفته باشد در وقت تعقیب مراجعت و قیدست
که شروع در برگشتن کند و تا شروع در مراجعت نکرد جایزست
تعقیب کند و اگر ابتدا قصد مسافت نداشت باشد و در عرض
راه قصد کند یعنی در راهی که بقیه کند که هشت فرسخ دیگر
غیر از آنچه رفته خواهد رفت در این وقت تعقیب واجبست شود
و اگر بقیه مجامع فرسخ کند غنای خواهد بود و اگر یکتا یا جمعا
فرسخ بقیه داشته باشد مثل اینکه دو فرسخ دیگر خواهد رفت
در این صورت اگر این دو فرسخ با آنچه بر خواهد گشت مجموع با هم

بدون

قص

هشت

هشت فرسخ باشد یا بیشتر مثل چهار فرسخ بدون قصد رفتن
و میخواهد دو فرسخ دیگر برود که شش فرسخ مراجعت کند
در آن وقتی که بقیه بدو فرسخ کرده آن دو فرسخ باشد فرسخ
هشت فرسخ خواهد بود در این وقت غنای خواهد بود میان
قصر و تمام هر دو این دو فرسخ و هم در برگشتن و اگر رفتی مثلاً
دو فرسخ باشد و برگشتی هشت فرسخ یا بیشتر مثل اینکه شش
فرسخ بی قصد بود و بقیه کند که از آنجا دو فرسخ دیگر خواهد
رفت در این صورت در وقت فرسخ و مانند غنای است اما در برگشتن
واجبست تعقیب کند و در آنجا چند مسئله است که باید بدان شود
مسئله اول هرگاه کسی در ابتدا قصد مسافت را داشته باشد و چون
قدیمی راه بود عنزم او مخوف گردد و خواهد پالانجا مراجعت
کند یا قی ی و دیگر که از مسافت کمتر است رفته و مراجعت کند یا
در رفتن و برگشتن متوقف شود پس آنچه را که رفته اگر از چهار
فرسخ کمتر است و خواهد از همان جای که بود بپاید بعد از آن تمام
تمام کند و اگر چهار فرسخ آمده باشد واجبست نماز قصر کند
و در این موضع چهار فرسخ موجب وجوب قصر میشود و اگر خوا
هد قدیمی دیگر برود پس اگر آنقدر باقی مانده باشد آنچه را که
چهار فرسخ بشود که با مراجعت هشت فرسخ بشود باز قصر واجبست

در بقیه رفتی و برگشتی و اگر چه با فرسخ نرسد جای نیست
خلاصه اینکه از مواضعی که چهار فرسخ باعث وجوب قصر است
جائز است که ابتدا قصد هشت فرسخ رفتی داشته باشد و بعد
نکه بعد از آنکه از قصد مسافت برگشت هرگاه پشت عانی
کرده باشد یعنی قصر را در آن واجب نیست بلی سناست که
انجام دهد کند بعلت تمام **مسئله دوم** هرگاه کسی از خانه خود بیرون
آید و از راه داشته باشد که سفر کند اقامت دهد باشد در میان راه
موضع که او بگذرد یک روز و یک شب قصد کند که اقامت داشته باشد
واجب است که قصر کند اگر از خانه او تا هر یک از این دو موضع هشت
فرسخ باشد و بختم است میان قصر و اتمام او تا هر یک چهار فرسخ
باشد و هرگاه کسی قصد موضعی کند و بعضی از راه برود پس بلی
او مخفف شود و خواهد از آنجا که آمده بجای دیگر رود که باز
از خانه او تا آن موضع هشت فرسخ باشد واجب قصر کند اگر چه
از بختمی که قصد آن موضع کرده تا آن موضع که هشت فرسخ باشد
و هر چند که واجب حکم چهار فرسخ از بختمی بود **مسئله سوم**
توقیفی که قصد مسافت هشت فرسخ یا چهار فرسخ است که از راه رفتی
تا آن موضع را کند و ملتفت با احتمال حصول مانعی پس از آنکه
چون فلان مانع برسد بخوابد و خواهد رفت یا بر خیزد

بدون اینکه حصول آن منظور باشد ضمناً و مرجع آن باینست
که عرفاً بگویند غایب رفتی بفلان موضع **مسئله چهارم** کسی که خود
قصد مخصوصی ندارد و تابع شخصی دیگرند چون خادم و بنده
فرزند و ملازم و امثال اینها که حکم آن شخصند هرگاه عالم بقصد
او شخصی باشند پس اگر بدانند که آن شخصی قصد دارد آنجا
همعزم متابعت او را داشته باشند واجب است تعقیب کنند آن
فرسخ و بختمی اند و در چهار فرسخ و اگر غایب بود متابعت او باین
بلکه منظورشان این باشد که اگر ممکن باشد از او بترک کنند و بلی
گویند پس اگر عاده احتمال اینکه ممکن است بترک شوند باشد مثل
اینکه خادم بخشن خود باشد یا احتمال از راه بنده یا مطلقاً از
بیش از حد مسافت بیرون نرفتند قصر کنند و اگر عاده
احتمال امکان بترک نهند واجب تعقیب در هشت فرسخ
بختمی اند و در چهار فرسخ و کسی که اسبی باشد یا عبوی یا ابله
بیوند حکم تابع دارند پس در صورتیکه بدانند او بعد مسافت
خواهند بود و احتمال استخلاص در کمتر مسافت باشد واجب
قصر کند و اگر احتمال خلاصی در کمتر بود و منظور او این باشد
که هر جا خلاص شود مراجعت کند غایب تمام میکند **مسئله پنجم** اگر
منظور او این باشد که هر جا خلاصی در اندک راه بپوشد از رسیدن

بجاء مسافت در جایی قصد اقامه ده روز کند و آنکه در این راه بجای آن
مسافت وطنی داشته باشد و خواهد یا نخواهد بود که اگر ابتدا چیزی منقطع
داشته باشد نمیتواند در آن قصد کند اگر موضع که قصد اقامه در آنست
بوطن است در عرض راه چهار فرسخ فرسخ باشد و واجب نیست قصد
اگر میان چهار و هشت باشد و هر چیزی در موضع قصد اقامه را و آن
که بان میسر میاید تمام کند و هر چیزی بعد از گذشتن از آن موضع اگر
در آنجا قصد اقامه نماند نداشت باشد اگر ابتدا که سفر میکند قصد
اقامه در جایی بجای آنجا مسافت قصد دخول در وطنی که در عرض
راه است نداشت اما قاعدی که در وقت چیزی قصدی که در مسکنی
نکند که بجای آن رسیدن بان موضع اشکالست و ظاهر اینست که باید
تمام کند و اگر نتواند باشد از ابتدا که اگر در این راه بجای آنجا
مسافت جواز تقصیر جایی قصد اقامه خواهد کرد یا نه واجبست
تمام کند و نمیتواند تقصیر کند **شرط چهارم** آنکه بعد از آنکه مسافت
داخل وطن نشود یا در جایی قصد اقامه ده روز نکند یا مسی در آن
در آن موضع نماند که اگر یکی از این امور متحقق شود سفر منقطع میشود
و چون بانجا رسید تمام میکند و فرق میان این شرط و شرط
سیم آنست که شرط سیم این بود که ابتدا قصد نداشت که بجای آن
بجاء مسافت بوطن رود یا در جایی قصد اقامه ده روز کند که اگر

چیزی

چیزی قصدی داشته باشد ایضا نمیتواند تقصیر کند یعنی از ابتدا
حرکت قصر نماید یکی و این شرط آنست که بعد از آنکه مسافت بجای آن
موضع نرسد که اگر برسد و آنکه بانجا برسد و داخل وطن نشود یا قصد
اقامه ده روز کند یا در جایی مسی و زمانه تمام میکند اما پیش
از رسیدن بان موضع واجبست بابت تقصیر در هشت فرسخ و تخلف
است در چهار فرسخ پس شرط سیم شرط اصل تقصیر است و شرط چهارم
شرط دوام و استمرار آن و در اینجا چند مسئله است **مسئله اول** آنکه
موضعی که باعث قطع سفر بدخول آن و وجوب اقامه در آن میشود
یکی از دو موضع است **اول** وطن عرف و آنجا نیست که انبار اسکی
و ما و لی خود قرار داده باشد و در عرف از اهل آنکه انبار شده شود
خواه شش ماهی در ماهی در آنجا مانده باشد یا نه **دوم** وطن شرعی
و آن موضوعیست که در آنجا مانی داشته باشد مخصوص با خواه
ملک باشد یا اجاره کرده باشد یا بعنوان اعدایه گرفته باشد یا وقف
خاصی او باشد و شش ماهی در ماهی در آنجا مانده باشد که
بجاء مسافت تخلفی که چهار فرسخ باشد بوی که نرفته باشد بلکه
کمر هم بعنوان ندرت بجهت طلبی بانجا رفته باشد و خواه
شش ماهی در آنجا متوالی بعد از این در آنجا بماند خواه این شش ماه
آخر متقبل باین وقت باشد یا نه و هر یک از این دو موضع وطنست

۲۷۰ که بجز در آن سفر منقطع میشود و اتمام واجب میکرد و بجز
ملک داخلی در حالی اعتبار ندارد و وطن میشود نه شاعر عرفا
چون در وطن هم داشته باشد ملک شود **مسئله نهم** بدانکه هر
کسی در وضعی قصد اقامه در وطن کند سفر منقطع میشود و واجب
میشود که غایت تمام میکند و باید آن موضع موضع معینی باشد چنانچه
دهی یا شهر یا کوچه معینی باشد یا جای معینی چون محل
خیمه گاه یا آبگاه یا قطعه دشت مخصوصی اگر بیابان باشد یا
نیت بقصد اقامه در دوشهر یا دوشهر و دهات حوالی آن که
قصد در وطن در این شهر و دهات میکند یا در یکی که چنانچه در
دلیله شهر داشته باشد یا در فلان بیابان یا در وخی اینها که اگر
چون قصدی کند شاعر اعتبار ندارد و معنی اقامه اینست که عرفا
بگویند اقامه ماندن در وطن است و غایت ماندن باشد و ملتفت این
که گاهست گاهست در آن شود خواه رفت یا اینکه گاهست فلان امر
بدهد که باید بگویم باشد و ملتفت و مضمون این باشد که گاه تمام
میشود یا فلان امر بگویند و شریعت در قصد اقامه در یکی
که اقامه توقف در آن موضع داشته باشد در وطن و غایت از
انجا بپوشد و بپوشد آن در وطن که اگر اقامه بپوشد رفتی از انجا
داشته باشد اگر چه کنز (نقد) مسافت باشد قصد اقامه نخواهد

کند

۲۷۱ بلی اگر خواهند نام اندکی راه کمی بپوشد و در وطن باشد مثل اینکه
در بعضی در وطن بقدر مسافت بجای که هیچ فرسخ باشد یا یک میل
باشد از حدود آن موضع برود خلاصه اینکه باید بخوبی باشد که عرفا
بگویند در وطن در فلان موضع توقف کند و اگر کسی قصد داشته باشد
که در فلان موضع بماند تا امر او صورت بگیرد اگر آن امری باشد که
عادت پیش از در وطن تمام نخواهد شد این قصد اقامه در وطن است
و اگر احتمال بود که زود تمام شود قصد اقامه نخواهد بود و
اگر کسی داخل وضعی شود و قصد کند که اگر فلان امر بشود در وطن
خواهد ماند و اگر فلاپی تا امر متحقق نشود قصد اقامه در وطن
نیت و اگر آن امر متحقق نشود قصد اقامه نخواهد بود و شرط نیت
در قصد اقامه که ماندن در وطن با اختیار باشد پس اگر کسی تعیین
داند که در وضعی او را در وطن نگاه خواهند داشت یا امر کنند
او را که در وطن بماند یا بجای معینی و نتواند تخلف کند قصد اقامه
خواهد بود **مسئله دهم** هرگاه کسی در وضعی قصد اقامه کند
در یکی از آن در وطن بماند یا بدهد که از قصد خود بپوشد پس اگر
از برای اوقاف دهد یا بپوشد یعنی مترجیع شود که در وطن بماند یا بجای
بان باید غایت تمام کند و اگر قصد رفتی کند اگر چه بجای باشد
که یکی از مسافت باشد پس اگر بعد از قصد اقامه بپوشد از مسافت تمام

نگردد باشد و جوع بقصص می کند و غایب قصر میکند و روزه را افطار می نماید و اگر یکمان واجبی تمام کرده شود خانه اترمانهائی باشد که در سفر قصر می شود یا نه مثل غمان چه و مغرب دیگر جوع بقصص می کند بلکه تا خواست غمان تمام می کند اگر چه یکمان دیگر در غنا باشد و چنانکه مذکور شد این حکم در صورتیست که یکمان واجبی تمام کرده باشد پس اگر نکرده باشد جوع بقصص می کند اگر چه یکروزه گرفته باشد یا غمانهای نافله که در سفر سابق قطع کرده باشد یا در بین غمان باشد که قصد فقهی کند چه باید که همین غمان را قصر کند اگر نه موضع قصر نکند باشد و اگر گذر سفر باشد غمان را قطع می کند و از سر میبرد و قصر می کند و باید باختیار تمام کرده باشد و اگر نه سه روز و نوبتی تمام کرده باشد فایده ندارد **علاجهام** هرگاه کسی در موضعی قصد اقامت کند و در وقت توقف کند یا یکمان واجبی تمام در غنا کند بعد از آنکه بیرون رفتی کند پس اگر قصد رفتن تا حد مسافت هشت فرسخ باشد باشد یعنی موضعی که می خواهد برود هشت فرسخ یا زیاده باشد حکم آن ظاهر است و قصر واجب است و اگر تا موضعی که می خواهد برود چهار فرسخ یا بیشتر که کمتر از هشت فرسخ باشد و خواهد از آنجا عود کند بمقدار آن پس اگر خواهد در وقت رفتن قصد اقامه تان در موضع قصد اقامت نداشته باشد و اگر قصد تان را نداشته باشد

۱۲

کتابخانه

در بر کشتی همراه محلی است و در منزل اتمام واجبت و اگر قصد اقامه
در موضع دقم نداشته باشد و اگر خواهد همان روز یا همان شب
عود کند قصر بی او واجبت در رفتی و در موضع دقم و در بی
کشتی و در موضع اقامه اگر قصد اقامه مطلقا انجام نداشته باشد
و اگر آن روز یا شب ملحق است بلکه روز دیگر عود کند پس اگر عود
از عود مطلقا قصد اقامه در موضع دقم می کند بان ندادن جواب
است قصر غایت و اوقات روز در رفتی و بی کشتی و در موضع دقم و اگر
قصد اقامه تا روز دیگر داشته باشد خواهد در هر روز عود کند
کرده و یا بعد از چند دفعه رفتی و آمدن که در آخر با قصد اقامه
داشته باشد محلی است میان قصر و اتمام یا قصد اقامه نکرده بلکه
احوط قصر است بلکه افسوس است و اگر آن موضعی که میخواهد برود
چهار فرسخ گشته باشد و قصد رفتی کنی از چهار فرسخ دانسته باشد
مثلا یکدینی یا نه فرسخی و اراده عود بموضع قصد اقامه داشته باشد
یا بی کشتی از راه رفتی عود کند پس اگر خواهد بعد از آن روز
عود کند یا میخواهد پیش از آن روز عود کند پس اگر خواهد بعد
از آن روز عود کند غایت در رفتی و تمام در موضع دقم هست تمام میکند
و هم چنین در بی کشتی و در موضع قصد اقامه اقامه اگر عود از عود قصد
ده روز دیگر در موضع قصد اقامه اقامه اقامه داشته باشد و اگر اراده نداشته باشد

پس با منجی اهل ده روزه در این موضع بقیع کند و بعد از آن که بقیع شود

که بعد از یک شتی ده روز بکیرماند در یک شتی ده روز موضع قصد اقامت
 آن مکان را قصد میکند و اگر خواهد پیش از ده روز بکیرماند که حواله همان
 روز یا بعد از ده روز یا بعد از یک شتی ده روز بکیرماند که حواله همان
 قصد اقامه آن را توقف کند واجبست آن را تمام کند هر چه بماند
 و هر چه در موضع بماند و هر چه بکشتی و هر چه در موضع قصد اقامه اقامت
 و هر چه بکشتی آن خواهد چند مرتبه بوضع اقامت دعوت کند و بعضی حق
 یا غایت بروی و بپای و در مرتبه آخر با آنکه بکیرماند که بکیرماند که بکیرماند
 نماز تمام میکند خلاصه اینکه اگر در آن روز در آن روز بکیرماند
 در ده روز در موضع قصد اقامه آن را توقف باید در ده موضع در ده
 دفعات و بکشتی آن را تمام کند اگر چه چند دفعه از ده موضع بکیرماند
 یا غایت بروی و بکیرماند و اگر قصد اقامه قانه بعد از یک شتی ده روز بکیرماند
 باشد نه در همین یک شتی ده روز بعد از چند دفعه واجبست که در دفعاتی
 و بکشتی و در ده موضع نماز را قهر کند **مسئله پنجم** در صورت قصد
 اقامه است که در ده تمام پی در پی قصد توقف داشته باشد یا
 اگر از ده روز چیزی بکیرماند باشد اگر چه یک ساعت باشد قصد اقامت
 تمام نیست و اگر در آن روز بکیرماند که داخل شود آن روز حساب نیست و هم
 چنین روزی که بکیرماند و هر چه در آن محسوب میشود اگر چه در
 آخر روز بکیرماند خلاصه اینکه باید قصد داشته باشد که در ده روز بکیرماند
 نماز بکیرماند و بعضی از روز و در بعضی از روز خروج کرده باشد موضع بوده

باید بیندازد و بکیرماند حساب نمیشود **مسئله ششم** اگر کسی
 بدون قصد اقامه در موضع شروع نماید کند و خواهد قصد کند
 اثناء نماز آمده کند که در روز نماز باید همان نماز تمام کند **مسئله هفتم**
 بداند که هرگاه کسی در موضع شروع و قصد اقامه در ده روز بکیرماند
 باشد و خواهد از روز یا بیرون رود و بکیرماند اقامت یا بیرون
 باشد در نماز و در دفعاتی و ناسی روز چنین بوده باشد بعد از اتمام
 شدن سی روز واجبست آن را تمام کند اگر چه بکیرماند که بکیرماند که بکیرماند
 بوده باشد بلکه بکیرماند که بکیرماند که بکیرماند که بکیرماند که بکیرماند
 باشد پی اگر کسی کند که شکیان سفر جانی نباشد و معصیت باشد
 بر او واجبست تمام کردن نماز و روز کفایت و سفر معصیت بدفع
 شروع میشود یکی آنکه مقصود از سفر کرب و غرض از آن سفر فعلی است
 بود باشد مثل آنکه سفر کند بجهة امانت ظالمی یا امانت ظالمی
 یا ضرر رسانیدن بغير یا تصرف کردن مال غیر یا امر فحش یا کسی که
 بدانی کبر او حتی سحره یا امری یا امری که در نماز کفایت
 اهل رفعت نباشد و یا بجهت شهادت نا حقی یا بجهت نیسانیدن
 مال مردم یا اگر باید داد و بجهت کفایت منصب دیوانی یا اگر باید
 موجب یا وظیفه که از آن حرام عاید شود یا غایت اینها خواهد بود
 سفر یکی از اینها بتنهائی باشد یا امری دیگر غیر حرام زنی بان ضم شود
 مثل آنکه برود و ملک و جرد دیوانی را بغير اهلیت بدهد و بجهة

ظلمی

خود خریدی هر بکند **مسئله** اگر کسی سفری باشد که شارع
 از آن نهی کرده باشد خواه مقصود از آن هر حرام باشد یا نه مثل کفر
 بنده بدو نماند و لی و غلّه بدون آنکه شوهر و سفر زنند با منع
 پدر و مادر در سفر عری واجب و سفر کسی که بر او امر واجب باشد
 که بالفعل یا آورد و سفر مانع از او امر باشد مثل کسی که در سفر رفته
 سال سابق بدخته او باشد و بچشم ماه شعبان سفر کند و مثل کسی که
 قرضی داشته باشد که باید بدهد و در حضر متمکن از آن باشد و نماند
 سفر کند و در سفر توان بدهد یا آنکه کسی مسافر واجب ضروری
 خود نداند و در حضر توان تحصیل کند و سفر مانع از تحصیل
 او باشد و غنی اینها و هر سفری که مستلزم ترک واجب باشد و
 باعث آن باشد باین معنی که آن واجب در سفر تمکنی نشود یا سبب فعل
 حرامی باشد باین معنی که اگر بفرودد آن فعل حرام واقع نشود
 اگر بفرودد البتة آن فعل حرام واقع شود و تخلف در مکنت او باشد
 بلکه عقلاً تخلف نشود آن سفر حرام است و از این قبیل سفری که
 مسافر بوجهی رای غصبی سوار شود بلکه ظاهر است که هرگاه کسی
 کفشی یا کیوه غصبی در پا داشته باشد و بپا بفر کند بان سفر
 او حرام است بلکه احتیاط است که جامه غصبی هم نبپوشد باشد چه
 اصل سوار شخصی عینی تصرف در موقوف میشود اما اگر کسی چادر پای
 غصبی داشته باشد و خود سوار نشود بلکه بآش او باشد سفر او حرام

نیست

نیست و نباید نماز تمام کند و هر چند این است هر سفری که غرض از آن
 سفر معصیت نباشد و لیکن در آن سفر معصیتی واقع شود مثل سفری
 که مال مفصولی همراه داشته باشد مثل خیمه غصبی یا غنی آن سفری
 که در آن سفر مرتکب مفصولی نیز واقع شود یا چینی حرامی
 خورده شود مثل سیود سالی یا خوان که در جمیع اینها باید قصر کند
 و روزه را افطار نماید و در اینجا چند مسئله است که باید بیان شود
مسئله اگر کسی بجهت صید سفر کند پس اگر انصاف محض
 لهو و لعب و خوش گذراندن باشد نه تحصیل مال واجب است که
 نماز را تمام کند و روزه را بکشد و اگر از راه احتیاج و رفع معطلی
 خود و عیال خود باشد قصر و افطار نماید و اگر بجهت دفع خفت
 و زیاده کردن مال باشد نه خوش گذراندن و نه احتیاج نماز را
 تمام میکند اما در راه افطار میکند یا بولاق **مسئله** هرگاه
 کسی در ابتداء سفر قصد معصیت داشته باشد و در ابتداء راه
 او متوقف گردد و از آن معصیت پشیمان شود یا آنکه مانعی از راه
 معصیت برسد و باینجهت دیگر قصد از آن نداشته باشد
 که میخواست بکند در ابتداء راه بعمل آید و در تمام راه قصد معصیتی
 نداشته پس اگر آن تمة بقدر مساوت باشد نماز را قصر میکند و اگر
 تمام و اگر تمة باینکه کشتی بقدر مساوت باشد مخوف است میان قصر
 اتمام و اگر در ابتداء سفر قصد معصیت نداشته و در تمام راه قصد

کند یا سفر است معصیت شد باید انزاله وقت نماز تمام کرد و اگر کسی
 سفر معصیتی کند و چون بنشیند و بخواهد برسد و بخواهد برسد و بخواهد
 خود بر کشتن نماز را قهر میکند مگر مقصود از بر کشتن نماز معصیتی
 باشد یا خود بر کشتن نماز باشد که در این صورت در بر کشتن نماز نماز
 تمام میکند و هرگاه قصد معصیتی بجای رفت و آن معصیت کرد
 و قانع شد تا آنجا هست نماز تمام میکند اگر چه دیگر معصیت باشد
 و قهر وقت حرکت کردن بجهت عود است **سلب سیم** کسی که سفر
 معصیت میکند اگر مجبور باشد سفر باشد و مکروه باشد بر سفر
 باید نماز قصر کند و روزه را افطار اگر چه معصیت در سفر باشد یا خیار
 خود را بکشد مثل اینکه کسی را بجای همراه لشکری ببرد و حق
 نخواهد بود اما بعد از آنکه او را ببردند مقصود او این باشد که ما
 کسی ببرد و یکی بشیر علی که اجبار بخوبی باشد که شرعا نباید متحمل
 شد مثل اینکه مظنه از یک جانی یا بدنی یا زدن باشد یا از یک قوی
 مالی حلال از خود انشعاب یا دیگری بواسطه آن باشد یا مظنه
 هتک ابر باشد بخوبی که شرعا نباید متحمل آن شد اما غیر از
 اینها جوی نیست پس اگر کسی هوای نفی بکسی می سازد قریب است که
 سفر نزد آن نفوس می سازد این اجبار نخواهد بود و هر چند
 اگر کسی او را از منصب عزل کند یا سلطانی یا حاکمی بی اعتنا
 بگوید اینها جهل نیست مگر بی اعتنائی او پیغمبری باشد و اگر سفر

معصیتی

باختیار

باختیار باشد و تواند نهد و انزاله کند که چون باین سفر نهد اول
 مجبور بر معصیتی خواهد کرد و قدری بر کشتن آن معصیت نخواهد
 دانست و اجبت که نماز تمام کند و روزه را بگیرد و اگر کسی بر سفر
 معصیتی اجبار کنند اما در وقت دفن مجبور نباشد و تواند نماز
 کند مثل اینکه حاکمی کسی با عانت خود بظلم مجبور بر سفری کند و
 حاکم بیرون رود و او تواند فرار بیرون رود و این دو
 سفر مثل عذبی یا وید و اجبت تا خیر انداخته شود که بقدر امکان
 تا خیر نیت کند از آن قدر که ممکن بود سفر معصیت است و اینها
 تمام کند تا آن رفتی که دیگر تا خیر ممکن نبود بلکه اگر بقدر امکان
 هر تا خیر ممکن باشد و تا خیر نکند و آن نماز در راه بکند با تمام
 میکند **سلب چهارم** کسی که تابع دیگری است در سفر معصیت مثل بنده و
 و ملک از آن چه بر سفر مجبور نباشند پس اگر بداند که ایشان معصیتی
 صادر خواهد شد که باعث اتمام نماز شود باید نماز تمام کند **سلب پنجم**
 اگر کسی سفری کند و قوی باشد باشد بر معصیت بودن سفر و نداند
 که او این سفر سبب فلان معصیت هست یا نه مثل اینکه نداند که آیا
 این سفر باعث قتل و فلان واجب میشود یا نه باید قصر کند اما اگر
 بقصد معصیت سفر کند باید تمام کند اگر چه نداند که باعث معصیت
 قادر خواهد شد یا نه **سلب ششم** آنکه اگر کسی بی اعتنائی باشد که سفر متغلی وقت
 و بیعت ایشان است که اگر کسی سفر بشغل خود قیام دهد و اجبت نماز

تمام کند و روزه را بکشد و شغل او شغلی باشد که غیر از سفر کردن آن
شغل متحقق نشود و سفر جزو حقیقت آن شغل باشد مثل قاصد
و چارپا یا دای و لاهی و ساد بانی و شغلی باشد که سفر جزو حقیقت
آن نباشد و هر چه در سفر توان کرد و لیکن شخصی با خود
قرار دهد که آن شغل را در سفر بجا آورد یعنی سفر کند بشهرهای
مختلفه بجهت کسب این شغل مثل طبیبی که با خود دارو دهد و کسبی
کند در ولایات بجهت طبابت کردن یا تاجری که قمار دهد در راه
بجهت تجارت کنی و یا بکشد و بنای طبابت سفر و تجارت سفری بگذراند
که بدان سفر داخل حقیقت جزو شغل آنها باشد که داخل در حقیقت
اصل آن شغل نباشد و از این قبیل است کسانی که بنای کدائی سفری
یا مرتبه خوانی سفری میکند از این معنی که خواهند یک سفری بجهت
این شغل بیوند بلکه با این معنی که قمار بدهند از این این شغل
کنند یعنی کدائی بولایات کنند بجهت این شغل و در اینجا چند
است **مسئله اول** بدانکه حق آنست که تمام کردن چیزی اشخاص مالک
و کوفتی ایشان روزه را موقوف بکمر کردن سفر و توقف در آن نیست
بلکه بعد از آن که شغل در فراتر از ایشان تمام و اجابت یابی او مکار
و بی باشد باید که روزه در پی در خانه خود یا در شهری دیگر بگذراند
باشد پس همین که سفر می کند که روزه در جای توقف نگذرد و آن
است نماز تمام کنند و روزه را بکشد اگر چه نماز آن ایشان باشد

و غیری از مکانی و اسباب آن روزه را تمام می کنند خواه در روز
در جای مانده باشند یا نه **مسئله دوم** هر چنانکه ایشان بان شد در تمام
چارپا یا دای و شتر دار شرط است که در روزی در پی در خانه خود یا ولایتی
دیگر بماند باشند که اگر اینده روز در جای مانده باشند خواه ابتدا
قصد نمایند که در روزی بجا داشته باشند یا نه بنای اقامت در آن
واجبت نماز قصر میکنند و روزه را افطار نمایند یعنی همین در رفتن
تنها و در پی گفتنی از آن سفر نماز تمام می کنند و روزه را میگیرند و هر
چنین در سفر تمام بلکه اگر در ابتدا قصد رفتن جای کنند و بجا
بیوند و قصد ایشان بلخام رسد و از اینجا که شروع بشوند
باید نماز تمام کنند اگر چه نسبت خانه خود دعوت نکنند و هر چنان
که بداند که شد این شرط مخصوص بچارپا یا دای و ساربان دارد اما
غیر اینها از همیشه سفران نماز تمام می کنند و روزه را میگیرند اگر
چه زیاده از روزه در جای توقف کوه باشند **مسئله سیم** هرگاه
کسی که همیشه سفر باشد اتفاق افتد در سفری که باید روزه را تسجیل علی کند
مثل اینکه در منزل یکی بوده و از آنجا متعارف شد و قطع مسافت کند ما
دای که باین حالت نماز قصر میکند یعنی همین در راه در منزل و متعارف
تمام میکند پس هرگاه چند روز باین نحو بوده مثل در منزل یکی تازه
میرود نماز قصر میکند و چون منزل میکند تمام میکند **مسئله چهارم** کسیکه
شغل او نماز باشد هر سفری که بکند نماز تمام میکند اگر چه غیره باشد

که غنی از آن سفر است که شغل انت بنا بر قوی بی آن چار پاداری و اما
 بر بانی سفر پادار حج برود و ده نفر در جای مانده باشند باید نماز
 تمام کنند **مسئله پنجم** بدانکه کسی که شغل خود را سفر قرار دهد مانند
 این عمل شغل او است نماز تمام میکند بی آنکه وقتی آن شغل بر دارد
 و بعضی وقت بعد از آن هر روزی دیگر برود نماز قصر میکند و اگر کسی بعضی از
 سال مثلا چار پاداری کند و بعضی دیگر مشغول شغلی دیگر باشد بی
 آنکه غالب سال چار پاداری کند مثلاً ده ماه چار پاداری کند و دو ماه
 شغل دیگر ظاهر است که همیشه حکم چار پاداری داشته باشد و اگر بر عکس باشد
 یعنی سالی دو ماه تقرباً و سه سفر چار پاداری بدهد و بعد از
 کند ظاهر است که این شخصی در همه سفر باید قصر کند و در عرفی
 گویند که شغل او چار پاداری است و اگر مثلاً شش ماه چار پاداری کند
 و شش ماه تقرباً کند یا پنج ماه چار پاداری کند و پنج ماه تقرباً کند
 که وقت چار پاداری بگویند چار پاداری شغل او است و در اینجا یکی
 بگویند حال چار پاداری نمیکند این شخصی شش ماه چار پاداری
 نماز تمام میکند و در شش ماه غنی چار پاداری قصر میکند **مسئله ششم**
 طائفه خانه بد و شتاک بینی در قصر و تمام حکم کی دارند که سفر
 و بیش از آن باشد نماز تمام میکنند اگر چه ده روز در جای تقرباً
 که باشند **مسئله هفتم** از بوی و جوب فقر و احوال آن بوی و تقرباً
 تا حدی خاص است بر کسی که از وطن خود سفر میکند تا بعد از آن
 کند

است نمیتواند قصر کند بلکه جمیع از نماز در جای که قصد اقامت
 باشند یا سی روز متتبع مانده باشند یا چندی میگویند یعنی تا
 از حد تو حقی نگذرشته است قصر نمیتواند کرد و در اینجا احتیاطاً
 اوی است باین نحو که نماز با حلی افتد تا از حد تو حقی بگذرد
 یا در اصل آن موضع نماز بکند یعنی بایست که آن حد و حدی خاص
 عبارت از جای که دیوارهای خانهای آن موضع مشاهده شود
 و مخفی شود یعنی هیچ دیواری دیده نشود یا از آن کسی که آخر
 موضع گفت شود بشنید یا بشمعی شود یا بمعنی که هر کدام حاصل
 شد بخد تو حقی رسیده است اگر چه آن دیگری متحقق نشده
 باشد و لازم نیست در حد تو حقی حصول هر دو امر بلی تا هیچ
 کدام متحقق نشده قصر نمیتواند کرد و مراد از مخفی شدن دیوار
 خانها صورت دیوارهاست یا بمعنی که نتواند فرق کند میان دیوار
 بلند یا کوتاه و دیوار خانه ند و دیوار کاه کل و حج و مخفی
 اینها یعنی همینکه روی بخد رسیده است نتواند تشخیص اینها را
 بخد تو حقی رسیده و اما باید ابدن سواد دیوار و شخ ان
 ندارد و معتبر دیوار خانهاست و اعتبار دیوار باغات دیوار شهر
 و کنبه ها و درختان نیست و شریعت که مخفی نرود هیئت دیوار
 بجهت بعد مسافت باشد بی اعتبار به پنجاه شش بجهت حایل یا
 نهند یا پستی یا تار یکی نیست و اگر حایل یا تار یکی باشد باید از آن

برود که قیاس کند که اگر حایلی یا از یکی غیب بود هیئت دیوار خانها
 نمیدید و اعتبار بچشمهای متعارف نه چرخ بینی و نه کند بینی
 پس این دو شخصی باید رجوع بخواص مردم کنند بعد از آن
 انرا خانه اذان اعلام نمیشد که در اخص آن شهر یا ده گفته شود
 یعنی که متعارف اذان اعلام میشود که در اخص آن شهر یا ده گفته
 شود از بلند کردن صد انرا شخصی که صدای او نه بسیار کوتاه باشد
 و نه بسیار بلند که از حد متعارف صداهای گذشت باشد
 و عمل از نشیندن اذان اذانست که کلمات و فصول انرا میگوید
 تواند قیاس کند که چه میگوید و در اینجا دو مسئله است
اول مثل اینکه اگر مذکور شد که این شرط در حق کسی
 معتبر است که از منزل خود بیرون رود اما هرگاه کسی بدون قصد
 مسافت بیرون رود و در آنجا ده قصد مسافت کند
 دیگر حدی خاصی ندارد بلکه بجهت شروع در رفتن یا برگشتن
 غایتا قصر میکند و هر چینی کسی که ابتدا سفر و معصیت بروج
 و در آنجا ده قصد معصیت بطرف شد از آنجا هم که
 حرکت کند قصر میکند اگر قصد مسافت او از حد مسافت باشد
 باشد **مسئله دوم** هر چنانکه این شرط در وقت بیرون رفتن
 معتبر است هم چینی در وقت مراجعت نیز معتبر است پس وقت
 برگشتن قصر میکند تا به مسجد بجائی که هیئت دیوار خانها

شود

شود یا اذان اخر انموضع شنیده شود رجوع بچینی جائی میشود
 دیگر قصر میکند بلکه تمام میکند بلکه ظاهر است که این شرط در
 کشتی مخصوص و منی باشد اما جائی که میخواهد در اینجا قصد اقامت
 ده وقت کند این شرط اعتبار ندارد و قصر میکند تا داخل
 ان موضع شود **فصل چهارم** در بیان احکام غایب و در
 چند مسئله است **مسئله اول** هر وقت که جمیع شرایط مذکور
 از برای سفر جمع شد واجب میشود قصر کند اگر شرایط واجب حال
 شود و جایز میشود اگر شرایط جواز حاصل شود یعنی قصر میکند باین
 نحو که در وقت اخر نمازهای چهار رکعتی را از آن **مسئله دوم** چون
 قصد هشت فرسخ باشد دیگر جایز نیست تمام کردن مگر چهار
 موضع که بخیتی است میان قصر و تمام مکه و مدینه و کوفه و کربلا
 یعنی در این چهار شهر بنا بر اقوی نه همین مسجد الحرام و مسجد
 پیغمبری و مسجد کوفه و روضه حضرت امام حسین بلکه در مجموع
 این چهار شهر بلی چون اخر شهر کوفه حال معلوم نیست بقدر
 یقینی باید انکشاف خود بجهت جا که قیاسی داشته باشد که داخل شهر
 کوفه بوده و مسجدت تمام کند غایب در این اوضاع و هر چینی بجای
 فافلهائی که در سفرها قصر میشود بینی مسجد است اما روزه آن بدون
 قصد اقامه نمیتوان کوفت بلکه باید افطار کرد و اگر از کسی غایب
 یکی از این چهار موضع فوت شود در فصلی ان بخیتی است میان قصر

تدریس

نیز



الله محمد علی

و اتمام اگر چه جاری دیگره قضا کند **مسئله** کسی که واجب بر او تقصیر
درمان اگر تمام کند اگر از روی عمد باشد یا علی بوجوب تقصیر
زمان او باطلست و اعاده آن در وقت و قضاء آن در خارج وقت لا
نم است و اگر نه به جهل بمسئله و نادانی باشد عمن او در سنت
نه اعاده در وقت و نه قضا در خارج وقت بر او لازم است اما
این در صورتیست که جاهل بوجوب تقصیر بوده باشد اما اگر اینها
داند و لیکن بعضی جنایات مسائل سفر را نداند که همیشه در چپ
در خانه ماند باید قصر کند و باین جهت عام کفو یا غنای معذور
نیت بلکه عمن او باطل و اعاده در وقت و قضاء در خارج وقت بر او
لازم است و اگر منکر امید است و لیکن از راه سهو و غماز
زمان تمام کند اگر وقت نماز باقی باشد و متذکر شود باید عمن او
اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد بی او قضا واجب نیست
و ظاهر اینست که این حکم جاری باشد در هر که بجهت سهو یا غماز
نماز را که باید قصر کند تمام کند خواه در اصل مسئل سهو کرده باشد
یا بعضی از جنایات احکام سفر را فراموش کرده باشد و کسی که با
زمان تمام کند اگر قصر کند باید عمن او در وقت اعاده کند و در خارج
وقت قضا خواه عمد باشد یا جهل یا از غماز **مسئله چهارم**
هرگاه کسی در حضر باشد یا در موضع قصد اقامه باشد که وقت نماز
داخل شود و توانی در اینجا نماز تمام کند و عمن او در سفر کند

و محکم